

خوزستان در منابع ایرانشناسی

کلیات
دفتر یکم

تألیف:

سید محمد باقر نجفی

خوزستان در منابع ایران شناسی

انتشارات طهوری

خوزستان
ایران

۱

۶

۲۵

اسکن شد

خوزستان در منابع ایرانشناسی

کلیات
دفتریکم

انتشارات و کتابفروشی

رودکی

ارومیه خیابان طالقانی

تألیف:

سید محمد باقر نجفی

ناشر
کتابخانه طهوری
تهران : خیابان انقلاب مقابل دانشگاه تهران
تلفن : ۶۴۶۳۳۰

چاپ اول اسفند ۱۳۶۲ خورشیدی برابر ۱۹۸۳ میلادی

چاپ : چاپخانه مصطفوی شیراز
جلد : تهران برادران آقا جانیان
چاپ جلد : تهران ، نارگو

تمام حقوق محفوظ و مخصوص ناشر و مولف است

موضوع اصلی این نوشتار، پیشگفتاری است برجستاری درباره اثبات اصالت و قدمت نام پارسی خوزستان از طریق بیان یک سلسله مستندات تاریخی و جغرافیائی... که آن را در شهرم خرمشهر، با امکانات محدوده پژوهشی نو شتم:

پائیز سال ۱۳۵۸

در آن پائیز می‌اندیشیدم که چون نغمه‌های قلب هویت ایرانی همیشه خوزستان ایران، دگر باراما پرخروش‌تر از هر زمان، آغازی مجدد یافته است، می‌بایست از اصالت واژه‌ئی که سال‌هاست مورد تجاوز استادان دانشگاه بغداد، و تردید بعضی از جغرافی‌نویسان قاهره و لغت‌پردازان مطبوعات عربی قرار گرفته است دفاع مستند کرد. زیرا واژه‌ها همیشه صرفاً "کلماتی بی‌بار نیستند. گاهی در پس یک نام، اصالت یک تاریخ، حقانیت یک سرزمین، و حقوق یک ملت نهفته شده است.

حفظ چنین نام‌هایی چونان: خلیج فارس... تداوم بخش استقلالمان در پرتو حفظ ساحت مرزهای میهنمان است. اینجا دیگر لفظ و نام نیست، فرهنگ توام با وجدان دینی ماست. پیوستگی‌ها و دلبستگی‌های ماست. حرف و کلمه‌ئی بی‌جان نیستند، منطق آشتی‌ناپذیر جامعه سالم پیوسته با اشغال ویران‌کننده است. ملیت نیست، سرزمین یک ملت است. قلمروی اختیار مردمان یک سرزمین است.

و در این ره، راه‌هاست. و رحیم و کریم که تو می‌دانی جز این نوشته ناچیز از خرمشهر ویرانم، و خرابه‌های خانه و گاشانه‌ام، چیز با ارزشی برایم نمانده که تقدیم این راه کنم. و از آوارگی‌های پس از جنگ رمقی نمانده که به تکمیل و اصلاح آن قلمی زنم.

و اگر الزاماً "به ضرورت پژوهش، و در چهارچوب یک مطالعه تاریخی - علمی از حوادث تاریخی، کتیبه‌ها، شعرها، نام و مکان‌ها، کتاب و مولفان و مترجمان، نقشه و عکس‌ها، نشانه‌ای داده است، جز بر آنچه که موضوع رساله است، آنهم در ارتباط صرف با نام و واژه خوزستان در تریستر روند تاریخی و جغرافیائی... نشانی دیگر ندارد.

پائیز سال ۱۳۶۱

فهرست

فصل اول

واژه خوزستان در لغت و ادب

صفحه

الف : ریشه یابی در پارسی باستان

۱

۱- الف : کتیبه داریوش اول ، تخت جمشید

۲

۲- الف : کتیبه داریوش اول ، نقش رستم

۴

۳- الف : کتیبه داریوش اول ، شوش

۶

۴- الف : سیر تطور لفظی

۸

۸

۱- ۴/ الف : اوج ← اوز ← خوز

۲- ۴/ الف : اوج ← اوکس ← خوز

۳- ۴/ الف : اوج ← خوز ← هوج

۴- ۴/ الف : اوج ← هوج ← خوز ← هوز

۵- ۴/ الف : اوج ← هوج ← خوز ← هوز ← اهواز

ب : آراء لغویین عرب

۱۲

۱- ب : کتاب : تاج العروس من جواهر القاموس

۱۳

۲- ب : کتاب : القاموس المحيط

۱۴

۳- ب : کتاب : لسان العرب

۱۴

۴- ب : کتاب : مجمع البحرين و مطلع النیرین

۱۶

۵- ب : کتاب : المعرب

۱۶

۶- ب : کتاب : جمهرة اللغة

۱۷

پ : آراء واژه شناسان ایرانی

۱۷

۱- پ : فرهنگ : برهان قاطع

۱۸

۲- پ : فرهنگ : آندراج

۲۰

۳- پ : لغت نامه دهخدا

۲۰

۲۱

ت : خوز و خوزستان در شهر کهن

۲۲

۱ - ت : حکیم ابوالقاسم فردوسی نویسی

۲۳

۲ - ت : نظامی گنجه ای

۲۴

۳ - ت : نزاری قهستانی

۲۵

۴ - ت : ابوالبرکات منیری ، خواجه عمید بوبکی

۲۶

۵ - ت : ظهیرالدین نصر

۲۷

۶ - ت : المصرجی بن کلاب ، شاعر عرب

۲۸

ث : زبان و ادب خوزی

۲۹

۱ - ث : بیان خوارزمی

۳۰

۲ - ث : بیان عبدالله بن المقفع

۳۱

۳ - ث : بیان جغرافی دانان اسلامی

۳۲

۴ - ث : بیان ابن ابی الجلا

فصل دوم

واژه خوزستان در متون جغرافیایی

۳۳

الف : متون جغرافیایی قرن ۳ هـ ق

۳۴

۱- الف : کتاب : المسالك و الممالك

۳۵

۲- الف : کتاب : اعلاق النفیسه

۳۶

۳- الف : کتاب : الخراج

۳۷

۴- الف : کتاب : مختصر کتاب البلدان

۳۸

۵- الف : کتاب : عجایب الاقالیم السبعه

۳۹

ب : متون جغرافیایی قرن ۴ هـ ق

۴۰

۱- ب : کتاب : صور الاقالیم - مسالك الممالك

۴۱

۱- ا/ب : متن اصلی/عربی - مسالك و الممالك

۴۲

۲- ا/ب : متن پارسی کهن - مسالك و الممالك

۴۳

۳- ا/ب : نقشه های جغرافیایی استخری

۴۴

۲- ب : کتاب : صورة الارض

۴۵

۳- ب : کتاب : احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم

۴۶

۴- ب : کتاب : مروج الذهب و معادن الجواهر

۴۷

۵- ب : کتاب : حدود العالم من المشرق الى المغرب

۴۸

۶- ب : کتاب : الرسالة الثانية

پ : متون جغرافیایی قرن ۶ ه.ق

۱ - پ : کتاب : عجایب المخلوقات

۲ - پ : کتاب : فارس نامه

ت : متون جغرافیایی قرن ۷ ه.ق

۱ - ت : کتاب : معجم البلدان

۲ - ت : کتاب : المشترك وضعاً والمفترق صقاً

۳ - ت : کتاب : آثار البلاد و اخبار العباد

ث : متون جغرافیایی قرن ۸ ه.ق

۱ - ث : کتاب : تقویم البلدان

۲ - ث : کتاب : نزهة القلوب

۳ - ث : کتاب : صور الاقالیم

۴ - ث : کتاب : مرآة الاطلاع علی اسماء الامکنه والبقاع

۵ - ث : کتاب : نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر

فصل سوم

واژه خوزستان در متون تاریخی

الف : متون تاریخی قرن ۳ ه.ق

۱- الف : کتاب : تاریخ یعقوبی

ب : متون تاریخی قرن ۴ ه.ق

۱ - ب : کتاب : اخبار الرسل والملوک

۲ - ب : کتاب : التنبیه والاشراف

۳ - ب : کتاب : تجارب الامم و ذیل آن

پ : متون تاریخی قرن ۵ ه.ق

۱ - پ : کتاب : تاریخ یمینی

۲ - پ : کتاب : سیر الملوک ، سیاست نامه

ت : متون تاریخی قرن ۶ ه.ق

۱ - ت : کتاب : مجمل التواریخ و القصص

۲ - ت : کتاب : الانساب

۳ - ت : کتاب : راحة الصدور وآیه السرور

ث : متون تاریخی قرن ۷ هـ ق

- ۱ - ث : کتاب : عیون الانباء فی طبقات الاطباء
- ۲ - ث : کتاب : الکامل فی التاریخ
- ۳ - ث : کتاب : سیرت جلال الدین مینکبرنی
- ۴ - ث : کتاب : جهانگشای جوینی
- ۵ - ث : کتاب : تاریخ شاهی قراختائیان
- ۶ - ث : کتاب : تاریخ مختصر الدول

ج : متون تاریخی قرن ۸ هـ ق

- ۱ - ج : کتاب : تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولت های اسلامی
- ۲ - ج : کتاب : جامع التواریخ
- ۳ - ج : کتاب : روضة اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب
- ۴ - ج : کتاب : تاریخ گزیده
- ۵ - ج : کتاب : شیراز نامه

چ : متون تاریخی قرن ۹ هـ ق

- ۱ - چ : کتاب : مقدمه کتاب العبر و دیوان المبتداء و الخبر
- ۲ - چ : کتاب : ظفر نامه
- ۳ - چ : کتاب : انیس الناس
- ۴ - چ : کتاب : مجمل التواریخ
- ۵ - چ : کتاب : مطلع السعیدین و مجمع البحرين

ح : متون تاریخی قرن ۱۰ هـ ق

- ۱ - ح : کتاب : حبیب السیر فی اخبار افراد بشر
- ۲ - ح : کتاب : احسن التواریخ
- ۳ - ح : کتاب : هاوۃ الآثار فی ذکر الاخبار

خ : متون تاریخی قرن ۱۱ هـ ق

- ۱ - خ : کتاب : شرفنامه
- ۲ - خ : کتاب : جامع مفیدی
- ۳ - خ : کتاب : فردوس در تاریخ شوشتر
- ۴ - خ : کتاب : خلاصه البلدان

د : متون تاریخی قرن ۱۲-۱۳ هـ ق

- ۱ - د : کتاب : حقایق الاخبار ناصری
- ۲ - د : کتاب : دره نادره

فصل چهارم

واژه خوزستان در دیگر متون

- ۱۲۴ الف: کتاب: صحیح، امام بخاری
- ۱۲۵ ب: کتاب: طبقات الشافعیه الکبری
- ۱۲۶ پ: کتاب: وفيات الاعیان و انباء الزمان
- ۱۲۷ ت: نظری به متون عرفانی
- ۱ - ت: رساله: الوصیه
- ۲ - ت: کتاب: تذکره الاولیاء
- ۱۲۸ ث: کتابهای طب قدیم
- ج: دائرة المعارف ها
- ۱ - ج: محمد فرید مصطفی وجدی (۱۲۹۵-۱۳۷۳ هـ)
- ۲ - ج: دایرة المعارف الاسلامیه
- چ: مکاتبات تاریخی

فصل پنجم

خوزی نسبان

- ۱۳۲ الف: خوزی های منسوب به خوزستان
- ۱ - الف: سابور بن سهل بن سابور خوزی
- ۱۳۳ ۲ - الف: ابو حفص خوزی
- ۳ - الف: سلیمان بن مخلد موریانی خوزی
- ۱۳۴ ۴ - الف: ابن السکیت خوزی
- ۱۳۷ ۵ - الف: سلیمان خوزی
- ۶ - الف: عمرو بن سعید خوزی
- ۷ - الف: قاسم بن عروه خوزی
- ۱۳۸ ب: خوزی های منسوب به شعب الخوز
- ۱۴۰ پ: خوزی نسبان خوزیون اصفهان

فصل اول واژه خوزستان در لغت و ادب

الف: ریشه یابی در پارسی باستان

از داریوش هخامنشی (۵۲۱ - ۴۸۶ ق . م) سنگنبشته‌هایی به یادگار مانده است : کتیبه‌های تخت جمشید ، نقش رستم ، شوش
این کتیبه‌ها که به خط پارسی باستان بر سنگ‌های سخت نقر شده ، سخن پارسیان هخامنشی را از اعماق تاریخ بشر ، بیش از دو هزار سال پیش ، بیاد نسل‌های پارسی زبان می‌آورد ، که واژه " خوز " به عنوان نام سرزمینی که امروزه نیز آن را " خوزستان " می‌خوانیم ، نام پارسی استانی ایرانی است .
در این قلمرو ، و اساساً پیرامون ، تاریخ تخت جمشید ، شوش ... صدها جلد کتاب نگاشته شده است . و همگی ضمن شرح و وصف تمدن ایران باستان ، از این کتیبه‌ها ، نشانها و شناخت‌های فراوانی ارائه داده‌اند . (۱)
اما از لحاظ واژه‌شناسی پارسی باستان ، دو ماخذ بسیار مهم در دسترس ماست ، که

-
- (۱) از آنجمله : کتاب : اتلال شهرپار سه تالیف : هرتسفلد . ترجمه : محتبی مینوی ، ۱۹۲۸ .
کتاب : تخت جمشید تالیف : اشمیت ، ترجمه : عبدالله فریار تهران ۱۳۴۲ .
کتاب : گزارشهای باستان شناسی تالیف : علی سامی . ۴ مجلد ، تهران ۱۳۲۹ - ۱۳۳۸ .
کتاب : آثار عجم ، تالیف : فرصت الدوله شیرازی بمبئی ، ۱۳۵۴ .
کتاب : پایتخت هخامنشی تالیف : علی سامی . شیراز ۱۳۴۸ .
کتاب : اقلیم پارس تالیف : شادروان محمدتقی مصطفوی . تهران ۱۳۴۳ .
کتاب : تاریخ ایران باستان تالیف : شادروان مشیرالدوله پیرنیا .

رالف شا رمن شا رب

*** کتاب :

تالیف : پروفیسور

ROLAN-G-KENT

بردیوار جنوبی صفه تخت جمشید، دوکتیبه ۲۴ سطری، به خط "میخی پارسی" موجود است. که دوکتیبه دیگر درست راست آن به خط "عیلامی" و "بابلی" دیده میشود. این چهارکتیبه بریک سنگ جسیم یک پارچه منقور گردیده است.

درکتیبه اول داریوش: پس از ستایش خداوند. و شکرگزاری به اینکه خداوند کشور پارس را به او ارزانی داشته. دعا میکند، که ایران را از دشمن - خشکسالی - دروغ محفوظ دارد:

متن کتیبہ ۱-۱ / الف :

[illegible]

درکتیبه دوم ، ذاریوش اول از وسعت قلمروی فرمانرواییش یاد کرده است . نگاه دعا میکند که اگر چنین فکر کنی که از دیگری نترسم این مردم پارسی را محفوظ دار
متن کتیبه :

١-٢ / الف

[illegible]

تحت فرمانش را گفته است :

پروفیسور شارب واژہ : (۱۷ - ۱۸ - ۱۹) را (اُؤوج)

خوانده است. زیرا حروف: $(\bar{ا}) = (\bar{آ})$ یا $(\bar{ا})$ - و $(\bar{و}) = (\bar{و})$

(۲) می باشد $(\bar{J}) = (-K)$

UVJA دانسته (۳). و سطر دهم را چنین خوانده است :

10 :lm: abara : Uvja : Māda : Babiru

بنابراین : $(\langle \vec{u} | \vec{v} \rangle) = (Uvja) = (\text{اُؤْج})$

دوکتیبه ۶ ستری به خط "میخی پارسی" از داریوش هخامنشی به یادگار مانده است. یکی پشت پیکر داریوش بر فراز آرامگاه اوست، و دیگری طرف چپ در ب ورود به آرامگاه.

متن کتیبہی طرف چپ درب ورودیہ ۲ را ما گاہ (۱- ۲/ الف) کہ پس از ستایش آفریدگار زمین و آسمان و انسان ، داریوش از سرزمین هائی کہ بر آن حکمرانی داشته ، و بہ اوجاچ دہ ، و تحت قانون پارسیان بسر میبردند ، یاد کردہ است .

متن کتیبہ : ۱ - ۲ / الف :

[illegible]

(۲) صفحه ۱-۸، پیرامون : الفباء ، اسمها ، صفات ، قیدها ، چاپ شیراز ۱۳۴۳

OLD PERSIAN GRAMMAR TEXTS

(۳) صفحہ ۱۳۶

LEXIGON , ROLAND G. KENT.

AMERICAN ORIENTAL SOCIETY' 1953

دنباله متن کتیبه : ۱ - ۲ / الف

[illegible]

خواننده است :

پښتو **اَوُوج** **مباد** **ادارنی**

$$\cdot (\langle \tilde{\eta} \mid \tilde{\Sigma} \mid K) = Uvja = (\text{أَوْج})$$

۳- الف: کتیبہ داربوش اول، شوش

کتیبه‌های داریوش، به‌خط پارسی میخی بر لوح‌های مرمری، گلی، آجرهای زیر ستون‌ها در شوش کشف گردید. که تعداد آن در گزارشهای باستان‌شناسی، حدود بیست عدد دانسته‌اند.

مهمترین این کتیبه‌ها، دو سنگنبشته میباشد که بر روی لوح‌های گلی نقرشده: یکی درباره وسعت امپراطوری و استقرار نظم و ترتیب آنها در حکومت داریوش است. و دیگری راجع به طرز بنا کردن کاخ سلطنتی شوش میباشد:

متن کتیبہ اول :

[illegible]

[illegible]

درس‌تر بیست و یک کتیبه مذکور چنین یافتیم که :

هَئِیَو ۱ ۲-۳ ۴-۵ ۶ ۷-۸ ۹ ۱۰-۱۱ ۱۲ ۱۳-۱۴ ۱۵ ۱۶-۱۷ ۱۸ ۱۹-۲۰ ۲۱ ۲۲-۲۳ ۲۴ ۲۵-۲۶ ۲۷ ۲۸-۲۹ ۳۰ ۳۱-۳۲ ۳۳ ۳۴-۳۵ ۳۶ ۳۷-۳۸ ۳۹ ۴۰-۴۱ ۴۲ ۴۳-۴۴ ۴۵ ۴۶-۴۷ ۴۸ ۴۹-۵۰ ۵۱ ۵۲-۵۳ ۵۴ ۵۵-۵۶ ۵۷ ۵۸-۵۹ ۶۰ ۶۱-۶۲ ۶۳ ۶۴-۶۵ ۶۶ ۶۷-۶۸ ۶۹ ۷۰-۷۱ ۷۲ ۷۳-۷۴ ۷۵ ۷۶-۷۷ ۷۸ ۷۹-۸۰ ۸۱ ۸۲-۸۳ ۸۴ ۸۵-۸۶ ۸۷ ۸۸-۸۹ ۹۰ ۹۱-۹۲ ۹۳ ۹۴-۹۵ ۹۶ ۹۷-۹۸ ۹۹ ۱۰۰-۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳-۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶-۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹-۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲-۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵-۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸-۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱-۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴-۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷-۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰-۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳-۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶-۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹-۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲-۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵-۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸-۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱-۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴-۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷-۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰-۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳-۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶-۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹-۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲-۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵-۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸-۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱-۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴-۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷-۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰-۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳-۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶-۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹-۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲-۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵-۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸-۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱-۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴-۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷-۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰-۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳-۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶-۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹-۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲-۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵-۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸-۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱-۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴-۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷-۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰-۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳-۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶-۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹-۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲-۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵-۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸-۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱-۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴-۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷-۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰-۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳-۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶-۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹-۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲-۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵-۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸-۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱-۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴-۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷-۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰-۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳-۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶-۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹-۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲-۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵-۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸-۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱-۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴-۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷-۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰-۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳-۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶-۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹-۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲-۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵-۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸-۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱-۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴-۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷-۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰-۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳-۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶-۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹-۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲-۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵-۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸-۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱-۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴-۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷-۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰-۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳-۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶-۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹-۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲-۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵-۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸-۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱-۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴-۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷-۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰-۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳-۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶-۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹-۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲-۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵-۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸-۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱-۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴-۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷-۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰-۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳-۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶-۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹-۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲-۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵-۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸-۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱-۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴-۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷-۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰-۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳-۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶-۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹-۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲-۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵-۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸-۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱-۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴-۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷-۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰-۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳-۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶-۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹-۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲-۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵-۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸-۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱-۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴-۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷-۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰-۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳-۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶-۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹-۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲-۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵-۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸-۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱-۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴-۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷-۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰-۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳-۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶-۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹-۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲-۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵-۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸-۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱-۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴-۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷-۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰-۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳-۶۱۴ ۶۱

در این فرازا از کتبه داریوش، سرزمین : اوچ به صورت $(\langle \tilde{\eta} \rangle - \langle \tilde{\chi} \rangle)$ یعنی : $(\langle \tilde{\eta} \rangle) = (\langle \tilde{\eta} \rangle) - (\langle \tilde{\chi} \rangle)$ و $(\langle \tilde{\chi} \rangle) = (\langle \tilde{\chi} \rangle)$ و پروفور شارپ آن را $(\langle \tilde{\eta} \rangle)$ خوانده است . (۴)

کنت تلفظ لاتینی آن را (Uja) دانسته است . (۵)
 وروان‌شاد مشیرالدوله پیرنیا، ضمن شرح کتیبه‌های سلاطین هخامنشی ، سرزمین
 یادشده را (خوج) گفته است . (۶)

١٧ صفا - (٤)

(٥) - صفحہ ۱۴۱

(۶) - کتاب : ایران باستان ، صفحه ۱۳۱ ، چاپ تهران خیام . با مقدمه : باستانی یاریزی .

روانشاد مشیرالدوله پیرنیا در کتاب ایران باستان از رابطه "اوکسی" و "اوکشیان" با "خوزی" و "خوزیان" سخن رانده نهایتاً می‌نویسد: "راجع به اوکشیان UXIAN باید گفت که بعضی محققین مانند آندره آس، اوکشیان رایونانی شده خوزستان می‌دانند". (۹)

براین اساس معلوم می‌گردد که "اوکسی" یونانی شده‌ی "اوجی" بوده و "اوجی" چنانچه گفته شد، همان "اوزی" و "خوزی" است. مولف کتاب: تا، سخن کرد در ارتباط ریشه‌ای "خوز" و "اوکس" یونانی به نکته ظریفی دست یافته، که در عین حال که خود دارای یک بار مستقل واژه‌شناسی است، بل موید رابطه "اوج" با "اوکس" و "خوز" است. وی می‌نویسد: "به اعتقاد دانشمندان، کلمه خوز از هوسی و کوسی می‌آید. که همان طایفه اوکس است که کاسی باشد بنابر قول یونانیان". (۱۰)

۳-۴/الف: اوج ← خوز ← هوج

منابع قابل اعتماد و استناد لغت و تاریخ نشان می‌دهد که در ایران باستان، به زبان پهلوی نام "اهواز" را که به کل سرزمین خوزستان فعلی اطلاق می‌شده، "هوجستان" HÛJISTAN می‌خواندند. و شهر "اهواز" آن روزگار را: "هوجستان" و آجار HÛJISTAN VÂCÂR می‌گفتند. (۱۱)

در این خصوص دومنبع کاملاً مورد اعتماد ما ریا یاری میکند. یکی کتاب: مجمل التواریخ والقصص است، که شادروان ملک الشعراء بهار آن را پس از تصحیح به طبع رسانید. و دوم کتاب: تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء، ابو عبد الله حمزه اصفهانی است، که در سال ۱۳۴۹ ق در "برلین" به چاپ رسید.

صاحب: مجمل التواریخ ضمن شرح پادشاهی: اردشیر بابکان و شهرهایی که او بنانهاد، می‌نویسد: "... دوشهر بود. در یکی بازاریان بودند. و در دیگری مهتران و به پهلوی یکی راهبوجستان و آجار خواندندی. آنست که مَعْرَب سوق الاهواز گفتند. و دیگر راهوز مشیر. و بوقت آمدن عرب آنرا خراب کردند. سوق الاهواز بماند که هنوز بجایست، اهواز خوانند". (۱۲)

بر اساس این متن تاریخی "سوق الاهواز" عربی شده‌ی، بازار هوج + ستان (هوجستان) است. و این امر به مامی‌شناسان که رابطه کلمات اوج و هوج و خوز بایکدیگر تا چه حد آشکار است.

در متن مجمل التواریخ: "هوجستان" به "هوجستان" تغییر شکل یافته اما مرحوم بهار در پانویسی مجمل التواریخ به توضیح هوجستان راصحیح دانست و براین

(۹) - صفحه ۱۶۳، و: لغت نامه دهخدا مجلد (خ).

(۱۰) - جلد ۱، صفحه ۱۲، چاپ دوم، تهران ۱۳۰۱ ش.

(۱۱) - در کتاب: فرهنگ فارسی به پهلوی خوزستان را XUJISTAN آورده است، صفحه ۱۵۰، تالیف: بهرام فره‌وشی. تهران انجمن آثار ملی ۱۳۵۲ ش.

(۱۲) - صفحه ۶۱، ۶۲، به تفصیل از این کتاب در فصل سوم همین نوشته سخن گفته شده است.

اعتقاد داشت که " هوجستان " در نسخه خطی ، به سهواً استنساخ شده است . چنانچه حمزه اصفهانی در کتاب : تاریخ سنی ملوک الارض آن را " هوجستان و اجار " ثبت کرده . و مانند همه محققان " سوق الاهواز " را "مُعرب" هوجستان و اجار" یا : بازار هوجستان دانسته است .

۴-۴/الف : اوج ← هوج ← خوز ← هوز

هـاء و خاء در زبان پهلوی یک حرف است . و موارد بسیار زیادی در تبدیل هریک به دیگری ملاحظه میشود :

" هوز " HŪZAYE در زبان : " سریانی " نام قومی بوده ، که بنا به مستندات تاریخی ، در سرزمین فعلی خوزستان بسر می بردند .
به عبارت دیگر : " خوز " پهلوی در زبان سریانی ، به صورت " هوز " نامیده میشود .

محل سکونت این قوم - هوزی ها - که در یکی از محله های ساخته شده در اهواز پیش از اسلام بسر می بردند . به نام محله ی : " هوز مشیر " که همان : " هوز مسیر " و : " هر مشیر " پهلوی است ، نامیده میشد .

" مش " Maž و " مس " Maš در زبان اوستائی به معنای مه و بزرگ است . پس " هوز مسیر " یعنی محله ی هوز های که جزء اشراف بودند . به کلام دیگر : محله اشراف نشین شهر را : " هوز مشیر " یا : " هوز مسیر " می خواندند .

" بلادزی " مورخ اسلامی . متوفی به سال ۲۷۹ هـ . ق ، در کتاب : " فتوح البلدان " به قول : " ثوری " واژه شناس ، استناد کرده که : " اهواز : در فارسی هوز مسیر - مینامیدند " (۱۳) و با توجه به اصل سهولت بیان - خاصه در تداول عوام ، که هوز را به جای خوز بر می گزینند ، ثوری می نویسد : " واخواز هم نامیده میشد هـ . اما مردم اخوازا را اهواز میگفتند " (۱۴)

۴-۵/الف : اوج ← هوج ← خوز ← اهواز

گفتیم که پارسیان ، اهواز را هوز مشیر می خواندند . و این واژه از هوز و هوز با خوزه و هوج و [اوج] با اووج موجود در کتیبه ی هخامنشیان ، پیوند ریشه ای روشنی دارد .

تفاوت میان واژه های : " اهواز " و " هوز " صرفاً مربوط به الف (همزه) - ی است که در ابتداء کلمه . و الف میان کلمه ای می باشد . که این تبادل و تزاید حروف نیز بی تردید ناشی میشود از تداول عوام به منظور رعایت اصل زیبایی " سهولت بیان " که به هر تغییر ، مقوله ای است در خور بررسی و مذاقه :

(۱۳) - کتاب : فتوح البلدان بلادری ، تصحیح : عبدالله و عمرانیس الطباع . صفحه

۵۴۰ ، بیروت ، ۱۹۵۷ م .

(۱۴) - همان ماخذ .

در زبان پهلوی ، فارسی ، بسیار از واژه‌ها با حرف الف یا بدون آن به کار گرفته شده‌اند . مانند :

اهورمزد ← هورمزد
افریدون ← فریدون
اسپاهان ← سپاهان
استیز ← ستیز
انوشیروان ← نوشیروان

در زبان پارسی الف میان کلمه‌ای . هم به تخفیف حذف می‌گردد و هم نه . مانند :

آگاه ← آگاه
آوخ ← آواخ
آرمیدن ← آرامیدن
کوتاه ← کوتاه
چاه ← چاه

از این روی تردیدی برای محققان ادوار زبان پارسی ، به جای نگذارده است که اساسا کلمه اهواز شکل ایرانی : اووج است .

" احمدعلی شاکر " شارح و مصحح کتاب : المعرب من الکلام الاعجمی علی حروف المعجم " - ابی منصور جوالیقی متوفی ۵۴۰ هـ . سخن عجیبی بمیان آورده ، که توجه این نویسنده را به خوب جلب کرد :

" احمد شاکر " ذیل قول : " جوالیقی " درباره : " اهواز " و " هوز " و " خوز " می‌نویسد : " اهواز : در اصل احواز است . و جمع آن حوز است از مصدر حاز الرجل الشیء یحوزه . فارسیان که در کلامشان ح نیست آن را تغییر داده با ه بکار بردند . و اهواز شد " (۱۵)

اولا : در تمامی منابع موثق زبان پارسی باستان پهلوی و کتیبه‌ها از ریشه هوز و خوز و هوچ یادها شده که هیچ ارتباطی به حوز و حاز عربی ندارد چنانچه گذشت .
ثانیا : جوالیقی برخلاف شارح مصری به شعر عربی جریر شاعر عرب صدر اسلام اشاره می‌کند ، که اونیز با تمام وابستگی هایش به زبان عربی سده اول اسلامی ، اهواز را احواز نخوانده و همان اهواز گفته است .

سیروبنی العم فالاهواز منزلکم ونهرتیری فماتعرفکم المعرب
در حالیکه این شعر به روزگاری سروده شده ، که هنوز زبان فارسی تدوین نشده بود .

و اگر چنین است . در چه نسخه و متن و سندی ایرانیان چون حرف ح نداشته‌اند .
" محمد " را " مهمد " . یا " حسن " و " حسین " را " هسن " و " هسین " نوشته‌اند ، که " احواز " را " اهواز " گفته باشند ! ؟
از سوی دیگر بلاذری متوفی به سال ۲۷۹ هـ . ق در کتاب : فتوح البلدان به قول

(۱۵) - صفحه ۳۷ ، چاپ سال ۱۳۰۹ هـ . ق ، صفحه ۸۵ ، باب الف ، چاپ ۳ ، مرکز تحقیق التراث و نشره وزارت الثقافه ، مصر ۱۹۶۹ م .

ثوری که پیش از وی می‌زیسته ، استناد کرده ، که واژه اهواز فارسی شده ی هوزمشیر — پهلوی است . و اساساً به کدام متن تاریخی و جغرافیائی و معاجم لغت و ادب قرون نخستین اسلام و ایران استشهاد و استفاده کرده‌اند که این ریشه مربوط به: "حاز الرجل الشمی بحوزه " می‌باشد ؟

این تحریف و تصریف‌های تعصب‌آلود ذهنی و افراطی به مصداق و توجیه و تائید کلام محقق است که گفته بود : برای هر کلمه‌ای می‌توان یک ریشه‌ی مصنوعی عربی تراشید و مثلاً گفت " ایتالیا " در اصل عربی بوده . و از طال یطال ! و ترکیه از ترک یترک ! و مجارستان از جاری مجری ! ساخته شده است . (۱۶)

به نظرگاه دیگر ، ابن منظور در کتاب لسان العرب و فیروز آبادی در کتاب قاموس المحيط ، و ابن درید در کتاب : جمهره اللغة العرب که همه از ائمه لغت‌شناسان عرب‌اند . و کتابشان از اعظم مراجع لغت عربی است ، صریحاً گفته‌اند که : برای کلمه‌ی اهواز ، مفرد وجود ندارد . و آن لغتی است غیر عربی و با اصطلاح اجمی که به صورت جمع بکار رفته است . و شامل شهرهای میان بصره و فارس می‌باشد .

صاحب کتاب : مجمع التوازیخ والقصص معتقد است که کلمه " اهواز " با توجه به سوابق تاریخی و اسطوره‌ی آن ، نام یکی از اولاد "نوح پیامبر" بوده که : "اهواز بن الاسود بن سام " باشد . و او بنای " اهواز " نهاد . (۱۷) و این کلمه با تلفظ‌های گونه‌گون ، به‌طور ، در تاریخ تداوم یافت . همین روایت را زبیدی در کتاب معجم تاج العروس ذیل کلمه خوز ، با اندک اختلافی ، از منبعی دیگر ذکر کرده که مردم خوزستان : " فی العجم وهم من ولد خوزان بن عیلم بن سام بن نوح علیه السلام " (۱۸) است . این مبحث تاریخی با رعایت دیگر جنبه‌های مختلف آن ، در فصول آتی مورد بررسی بیشتری قرار خواهد گرفت .

ب : آراء لغویین عرب

همه اکابر لغت‌شناس عرب . در تمامی آثار جاویدان معجم‌ها و قاموسهای لغت عرب ، که پشتیبان زبان پهناور عربی در طول قرون اسلامی است . ذیل واژه " خوز " و اهواز مشترکاً به یک معنی و شناخت توجه نموده ، از اعلام آن به اینکه نام سرزمینی از ملک پارسیان در فاصله بین بصره و فارس است ، خودداری نکرده‌اند . و کوچک‌ترین تردیدی در قدمت و اصالت و ریشه پارسی آن بخود راه نداده‌اند .

(۱۶) — کتاب : دیار شهریاران تالیف : احمد اقتداری جلد اول ، بخش دوم ، صفحه ۱۱۴۳ ، تهران ، انجمن آثار ملی ۱۳۵۴ . با بهره‌های زیادی که از این کتاب گرفته‌ام .

(۱۷) — صفحه ۱۴۹ ، به اتمام : ملک الشعراء بهار به همت : محمد رمضانی ، دارنده کلاله خاوری ، تهران ۱۳۱۸ ه . ق .

(۱۸) — کتاب : تاج العروس ، زبیدی ، صفحه ۳۵ ، جلد ۴ ، چاپ بیروت ، افست طبع ۱۳۵۶ قاهره .

این آراء نه تنها مکمل مبحثی است که در قسمت " الف " همین فصل نگاشته شد . بل در ارتباط موضوعی با فصول بعدی ، نشانگر اتفاق نظر آراء اهل لغت عرب با مورخان و جغرافی دانان اسلامی و ایرانی است .

برای این منظور ، اگر بخواهیم به همه فرهنگ های قدیم لغت عرب مراجعه کنیم ، سخن از صدها صفحه خواهد گذشت . لذا ذیلا به ذکر اهم واعظم واقدم مصادر مشهور عالم عرب و اسلام در زمینه لغت و مفردات ، بسنده نموده . بنابه اصل اعتباری جزء نمونه کل است ، از تفصیل کلام ، رعایت و اختصار را برمیگزینیم .

۱- ب : کتاب : تاج العروس من جواهر القاموس

مولف این دائره المعارف بزرگ ، محمد بن محمد بن عبدالرزاق حسینی یمانی زبیدی ، متوفی ۱۲۰۵ هـ . ق . از مشاهیر علمای حنفی مذهب میباشد .

کتاب : تاج العروس " وی . شرح : قاموس اللغة ، فیروز آبادی است ، که نخستین بار در مطبعه الخیریه مصر به سال ۱۳۰۶ در ۱۲ مجلد به طبع رسید .

زبیدی در باب الزای ذیل کلمه : خوز صریحا مینویسد که : الخوز : اسم لجميع بلاد خوزستان بین الاهواز و فارس . (۱۹)

سپس چون به واژه هوز رسیده ، با تفصیل بیشتری از آن سخن به میان آورده است .

زبیدی مینویسد : " قال الليث ومثلي في العباب بين البصره وفارس لكل كوره منها اسم ويجمعن الاهواز - ايضا وليس للاهواز واحد من لفظه ولا تفرد واحده منهن بهوز - وهي اى تلك الكور السبعه (رامهرمز) وتقدم قريبا انه بلد بخوزستان و (عسكر مكرم) قد ذكر ايضا في موضعه و (تستر) ذكر كذا لك في موضعه و (جندیسابور) قد اشرنا اليه في س ب ر و (سوس) و سرق ... و نهري ... فهؤلاء السبعه المذكوره عن الليث وزاد بعضهم على السبع والزائد ايدح ومناذر ... " (۲۰)

زبیدی در توصیف واژه : رامهرمز مینویسد : ورامهرمز بخوزستان (۲۱) و در باره شوش میآورد که : " ابن الكلبي " نقل میکند که سوس را : " بناها السوس بن سام بن نوح " (۲۲)

همچنین صاحب تاج العروس در باره تستر مینویسد : وشتر بمعجمتين بالضبط السابق (لن) و قيل هو الاصل وتستر تعريبه وقيل هما موضعان مختلفان قاله شيخنا وهومن كور الاهواز بخوزستان ... (۲۳)

(۱۹) - صفحه ۳۵ ، جلد ۴ ، چاپ افست ، منشورات : دار مکتبه الحياه بیروت .

(۲۰) - همان ماخذ ، صفحه ۹۵

(۲۱) - همان ماخذ ، صفحه ۹۲

(۲۲) - همان ماخذ ، صفحه ۱۶۸

(۲۳) - همان ماخذ ، صفحه ۶۶

۲- ب: کتاب: القاموس المحيط

یکی از آثار برجسته عالم اسلام، در زمینه لغت و اعلام، همین کتاب: القاموس المحيط یا قاموس اللغة است که آن را محمد بن یعقوب بن محمد فیروزآبادی شافعی تالیف و تصنیف کرده است.

وی یکی از مشاهیر علمای لغت عرب و شیخ الاسلام کشور یمن بود. که در شهر زبید یمن به سال ۸۱۶ یا ۸۱۷ ه. ق. درگذشت.

فیروزآبادی در این مجموعه معتبر و منتشر در عالم اسلام، ذیل واژه الخوز مینویسد: "الخوز: المعاداة وبالضم جیل من الناس واسم لجميع بلاد خوزستان" (۲۴). و چون به کلمه هوز میرسد. از اهواز به همین لفظ یاد کرده، مینویسد: والاهواز تسع کور بین البصرة وفارس لكل کوره منها اسم ویجمعن الاهواز لاتفرد واحدة منهن بهوز وهی رامهرمز وعسکر مکرم وتسترو جندیسابور وسوس وسرق و نهرتیری وایـذج و مناذر" (۲۵)

۳- ب: کتاب: لسان العرب

مؤلف این کتاب مهم لغت عربی، محمد بن مکرم بن علی بن احمد انصاری فریقی مصری، معروف به ابن منظور متوفی سال ۷۱۱ ه. ق. است.

وی در میان اکابر علمای لغوی از مشاهیر، و کتاب: لسان العرب وی در میان معاجم لغت عالم اسلام از منزلت و اعتبار خاصی برخوردار است.

ابن منظور ذیل کلمه: خوز مینویسد: والخوز: جیل من الناس معروف، اعجمی معرب" (۲۶). و آنگاه چون به واژه هوز میرسد، در رابطه با سرزمین خوزستان به قول: ابن سیده استناد کرده که: والاهواز: کور بین البصرة وفارس، لكل واحدة منها اسم وجمعها الاهواز ایضا" (۲۷)

۴- ب: کتاب: مجمع البحرين و مطلع النیرین

تالیف: فخرالدین بن محمد بن علی طریحی عالم و فاضل و فقیه و ادیب شاعر لغوی، از اکابر علمای امامیه متوفی ۱۰۸۵ ه. ق. است.

مجمع البحرين طریحی، اگر چه معجم لغات عرب نیست. ولی بمناسبت شرح لغات و کلماتی که بمناسبتی در قرآن و حدیث و تاریخ اسلام ذکر شده، متنی مستند و مورد

(۲۴)- جلد: الثانی، صفحه ۱۷۵، چاپ افست، بیروت: دار الفکر.

(۲۵)- همان ماخذ، صفحه ۱۹۷.

(۲۶)- صفحه ۳۴۵ جلد ۵، چاپ بیروت: دار صادر.

(۲۷)- همان ماخذ، صفحه ۴۲۷.

رجوع اهل علم وادب است، از کلمه "خوز" توصیفی کرده که توجه به آن شایسته هر پژوهنده‌ای است.

وی این کلمه را در رابطه با روایات شیعی مورد توجه قرار داده. و آن را با اهواز یکجا چنین توصیف و شرح کرده است که: خوز فی الحدیث واحد من مکرخوزی. الاهواز فانی ابی‌خبرنی عن ابائه عن امیرالمؤمنین قال الایمان لایثبت فی قلب یهودی و لاخوزی ابد. الاخوز بالمعجمتین جیل من الناس.... " (۲۸)

سپس کلمه هوز را در نظر آورده، در باب الزا مینویسد "هوز فی الحدیث یخرج الی الاهواز فی السفن - الاهواز بلاد مشهوره فی ناحیه البصره. و.... الاهواز سبع کور لکل کوره منها اسم مشهور ویجمعهن الاهواز" (۲۹)

تعبیری که طریجی از خوز بمعنای: جیل من الناس نموده، با آنچه که همه معاجم لغت آورده‌اند تطابق دارد. و زبیدی و ابن درید و فیروزآبادی و ابن منظور نیز این جمله را چنانچه یاد شد. از جمله جملاتی دانسته‌اند که در تعریف و توصیف خوز بی کم و کاست نگاشته‌اند.

بدین لحاظ لازم است، ثاملی داشته باشیم.

جوالیقی که پیش از دیگران این جمله را در کتاب: المعرب من الکلام الاعجمی علی حروف المعجم (۳۰) آورده است، معلوم می‌سازد که اهل لغت را از این کلام منظور خاصی است. یعنی خوز بمعنای خوزستان و مردم آن است. و جوالیقی همیمن اراده را در تعریف واژه سغد آورده. یعنی سرزمین سغد و مردم آن جیل من الناس. جیل عربی که در لغت معرب گیل فارسی است (۳۱). به تصریح صاحب کتاب: دیار شهریاران بمعنای مردمی خواننده و سراینده در کوچه و بازار و رقص.

جیل‌ها در خوزستان. و در سغد گروه بزرگ را مشگران یعنی همان حوشیان یا حوسیان یا کولی‌ان یا سوزیان (۳۲) بودند، که پیوندی با موسیقی دارند. حوسیان، مفردش حوس. و کوسیان مفردش کوس. همه نامهای خنیاگر و رامشگر و سازنده و نوازنده و سرودگوی خوزستان بودند. و این لغات با "خوز" و "هوز" پیوندی آشکار دارد.

از سوئی دیگر در کتاب: برهان قاطع می‌خوانیم که از جمله معانی گیل: "رعیت و روستائی و مردم عامی را گویند" (۳۳). و این در رابطه با اینکه جیل‌ها مفهوم طبقه

(۲۸) - چاپ افست از روی چاپ سنگی ۱۲۹۸ تهران، کتابفروشی مصطفوی، با مقدمه آیه الله

نجفی مرعشی، صفحه ۲۹۷

(۲۹) - همان ماخذ، صفحه ۳۰۱

(۳۰) - صفحه ۱۲۹، چاپ قاهره، ۱۳۰۹ هـ. ق.

(۳۱) - کتاب: فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی از محمدعلی امام شوشتری، صفحه ۱۸۷ چاپ انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۴۷.

(۳۲) - کتاب: دیار شهریاران، احمد اقداری، صفحه ۱۱۶، جلد نخستین، بخش دوم، انجمن آثار ملی

(۳۳) - کتاب: برهان قاطع، محمدحسین بن خلف تبریزی برهان، ج (ش - ل) صفحه ۱۸۷، به اهتمام: مرحوم دکتر معین، تهران امیرکبیر، ۱۳۵۷

پست را می‌دادند ، از معنی " خوز " نیز گاهی تحقیر هم اراده میکرده‌اند . (۳۴)

۵- ب: کتاب: المغرب

تالیف: ابومنصور مروهوب بن احمد بن محمد بن الخضر بن الحسن الجوالیقی
بغدادی " (۶۴۵ - ۵۴۴ هـ . ق) است .

وی یکی از ائمه علم ، ومفاخر ادب عرب است ، که به وفور عقل و وثاقت حدیث
وغزارات فضل و ملاحظت خط ، و کثرت ضبط ، در میان علمای اهل سنت موصوف بوده است .
زمخشری ، ابن الاثیر و ابولفرج ابن جوزی از فحول معروف عالم اسلامی ، از
شاگردان او بودند .

کتاب: المغرب من الکلام الاعجمی علی حروف المعجم " جوالیقی ، از زمره آثار
جوالیقی است ، که در میان میراث ادب عرب ، مقامی در ردیف دیگر آثار جاویدان پدید
نمود . (۳۵)

این کتاب ، نخست در سال ۱۸۶۷ م ، توسط : ادودسوخو درلیبزیگ ، براساس نسخه
خطی سال ۵۹۴ هـ . ق چاپ گردید .

مهمترین چاپ محققانه از این کتاب ، که براساس نسخ خطی سال ۵۹۴ هـ ق و ۱۰۹۵
هـ ق و ۱۰۹۶ هـ ق و ... ارائه شده متنی است که با شرح و تحقیق : احمد محمد شاکر ،
در قاهره بچاپ رسید .

جوالیقی ، در خصوص واژه : اهاوز و بنا به استناد شعر جریر شاعر عرب ، به وضوح
معتقد است که : "الاهواز : اسم مدینه من مدن فارس و آن را واژه‌ئی " اعجمی " یعنی
پارسی و به " هاء " دانسته است (۳۶) . و در باب الخاء ، چون به کلمه " خوز " میرسد ،
همان تعریف دیگر اهل لغت عرب را مینگارد که : " جیل من الناس " سپس تصریح میکند
که کلمه خوز پارسی و به اصطلاح جوالیقی : " اعجمی " است (۳۷)

(۳۴) - کتاب : دیار شهریاران ، احداقتداری ، صفحه ۱۱۶۲ ، جلد نخستین ، بخش دوم .
انجمن آثار ملی ، ۱۳۵۴ .

(۳۵) - مراجعه شود به کتاب : ریحانه الادب ، مرحوم مدرس جلد ۷ ، صفحه ۵۱۷ .

کتاب : وفيات الاعیان ، ابن خلکان جلد ۲ ، صفحه ۱۴۲

کتاب : انباء الرواه ، علی بن یوسف القفطی ، جلد ۳ ، صفحه ۳۳۵ ، قاهره دارالکتب
المصریه ۱۳۶۹ - ۳۷۴ هـ . ق .

کتاب : دائره المعارف الاسلامیه . جلد ۷ ، صفحه ۱۵۶ .

(۳۶) - کتاب : المغرب من الکلام الاعجمی علی حروف المعجم ، ابومنصور الجوالیقی ، صفحه
۸۵ ، تحقیق و شرح : احمد محمد شاکر ، قاهره : وزاره الثقافه ، مرکز تحقیق

التراث ونشره ، چاپ ۲ ، ۱۹۶۹ م = ۱۳۸۹ هـ . ق .

(۳۷) - همان ماخذ ، صفحه ۱۲۷ .

۶- ب: کتاب: جمهره اللغة

تالیف: ابی بکر محمد بن الحسن الازدی البصری، معروف به ابن درید متوفی ۳۲۱ هـ. ق. است.

وی از اکابر و مشاهیر ادبای شعرا و شعرای ادب عرب است. که تمامی تراجم موثق از او بعنوان ائمه شعر و ادب یاد کرده اند.

کتاب: **جمهره اللغة** وی نشان میدهد که وی در لغت و حید عصر خود. و بحدیث جانشین: **خلیل بن احمد** بوده است.

جمهره اللغة " که از اقدم و اصح کتب لغت عرب است. تالیف کسی میباشد که بتصریح: **ابن شهر آشوب** " و " **شیخ حر عاملی** " و " **قاضی نورالله شوشتری** "، از زمره شیعی مذهبان بوده است! (۳۸)

ابن درید، " **خوز** " را موضعی دانسته، و تصریح میکند که: " **الخوزجی** — معروف " (۳۹)

این تعریف که قبل از این به آن نظر انداختیم. و به ماهیت پارسی بودن آن اشاره کردیم. و با توجه به تأیید شعر جریر که اهواز را به همین صورت گرفته (۴۰) نظر ابن درید را به پارسی بودن این لغت و قبول اصالت و قدمت آن نشان میدهد. و به همین سان و روال کتاب های: " **النهایه فی غریب الحدیث والاثار** " ابن اثیر: و کتاب: " **منتهی الارب** "

پ: آراء واژه شناسان ایرانی

از نظر گاه لغو بین عرب مطلع شدیم که: کلمه " **هوز** " و " **خوز** "، در تبدیل به اهواز و خوزستان بعنوان نام سرزمین پهناوری از ارض پارس و ایران و ایرانی است که بجای یکدیگر نیز به یک معنی و منظور بکار گرفته شده است. این حقیقت نه تنها از دیدگاه واژه شناسی، مسلم اهل تحقیق است، بل در متون جغرافیائی اسلامی نیز همین اراده نیز اعمال گشته، و در واقع بین روایات تاریخی و توصیفات جغرافیائی و تعاریف لغوی اختلافی وجود ندارد.

(۳۸) - مراجعه شود به کتاب **وفیات الاعیان**، ابن خلکان جلد ۱، صفحه ۴۹۷.

کتاب: **طبقات الشافعیه** جلد ۳، صفحه ۱۳۸، **ابن السبکی**، تحقیق: **محمود محمد الطناحی**، چاپ اول، قاهره: **البابی الحلبی** ۱۹۶۵ م = ۱۳۸۴ هـ. ق.

کتاب: **تاریخ بغداد**، **خطیب بغدادی**، جلد ۲، صفحه ۱۹۵، چاپ مصر ۱۳۴۹ هـ. ق.

(۳۹) - کتاب: **جمهره اللغة**، **ابن درید**، جلد ۳، صفحه ۲۳۷، چاپ اول، دائره

المعارف العثمانیه حیدرآباد دکن، ۱۳۴۵ هـ. ق، چاپ افست: بیروت: **دار صادر**.

(۴۰) - همان ماخذ، صفحه ۱۵۱.

ابن حوقل جغرافی دان معروف عالم اسلام در قرن ۴ هـ . ق که به تفصیل از آراءش در فصول بعدی آگاهی خواهیم یافت ، صریحا در کتاب : صوره الارض آورده است که : "اهواز شهری است معروف به هرموز شهر ، یا هرمز او شیر . و ولایتی بزرگ و پهناور است . چنانکه سایر شهرها و خود ولایت به آن شناخته میشوند " (۴۱)

این قول در کلام آشکار استخسری جغرافی دان متوفی ۳۴۶ هـ . ق . و در کتاب مشهور و معروفش چنین مورد تأیید قرار گرفته که : " کوره اهواز : آنرا میگویند . و دیگر نواحی خوزستان به اهواز باز خوانند . (۴۲)

بنابراین " اهواز " عبارت است از نام شهر مهم سرزمین خوزستان . و هم نام دیگر سرزمین خوزستان . و این تبدیل کلمات و الفاظ مبین متعادل بودن لفظ هوز و اهواز با خوز و خوزستان است .

براین اساس چون آراء واژه شناسان ایرانی را مدنظر آوریم ، درمی یابیم که شناخت و توصیف کلمه هوز و اهواز ، بمعنای شناخت و توصیف خوز و خوزستان مورد نظر است . مهمترین این معاجم لغات پارسی ، در طول قرون اسلامی ، و خصوصا پس از تکامل و تدوین آن در قرون متأخر ، درباره کلمه هوز و خوز جز تصریح به اینکه این دو نام اسامی اصیل سرزمینی است که در زبان و زمان مابین " خوزستان " مشهور است ، سخن دیگری را ارائه نداده اند .

در این راه ، و با توجه به رعایت اجمال ، از میان ده ها متن اصیل فرهنگ فارسی به چند مترجم مهم که اجمع و اکمل همه آراء واژه شناسان ایرانی است ، بسنده میکنیم .

۱- پ : فرهنگ : برهان قاطع

این فرهنگ غنی که جامع ترین کتب لغت پارسی است . تالیف محمد حسین بن خلف تبریزی ، متخلص به برهان میباشد .

وی اگر چه اصلا از اهل تبریز بود ، ولی در هند اقامت داشت . و فرهنگ پارسی به پارسی خود رابه نام : سلطان عبدالله قطب شاه فرمانروای حیدرآباد سال ۱۰۸۳ هـ . ق . تالیف و تقدیم داشت .

" برهان " بر اساس شعری ده ماده تاریخ اتمام کتاب خود را در آن اراده کرده ، معلوم میشود که برهان قاطع را در سال ۱۰۶۲ هـ . ق بپایان رسانده است :

چو برهان از ره توفیق یزدان
مراین مجموعه را گردید نافع
پی تاریخ اتمامش قضا گفت

(۴۱) - کتاب : صوره الارض ، ابن حوقل ، ترجمه : جعفر شعار ، صفحه ۲۴ ، تهران ، بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۴۵ ش . و متن عربی آن ، لیدن ۱۹۳۸ م .

(۴۲) - کتاب : مسالک الممالک ، اصطخری ، ترجمه فارسی مربوط به سده ۵ هـ . ق ، به اهتمام : ایرج افشار ، صفحه ۸۹ ، تهران ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۷ هـ . ش . و متن عربی آن ، لیدن ۱۹۲۷ م .

(کتاب نافع برهان قاطع) = ۱۰۶۲

برهان قاطع بعنوان مهمترین مرجع ادباء و دانشمندان تاریخ فرهنگ اسلامی - ایرانی ، مورد توجه همه معروفین ادب پارسی در قلمروی جهانی زبان پارسی است . (۴۳)

نظربه اهمیت این کتاب ، از آغاز رواج صنعت چاپ در ایران و هند طبع ، وده ها حواشی و تعلیقات مختلف بر آن نگاشته شده است که اقدم بر آنها :

چاپ کلکته : در سال ۱۸۱۸ م . و سال ۱۸۴۳ ، ۱۸۸۸ م سنگی .

چاپ سربی : هند ۱۸۳۶ م .

پاپ ایران : در سال های ۱۲۴۸ ق ، ۱۲۷۶ ق ، ۱۲۹۱ ق ، ۱۳۰۴ ق ، میباشد .

این کتاب در سال ۱۳۳۰ ش ، به اهتمام شادروان دکتر محمد معین . و به مقدمه هائی از شادروان علی اکبر دهخدا ، و علی اصغر حکمت . و سعید نفیسی بچاپ رسید که هم اکنون همین نسخه تصحیح شده مرحوم معین از شهرت و اعتبار خاصی برخوردار ، و در دسترس محققان است .

برهان در کتاب : " برهان قاطع " ذیل کلمه " خوز " مینویسد : " خوز : برون روز ، نام ولایتست از فارس که شکرخوب از آنجا آوردند . . . و بمعنی نی شکر هم گفته اند " . (۴۴)

سپس به واژه " خوزستان " پرداخته ، ذیل آن مینگارد : " خوزستان : برون شولستان نام ولایتی است شکرخیز از فارس که شوشتر شهر آن ولایت است . و هرولایتی که شکرخیز باشد . چه خوز بمعنی نی شکر هم آمده است و نی شکرزار و کارخانه شکر سازی را نیز گفته اند " . (۴۵)

درباره : " اهواز " مینویسد : " اهواز - برون شهر نام شهر است از ولایت خوزستان . . . و نام ولایتی هم هست " (۴۶) . با توجه به این معانی ، برهان ذیل تعریف کلمه " هوزمشیر " که قبل از این نیز از آن نام بردیم . به معادل بودن هوز و خوز اشاره نموده مینویسد : " هوز مشیر - بضم اول و سکون دویم و فتح سیم و شین نقطه دار بحتانی کشیده و برای بی نقطه زده . نام اهواز است . و آن الکهایست مشتمل بر چند محل و آنرا خوزستان هم میگویند " (۴۷)

درباره شوشتر میآورد : " شوشتر باشین نقطه دار برون خوبتر . نام شهر است درخوزستان " (۴۸) . و ایضا شوشرانیز : " نام شهری درخوزستان " خوانده است . و با توجه با معادل بودن هوز و اهواز با خوز و خوزستان است که ذیل تعریف کلمه

(۴۳) - مراجعه شود به مقدمات نگاشته شده بر کتاب : برهان قاطع ، برهان ، به اهتمام

دکتر محمد معین ، تهران امیرکبیر ۱۳۵۷ .

(۴۴) - همان ماخذ ، مجلد (ج - ع) ، صفحه ۷۹۱ .

(۴۵) - همان ماخذ .

(۴۶) - همان ماخذ مجلد (ت - ث) ، صفحه ۱۹۱ .

(۴۷) - همان ماخذ ، مجلد (م - ی) ، صفحه ۲۳۹۳ .

(۴۸) - همان ماخذ ، مجلد (م - ی) ، صفحه ۲۳۹۳ .

رام هرمز مینویسد: " نام شهری است از اهواز آنرا در قدیم سمنگان می‌گفته‌اند برون قلمدان " .

۲- پ: فرهنگ: آندراج

این فرهنگ جامع را: محمد پادشاه بن غلام محی الدین متخلص به شاد بنام مهاراجه میرزا آندراجیتی راج منه سلطان بهادر تالیف. وبه این اعتبار به: فرهنگ آندراج شهرت دارد.

تالیف فرهنگ آندراج در سال ۱۳۰۶ ق = ۱۸۸۸ م به پایان رسیده. و مولف از منابع معتبر و قدیمی: معاجم عربی، فارسی، ترکی، یونانی، هندی، رومی - سانسکریت بهره گرفته است.

این کتاب نخست در مطبعه نولکشور در لکنه‌پور به سال ۱۳۰۷ ق = ۱۸۹۴ در چهار مجلد سنگی بچاپ رسید. و سپس در تهران توسط: "محمد دبیر سیاقی" تجدید چاپ شد. "شاد" در فرهنگ آندراج از "خوز" چنین شناختی ارائه داده است: "خوز بالضم گروهی است از مردم. و نام همه بلاد خوزستان و منسوب بدانجا را خوزی و خوزستانی گویند" (۴۹). و تحت عنوان "خوزستان" مینویسد: "خوزستان - ولایتی است مشهور و شکر خوزستانی و بافته خوزی آنجا مشهور بوده و شکر از آنجا بر اطراف بردندی ... و از بلاد آنست را مهرمز و ارجان و جند شاپور و هویز، و دزفول و عسکر مکرم و اصل در آن خوازستان بالف بعد از و او بوده و خوازه بزبان دری قبه باشد. که بهر عروس - بیارایند. و ببندند. چون اهالی آن در لوازم عروسی مبالغه کردند آن ولایت باین اسم مشهور و اهل آن خوزی شدند ... " (۵۰)

۳- پ: لغت نامه دهخدا

شادروان علی اکبر دهخدا متولد ۱۲۹۷ ه. ق یکی از رجال و شخصیت های بی نظیر تاریخ ادب زبان پارسی در قرن ۱۴ ه. ق است. مرحوم دهخدا با آثاری چون: "امثال و حکم" (۵۱). و فرهنگ معظم لغت نامه نقش مهمی در حفظ و گسترش زبان پارسی ایفاء نمود. دهخدا چون در ۱۷ اسفند سال ۱۳۳۴ ه. ش درگذشت. کار طبع و نشر لغت نامه را بنابه وصیتی مکتوب به عهده مرحوم: محمد معین که اونی از چهره های درخشان ادب پارسی است، سپرد. این کار اگر چه در زمانه مرحوم معین با همکاران منبجری چون مرحوم گنابادی

(۴۹)- کتاب: فرهنگ آندراج، جلد دوم (پ-خ) به اهتمام: محمد دبیر سیاقی

صفحه ۱۷۳۳، تهران، خیام ۱۳۳۶ ش.

(۵۰)- همان ماخذ.

(۵۱)- در ۴ مجلد، تهران: امیرکبیر.

به پایان نرسید . ولی باهمت سید جعفر شهیدی لغت نامه دهخدا ویراستاری و به منزل مقصود رسیده شد .

لغت نامه دهخدا با تعریف و توصیف بیش از یک ملیون واژه پارسی ، یا کلمات دخیل ، بصورت دائره المعارف فارسی ، یکی از اهم مراجع و ماخذ ادب و شعرا و پژوهندگان قلمروی پهناور ادب فارسی است .

در این کتاب لغت . و با توجه به نزدیک بودن تالیف آن به زمان ما بدیهی و طبیعی مینماید که از خوزستان جز سخن مشهور ایرانیان و عالمیان ، سخنی نگوییم . از این روی آن نوع اطلاعات و تعاریفی را از مرحوم دهخدا مورد بررسی قرار میدهم که متوجه ریشه و اشتقاق و قدمت کلمه "خوز" میباشد :

بی شک دهخدا آنچه را که در این موارد به رشته تحریر درآورده ، و انگاه ظاهرا با اضافاتی توسط پژوهندگان : " موسسه لغت نامه دهخدا " به طبع رسیده است . مجموعا نه تنها نقطه نظرهای مرحوم دهخدا را دربردارد . بل نقطه نظر همه ادبا و واژه شناسان معاصر را گویاست .

مرحوم دهخدا ذیل واژه "خوز" که در مجلد ۱۲ (خ) بچاپ رسیده ، مینویسد :
"مردم خوزستان" . " همه بلاد خوزستان " . و آن را در رابطه با " هوز " چنین آورده که :
" هوز نام قوم ساکن خوز یعنی خوزستان " بوده است .

همچنین در تعریف "خوز" معتقد است که : " نی شکر " و خوزی را : " منسوب به خوزستان " دانسته . و خوزیان را معادل : " خوزستان " و خوزیانی را : " منسوب به خوزیان که خوزستان " است ، نوشته است . (۵۲)

ت : خوز و خوزستان در شعر کهن

موقعیت خاص سرزمین حاصلخیز خوزستان ، و رونق و آبادانی شهرها و اهمیت سیاسی نظامی آن در طول تاریخ ایران . و خصوصا در قرون اسلامی ، نه تنها همه مورخان ، جغرافی دانان و سیاحان ایران اسلامی را واداشت ، که به تفصیل از آن سخن بمیان آورند . بل شاعران به مناسبت های مختلف از خوزی و خوزیان یادها کردند .

این یادها ، به چند اعتبار قابل توجه میباشد . اولاً : رواج کلمه خوزستان را به عنوان نام این سرزمین در قرون گذشته نشان میدهد . ثانیاً : ضمن آشکار کردن چنین قدمت و اصلتی ، گوشه ای از بافت ها ، و ویژگی های ظریف مردم خوزستان را به سان اهل ادب . ارائه میدهد .

در این وادی ، جمع همه آورده ها از متون شعر و شاعری ، آنهم در چنین قلمروی پهناوری از زبان و ادبیات ایرانی - اسلامی . اگر چه ممکن است . ولی مقتضی این رساله نخست نمیشد . لذا به چند نمونه بسنده نموده ، تفصیل و تکمیل آن را به مجلد جامع

(۵۲) - کتاب : لغت نامه دهخدا ، مرحوم دهخدا ، زیر نظر : دکتر محمد معین ، مجلد ۱۲ ، سازمان

لغت نامه - دانشکده ادبیات ، دانشگاه تهران .

می‌سپاریم :

۱- ت : حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی

صاحب شاهکار ادب پارسی . و مشهور عالم : شاهنامه ، که در سال ۳۴۶ هـ . ق . تصنیف آن به انجام رسیده است .

فردوسی که روایات تاریخ پارسیان را از ترجمه منشور : خودای نامک پهلوی = خداینامه ، اخذ نمود . همان ماخذ معتبری است که عمده مورخان ایرانی و عرب در آستانه رواج تاریخ نویسی در عصر اسلامی از آن بهره‌ها گرفته . و به آن استنادها نموده‌اند .

از این رو کتاب : شاهنامه فردوسی نه تنها یکی از نوادر متون اولیه رواج شعر و شاعری پارسی ، در ایران پس از اسلام می‌باشد . بل بخاطر مستند بودن آن به تواریخ و حکایات و اساطیر باستانی ، ماخذی مهم در ذکر سلسله‌های ایرانی قبل از اسلام می‌باشد .

رعایت کلمات پارسی در شاهنامه ، این نکته را خاطر نشان می‌سازد که کلمه "خوز" و "خوزیان" مورد تصریح فردوسی به عنوان نام سرزمین فعلی خوزستان ، از ریشه‌ای کهن در ادب و تاریخ ایرانیان برخوردار بوده است .

فردوسی ذیل : شرح منظوم وقایع : سپردن اردشیر کارپادشاهی رابه شاپور از خوزستان فعلی به عنوان کشور خوزیان یا سرزمین خوزی ها یاد کرده می‌سراید :

دگر شارسان اورمزد اردشیر

که گردد زیادش جوانمرد پیر

بدو شاد شد کشور خوزیان

پراز مردم و آب و سودوزیان (۵۳)

همچنین در بیان منظوم : گریختن شاپور ز روم و رسیدن بشهر ایران ، از خوزستان به عنوان کشور خوزیان — خوزی ها چنین یاد کرده است :

از این گونه از شهر برخارسان

همی رانند تا کشور خوزیان (۵۴)

فردوسی در ادامه احوالات شاپور ، به شرح منظوم تاریخ : رفتن برانوش پیش شاپور و پیمان بستن با او پرداخته ، ضمن آن به سرزمین خوزستان = خوزیان تصریح و چنین سرائیده است :

وز آن پس سوی کشور خوزیان

فراوان فرستاد سودوزیان

ز بهرا سیران یکی شهر کرد

(۵۳) - کتاب شاهنامه ، فردوسی توسی ، چاپ نفیس ، به اهتمام : محمد جعفر محجوب ،

صفحه ۶۲۶ ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۵۰ ش .

(۵۴) - همان ماخذ ، صفحه ۶۳۶ .

جهان را از آن بوم بی بهرکرد (۵۵)
وعاقبت چون به بیان منظوم : " رفتن بهرام چوبینه به جنگ ساوه شاه " میرسد
میسراید :

همی رفت تا کشور خوزیان
زلشکرکسی را نیامد زیان (۵۶)

۲- ت : نظامی گنجهای

بزرگترین داستانسرای ایرانی ، وازشعراى نامى ایران : حکیم ابومحمد الیاس
بن یوسف بن زکی بن موید نظامی گنجوی متولد سال ۵۴۰ هـ . ق است . که پس از ۸۴ سال
زندگانی ، در حدود سال ۵۷۰ - ۶۱۹ هـ . ق درگذشت .
وی مصنف : خمسه ، یکی از معروفترین آثار منظوم ادبیات فارسی است ، که به
خمسه نظامی مشهور ، ودرمیان تاریخ وادب ملل از مقام ومنزلی خاص برخوردار است .
درعصر نظامی ، مانند همه اعصار ، شهرت این سرزمین به خوزستان زیانزد خاص
و عام بود . و او به مناسبتی عینا کلمه خوزستان را در اواخر قرن ۶ هـ . ق ، دربیتی
لطیف چنین اراده کرده است :

بنازی قلب ترکستان دریده
بیوسی دخل خوزستان خریده

۳- ت : نزاری قهستانی

قهستان در نزدیکی بیرجند خراسان ، یکی از اهم مراکز طایفه ملاحده ایران بود
و " نزاری قهستانی " از شاعران بلند پایه طایفه اسماعیلیه قهستان است که در سال
۷۲۰ هـ . ق درگذشت .
دیوان نزاری که نسخه های خطی آن در کتابخانه های ایران و هند و بریتانیا ...
یافت میشود . مشتمل بر غزلیاتی از مقوله خمریات است (۵۷) .
وی در این مجموعه ، به مناسبتی متمسک به شکر مشهور خوزستانی شده ، و این
کلمه را به عنوان نام سرزمین فعلی خوزستان چنین به وصف آورده است .

قدر عنای تو وقامت سرو کشمیر
لب شیرین تو و شکر خوزستانی

(۵۵) - همان ماخذ ، صفحه ۶۴۱

(۵۶) - همان ماخذ ، صفحه ۸۰۲

(۵۷) - مراجعه شود به کتاب : تاریخ ادبی ایران ، از سعدی تاجامی ، ادوارد براون ،
ترجمه : علی اصغر حکمت . صفحه ۱۹۸ ، تهران امیرکبیر ۱۳۵۷ .
کتاب : آتشکده آذر ، حاج لطفعلی آذر بیکدلی ، جلد دوم ، تهران امیرکبیر
۱۳۳۷ ش .

۴ - ت : ابوالبركات منیری ، خواجه عمید بوبکی

ابی البركات عبدالمجید الملتانی الهندی المنیری ، مشهور به احمد المنیری متوفی سال ۱۰۵۴ هـ . ق است که کتاب : شرفنامه وی در معجم فارسی شهرتی در میان ادباء و خاصان ادب پارسی دارد .

بر اساس نسخ خطی موجود در کتابخانه : دارالکتب والوثائق القومیة قاهره ، که میکروفیلم نسخه شماره : ۶ - م لغه فارسی مربوط به سال ۱۰۰۵ هـ . ق ، به خط : فریدین چاون بن کمال ابن اسماعیل " مورد مراجعه راقم حقیر بود ، شعری به مناسبت آورده ، که شکر خوزستان را مورد تشبیه قرار داده است :

در مدت فراخی نوش لبان تو

دل تنگ تنگ شکرخوزی و عسکری

خواجه عمید بوبکی یکی دیگر از شاعران قدیم ایران است که صاحب کتاب : فرهنگ آنند راج به مناسبتی ذیل کلمه : " خوزستان " به دوبیتی از او استناد و اشاره نموده است :

تا به ابد ناهید بریط ساز رازین چند بیت

در بن دندان مذاق شکرخوزی نشست

هر که بر درگاه او کرد التجارست از محن

ایمن است از موج دریا هر که در بوزی نشست

۵ - ت : ظهیرالدین نصر

محمد عوفی از فضلا و ادبا و شعرای اواخر قرن ۶ و اوایل قرن ۷ هـ . ق ، در کتاب : لباب الالباب به شرح احوالات امیرنصر سموری سجزی پرداخته مینویسد : " امیرنصر از ماثل عصر بود و واسطه عقد نیمروز و برافاضل زمان بفنون فضایل فیروز ... صدراجل فخرالدین مبارکشاه او را بسیار دلداری کرد ... "

سپس قطعهای از اشعار وی را یاد میکند . که به شکرانه اکرام " فخرالدین مبارکشاه " سروده بود .

" امیرنصر " در این قطعه که با این بیت آغاز شده :

از ادای شکرانعامش چنان عاجز شدم

کین زمان صدخلت از طبع سخنور میبرم

از سرزمین خوزستان " یاد کرده ، در بیتی میسراید :

اتفاق رجعت از فیروز کوهم میفتد

من بضاعت بارخوزستان و عسکر میبرم (۵۸)

(۵۸) - کتاب : لباب الالباب ، محمد عوفی ، به سعی : سعید نفیسی ، صفحه ۱۱۷ - ۱۱۸ .

چاپ تهران ، ابن سینا ، ۱۳۳۵ .

۶- ت : المضرّجی بن کلاب ، شاعر عرب

در میان شاعران عرب زبان ، ودواوین شعر عرب به یک‌سند بسیار با اهمیت اکتفاء میشود ، که چگونه شاعران نخستین عرب زبان - از صدر اسلام تا قرون بعد ، از : "خوزستان" به همین لفظ وواژه نام برده‌اند .

المضرّجی بن کلاب ، یکی از : " بنی الحارث بن کعب " است ، که در جریان وقایع المهلب بن ابی صفره خارجی بوده ، وجود در سرزمین خوزستان حضور داشته است . این وقایع که در کنار شهر : " اهواز " و نهر تیری اتفاق افتاد ، یکی از اهم حوادث اواسط قرن اول هجری قمری در جریان فتوحات عرب و شورش خوارج است (۵۹) مضرّجی شاعر عرب متوفی سال ۸۰ هـ . ق است . و نام اصلیش : " الشمس عامر " . " والمضرّجی " کنیه او بوده است .

وی ضمن ابیاتی که سروده ، و مورد استناد آمدی در کتاب : " الموتلف و المختلف (۶۰) . و یا قوت حموی در کتاب : معجم البلدان (۶۱) و قرار گرفته ، از نام این سرزمین به عنوان خوزستان یاد کرده ، و همین واژه را در بیتی از آن ابیات که به این بیت خاتمه می‌پذیرد :

الالیت الریاح مسخرات

لحاجتنا یرحن ویغتدینا

چنین سروده است :

الایا من لقلب متسحّسن

بخوزستان قدمل المزونا (۶۲)

این بیت بخوبی نشان میدهد که هنگامیکه اعراب پس از فتح اهواز و خوزستان و دستگیری هرمان در این سرزمین بسر میبردند به سرزمین فعلی خوزستان نیز خوزستان = اهواز می‌گفته‌اند . و این اشاره در قدمت و اصلت چنین نامی بر تارک تاریخ ایران کافی است :

(۵۹) - مراجعه شود به کتاب : نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید جزء ۴ ، صفحه ۳۸۴ ، مجلد اول

چاپ بیروت ، دار احیاء التراث .

(۶۰) - صفحه ۱۹۱ ، چاپ مصر ، ۱۳۵۴ هـ . ق .

(۶۱) - جلد ۲ ، صفحه ۴۰۵ ، چاپ بیروت : دار صادر .

(۶۲) - همچنین مراجعه شود به کتاب : خزانه الادب ، تالیف : عبدالقادر بن عمر

البغدادی ، جلد ۲ ، صفحه ۲۹۲ ، چاپ مصر ۱۲۹۹ هـ . و (۴ مجلد) .

کتاب : شرح دیوان الحماسه ، تبریزی ، ج ۳ ، صفحه ۱۰۲ ، چاپ مصر ۱۲۹۶ هـ . ق

کتاب : معجم الشعراء ، مرزبانی ، صفحه ۳۹۰ - ۳۹۱ ، چاپ مصر ۱۳۵۴ ، ملحّق

کتاب : الموتلف والمختلف - آمدی

ث : زبان و ادب خوزی

خوزستان با دیرینه تاریخی ، یکی از سرزمین های مهم فرهنگ و تمدن ایرانی بوده است

در عصر اسلامی که نه تنها تداوم جنبه های مثبت فرهنگ و تمدن باستانی را در فرهنگ و تمدن اسلامی می یابیم ، بل سیر تعالی و تکاملی آن را در پرتو ویژگی های خاص تعالیم عالیه اسلام . موجب اعتلاء کانون فرهنگی - اسلامی در سرزمینهای خراسان و روم و خوارزم و خوزستان و اصفهان و مرو و نیشابور میگردد .

این ظرفیت ، و چگونگی با فرهنگی هریک از این سرزمینها ، و کانون های تعلیم و تدریس . یا بطور اخص خوزستان از چهار چوب نظری این جزء خارج است .

آنچه که در رابطه با مندرجات این مقدمه حائز اهمیت ، و مورد توجه راقم است . نفوذ و رواج زبان خوزی در کنار زبانهای مختلف فارسی ، عربی ، پهلوی ، سریانی در سرزمین خوزستان می باشد .

محققان از این زبان به عنوان زبان خواص مردم خوزستان به نام زبان خوزی یا زبانی که چون منسوب به مردم این سرزمین بوده ، و یا چون زبان خاص مردم خوزستان است ، به زبان خوزی شهرت یافته ، سخن به میان آورده اند . که از قریحه و نبوغی خاص حکایت میکند .

تحقیقات پیرامون کم و کیف این زبان ، به عهده زبان شناسان است ، ولی آنچه که در این سطور قابل رسیدگی است ، همانا اصطلاح " خوزی " به عنوان یک زبان مستقل از دیگر زبانهای رایج در ایران می باشد .

سرزمین خوزی ، خوزی نسیان ، زبان خوزی ، تاریخ خوزی ها همه و همه یک اصل را روشن می سازد ، و آن اینکه کلمه " خوز " چنان با تار و پود تاریخ و فرهنگ و جغرافیا و آداب و سنن مردم سرزمین خوزستان درهم آمیخته شده ، که ممکن نیست محققى بتواند بین آن کلمه و سرزمین جدایی انداخته ، یک روی سکه را بی توجه به روی دیگر آن مورد شناسائی قرار دهد :

۱- ث : بیان خوارزمی

ابو عبد الله محمد بن احمد بن یوسف خوارزمی یکی از مفاخر دانشمندان عالم اسلام ، که در نیمه دوم قرن ۴ ه . ق = ۱۰ م زندگی میکرد ، کتابی نوشت بنام : مفاتیح العلوم که آن را به ابی الحسن عبید الله ابن ابی العتبی از وزرای نوح ثانی سامانی (۳۶۶ - ۳۸۷ ه . ق) تقدیم داشت .

" خوارزمی که پس از انتشار کتابش ، کاتب بلخی شهرت یافته بود . نامش را در تاریخ علوم اسلامی جاویدان نمود . و کتابش در طی تمامی قرون و اعصار مورد توجه دانش پژوهان اسلامی - جهانی

چنانچه مقریزی مورخ و دانشمند اسلامی بزرگ مصر در قرن ۸ هـ . ق. درباره کتابش نوشت : " وهو كتاب جليل القدر " (۶۳)

کتاب مفاتیح العلوم را مستشرق مشهور *G. Von Vloten* به سال ۱۸۹۵ م در لیدن به چاپ رسانید . و بر آن مقدمه حکیمانه نوشت که همواره در شناخت خوارزمی ماخذ قابل توجهی است .

خوارزمی متوفی ۳۸۷ هـ . ق در این کتاب : چون از " زبان " سخن به میان میآورد به زبان رایج در خوزستان ، و بنام " خوزی " اشاره نموده ، و به همین لفظ خوز و خوزستان می نویسد : الخوز : لغة منسوبة الى كور خوزستان وبها يتكلم الملوك والاشراف في الخلاء ومواقع الاستفراغ وعند التفری فی الحمام " . (۶۴)

۲- ث : بیان عبدالله بن المقفع

نویسنده بزرگ عرب ایرانی الاصل ، نخستین مترجمان آثار ادبی تمدن های هندی و ایرانی به زبان عربی : یکی از آفرینندگان نثر ادبی عربی است . (۶۵)
ابن مقفع نام قبل از مسلمانیش داذویه پسر داذکشنب بود ، متولد سال ۱۰۶ هـ ق ، و از کاتبان برجسته دربار منصور عباسی است . که توانست در اندک مدتی آثار ارسطو را چون : ایساغوجی منطق را ترجمه نماید .

ترجمه عربی کتاب : کلیله و دمنه که از مشهورترین متون ادبی عربی در تمام قرون و اعصار اسلامی به شمار میآید شاهکار جاویدان " ابن مقفع " در پهنه ادبیات عربی است .

این کتاب ها در کنار آثار یونان : الادب الصغير و الادب الكبير نام ابن مقفع را در تاریخ ادب عرب و اسلام بلند آوازه نمود . تا آنجا که خلیل بن احمد نحوی و ادیب بزرگ عرب درباره اش گفت : " ما رايت مثله " .
ابن مقفع در یک توطئه سیاسی در حدود سال ۱۴۲ هـ . ق در حالیکه بیش از ۳۶ سال نداشت به دستور خلیفه عباسی کشته شد . (۶۶)

(۶۳) - مراجعه شود به کتاب : المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار ، مقریزی ، جلد ۱ ، صفحه ۲۵۸ ، مصر ۱۳۲۷ هـ . ق

همچنین کتاب : كشف الظنون ، حاجی خلیفه ، صفحه ۱۷۵۶ ، چاپ بیروت ، مکتبه المثنی .
کتاب : دائره المعارف الاسلامیه ، جلد ۹ ، صفحه ۱۷ .

(۶۴) - کتاب : مفاتیح العلوم ، ابو عبدالله خوارزمی ، با حواشی محمد کمال الدین الادهمی صفحه ۷۵ ، چاپ اول ، مصر ۱۳۴۹ هـ . ق . صفحه ۱۱۷ ، چاپ

(۶۵) - کتاب : دانشنامه ایران و اسلام ، تهران ۱۳۵۶ ، جزء ۶ صفحه ۸۶۴ .

(۶۶) - مراجعه شود به کتاب : اخبار الحكماء ، للقفطی ، صفحه ۱۴۸ ، مصر ۱۳۲۶ هـ . ق

کتاب : دائره المعارف الاسلامیه جلد اول ، صفحه ۲۸۲ .

کتاب : شرح حال عبدالله بن مقفع ، عباس اقبال ، برلن ۱۹۲۶ م .

کتاب : عبدالله بن مقفع ، تالیف : دکتر محمد غفرانی ، دانشگاه قاهره ←

ابن ندیم متوفی سال ۳۸۵ هـ . ق در کتاب مشهور : الفهرست فطلی تحت عنوان :
الكلام على القلم الفارسی عنوان کرده ، ذیل آن پیرامون زبانهای رایج در میان مردم
ایران به سخن پرداخته است .

در این میان از عبدالله بن مقفع که تبحری خاص در زبان پارسی و عربی و یونانی
و هندی ... داشته است ، نقل قولی میکند که قابل توجه است .

هم " ابن ندیم " در قرن ۴ هـ . ق . وهم " ابن مقفع " در نیمه اول قرن ۲ هـ . ق
به " زبان خوزی " یا زبانی که منسوب به مردم خوزستان بوده ، اشاره کرده اند . " ابن
ندیم " در این خصوص از عبدالله بن مقفع نقل قول کرده ، مینویسد : " وقال عبدالله
بن المقفع لغات فارسیه الفهلویه والدیره . و الفارسیه . و الخوزیه و السریانیه ...
(۶۷)

سپس به شرح مختصر ویژگیهای زبانهای پهلوی و دری و فارسی و سریانی پرداخته
در مورد زبان خوزی مینویسد : " واما الخوزیه منها کان یتکلم الملوک والاشراف
فی الخلوه ومواضع اللعب واللذه وضع الحاشیه " (۶۸)

۳- ث : بیان جغرافی دانان اسلامی

جغرافی دانان عرب و ایران ، در سده های اولیه اسلام ، به اعتبار شرح جغرافیائی
سرزمین خوزستان . از زبان خوزی که منسوب به خوزی ها یا مردم خوزستان است ، یادها
کرده اند .

در رابطه با چنین شناختی ، و با توجه به اینکه قول آنها ، یکی از منابع موثق
همه محققان و پژوهندگان تاریخ و ادب اسلامی ایرانی است ، لازم است نظری مجمل به آراء
مذکور بیان داریم .

البته تفصیل نظریات جغرافی دانان اسلامی با شرح احوالشان پیرامون خوزستان
در فصول بعدی مورد توجه قرار گرفته است . ولی آنچه که در این مقال مختصر خواهد آمد ،
فقط در ارتباط با تصریح و تاکید آنها پیرامون رواج زبانی است ، که چون منزلگاه
اصلی آن خوزستان بوده ، به خوزی شهرت داشته است .

اهم این آراء قول ابن حوقل جغرافی دان و الامقام اسلامی در قرن ۴ هـ . ق
است .:

← ۱۹۶۴ م- و دیگر مقالات دکتر غفرانی در مجله : مقالات و بررسیها . نشریه :

دانشکده الهیات و معارف اسلامی تهران - دفتر ۷ و ۸ سال ۱۳۵۰ . و دفتر ۲۸ و ۲۹
سال ۱۳۵۶ هـ . ش .

(۶۷)- کتاب : الفهرست ، لابن الندیم ، صفحه ۱۹ ، چاپ بیروت : دارالمعرفه ۱۹۷۸ م-
البته زبان سریانی ، در شمار لغات فارسی نیست . ولی از اینکه زبان علمی
قلمروی ساسانی بوده ، تردیدی نیست .

(۶۸)- همان ماخذ . و به ترجمه فارسی کتاب : الفهرست مراجعه شود . صفحه ۲۰ - ۲۲
تهران ، ابن سینا ۱۳۴۴ هـ . ش .

ابن حوقل در کتاب مشهور و معروف جغرافیائی خود به نام: **صورة الارض** که در حدود سال ۳۶۷ هـ. ق نگاشته شده، می‌نویسد: "زبان عامه مردم خزرستان فارسی و عربی است. به جزاینها زبان دیگری بنام خوزی است که نه عبرانی است. و نه سریانی و نه فارسی" = **وامالسانهم فان عامتهم يتكلمون بالفارسية والعربية غير ان لهم لسانا آخر خوزيا ليس بعبراني ولا سرياني ولا فارسي** " (۶۹)

همین مضمون را **ابو اسحق ابراهیم بن محمد فارسی** استخری متوفی سال ۳۴۶ هـ. ق در کتاب جغرافیائی خود بنام: **مسالك الممالك** که در حوالی سال ۳۴۰ هـ. ق تألیف شده، و ما به تفصیل از او کتابش در فصول بعدی یاد کرده ایم، مورد تأیید قرار داده است.

وی در کتاب خود که به زبان عربی نگاشته، و ترجمه فارسی آن که از آثار سده پنجم هجری است، می‌نویسد: "بیشتر مردم خوزستان تازی و پارسی دانند و خاصه زبان خوزی دانند" (۷۰) = **وامالسانهم فان عامتهم يتكلمون بالفارسية والعربية غير ان لهم لسانا آخر خوزيا ليس بعبراني ولا سرياني ولا فارسي** (۷۱)

از سوئی دیگر: **ياقوت حموی** یکی دیگر از چهره‌های مشهور تاریخ علوم اسلامی. در کتاب معظمش: **معجم البلدان** که در حوالی سال ۶۲۳ هـ. ق تألیف آن به پایان رسیده است. از زبان خوزی سخن به میان آورده، و به استناد قول: **حمزه اصفهانی** در کتاب: **التنبيه على حدوث التصحيف** می‌نویسد: "وامالسانهم" یعنی زبان خوزستانی ها: "فان عامتهم يتكلمون بالفارسية والعربية. غير ان لهم لسانا آخر خوزيا ليس بعبراني ولا سرياني ولا عربی و لا فارسی" (۷۲)

احمد بن ابی یعقوب دیگر مورخ و جغرافی‌دان بزرگ اسلامی، متوفی پس از سال ۲۹۲ هـ. ق در کتاب خود به نام **البلدان** از **نهر احواز** سخن به میان آورده. و از زبان مردم نواحی احواز یاد کرده، بی آنکه بگوید که این زبان خوزی است، مینویسد: "و برای اهل این ناحیه زبانی است، مخصوص بخودشان شبیه رطانت جز اینکه بیشتر به زبان پارسی سخن گویند." (۷۳)

این اشاره به خوبی موید همان اقوالی است، که قبل از این ذکر گردید. و از نظر محققان تردیدی در آن نیست.

(۶۹) - کتاب: **صورة الارض**، ابن حوقل، چاپ کرامرز، لیدن ۱۹۴۸ م و چاپ دوم ۱۹۶۷، لیدن، صفحه ۲۵۴ ترجمه فارسی آن از: دکتر محمد شعار تهران: بنیاد فرهنگ ایران، صفحه ۲۶.

(۷۰) - کتاب: "صورة الارض"

(۷۱) - کتاب: **مسالك الممالك**، استخری، ترجمه سده ۵ هـ. ق، به اهتمام: ایرج افشار صفحه ۹۹، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰

و متن عربی آن: **مسالك الممالك**، اصطخری، لیدن ۱۹۲۷ و چاپ لیدن ۱۹۶۷، صفحه ۹۱

(۷۲) - کتاب: **معجم البلدان**، **ياقوت حموی**، جلد ۲، صفحه ۴۵، چاپ دار صادر، بیروت.

(۷۳) - کتاب: **البلدان**، **احمد بن ابی یعقوب**، ترجمه دکتر ابراهیم آیتی، صفحه ۱۴۱، تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ ۳، ۱۳۵۶ ش. رطانت بمعنی عجمی و نامفهوم سخن گفتن است. متن عربی، به اهتمام دخویه، لیدن ۱۸۹۱ م.

۴- ث: بیان ابن ابی الجلا

خواندمیر در کتاب: حبیب السیر فی اخبار افراد بشر که در سالهای ۹۲۷-۹۳۰ هـ ق تالیف شده است. و محمد مفید مستوفی در کتاب: جامع مفیدی که در اواخر قرن ۱۱ هـ ق نگاشته شده است. به افسانه‌نی از: ابن ابی الجلا اشاره کرده‌اند. که اگر چه راقم این سطور به محتوی روایت توجه ندارد. ولی به مناسبت آنکه از زبان خوزی در این اسطوره نامی برده شده است. و می‌رساند که شهرت زبان خوزی تا چه حد بوده است. ذیلاً به استحضار خوانندگان میرساند.

وفوق این حکایت مربوط به ایام خلافت متوکل عباسی است. و همه مولفان از آن به عنوان عجائب و غرائب یاد کرده‌اند!

بنابه روایت خواندمیر: ابن ابی الجلا میگوید: "در ایام حکومت متوکل در یکی از قری اهواز و خوزستان شخصی وفات یافته چون جنازه او را برگرفتند. مرغی بر آن نشست و بزبان خوزی گفت که ایزد تعالی این میت را و هر که به جنازه او حاضر گشته همه را بیا مرزید" (۷۴)

این سخن بعید از ذهن! نشان میدهد که زبان خوزی در اهواز و خوزستان رایج بوده، که وقوع حادثه را در آن سرزمین نقل کرده‌اند. و قصه‌ئی ساخته شده است.

(۷۴)- به فصل سوم - خوزستان در متون تاریخ اسلامی - ایران مراجعه شود.
خواند میر این حکایت را در جلد ۲، صفحه ۲۷۱. و مفید مستوفی در جلد سوم صفحه ۸۶۲ آورده است.

فصل دوم

واژه خوزستان در متون جغرافیایی

درمتون: "جغرافیائی"، "تاریخی"، "تراجم" و "حدیث" و "طبقات" و "معاجم" از نام و نشان سرزمین اهواز و خوزستان به فراوانی یاد شده است. در سالهای نخستین پس از رحلت پیامبر اسلام، آنهم در رابطه با کوشش‌های خلیفه اول و ثانی مبنی برگسترش جهانی عقیده دینی اسلام. و بطور کلی در آستانه حمله اعراب سرزمین خوزستان، و فرمانروائی: هرمزان برآن، در دوره ساسانی چنان آشکار است که هیچ پژوهنده‌ئی را مردد نمی‌سازد.

محمد بن جریر طبری در کتاب: تاریخ الرسل والملوک درباره هرمزان مینویسد که: "کان الهرمزان احد البیوتات السبعه من اهل فارس و کانت امته مهرجا نقذق و کور الاهواز" (۱)

بلعیمی (۲) در این خصوص آشکار کرده که: هرمزان در آستانه اسلام، فرمانروای خوزستان بود و میگوید: "ملک اهواز هرمزان بود مردی بود بزرگ زاده و ملک اهواز باهل بیت ایشان در ربوده بود. اهواز هفتاد شهر است. همه آنها بتصرف هرمزان بود" و اصطخری او را از زمره ملوک فارس شمرده، و طبری پس از شرح اسارت و ورودش به مدینه، گفته است که اعراب او را با عنوان ملک الاهواز (۳) به خلیفه ثانی معرفی کرده‌اند. باتوجه به اینکه اصطخری صریحا در کتاب: مسالک الممالک تصریح میکند که: "کوره الاهواز: آنرا هرمز گویند؛ و دیگر نواحی خوزستان به اهواز باز خوانند" (۴). و ابن حوقل در کتاب: صوره الارض گفته است: "اهواز شهری است معروف... و ولایتی بزرگ و پهناور. چنانچه سایر شهرها و خود ولایت بدان شناخته می‌شدند (۵) به خوبی معلوم است که خوزستان در اصطلاح مورخان ایرانی - اسلامی همان اهواز بود. و کلمه اهواز هم

(۱) - جلد ۳، صفحه ۱۷۱، چاپ مصر.

(۲) - به اهتمام: دکتر مشکور، صفحه ۳۰۸.

(۳) - جلد ۵، صفحه ۲۵۵۸.

(۴) - به اهتمام: ایرج افشار، صفحه ۸۹، ترجمه سده ۵ ه. ق.

(۵) - ترجمه دکتر جعفر شعار، صفحه ۲۴ - ۲۵۸.

نام شهر مرکزی استان وهم به عنوان نام تمام سرزمین خوزستان ، اراده می شده است .
براین اساس در تاریخ اولیه اسلامی ایران ، سرزمین تحت فرمان هرمزان ، یعنی
اهواز و خوزستان و مهرجانقدق ، که آبادترین مناطق قلمروی حکومت ساسانی بود . نیز
به یک سرزمین اطلاق می شده است .

بس از جنگ " اهواز " و " رام هرمز " و " شوشتر " . این سرزمین به دست اعراب
فتح ، و هرمزان به مدینه آورده شد . و به گفته ی دینوری در کتاب : اخبار الطوال (۶) به
دست عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر اسلام مسلمان گردید . و سرانجام به وضـع
اسفناکی کشته شد ، که ما از بیان آن خودداری می کنیم . (۷)
هدف از مطرح کردن چنین گفتاری مجمل ، چیست ؟

اولا : اینکه سرزمین خوزستان قبل از اسلام ، از اهم مناطق ایرانی نشین و تحت
حکومت های ایرانی بوده است . ثانیاً : نظریه آبادانی و پهنابوری این منطقه زرخیز ،
همیشه در طول تاریخ مورد توجه اقوام دیگر بوده . و هر چند وقت یک بار مزاحمت های
فراهم می ساختند . که هیچگاه نتوانستند ، خصوصیت و تعلق پیوسته آنرا به سرزمین
ایران سلب کنند . ثالثاً : نظر به این اهمیت و حساسیت و حوادث قرون متمادی تاریخی
ایران است که درباره خوزستان و اهواز کتاب ها نگاشته شده . و ممکن نیست ، متنی از
متون تاریخی اسلامی ایران را یافت که از آن نامی نبرده باشد .
شاید اگر بخواهیم تمامی آنچه را که متون تاریخی از خوزستان به همین لفظ
آورده اند ، جمع آوری کنیم . حقیقاً به نظر میرسد که بایستی مجلدات متعددی را به
آن اختصاص داد . .

از این میان برای نمونه ، گلچینی از کتاب های جغرافیائی و سپس تاریخی ...
تهیه و به عنوان " اشاره " یا طرح کلی چنین پژوهشی ارائه می شود :

(۶) - صفحه ۱۶۹ ، چاپ قاهره ۱۹۶۰ م

(۷) - مراجعه شود به کتاب : تاریخ طبری ترجمه فارسی جلد ۵ ، صفحه ۱۸۸۸ ، ابوالقاسم
پاینده ، تهران ، بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۵۲ . و کتاب : دو قرن سکوت نوشته :
دکتر عبدالحسین زرین کوب ، صفحه ۵۹ ، انتشارات جاویدان ، ۱۳۵۵ . و مقاله :
سرگذشت هرمزان نوشته دکتر محمدی :

مجله : مقالات و بررسیها دفتر ۹ - ۱۲ سال ۱۳۵۱ ش ، دانشگاه تهران ، دانشکده
الهیات و معارف اسلامی .

کتاب : الفتوح ، اعثم کوفی ، جلد ۲ صفحه ۳ چاپ ، حیدرآباد دکن ۱۳۸۸ ه .
خصوصاً کتاب : ایام العرب فی الاسلام تالیف : علی محمد الجبای و محمد
ابوالفضل ابراهیم ، صفحه ۳۰۴ ، بیروت : دارالفکر چاپ ۴ ، ۱۳۹۳ ه .

الف: متون جغرافیایی قرن ۳ ه.ق

۱- الف: کتاب: المسالك والممالك

مؤلف این کتاب: ابی القاسم عبیدالله بن عبدالله، معروف به ابن خردادبه متوفی سال ۳۰۰ ه. ق می‌باشد، که کتاب جغرافیائی خود را در سال ۲۵۰ ه. ق = ۸۶۴ م به رشته تحریر درآورد.

وی نه تنها از متقدمان فلک‌شناس و پیشوای جغرافی دانان جهان پس از ظهور اسلام به شمار می‌رود. بل یکی از مفاخر والامقام تاریخ علوم بشری است. کتاب وی که بعدها پایه و اساس اطلاعات جغرافیائی دانشمندان پس از اوست. و از اهم مراجع جغرافیای اسلامی - ایران، در سال ۱۸۸۹ م توسط دخویه در مطبعه بریسل چاپ گردید.

بر اساس این نسخه چاپی، ابن خردادبه حدود ۱۲۰۰ سال پیش، درباره سرزمینی که هم اکنون به نام "خوزستان" شهرت دارد، اظهار نظر نموده، و آن را نیز به همین لفظ: خوزستان خوانده و از حدود فعلی آن در ۱۲ قرن پیش یادها کرده است. وی تحت عنوان: کوره الاهواز مینویسد:

"کوره سوق الاهواز و رام هرمز و ایذج و عسکر مکرم، و تستر، و جندشاپور، والسوس و سرق و هی دورق، و نه‌رتیری، و مناذر الکبری، و مناذر الصغری، و خراج الاهواز ثلثون الف الف درهم. و کانت الفرس تقسط علی خوزستان و هی الاهواز خمسين الف الف درهم، و بلاد الاهواز واسعه و هی سبع کور ... " (۸)

۲- الف: کتاب: اعلاق النفیسه

این اثر ارزشمند که در سال ۲۹۰ ه. ق توسط: ابوعلی احمد بن عمر بن رسته، یکی از بزرگترین دانشمندان جغرافی دان ایرانی قلمرو اسلامی به رشته تحریر درآمده، از دیگر اهم منابع ادب جغرافیائی جهان پس از اسلام می‌باشد. این رسته که ظاهراً اصل او از اصفهان است در این کتاب چندین مجلدی کتبه متاسفانه تنها جلد هفتم آن بدست ما رسیده، از بناهای تاریخی، رودها، دریاها، بلاد هفت اقلیم، عجائب. و اوصاف جغرافیائی قلمروی اسلامی: ایران و شبه جزیره و عراق و مصر. و بعضی مناطق غیر اسلامی به تفصیل سخن رانده است. (۹)

۱۸- کتاب: المسالك والممالك، ابی القاسم عبیدالله بن عبدالله، ابن خرداد به چاپ بریل ۱۸۸۹ م، افست: مکتبه المثنی، بغداد.

۹۱- مراجعه شود به کتاب: دائره المعارف الاسلامیه"، جلد ۱، صفحه ۱۶۶، ترجمه عربی.

کتاب: اعلاق النفیسه، مقدمه: نوشته دخویه، لیدن ۱۸۹۱ م.

دخویه مستشرق مشهور هلندی ، (۱۸۳۶ - ۱۹۰۹) این مجلد از کتاب رادرلیدن ، به سال ۱۸۹۲ از سلسله مجموعه جغرافیائی عرب به چاپ رسانید .

ابن رسته چون به شرح جغرافیای ریاضی ، توصیفی و انسانی از کره سماوی و صور منطقه البروج و سیارات و وضع زمین در جهان و شکل و اندازه و کرویت جهان می پردازد ، از : اقلیم هوز یاد کرده ، ذیل : " ذکر الاقالیم السبعه و اسماء مدنها المشهوره " می نویسد : " الاقلیم الثالث یبتدی من المشرق فیمر علی شمال بلاد الصين ثم علی بلاد الهند وفیه القندهار هم یمر علی شمال بلاد السند ثم علی کابل و کرمان و سجستان و جیرفت و السیرجان ثم علی سواحل بحر البصره و فیها من المدن مدینه اصطخر و جور و فسا و ساپور و شیراز و سیراف و جنابا و سینیز و ماهیروبان و یمربکورا و الاهواز و العراق و فیها البصره و واسط و ... " (۱۰) . سپس به سرزمین اهواز که مشتمل بر شهرهای فعلی خوزستان می باشد ، چنین اشاره می کند : اسماء کورا و الاهواز و مدنها سوق الاهواز و هوهرمشیر ، رامهرمز ، تستر ، جندیساپور ، السوس دورق کوره سرق ، المناذر الکبری ، المناذر صغری ، عسکر مکرّم ، رستاق الـزط رستاق سنبل ، ایذج ، الکلبانیه ، البنیان .

المسافات بین کورا و الاهواز من عسکر مکرّم الی سوق الاهواز ۸ فراسخ و فی الماء کذلک و منه الی نهر تیرین ۶ فراسخ ، و من عسکر مکرّم الی ایذج ۲۲ فرسخ و منها الی مدینه تستر ۸ فراسخ علی الظهر و فی الماء ، و من تستر الی جندیساپور ۸ فراسخ علی الظهر و منه الی السوس فراسخ علی الظهر ، و من سوق الاهواز الی رامهرمز فرسخ و منها الی الدورق و هی مدینه سرق فی الماء و علی الظهر فرسخ .

الطریق من باذبین الی ارجان و هی اول عمل فارس من باذبین الی السکر فراسخ و من الی دیری فراسخ و من دیری الی الطیب فراسخ و من الطیب الی قرقوب فراسخ و من قرقوب الی السوس فراسخ و من السوس الی جندیساپور فراسخ و من جندیساپور الی تستر فراسخ و من تستر الی سوق الاهواز و من سوق الاهواز الی کندل فرسخ و من کندل الی رامهرمز فراسخ و من رامهرمز الی الزط فراسخ و من الزط الی سنبل فراسخ و من سنبل الی ارجان فراسخ .

الطریق من الاهواز الی فارس و اول کور فارس عایلی الاهواز ارجان و من سوق الاهواز الی ارم فراسخ و من ارم الی آبغرین فراسخ و من آبغرین الی الخابـران فراسخ و من الخابـران الی البلا تجرد فراسخ و من بلا تجرد الی ارجان فراسخ و طریف اخر من سوق الاهواز الی ارم فراسخ و منها الی العین فراسخ و منها الی وادی الملح فراسخ و منها الی الخابـران فراسخ و منها الی الدهلیزان فراسخ . و منها الی ارجان فراسخ و طریف اخر من سوق الاهواز الی رامهرمز فرسخ و من رامهرمز الی الزط الی سنبل فراسخ و من سنبل الی ارجان فراسخ .

الطریق من الاهواز الی شیراز من سوق الاهواز الی ارم فراسخ و من ارم الی عبیدین فراسخ و هناك مخاضته صبعته و قنطره طویلہ علی وادی الملح ثم الی الدهلیزان فراسخ ثم الی ارجان فراسخ و فیها قنطره کسرویه طولها اکثر من ثلثائه

(۱۰) - کتاب : الاعلاق النفیسه ، ابن رسته ، چاپ لیدن ، بریل ۱۹۶۷ م ، صفحہ

ذراع مبنیه بالحجاره علی واده، ارجان ومن ارجان الی الوادی ۵ فراسخ ومن الوادی الی هیر فراسخ ومن هیر الی بندک ۲ فراسخ ومن بندک الی خان حماد ۸ فراسخ (۱۱)

۳- الف: کتاب: الخراج

این کتاب مهم جغرافیائی قرن ۳ هـ . ق را : قدامه بن جعفر مشهور به : ابوالفرج درجوالی سال ۲۶۶ هـ . ق نگاشته است .
وی نه تنها در دوران خلافت : المکتفی بالله العباسی از زمره صاحب منصبان حکومتی بود ، بل کاتب و ازبلاء و فصحاء متقدمین در منطق و فلسفه بشمار میآمد .
کتاب : الخراج وی ظاهراً دارای هشت مبحث بوده که متأسفانه تنها چهار قسمت آن که جزء دوم " الخراج " باشد ، به دست متتبعان قرن ما رسیده است .
کتاب وی یکی از اهم ماخذ سودمند و نخستین تاریخ اسلامی در شناخت وضعیت تقسیم بندی اراضی ، و اوصاف و اوضاع جغرافیائی اقالیم هفتگانه عموماً و قلمروی خلافت عباسی خصوصاً می باشد . و چون خود عامل خراج یا مباشر مالیاتی بوده ، اثر وی نزد همسایه محققان بعد از او ، حائز اهمیت خاصی است . (۱۲)
کتاب الخراج ، از جمله منابع مهم جغرافیائی اسلامی است که : دخویه M.J.DEGOEJE آن را در سال ۱۸۸۹ م ، لیدن ، در مطبعه بریل BRILL به چاپ رسانید .

قدامه در کتاب مهم خود از خوزستان به عنوان سرزمین اهواز یاد کرد ، تماماً می شهرهای استان را به عنوان اهواز مورد توصیف جغرافیائی قرار داده است .
" قدامه " در وصف خوزستان = اهواز می نویسد : " ان الاهواز سبع کسور اولها موحد البصره کوره سوق الاهواز . ومایلی المذار کوره نهري تیری ثم کوره تستر وکوره السوس وکوره جندی سابور وکوره رام هرمرز . وکوره سوق العتیق . وارتفاع هذه الکور علی التقریب والتوسط من الورق ثمانیه عشر الف الف درهم ... " (۱۳)

۴- الف: کتاب: مختصر کتاب البلدان

در اواخر قرن سوم هجری ، کتابی به نام البلدان انتشار یافت که به عنوان یکی از اسطوانه های کاخ مطالعات جغرافیائی عصر اسلامی ، مورد توجه مراکز جدید الاحداث و مجامع و موسسات علمی و ایرانی - اسلامی زمان قرار گرفت .

(۱۱) - همان ماخذ ، صفحه ۱۸۸ - ۱۸۹

(۱۲) - مراجعه شود به کتاب : الفهرست ، ابن ندیم ، صفحه ۱۳۵ ، جلد اول .
کتاب : النجوم الزاهره ، ابن تغری بردی ، جلد ۳ ، صفحه ۲۹۷ ، قاهره : دارالکتب ۱۳۴۸ هـ . ق .

(۱۳) - کتاب : الخراج ، ابوالفرج قدامه بن جعفر الکاتب البغدادی ، صفحه ۲۴۲ ، ضمیمه کتاب : المسالك والممالك ، ابن خرداذبه ، چاپ لیدن ، به اهتمام دخویه ۱۸۸۹ م .

مؤلف این کتاب : احمد بن الفقیه همدانی . یا احمد بن محمد بن اسحق بن ابراهیم همدانی ، است که در منابع و ماخذ به ابن فقیه مشهور ، و معروف همه دانشمندان و پژوهندگان است .

البلدان به تصریح : ابن ندیم حدود هزار ورق ، متن نوشته شده بود . کسه متاسفانه تنها قسمت ، یا مختصری از آن به دست ما رسیده ، که به : مختصر کتاب البلدان شهرت دارد .

مطالب این کتاب اگر چه مقام فضل و دانش ابن فقیه رامین است . و در طول تاریخ نام او را در ردیف طبقات ارجمند جغرافی دانان جهان جای داده است . ولی از سوئی دیگر دانشمندی چون : مقدسی بر آن نقدهائی ارائه داده اند .

تالیف کتاب : البلدان ، که اصل و کامل آن مورد استناد : مقدسی و یاقوت حموی قرار گرفته ، ظاهراً در حدود سال ۲۹۰ هـ . ق ، یعنی در عهد خلافت معتضد عباسی نگاشته شده است .

دخویه ناشر اولین چاپ آن در سال ۱۸۸۵ م و ۱۹۰۶ . با شناخت دقیق این متن جغرافیائی ، به این نظر و رای رهنمون شده که : مختصر کتاب البلدان : کمک بسیار زیادی به شناخت تاریخ فرهنگ نیمه دوم قرن سوم هجری میکند . و محتوی دقایق جغرافیائی و تاریخی چندی است که تا کنون بر ما مجهول بوده ، و یا اینکه اطلاع ما از آنها ناقص بوده است . (۱۴)

ابن فقیه که در کتاب خود از ایران و عراق و روم و جزیره شام و مصر و حبشه سخن به میان آورده ، از " خوزستان " به عنوان مردم خوز یا سرزمین خوز یادها کرده است :

۱ - ذیل باب : فی مدح الغربه والاغتراب " کلمات قصار بزرگانی را در این خصوص آورده ، سپس از سرزمین و مردم خوزستان به عنوان اهل خوز چنین گفته است : " قالوا ابعدا الناس نجعه فی الکسب بصری و حمیری . و من دخل فرغانه القصوی والسوس الاقص فلا بد ان یری فیها بصریا و حمیریا علی ان اهل اصبهان و الخوز معروفون بذلك ویجد فی کل بلد منهما صفا قائما " (۱۵)

همچنین چون به گفتگوی : حجاج بن یوسف یا : فروخ اشاره میکند ، گفته های فروخ را در پاسخ این خواسته حجاج بن یوسف که از وی خواسته بود : " اخبرنی عن العرب والامصار " ، آورده می نویسد : حجاج از وی سؤال کرد : " اخبرنی عن اهل الکوفه " ؟ فروخ جواب داد : " نزلون بحضره اهل السواد فاخذوا من ضیافتهم . و سماحتهم " پرسید : " فاهل البصره " ؟ فروخ جواب داد : " نزلوا بحضره الخوز ماخذوا من مکرهم "

(۱۴) - مراجعه شود به : مقدمه : مختصر کتاب البلدان ، ابن فقیه . نوشته دخویه

DEGOEJE جلد پنجم از : " سلسله جغرافیون عرب " ، لیدن ۱۸۸۵ م .

کتاب : الفهرست ، ابن الندیم ، جلد ۱ ، صفحه ۱۵۳ .

کتاب : معجم الادباء ، یاقوت حموی . جلد ۴ ، صفحه ۱۹۹ .

کتاب : ایضاح المکنون ، بغدادی ، جلد ۱ ، صفحه ۴۳ .

(۱۵) - کتاب : مختصر کتاب البلدان ، ابن فقیه ، مطبعه بریل ، لیدن ۱۳۰۲ هـ . صفحه ۵۱

وبخلهم ... " ! (۱۶)

سپس در فرازی دیگر چون به خصوصیات خلقی بلدان مختلفه اشاره نموده ، از سرزمین خوزستان به اقتصار " خوز " نام برده مینویسد : " فلیس فیناء جفاء . النبط وعجرفیه اهل السواد . واخلاق الخوز . وغدر اهل الکوفه ودقه نظراهل البصره ونجل اهل الاهواز وسوء معاشره اهل بغداد . وجفاء اهل الجزیره . وغلط طبع اهل الشام . (۱۷) ۲- ابن فقیه از : سوق الاهواز که معرب واجار هوجستان است ، به همین لفظ نام برده . و از خصوصیات جغرافیائی و مردشناسی آن ، یادها کرده است :

ذیل شرح اقدامات : اردشیر بن بابک از پادشاهان ایرانی ، به بنای شهر اهواز که به امر وی احداث گردید ، اشاره نموده ، مینویسد : " هواول من وضع السکک وحذف الذناب دواب البرد وبنى مدینه جور بفارس وکان موضعها صحراء . فمریها اردشیر فامر بنائها وسماها اردشیر خره . وسمتها جور . وهی مبنیه علی صوره دارا بجرد . ونصب فیها بیت نار . وبنى مدینه رام اردشیر وبهمن اردشیر و مدینه سوق الاهواز . و مدینه الابله و غیره ذلک . وکانتم مده ملکه اربعه عشر سنه وسته اشهر - ومن مدینه سوق الاهواز الی مدینه ارجان اول عمل فارس من هذا الوجه ۳۱ فرسخا وارجان من نباء قباذین فیروز " (۱۸)

۳- ابن فقیه ، از ولایت اهواز ، به عنوان نام همه شهرهای خوزستان = سرزمین خوزستان که در کتب جغرافیائی به یک منظور اطلاق می شده ، ذکرها کرده است . و در همه موارد از اهواز به همین لفظ و بهاء یاد کرده است :

از جمله ضمن شرح جغرافیائی سرزمین عراق و اتصال آن به دیگر سرزمین ها ، می نویسد : " والعراق فی الطول من عانه الی البصره . والبصره تتاخم الاهواز . والاهواز تتاخم فارس . وفارس تتاخم کرمان . وکرمان تتاخم کابل . وکابل تتاخم زرنج .

۵- الف : کتاب : عجایب الاقالیم السبعه

از آثار جغرافی دان مشهور شرق : ابن سراجیون که در نیمه اول سده ۴ هـ . ق . می زیسته است .

ابن سراجیون که یه سهراب نیز شهرت داشته ، ظاهرا کتاب خود را در میان سالهای ۲۸۹- ۳۲۴ هـ . ق . تألیف کرده است .

اگرچه از زندگانی وی هیچ خبری در تراجم مشهور بدست ما نرسیده ، ولی کتاب بجای مانده اش نشان می دهد ، که اطلاعات وی از نقشه جغرافیائی جهان . و طول و عرض و اوضاع جغرافیائی شهرها ، مصب رودها کوه ها متبحرانه بوده است . به نحوی که میتوان او را در زمره بزرگان این علم در متن تاریخ علوم اسلامی - ایران دانست .

(۱۶) - همان ماخذ ، صفحه ۱۱۴ .

(۱۷) - همان ماخذ ، صفحه ۲۳۳ .

(۱۸) - همان ماخذ ، صفحه ۱۹۸ - ۱۹۹ .

بعضی از محققان به اعتبار حیاتش که در اواخر قرن ۳ هـ. ق. می‌زیسته، اثر وی را از جمله آثار قرن سوم . وعده‌ئی دیگر در طبقه علماء قرن چهارم هجری منظور شده‌اند .

کتاب : عجائب الاقالیم ، نخستین بار به اهتمام : هانس فون مؤسک HANS.V. MZIK در " وین " ۱۹۲۹ م، به زیور طبع آراسته شد . و دانشمندی چون : " لسترنج و : کراچکوفسکی ، از او و بر آثارش نقدها و پژوهش‌هایی ارائه دادند . که اهم آن ، همان مقدمه محققانه " مؤسک " بر کتاب : عجائب الاقالیم ، است . که آن را با مندرجات کتاب : صور الارض " ، محمد بن موسی خوارزمی مورد مقایسه ، و به ذکر تفاوتهای مشترکات پرداخته است . (۱۹)

ابن سراجیون ، از سرزمین خوزستان و رودهایی که در آن جاری یا متصل به آن هستند یاد کرده است .

" خوزستان " در عبارات : ابن سراجیون ، به عنوان : " الاهواز " به هاء : کرگردیده است . و اهواز را در اقلیم چهارم ارض ، مشتمل بر شهرهایی دانسته است که دقیقاً معرف وضعیت جغرافیائی خوزستان کنونی است .

تحت عنوان : " معرفه جبل الاهواز " می‌نویسد : " وذلک ان اوله من جبل بارض اصبهان یمربمدن الاهواز ویصب فی البحر الشرقي ، ویصب الله ایضا (۲۰) نهر جندیسابور الذی علیه قنطره الروم اوله من ناحیه اصبهان ثم یصب فی دجل الاهواز همچنین این قید : مدن الاهواز که در عبارت بالا ملاحظه می‌کنیم . ایضا ذیل شرح اتصالات : " انها بالبصره " بادیگر رودها ، می‌نگریم که : " ... والثالث نهر یقال له نهر بیان وهو الان طریق الاهواز من فمه الی حصن مهدی ثم الی البحر ومن سوق الی المشرق نهرا الاهواز مقدار یسیر فی العراض ثم یرکب الی مدن الاهواز ... " (۲۱)

ب : متون جغرافیایی قرن ۴ هـ. ق

۱ - ب : کتاب : صور الاقالیم - مسالک الممالک

صور الاقالیم را : احمد بن سهل البلخی معروف به : ابوزید بلخی نگاشته ، که در سال ۲۳۵ هـ . ق متولد . و تا سال ۳۲۲ هـ . ق در فید حیات بوده است .

(۱۹) - مراجعه شود به کتاب : " دانشنامه ایران و اسلام " جزء ۴ ، صفحه ۶۲۴ ، تهران :

بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۵۶ ش .

(۲۰) - کتاب : عجائب الاقالیم السبعه الی نهاییه العماره " ، ابن سراجیون (سهراب) ، هانس

فون مؤسک . صفحه ۱۴۹ . مطبعه آدولف هولز هوزن ۱۳۴۷ هـ . ق = ۱۹۲۹ م .

(۲۱) - همان ماخذ ، صفحه ۱۳۶ - ۱۳۷ .

بلخی کتاب معروف خود را به سال ۳۰۸ هـ . یا ۳۰۹ تالیف نمود . و آن را " صور الاقالیم " یا به روایات دیگر : اشکال البلاد ، تقویم البلدان نام گذارد . (۲۲) حاجی خلیفه در کتاب : کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون (۲۳) کتاب او را صور الاقالیم خوانده است .

کتاب ابوزید بلخی ، مبتنی بر نقشه های جغرافیائی بوده است . و اصطخری هردو کتاب : " الاقالیم " و " مسالک الممالک " خود را بر اساس کتاب : صور الاقالیم نگاشته است .

ابواسحق ابراهیم بن محمد رسی ، معروف به استخری ، جغرافی دان ، متوفی ۳۴۶ هـ . ق . هم زمان با حیات ابوزید بلخی می زیسته است . اگرچه در استفاده کامل اصطخری از کتاب صور الاقالیم ابوزید ، جای شکی نیست و حتی به زعم بعضی پژوهندگان اصطخری مطالب خود را نه تنها از صور الاقالیم ابوزید گرفته ، بلکه مطالب اشکال العالم ابو عبدالله احمد بن محمد بن جیهانی را بی هیچ تصرفی در کتاب خود آورده (۲۴) با این همه نام او چون ستاره فروزان قرن سوم و چهارم فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی چشمگیر و درخشان است .

اصطخری جغرافی دان با نگارش کتاب جغرافیای طبیعی و اقتصادی عالم آن روزگار و ترسیم نقشه هایی از تقسیمات جغرافیائی مسالک و ممالک عالم ، در صدر آثار جغرافیائی دانان اولیه اسلام جای گرفت . و از شهرت جهانی برخوردار شد . اصطخری در ذکر اقالیم بیست گانه سرزمینهای اسلامی به سخن پرداخته . از راهها مسافتها ، محصولات کشاورزی ، دریاها ، نژادها ، دین ها و آداب و رسوم به تفصیل سخن رانده است . (۲۵) .

-
- (۲۲) - مراجعه شود به کتاب : معجم الادباء ، یا قوت حموی . جلد ۳ ، صفحه ۶۵ - ۸۶ . کتاب : لسان المیزان ، ابن حجر عسقلانی ، ج ۱ ، صفحه ۱۸۱ - ۱۸۴ ، بیروت ، چاپ دوم ، ۱۳۹۰
- کتاب : الامتاع والموانسه ، ابی حیان توحیدی . ج ۲ ، صفحه ۱۵ ، چاپ مصر ۱۹۳۹ . و اینکه اوشیعی مذهب بوده : کتاب اعیان الشیعه ، سید محسن امین ج ۸ ، صفحه ۳۰۵ . چاپ دوم بیروت ۱۹۶۰ م
- (۲۳) - صفحه ۱۰۸۴ ، ج ۲ ، چاپ بیروت .
- (۲۴) - کتاب : معجم المطبوعات ، جلد ۱ ، ۴۵۳ - ۴۵۴ .
- کتاب : المسالک والممالک ، به تحقیق : محمد جابر عبدالعال . محمد شفیع غریبال ، ترجمه مقدمه مولر . قاهره ۱۹۶۱ .
- مقاله : اشکال العالم ، مجله راهنمای کتاب ، سال ۲ ، صفحه ۳۷۴ ، تهران ۱۳۳۸ .
- (۲۵) - کتاب : دائره المعارف بستانی ، ج ۳ ، صفحه ۷۴۴ .
- کتاب : هدیه العارفین ، ج ۱ ، صفحه ۶ .
- کتاب : تاریخ الادب الجغرافی العربی ، تالیف : کراتشکوفسکی ، ترجمه عربی : صلاح الدین عثمان هاشم . چاپ : جامعه الدول العربیه ۱۹۶۳ م .

استخری نخست کتاب " صورالاقالیم " خود را بر اساس کتاب : ابوزید بلخی ترتیب داده . سپس آن را با تفصیل بیشتری ، به صورت : مسالک الممالک تدوین کرده است . مولر از روی نسخه خطی مورخ ۶۹۰ هـ . ق کتاب : " صورالاقالیم " استخری را در سال ۱۸۳۹ م به چاپ رسانید . و دخویه کتاب : " مسالک الممالک " استخری را در سال ۱۸۷۰ چاپ ، و مجدداً از روی آن در سال ۱۹۲۷ م چاپ دیگری ارائه داد . در فاصله بین دو قرن پنجم و ششم هجری ، از کتاب مسالک الممالک ، ترجمه‌ئی به پارسی صورت گرفته ، که به نسخه فارسی مسالک الممالک شهرت دارد . از این متن کهن ، نسخه‌هایی در کتابخانه‌های ترکیه ، اتریش ، ایران ، لنین-گراد ، انگلستان وجود دارد که بر اساس آنها ، ایرج افشار توانست متن صحیح و اصل ترجمه را به چاپ رساند (۲۶) .

متن پارسی مسالک و الممالک ، اگرچه یکی از اهم ذخائر و گنجینه‌ی پارسی علم جغرافیائی است . و خود از اعتبار ارزشمندی برخوردار است . ولی ترجیح می‌دهیم که از آن به اعتبار متن اصلی مسالک و الممالک یادها‌ئی کنیم :

مضافاً به اینکه در جمیع نسخ فارسی کتاب ترجمه مسالک الممالک ، نقشه‌های رنگینی ترسیم شده است . که متن چاپی این کتاب تعدادی از آن را بر اساس نسخه خطی موجود در موزه ایران باستان به همراه دارد .

این نسخه به شماره ۳۵۱۵ ، به خط : ابن ساوجی ، در سال ۷۲۶ هـ . ق استنساخ شده است .

۱- ارب : متن اصلی/عربی ← مسالک و الممالک

استخری در ۱۰۰۰ سال پیش ، سرزمین خوزستان را : " خوزستان " خوانده ، و از حدود ، شهرها ، رودها ، موقعیت جغرافیائی ، محصولات کشاورزی ، و مسافت‌های بین شهرها ، وصف‌ها و شرح‌ها کرده است .

وی که به هرجال کتابش : " معول علی کتاب صورالاقالیم ابی زید احمد بن سهل البلخی می باشد مینویسد :

خوزستان و اما حدود خوزستان فان شرقیها حد فارس واصبهان و بینهما و بین حد فارس من حد اصبهان نهرطاب و هو الحد الی قرب مهرویان ثم یصر الحد بین المدورق و مهرویان علی الظهر الی البحر وغریبها حد رستاق واسط و دور الراسی و شمالیها حد الصیمره و کرخا والنور حتی یتصل علی حدود الجبال الی اصبهان علی انه یقال ان اللور کانت من خوزستان فحولت الی الجبال و حد خوزستان ممایلی فارس واصبهان و حدود الجبال و واسط علی خط مستقیم فی الترییع الا ان الحد الجنوبی من عبادان الی رستاق واسط یصیر مخروطاً فیصنق فی الترییع عما قبله و فی ، حد الجنوب ایضا من حد عبادان علی البحر الی حد فارس تقویس سیر فی الزاویه فینتهی هذا الحد الجنوبی الی شی من البحر ثم الی دجله حتی یجاوز بیان ثم ینعطف من وراء المفتح والمذار الی ان یتصل برستاق واسط من حیث ابتدانا .

(۲۶) - تهران ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۴۷ ش . با مراجعه به مقدمه محققانه .

واما ما يقع فيها من المدن فانها كور منها الاهواز واسمها هرمز شهروهي الكـــوره
العظيمه التي ينسب اليها سائر الكور وعسكر مكرم وتستتر وجندی سابور والسوس ورامهرمز
وصرق وكل ما ذكر نامن كوره فهي اسم المدينه غير سرق فان مدينتها الدورق وهـــــــو
المعروفه بدورق الفرس وايدج ونهر تيرى وجومه الزط والخابريان وهما واحد وجومه البنيان
وسوق سنبل ومناذر الكبرى ومناذر الصغرى وجبى والطيب وكليوان فهذه مدن لكل مدينه
كوره ومن مدنها المعروفة المشهوره بصنى وازم وسوق الاربعاء وحسن مهدي وباسيان
وبيان وسليمانان وقرقوب ومتوث وبرذون وكرخا .

وخوزستان فى مستوى وارض سهله ومياه جاريه فمن اكبر انهارها نهر تستر و
هـ والنهر الذى بنى عليه سابور الملك شاذوران بباب تستر
وليس بجميع خوزستان جبال ولارمال الاشئ يسير يتاخم نواحي تستر وجندی
سابور وبناحيه ايدج واصبهان والباقي من خوزستان كانه ارض العراق
وليس بخوزستان موضع يجمد فيه الماء ولا يفع فيه الثلج ولا يخلو من النخل
والعلل بها كثيره وخاصه لمن انتابها

واما ثمارهم وزعمهم فان الغالب على بلاد خوزستان من الاشجار النخل و
واما لسانهم فان عامتهم يتكلمون بالفارسيه والعربيه غير ان لهم لسانا آخر
خوزيا ليس بعبراني ولا سرياني ولا فارسي
وتتصل زاويه من خوزستان بالبحر فيكون له خوزيخاف على سفن البحر اذا انتهب اليه فانه
يعرضوا يستجمع مياه خوزستان بحصن مهدي فيتصل بالبحر ويعرض هناك حتى ينتهي فى طرفه المد والجزر
وتيسع حتى كانه من البحر وتتخذ بالطيب تكك تشبه الارمنى قل ما تتخذ فى مكان من الاسلام بعد
ارمينيه احسن منها فيما علمته واللوريلد خصب الغالب عليه هو آء الجبل وكان من خوزستان الا
انه افرد فى اعمال الجبل واما سنبل فانها كوره متاخمه لفارس وقد كانت مضمومه الى فارس من
ايام محمد بن واصل الى آخرايام السنجزيه ثم حولت الى خوزستان
وليس بخوزستان رستاق بقارب الصرود غير البنيان
واما المسافات بها فان من فارس الى العراق طريقين شارعين اخمدهما الى البصره
ثم الى بغداد وآخرا الى واسط ثم الى بغداد
واما طريق البصره فانك تاخذ من ارجان الى آسك قريه مرحلتين خفيفتين ثم
الى زيدان
واما للطريق الى واسط ثم الى بغداد فان من ارجان الى سوق سنبل مرحله
ثم الى رامهرمز مرحلتين ثم من رامهرمز الى عسكر مكرم مراحل ومن عسكر مكرم الى
تستر مرحله ومن تستر الى جندی سابور مرحله
فذلك جوامع المسافات بها (٢٧)

(٢٧) - كتاب مسالك الممالك ، اصطخرى ، وهو معول على كتاب صور الاقاليم ابى زيد
احمد بن سهل البلخي ، چاپ بريل ، ليدن ١٩٦٧ م . صفحه ٨٨ - ٩٦ .

"ذکر حدود خوزستان": شرقی حدود خوزستان حدپارس و سپاهان است. و میان حد پارس و حد سپاهان آن را نهر طاب خوانند تا نزدیک ماهی رویان، آنگاه حد میان دورق و ماهی رویان باشد بر جانب دریا. و جانب غربی ناحیت واسط و جایگاهی که سی آن را دورالراسبی خوانند. و حد شمالی آن حد صیمره و کرخه و لوزتابه حدود جبال پیوندد از سپاهان. و گویند کی لور از خوزستان بودست، اکنون با جبال گرفته اند. و حد خوزستان سوی پارس و سپاهان و حدود جبال و واسط بریک حد مستقیم است چهارسو، ولیکن حد جنوبی از عبادان تا روستای واسط مخروط میشود، پس تنگ تر آید از آنج در برابر اوست هم از حد جنوبی، از حد عبادان تا دریا برحد پارس تقویمی هست کی در زاویه می افتد، پس این حد جنوبی به دریا رسد. آنگه به دجله و از بارما، بگذرد. آنگاه از مدار باز گردد تا به روستای واسط باز رسد، از آنجا کی آغاز کردیم. اینست حدود خوزستان کی ذکر کردیم.

کوره اهواز آن را هرمز گویند، و دیگر نواحی خوزستان به اهواز باز خوانند. شهر لشکر آن را عسکر مکرّم خوانند. شوشتر، جندی شاپور، سوس، رامهرمز، بازار. این همه نام شهرهاست مگر بازار کی آن را سوق می خوانند و شهر آن را دورق گویند و به دوری الفرس معروفست. ایذج، نهر تیری، حومه الزط، خابران، حومه البنیان، سوق سبیل، مناذر - الکبری - مناذر الصغری، جبی، طیب، کلیوان - هر شهری ازین ناحیتی دارد، بمنصی ازم، سوق الاربعاء، حصن مهدی، باسیان، سلیمانان، قرقوب، متوث، بردون، کرخه و زمین خوزستان ها مون است. آبهای روان دارد. بزرگ تر رودی در خوزستان رود شوشترست، و ملک سابور درین رود سدی کردست - آنرا شاذوران خوانند. به حکم آن کی شوشتر بر بلندی نهادست، سابور این شاذوران به فرمود تا آب بالا گیرد و به زمین شهر بر آید. این رود از لشکر به اهواز آید و به رود سدره افتد و به حصن مهدی به دریا رسد. و از ناحیت شوشتر رودی می رود آنرا نهرالمسرقان خوانند و چون به لشکر رسد جبری عظیم برو بسته اند. و درین آب از لشکر به اهواز روند و مسافت هشت فرسنگ باشد و چون شش فرسنگ بروند آب همه بر کار گرفته باشند به نی شکر و کشتزارها، و دو فرسنگ رودخانه خشک ماند. و در همه خوزستان هیچ جایی آبادان ترازمسرقان نیست. و آبهای خوزستان از اهواز و دورق و شوشتر و هر چه درین حدود خیزد همه به حصن - مهدی خمله شود و آنجا رودی عظیم گردد و به دریا افتد. و در خوزستان دریا نیست مگر اندک مایه از دریای پارس کی از ماهی رویان تا نزدیک سلیمانان برابر عبادان باشد.

و در همه خوزستان کوه و ریگ نبود مگر به شوشتر و گندی شاپور و ایذج تا حدود سپاهان. دیگر همه زمین خاکی نرم ها مون باشد. و در همه خوزستان شهری ندانم کی آب چاه خوردند و خاک زمین خوزستان هر چه از دجله دورترست خشک تر بود و هر چه به دجله نزدیک است چون خاک بصره و آن حدود باشد. و درمسرقان خاصه رطبی باشد کی آن را طم خوانند، هر یک از آن رطب در میان

شراب بخورد حالی تب گیردش .

ودرومین خوزستان برف و یخ نبود البته . و هیچ جایی از خرما خالی نباشد و میوه و غله فراوان باشد . و در همه نواحی نی شکر نهانند و بیشتر به لشکر افتد ، و به لشکر نی شکر بسی نباشد . و به خوزستان همه میوه باشد مگر درخت گردکان و درختان سردسیری . و بیشتر مردم خوزستان تازی و پارسی دانند و خاصه زبان خوزی دانند . و زی ایشان در پیوشش زی اهل عراق است . و مردمانی بخیل و بدخو باشند و بیشتر مردم زرده گونه و نحیف و تنگ ریش باشند . و بیشتر معتزلی باشند .

و از عجایب خوزستان شاذن روان شاپورست به شوشتر . گویند کی یک میل درازای شادروان است . به حج و سنگ ساخته اند تا آب بر شوشتر افتد .

و در شهر سوس رودی هست . و شنودم کی در روزگار ابوموسی اشعری آنجا تابوتی یافتند و گفتند کی استخوانهای دانیال پیغامبر علیه السلام در آن تابوت بود ، و مردمان سوس آن تابوت را حرمت داشتندی ، و به وقت تنگی بیرون آوردندی و باران خواستندی . ابوموسی اشعری به فرمود تا آن تابوت بیاوردند و سه گور بفرمود ساختن به خشت پخته و تابوت آنجا دفن کرد و استوار فرمود کردن چنان کی ناپیداشد ، و خلجی از رود بر سر آن براند . و هرکی در قعر آب شود گور را تواند یافت .

و همچنین در ناحیت آسک نزدیک زمین پارس کوهی هست کی همیشه از آتش بر می آید به شب روشنائی دهد و به روز دود بر می آید . و گمان چنانست که آن چشمه نفت است یا زفت کی آتش در او افتاده است .

و به لشکر جنسی کژدم باشد مانند برگ انجدان آنرا کژوره خوانند ، کشنده تر از مار .

از شوشتر جامه های دیبای گرانمایه خیزد ، و کسوت خانه کعبه سازند آنجا ، و سلطان را آنجا طراز باشد .

و در سوس جامه های خزم رتفع بافند و جنسی از ترنج خیزد کی آنرا " پنج انگشت " گویند - بغایت خوش بوی . و به سوس جامه های خز خیزد . و به قرقوب و سوس طراز سلطان باشد .

و درین حدود جایی هست آنرا بصری خوانند ، پرده های نیکو بافند .

و به کلیوان و بردون پرده ها بافند و عمل بصری بر آن نویسند .

و به رامهرمز جامه های ابریشم خیزد .

گندیسابور شهری بزرگ و آبادان است ، نخل و کشاورزی بسیار دارد . یعقوب

بن الولیث الصفار آنجا مقام کرد ، و گور وی هم آنجا است .

تیری - درین شهر جامه ها بافند مانند بغدادی ، و به بغداد آرند و قصارت

کنند و به بغدادی خرج شود .

جبی شهر است ، ناحیتی دارد و نخیل و نیشکر بسیار بود . امام معتزله بوعلی

ازین شهر بودست .

زاویه ای هست در خوزستان برکنار دریا به نزدیک حصن مهدی ، آبهای بسیار آنجا

جمله شود و مد و جزر باشد و به دریا ماند .

و در طیب شلوار بندها بافند مانند رومی ، و جزبه ارمینیه چنان بافند .

لور شهر آبادان است و هوای کوه بر آن غالبست . از جمله خوزستان بود ، کنون در شمار گوهستان می دارند .

سنبل ناحیتی است ، در روزگار محمد بن واصل در شمار پارس بود . کنون تحویل با خوزستان کردند .

زط و خابران دونا حیت است ، بر رودی نهاده .

بنیان میان پارس و سپاهان است - سردسیر باشد . و در خوزستان سردسیر جزاین نیست .

آسک دهی است کوچک ، خرماستان دارد . جنگ از ارقه آنجا بودست ، آن کی گویند کی چهل مرد از شاه دوهزار مرد از لشکر بصره بکشتند .

ارغان شهرست ، دوشاب خیزد از آنجا و در آفاق ببرند .

مناذر الکبری و الصغری دونا حیت است آبادان ، درخت خرما دارد . و ارتفاع بسیار خیزد از آنجا ، از همه نوعی تمام .

اما ذکر مسافتات خوزستان : از پارس تا عراق دورا هست یکی به راه بصره و دیگر به راه واسط . راه بصره از ارغان به آسک آیند در مرحله سیک ، از آنجا به دهی که آن رازیدان خوانند یک مرحله ، از زیدان به دورق بخ خان مردویه کاروانسرای باشد ، از آنجا به باسیان کی شهری خوشترودی درمیانه می رود ، و از باسیان تا حصن مهدی دو مرحله - و این هر دو جای در آب باید رفت ، و از حصن مهدی تا بیان دومرقله ، و از دورق تا باسیان در آب روند و آسان تر از خشک باشد . و این آخر حد خوزستان است . بیان برکناره دجله است ، اگر خواهند در آب سوی ابله روند و اگر خواهند بر خشک بروند ، و چون برابر ابله رسند بگذرند .

اما راه واسط از ارغان به بازار سنبل آیند یک مرحله ، و از آنجا به رامهرمز دومرقله ، رامهرمز به لشکر سه مرحله ، از آنجا به شوشتر یک مرحله ، از شوشتر به گندیسابور یک مرحله ، و از گندیسابور به شوش یک مرحله ، از آنجا به قرقوب یک مرحله از آنجا به طیبیک مرحله - آنجا به عمل واسط پیوندد . و از لشکر تا واسط راهی هست نزدیک تر ازین کی به شوشتر درنرود ، این راه به آن یاد کردیم کی مسافت میان شهرها معلوم گردد . و از لشکر به ایذج چهار مرحله دارند ، و از لشکر به دورق هم چهار مرحله ، و از اهواز به رامهرمز سه مرحله - زیرا کی اهواز و لشکر بر یک سمت نهاده اند و رامهرمز بر مثلثه آنست ، و از لشکر تا بازار چهارشنبه یک مرحله ، و از بازار تا حصن مهدی یک مرحله ، و از اهواز تا نهر تیری یک روزه ، و از سوس به بصره یک مرحله و از سوس تا بردون یک مرحله ، و از سوس تا متوژیک مرحله . جمله مسافتها در خوزستان اینست .

۳-۱/ب : نقشه های جغرافیایی استخری

چنانچه گفتیم استخری در کتاب : " الاقالیم " خود ، نقشه های جغرافیائی

اقلیم های ارض را بر اساس نقشه های ابوزید بلخی در کتاب : " الاقالیم " ترسیم و تکمیل کرده است . و از سوی دیگر در ترجمه پارسی کتاب : " مسالک و الممالک " استخری نقشه های رنگینی زینت بخش صفحات نسخ خطی موجود از آن است .

اینجانب ، نظر به موضوع بحث ، یعنی خوزستان ، تعدادی از این نقشه های قدیمی جغرافیائی را که تاریخ آنها به حدود ۱۰۰۰ سال پیش میرسد . انتخاب و تقدیم پژوهندگان می نماید .

در این نقشه ها ، حدود و موقعیت جغرافیائی خوزستان به روشنی ترسیم ، و از آن سرزمین به نام پارسی خوزستان یادها شده است . که بنحوی مویده نظر و آراء ابوزید بلخی و ابواسحق اصطخری درباره سرزمین همیشه خوزستان ایران است :

۲- ب: کتاب: صورة الارض

ابوالقاسم محمد بن حوقل (۲۸) معروف به : " ابن حوقل " مولف کتاب " صورة الارض " ، معاصر استخری بوده است .

افریقای شمالی ، اندلس (اسپانیا) ، ناپل ، عراق ، ایران ، ماورالنهر سیسیل ، هند را سیاحت کرده است . و پس از آشنائی کامل با آثار متقدمان خود : جیهانی ، ابن خردادبه و ابن قدامه . کتابی نگاشت ، که اوراد رزمه جغرافی دانسان مسلمان و نخستین دانشمندان جغرافی تاریخ عرب محسوب نمود .

از سوئی دیگر مسلم است که آغاز جهانگردیش سال ۳۳۱ هـ . ق بوده . و اتمام تالیف کتابش را پیش از سال ۳۶۷ هـ . ق دانسته اند . (۲۹)

کتاب وی به روال رایج زمان ، مسالک و الممالک خوانده می شد . ولی بر اساس بعضی از نسخ خطی ، پژوهندگان آن را : " صورة الارض " گفته اند .

این کتاب در سال ۱۸۷۳ م توسط : DEGOEJE درلیدن به چاپ رسید . سپس " کرامرس " چاپ دیگری را با مقدمهئی درخور توجه ، در سال ۱۹۳۸ م ارائه داد .

طبق توضیحات ابن حوقل در کتاب صورة الارض ، چنین معلوم می گردد که وی حوالی سالهای ۳۵۰ - ۳۵۸ هـ . جزیره عربی ، عراق و خوزستان و فارس را سیاحت کرده است . و از خوزستان به همین عنوان و نشان امروزیش یاد کرده است :

(۲۸) یا محمد بن علی بن حوقل ، به اختلاف ثبت در تراجم .

(۲۹) - مراجعه شود به کتاب : الرحاله المسلمون فی العصور الوسطی ، دکتر زکی محمد

حسن . صفحه ۳۹ - ۴۲ . مصر ۱۹۴۵ .

کتاب : دائره المعارف الاسلامیه ، ج ۱ ، صفحه ۱۴۵ .

کتاب : آداب اللغه جرجی زیدان ، ج ۲ ، صفحه ۳۷۹ ، قاهره ۱۹۵۷

همچنین پیشگفتارهای چاپهای مختلف کتاب : صورة الارض

ابن حوقل بغدادى مى نويسد :

خوزستان : واما حدود خوزستان ومحلتها مما يجاورها من البقاع المضافه اليها والمصاقيبه لنواحيها فان شرقيها حد فارس واصبهان وبينهما وبين حد فارس من حد اصبهان نهر طاب وهو الحد الى قرب مهروبان ولهذا النهر رستاق كبير وناحيه واسعه وهونهم عميق عليه جسر من خشب معلق بين السماء والماء وبينه وبين الماء نحو عشر اذرع يعبر عليه سياره تلك الناحيه والمجتازون بها ، ثم يصير الحد بين الدورق ومهروبان على الظهر الى البحر ، وغربيها حد رستاق واسط واعمالها ودورالراسبي ، وشمالها حد الصيمره والكرج واللور حتى يتصل على حدود الجبال الى اصبهان على انه يقال ان اللور واعمالها كانت من خوزستان فحولت الى الجبال ، وحد خوزستان مما يلي فارس واصبهان وحدود الجبال من واسط على خط مستقيم في التربع الا ان الحد الجنوبي من حد عبادان الى رستاق واسط يصير مخروطا فيضيق في التربع عما قبله وفيه من حد الجنوب ايضا من حد عبادان على البحر الى حد فارس تقويس يسير في الزاويه ويتنهي هذا الحد اخذا الى المغرب ذاهبا الى الدجله حتى يجاوز بيان ثم ينعطف من وراء المفتح والمذار الى ان يتصل برستاق واسط من حيث ابتدائه .

وهذه مواقع خوزستان وما ارتفع في كورها من مدنها والاهواز مدينه تعرف بهرموز شهروهي الكوره العظيمه والناحيه الجسيمه التي يغسب اليها سائر المدن والكور والان فقد خرب اكثرها والجلي اهلها وصارت مدينه عسكر مكرم اكثر عماره منها وعسكر مكرم وتستر وجندى سابور والسوى ورام هرمز والسرقة وكلها ذكرته من كوره فهو اسم المدينه غير السرقة فان مدينه الدورق وهي المعروفه بدورق الفرس وايدج ونهر تيرى وحومه الزط والجايان وهما واحد وحومه اثينان وسوق سنبل ومناذر الكبرى ومناذر الصغرى وجبى والطيب وكليوان فهذه مدن ولكل مدينه كوره ، ومن مدنها المشهوره المعروفه في جميع الارض ببنى المذكوره على ستورها المجلوبه الى جميع اقاليم الدنيا ، وازم وسوق الاربعاء وحسن مهدي والباسيان وبيان وسليمانان وقرقوب ومتوث وبرزون وكرخه وهي جميع مالها من المناير .

وخوزستان اجمعها في مستواه من الارض سهل ذات مياه جاريه واكبر انهارها نهر تستر وهو النهر الذي بنى عليه سابور الملك الشاذروان بباب تستر .

وليس بخوزستان كلها على كمال عمارتها بقلعه هي اعمر من المسرقان ، وميساه خوزستان من الاهواز والدورق وتستر وغير ذلك مما يصاقب هذه المواضع كلها تجتمع عند حصن مهدي فيفيض هناك بعد ان يغزر ويكثر ويصير له عرض ما يقارب الفرسخ وينتهي الى البحر ، وليس به خوزستان بحر الا ما ينتهي اليها من زاويه من حد مهروبان الى قرب سليمانان بخدا عبادان وهوشي يسير من بحر فارس .

وليس بجميع خوزستان جبال ولا مال الا شي يسير يتاخم نواحي تستر وجندى سابور وناحيه ايدج واصبهان وباقي خوزستان كارض العراق ، فاما هواها وتربتها وصحه اهلها فان مياهها طيبه عذبه جاريه ولا اعرف بجميع خوزستان بلدا ماوه من البئر لكثيره المياه الجاريه بها .

وليس بخوزستان موضع يحمد فيه الماء ولا يقع فيه الثلج ولا يخلو من النخيل والعلل بها كثيره وخاصه لمن انتابها وطرا عليها ، وثما رهم وزروعهم ويكثر عندهم الارز .

واما لسانهم فان عامتهم يتكلمون بالفارسيه والعربيه غير ان لهم لسانا آخر خوزيالي ليس بعبرائي ولا سرياني ولا فارسي ، وزيهم زي اهل العراق في الملابس من القمص والطيايسه والعمائم وفي اضعافهم من يلبس الازر والميازير

ثم تنصل زاويه من خوزستان بالبحر فيكون لها خوزيخاف على سفن البحرا اذا انتهت اليه وربما غرق فيه الكثير منها ذلك لما يستجمع من مياه خوزستان به حصن مهدي فيتصل بالبحر ويعرض هناك حتى ينتهي في طرفه المد والجزر ويتسع حتى كأنه البحر واذا عصفت فيه الرياح محن واضطرب ويزيد على الفرسخ ، ويتخذ بالطيب تكلف تشبه الارمني وقل ما تنخذ بمكان من الاسلام بعد ارمينيه احسن واوفر منها وان كان ما يعمل سجلماسه من جنسها لكنه لا يبلغ القيمه ولا يدانيها ولا يقاربها في الحسن وهي مدينه طيبه مقتصده يعمل بها الاكسيه والبركانات ، واللور بلد بذاته خصب والغالب عليه هواء الجبل وكان من خوزستان فسم الى اعمال الجبال وله باديه واقليم ورساتيق الغالب عليه الاكردا وهو بجوارهم خصب وبمصاقيبتهم رطب وسنبيل كوره متاخمه لفارس وكانت مضمومه اليها من ايام محمد بن واصل الى آخر ايام السجزيه فحولت الي خوزستان ، والزط والجايان كورتان متجاورتان كثيرتا الدخل ، والثينان متاخمه للسردن من ارض فارس وحد اصيهان وهوا وهما هواء الصرود وليس بخوزستان رستاق يقارب الصرود غير الثينان ، واسك قريه ليس بها منبر وحولها نخيل كثيره وبها كانت للازارقه الوقعه التي يقال ان اربعين من الشراه قتلوا فيها نحو العي رجل من الجند اتبعوهم من البصره فاتوا عليهم ، والدوشاب الاسكي الذي يحمل الى العراق مشهور بالجوده ويفضل على كل دبس من الرجاني وغيره ، واما مناذر الكبرى والصفري فكورتان عامرتان ايضا بالنخيل والزروع ولهما ارتفاع كثير ولاربابهما في الديوان محل ليس يدالي رفعة وجلاله .

واما المسافات بها فان من خوزستان الى العراق طريقين شارعين احدهما الى البصره ثم الى بغداد ... فاما طريق البصره فانك ... وببيان منبر وقد انتهت الى آخر حدود خوزستان وبيان على دجله فيركب منها الى حيث اراد المراء فاما الى الابله في الماء ومن شاء على الظهر الى ان يحاذي الابله ثم يعبر اليها ، واما الطريق على واسط الى بغداد فان من انرجان الى سوق سنبيل مرحله ومنها الى رامهرمز مرحلتان ثم من رامهرمز الى عسكر مكرم ثلث مراحل ومن عسكر مكرم الى تستر

واما ارتفاعها فاني حضرتها سنه ثمان وخمسين وهي بيد ابي الفضل الشيرازي بثلاثين الف درهم دون زياده الصنجه وحق بيت المال " (٣٥)

(٣٥) - كتاب : صوره الارض ، ابن حوقل ، ليدن ، بريل ١٩٦٧ م ، چاپ دوم ، صفحه

٢٥٠ - ٢٥٩ .

چاپ بيروت : دار مكتبه الحياه

چاپ دخويه : ليدن ١٨٧٣ م .

چاپ J. H. KRAMERE ، ١٩٣٨ م .

ترجمه فارسي : دكتور جعفر شعار ، انتشارات بنياد فرهنگ ايران ، صفحه ٢٢ .

(ترجمه پارسی): براساس کتاب: صوره الارض، ترجمه: دکتر جعفر شعار، تهران،
بخش یاد فرهنگ ایران:

"حدود خوزستان و موقع آن در میان سرزمینهای مجاور که بدان می پیوندند و از
مضافات آن به شمار می آیند بدین گونه است: حد شرقی آن فارس و اصفهان است و میان
خوزستان و حد فارس از سوی اصفهان رود " طاب " جاری است و تا نزدیکی " مهر و بان " مرز
آن را تشکیل میدهد و برای رودخانه روستائی بزرگ و ناحیه ای پهناور است و این رود
عمیق و بزرگ است و پلی چوبین معلق در هوا دارد و فاصله آن تا آب ده ذراع و گذرگاه
کاروانیان و عابران است. آن گاه رود " طاب " مرز میان " دورق " و " مهر و بان " می
گردد تا آنکه به دریا می ریزد. غرب خوزستان روستای واسط و توابع آن و نیـــــــز
دورالراسبی است. اما شمال آن حد صیمره و آرج و لور (لرستان) است تا آنکه به حدود
" جبال " از سوی اصفهان می پیوندند و باید بگوییم که به گفته برخی " لرستان " و توابع
آن جزء خوزستان بوده و سپس جز جبال گردیده است. مرز خوزستان از سوی فارس و اصفهان
حدود جبال از سوی واسط تربیعی به خط مستقیم است جزاین که حد جنوبی از عبادان
(آبادان) تا روستای واسط به صورت مخروط درمی آید و در تبعیع از طرف مقابل تنگ
میشود و همچنین در تبعیع از ناحیه جنوب و نیز از ناحیه عبادان به سوی دریا تا فارس
نیم دایره ای است که در گوشه تشکیل می گردد و این حد از مغرب آغاز و به سوی دجله
کشیده میشود تا آنکه از " بیان " می گذرد، آن گاه از پشت مفتوح و مدار پیچیده به
روستای واسط که از همان جا آغاز گشته بود می پیوندد.

اینکه به بیان نواحی خوزستان و شهرهایی که در ولایات مختلف آن بنا شده است
می پردازیم:

اهواز شهری است معروف به هرموز شهر (هرمز شهر) و ولایتی بزرگ و ناحیه ای
پهناور است چنانکه سایر شهرها و خود ولایت بدان شناخته می شوند و اکنون قسمت بیشتر
آن ویران گشته است و مردم آن پراکنده شده اند و شهر عسکر مکرّم آبادتر از آن گردیده
است. دیگر از شهرهای خوزستان عسکر مکرّم، تستر (شوشتر)، جندی شاپور، شوش
رام هرمز و سرق لمست. من هرجا از کوره ای (ولایتی) نام بردم نام کرسی آن نیـــــــز
هست جز سرق که کرسی آن دورق معروف به دورق الفرس است، و دیگر از شهرها ایـــــــذج،
نهرتیری، حومه الزط و الجایزان (خابران) که این دویکی است، حومه الثینان،
سوق سنبل، مناذر الکبری، مناذر الصغری، جبی، طیب و کلیوان است، اینها
شهرهای اند و هر شهری توابع و قری دارد.

از جمله شهرهای معروف آن که در تمام دنیا مشهور اند بصلی است که پرده های
آن به همه اقالیم دنیا فرستاده میشود و نیز شهر " ازم " سوق الابعاء (چهارشنبه
بازار) حصن مهدی، باسیان، بیان، سلیمانان، قرقوب، متوث، بردون، و کرجه
(کرخه) است، و اینها پنهانی هستند که منبر دارند.

سرزمین خوزستان در محلی مستوی و همراز قرار گرفته است و دارای آبهای جاری
است. بزرگترین رودهای آن شوشتر است که شاپور شادروان (سد معروف) را در دروازه
شوشتر بر آن ساخت تا آب آن بالا آمد و به شهر رسید چه شوشتر در زمین مرتفعی قرار
دارد و این رودخانه از پشت عسکر مکرّم گذشته به اهواز میرسد و پس از آن به رود " سدره "

می‌پیوند و پس از گذشتن از حصن مهدی به دریای می‌ریزد ، و از ناحیه شوشتر نیز رود مسرقان جاری شده و پس از عبور از عسکر مکرّم - که آن را به دونصف میکند - به اهواز میرسد و منتهی الیه آن همین شهر است و از آن تجاوز نمیکند . در عسکر مکرّم بر روی آن پلی بزرگ به اندازه کشتی ساخته‌اند که کشتیهای بزرگ در آن رفت و آمد میکنند و من از عسکر مکرّم تا اهواز که ده فرسخ است فاصله است سوار کشتی شدم ، شش فرسخ رفتم ، آن گاه از آب درآمدیم و در وسط خانه راه رفتیم و باقی این رودخانه تا اهواز راه خشکی بود ، چنانچه مسافرت ما در اواخر ماه بود و قرص ماه کاهش یافته و به سبب جزر و مد که موجب نقصان و زیادت آب میشود از آب رودخانه کاسته شده بود . اما آب رودخانه مسرقان (آب گرگر) به هیچ‌رو به هدر نمی‌رود بلکه زمینهای نیشکر و درختان خرمائی که در لابلای آنهاست و نیز کشتزارها و جزآن را سیراب میکند .

در سراسر خوزستان سرزمینی آباد تر از مسرقان نیست و آبهای نواحی مختلف خوزستان از قبیل اهواز ، دورق ، شوشتر (کارون) و سایر نواحی مجاور ، همه نزدیک " حصن مهدی " فراهم می‌آیند چنانچه آب فراوان می‌شود و پهنای آن به یک فرسنگ میرسد و به دریای می‌پیوندد . در خوزستان دریایی نیست جز اینکه در گوشه مرز مهربان نزدیک سلیمانان و روبروی عبادان (آبادان) به اندکی از دریای فارس میرسد .

در سراسر خوزستان کوهی و ریگی نیست و تنها در مجاورت نواحی شوشتر ، جندی شاپور ایذج (ایزه) ، اصفهان و باقی خوزستان مانند زمین عراق اندکی وجود دارد . اما در باره هوا و خاک خوزستان و تندرستی مردمان آن باید دانست که آبهای پاکیزه و شیرین جاری دارد و در سراسر این سرزمین شهری نمی‌شناسیم که آبش از چاه باشد زیرا وجود آبهای جاری فراوان آن را از آب چاه بی‌نیاز میکند . اما خاک آن هر چه از دجله به سوی شمال دورتر شویم خشک تر و سالم تر است و هر چه به دجله نزدیک تر شویم درستی (یا شوره زار بودن) از جنس زمین بصره است و همچنین است سلامت و زیبائی بشهره مردمان آن ، که هر چه از دجله دورتر می‌شویم مردمانش سالم‌اند و بشره‌ای زیبا و نظیف دارند .

در مسرقان رطب خاصی است معروف به رطب الطن ، و گویند هرگاه کسی از آن بخورد و از آن پس آب مسرقان (کب گرگر) را بنوشد آن را از بوی شراب کهنه باز نمی‌شناسد ، در خوزستان جایی نیست که آب در آن یخ ببندد و برف نمی‌بارد و نخلستانها دارد و در آنجا بیماریها هست بخصوص برای مسافران و غریبان که بومی آنجا نیستند .

محصول آن خرما و همه حبوب مانند گندم و جو و باقلاست و برنج نیز فراوان دارد تا آنجا که آرد می‌کنند و نان می‌پزند و می‌خورند و قوت ایشان است . روستاهای عراق نیز چنین است و در همه بخشهای بزرگ شهری نیست که نیشکر نداشته باشد و در مسرقان فراوان است و از آنجا بیشتر به عسکر مکرّم می‌برند و نی‌های عسکر مکرّم و شوشتر شکوفه فراوان ندارند برخلاف سوس (شوش) که شکرش بسیار است و در سایر جاها نیشکر به اندازه رفع حاجت و بیشتر از آن وجود دارد . همه قسم میوه در خوزستان هست جز گردو و میوه‌های سردسیری که در آنجا به دست نمی‌آید .

زبان عامه مردم خوزستان فارسی و عربی است و جزاینها زبان دیگری به نام خوزی (خوزستانی) است که نه عبرانی است نه سریانی و نه فارسی . جامه ایشان

جامه مردم عراق است از قبیل پیراهن ، طیلسان و عمامه ، و برخی از مردم به نـسـد رت از ار و چادر می پوشند . مردم این سرزمین تند خو و تنگ نظر اند و در سختگیری و امساک با یکدیگر رقابت دارند . رنگ بشره آنان زرد است و عموماً لاغر اندام و دارای ریشی اندک و به طور کلی مویشان نسبت به مردم نواحی دیگر کمتر است و مردم نواحی گرمسیر عموماً آن صفت را دارند .

مردم خوزستان غالباً مذهب اعتزال دارند و این مذهب در نزد آنان بیش از اقوام دیگر شایع است . اعتقادشان به وعد و وعید (روز جزا) از همه مردم استوارتر و بـسـر مبنای حقیقت و پاکدلی است چنانکه در اوزان هیچ نقطه ای حبه به چهار جزء تقسیم نشده جز در " عسکر " که به هر یک از اجزای آن منتهی گویند .

عوام و پیشه وران آنجا مانند خواص و علمایه علم کلام آشثائی دارند و در باره آن گفتگو میکنند چنانکه حمالی را دیدم که باری سنگین بالای سرش یا بر پشتش بود و بـسـا حمال دیگری که اونیز بار برداشته بود راه می رفتند و در همان حال در تاویل و حقایق کلام گفتگو می کردند بی آنکه به حالتی که دارند متوجه باشند .

از آثار مهم آنجا شادروانی (سد بند) است که شاپور آن را ساخته است . بـیـی است شگفت انگیز و استوار ، طول آن در حدود یک میل و با آنجا ساخته شده است چنانکه جلوه آب را می گیرد و آب تا باب شوشتر بالا می آید . دیگر تابوت دانیال پیغمبر در شهر شوش است . چنین شنیده ام که ابوموسای اشعری این تابوت را دید و ملاحظه کرد که اهل کتاب آن را به مجامع خود می برند و بدان تبرک می جویند و هنگام فحطی باران می خواهند وی از رودی که بر در شوش (باب السوس) بود خلیجی شکافت و در آن سه قبر سرپوشیده به وسیله آجر ساخت و آن تابوت را برگرفت و در یکی از قبور دفن کرد و محتویات آن را کاملاً پوشانیده و استوار کرد . آن گاه آب را باز کرد تا آنکه خاکهای فراوان را برانگیخت و قبرها را فروپوشانید و رودخانه تا امروز بر این قبرها می گذرد و گویند کسی که به قعر آب برود آن قبرها را می بیند .

در ناحیه " آسک " نزدیک سرزمین فارس کوهی است که هنگام شب آتش در آن فروزان است و هنگام روز دود از آن بالا می آید و هرگز خاموش نمی شود مانند کوه آتشفشان واقع در صقلیه (سیسیل) که در وسط دریا و به همین شکل است ، نیز مانند کوه آتشی (آتـش فشان) که در برابر طبرمین واقع در سیسیل قرار دارد و همچنین " سرنجلا " که جزیره ای در محاذی زمین قلوریه است و کوهی دارد که از آن در شب آتش و در روز دود در می آید . بزرگترین کوه آتشفشانی که آتش فراوان دارد پس از آتشفشان برابر طبرمین در جزیره ای به همین شکل است و گویند این کوه چشمه کبریت (فسفر) یا نفت دارد که آتش در آن کارگر می شود و قابل احتراق است و در روزگاران قدیم آتش در آن افتاده و به اندازه ای که فسفر یا نفت بیرون می آید همیشه میسوزد . و من همه آتشیهای سیسیل را دیدم اما نه از نزدیک ، آنچه یاد کردم بر مبنای محاسبه و توهم بود نه حقیقت . در عسکر مکرّم بچه عقربهایی است معروف به جراره که به اندازه برگ اجدان و مانند آن زرد اند و هرگاه کسی را بگزند کمتر اتفاق می افتد که جان سالم به در ببرد و از بعضی افعی ها کشنده تر و سمشان موثرتر است .

دیبای شوسر معروف است و آن را به همه نواحی دنیا می برند و در زمان جیـات

"سلطان" استارکعبه و بیت الحرام از دیبای شوشتر تهیه می‌شد تا آنگاه که سلطان فقیر گشت و بدو درد زندگی گفت و این مریضه از وی ساقط شد. برای همه پادشاهان عراق در شوشتر طراز آماده میکنند.

در شوش خزهای سنگین به دست می‌آید که آنها را به نواحی دیگری فرستند و در آنجا نوعی ترنج و شما مه‌های خوشبوست که مانند پنجه دست می‌باشد و جز در مصر آن هم به مقدار اندک در جای دیگری به دست نمی‌آید. در قرقوب جامه‌های سوزن گرد می‌بافند که به نواحی مختلف می‌فرستند و در شوش و قرقوب طرازهای سلطانی می‌بافند. پرده‌های معروف در سراسر دنیا که بر آنها "ساخت بصری" نوشته میشود در ناحیه بصری به دست می‌آید و گاهی هم در شهرهای بردون و کلیوان و جز آن پرده‌هایی می‌بافند و بر آنها به تدلیس "ساخت بصری" می‌نویسند.

در "رام هرمز" جامه‌های ابریشمی می‌بافند و به جاهای بسیاری می‌فرستند و گویند که مانی در همین شهر کشته و به دار آویخته شد و بعضی گفته‌اند که وی در زندان بهرام به مرگ طبیعی مرد و او سرش را برید و او را مقتول نشان داد.

جندی شاپور شهری فراخ نعمت و پرپرکت است و در آنجا درختان خرما و کشتزارها فراوان و آب‌هاست و به سبب همین فراخی نعمت و داشتن خواربار بسیار یعقوب بن لیث آنجا را اقامتگاه ساخت و هم در آنجا بمرد و قبرش در آن شهر است. در ناحیه "نهر تیبری" جامه‌هایی می‌بافند که شبیه جامه‌های بغداد است و به تدلیس به خود بغداد حمل میشود و در آنجا آن را پس از کوبیدن و پسید کردن به همه نواحی جهان حمل میکنند و جامه‌ای بس زیباست.

"جبی" شهری است با روستایی پهناور و دارای بناهایی است که با درختان خرما و نیشکر و جز آن به هم پیوسته‌اند و از آنجا است ابوعلی جبانی شیخ بزرگوار که امام معتزلیان و رئیس متکلمان در زمان خود بود.

گوشه‌ای از خوزستان به دریا متصل میشود و در آنجا گردابی است که کشتیهای دریا آن‌گاه که بدان برسند می‌ترسند و چه بسا از آنها در آن دریا غرق شده‌اند. سبب این است که آبهای خوزستان در حصن مهدی (دز مهدی) گرد می‌آید و به دریا متصل میشود و در آنجا پهن میگردد تا اینکه در یک طرف مد و جزر روی میدهد و فراخ تر شده چون دریا میگردد و آن‌گاه که باد بوزد آشفته و متلاطم می‌شود و این طغیان بیش از یک فرسخ را فرا میگیرد. در ناحیه طیب شلوار بنه‌هایی شبیه شلوار بند ارمنی تهیه میکنند و در نواحی اسلام جزا رسیه بهتر و پسندیده‌تر از آن کمتر به دست می‌آید و اگرچه مال ناحیه سجلماسه از جنس آن است اما در قیمت و زیبایی به پای آن نمی‌رسد. "طیب" شهری خوب و متوسط است و انواع جامه‌ها و گلیمهای سیاه در آن تهیه میکنند.

لور (لرستان) شهری است که ذاتا فراخ نعمت است و هوای کوهستان بس آن غلبه دارد. این شهر از خوزستان بود و سپس به اعمال جبال پیوسته شد و دارای بادیه و اقلیم و روستاهاست که اگر ادبانه تسلط دارند و در فراخی نعمت و تروتازگی آن شهر موثراند.

سنبل ایالتی در نزدیک فارس است و در روزگار محمد بن واصل تا پایان روزگار سغزیان بدان پیوسته بود ولی بعد سمیمه خوزستان شد. زط و جازان (یا خابران) نیز

دوایالت مجاور یکدیگر و حاصل خیزاند. و ثینان در نزدیکی سزدن از سرزمین فارس و مرز اصفهان قرار دارد و هوایش مانند هوای سرد سیرات است و درخوزستان روستایی جز ثینان نزدیک سرد سیرات وجود ندارد. آسک قریه ای است که منبر ندارد و در اطراف آن درختان خرما فراوان است و در همین قریه وقعه ازارقه اتفاق افتاد و گویند که در این وقعه چهل تن از خوارج در حدود دوهزارتن از لشکری را که از بصره به جنگ ایشان آمده بودند کشتند.

دوشاب آسکی که آن را به عراق می برند به خوبی معروف است و بردوشابهای دیگر از قبیل رجانی و غیره برتری دارد. دیگر از نواحی آنجا دوایالت مناذر بزرگ و مناذر کوچک است که به وسیله درختان خرما و کشتها آبادند و درآمد و بهره آنها بسیار است و صاحبان آنها در دیوان رتبه و مقامی برتر دارند.

ذکر مسافت خوزستان : از خوزستان تا عراق دوراه عمده است : یکی به بصره و از آنجا به بغداد دیگری به واسط و از آنجا به بغداد. طریق بصره چنین است که : از ارجان شروع میشود به سوی قریه آسک که دو منزل سبک است، دورق پر جمعیت و مرکز روستای موسوم به سرق است. آن گاه از دورق به سوی " خان " که مسافران در نزدیکی آن فرود می آیند و معروف است به خان مزدویه سپس تا بایسان که شهری است متوسط الحال و آباد و به وسیله رودی به دونیمه بخش می شود، یک منزل است. از بایسان به حصن مهدی (دز مهدی) دو منزل و در اینجا منبری است و میان آن دو (بایسان - حصن مهدی) راه آبی وجود دارد و همچنین است از دورق تا بایسان که این راه نیز آبی و آسان تر از خشکی است، و از حصن مهدی تا بیان یک منزل بر پشت شتر است و " بیان " منبر دارد و اینجا آخر حدود خوزستان است. " بیان " برکنار مجله است و شخص به هر جا که بخواهد با کشتی حرکت می کند اما به ابله از راه آب باید رفت و میتوان تا محاذات ابله بر پشت ستور رفت و از آنجا بدان گذر کرد.

اما از راه واسط به بغداد بدین شرح است : از ارجان به سوق سنبل یک منزل و از آنجا به رام هرمز دو منزل سپس از رام هرمز به عسکر مکرم سه منزل و از آنجا تا شوشتر یک منزل و از آنجا تا جندی شاپور یک منزل و از این شهر تا شوش یک منزل و از این شهر تا قرقوب یک منزل و از قرقوب تا طیب یک منزل است تا آنکه به اعمال واسط میرسد. و از عسکر مکرم تا واسط راه کوتاهتری نیز وجود دارد که از شوشتر نمی گذرد، و مراد من از شرح این راه این است که خواستم مسافت میان شهرها را ذکر کنم و خود راهایی که به بغداد منتهی میشود منظور من نبود.

و از عسکر تا ایذج چهار منزل و از عسکر تا اهواز یک منزل و از آنجا تا ارم یک منزل و از اهواز تا دورق چهار منزل و از عسکر تا دورق چهار منزل (و از اهواز تا ارم هرمنیز در حدود سه منزل است زیرا که اهواز و عسکر مکرم در یک سمت اند و رام هرمز نسبت بدانها چون یکی از زوایای مثلث است، و از عسکر مکرم تا سوق الاربعاء (چهارشنبه بازار) یک منزل است، و هر که از سوق الاربعاء به حصن مهدی بگذرد یک منزل طی کرده و از اهواز تا نهر تیری یک روز و از شوش تا بصری کمتر از یک منزل و از شوش تا بردون یک منزل سبک و از شوش تا مئوژ یک منزل است، و ایضا همه مسافتات خوزستان است.)

اما حاصل درآمد آن در سال ۳۵۸ که من بدانجا رفتم به دست حاکم آنجا

ابوالفضل شیرازی بود . در این سال ارتفاع آن سی میلیون درهم بود بی آنکه زیادی سنگ ترازو و حق بیت المال منظور گردد .

۳- ب : کتاب : احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم

اثر : شمس الدین ابوعبداللہ محمد بن احمد بن ابی بکر البناء الشامی " معروف به مقدسی و : البشاری کہ به گفته : اشیرنگر : " اوبزرگترین جغرافی دانی است کہ بشر شناخته است " .

در بیت المقدس به سال ۳۳۶ هـ . ق تولد یافت . و به سیاحت سرزمین های اسلامی قرن ۴ هـ . ق پرداخت . و حوالی سال ۳۷۵ هـ . ق از تالیف کتاب خود فارغ گردید (۳۱) و عاقبت در سال ۳۸۰ هـ . ق = ۹۹۰ م درگذشت .

مقدسی در کتاب خود تصریح میکند کہ : " مطالب کتاب را به سه نوع تقسیم نمودم . اول آنچه دیده ام . دوم آنچه از مردم طرف اعتماد شنیده ام . سوم نقل آنچه را کہ دیگران نوشته اند " .

مندرجات کتاب : احسن التقاسیم در ارتباط با چگونگی : اقلیم خوزستان نسبتاً همان است ، کہ : ابن حوقل و استخری توصیف کرده اند .

از این کتاب دو چاپ یکی در سال ۱۸۷۶ م و دیگری در سال ۱۹۰۶ منتشر شده است .

در این چاپ ها مقدسی پیش از بیست صفحه در وصف جغرافیای اقلیم خوزستان قلمفرسایی کرده است . از حدود ، خصوصیات زندگی مردم ، اخلاقیات ، چگونگی شهرها محصولات کشاورزی ، نهرها ، راهها و مسافت ها در قرن ۴ هـ . سخن به میان آورده ، اهل آن را خوزی خوانده . و به استناد اقوالی کہ سبب وجهت آن معلوم نیست . به مذمت اهل آن پرداخته است .

" مقدسی " در هزار سال پیش نوشته است :

اقلیم خوزستان ، هذا اقليم ارضه نحاس نباتها الذهب كثير الثمار والار زاز و القصب وفيه الانجاص والحبوب و الرطب والاترنج والرمان والغصن نزيه طيب انهاره عجب بزه الديبا والخز والرقاق من القطن والقز معدن السكر والقند والحلواء الجيده و عسل القطر

اعلم ان هذا الاقليم كان يعرف قديما بالاهواز وسيع كورها والان قد تعطلت بعض تلك الكور واختلف في بعض وناقض اصولنا بعض وقد قلنا ان مثل الملوك في علمنا

(۳۱) - کتاب : دليل مورخ المغرب الاقصى ، ابن سوده ، صفحه ۳۵ ، چاپ تطوان

۱۳۶۹ هـ .

کتاب : هديه العارفين ، بغدادی ، ج ۲ ، صفحه ۶۲ .

کتاب : كشف الظنون ، حاجی خلیفه ، صفحه ۱۶ .

کتاب : تاريخ الادب الجغرافي العربي ، تالیف کراتشکوفسکی ، ترجمه عربی :

صلاح الدین عثمان هاشم . چاپ : جامعه الدول العربیه ، ۱۹۶۳ .

مثل الصحابه في علم الشريعة اذا قل احدهم قولاً لم يعلم له مخالف من الصحابه عمل بقوله وكان حب وكان عضد الدولة من اجله ملوك زمانه لان له في الاسلام آثاراً وعجائب لا ترى الى مدنه التي بناها وانهاره التي كراها والاسماء التي اخترعها والاشياء التي ابتدعها وقد كان يسمى هذا الاقليم سبع الكور وتعارف الناس ذلك فاتبعناه في ذلك ان لم نجد له مخالفاً فاولها من قبل الجبال السوس ثم جنديسابور ثم تستر ثم عسكرمكرم ثم الاهواز ثم رام هرمز ثم الدورق هذه الاسامي تجمع الكور والقصبات وهن قليلات المدن والاقليم قريب الاطراف فاما السوس فانها كوره من نخوم العراق و حد الجبال بها مزارع الرز والاقصاب ويطيخ بها سكر كثير من مدنها بصنا متسوث بيروت البذان قريه الرمل كرخه واما جنديسابور فانها كوره عمرها سا بورين فارس و اضافها الى نفسه متصله بتخوم الجبال نزيهه ويقال انها كانت مركز الملوك في القديم يطبخ بها سكر كثير من مدنها الدز الروناش بايوه قاضيين اللور واما تستر فانها كوره كثيره الفواكه والاعناب والاترنج والثمار عامتها تحمل الى الاهواز والبصره لم ار لها مدينه بعد البحث ولذلك قدمنا الاحتجاج في بابها وذكرنا انها مخالف اصلنا لانه لا بد لكل قصبه من مدن كما انه لا بد لكل قائد من جند فان قيل قد نقضت ما اوردته في سرخس فالجواب سرخس لاتسمى كوره وهذه تسمى كوره والاسماء في هذا الباب للملوك واما العسكر فانها كوره جليله يشقها ويحيط بها ثلاثه انهار وبها رستاق المشرقان لها من المدن جوبك وزيدان سوق الثلثاء حيك ذو قرطم برجان خان طوق وسوق العسكر يوم الجمعة ثم الى خان طوق ست مدائن على اسامي ايام الجمعة لكل يوم سوق واما الاهواز فان سا بور لما بناها جانبين سمى احدهما باسم الله عز وجل والاخر باسمه ثم جمعها باسم واحد فاسمها هرمز داراوشير ثم طرح اسمه وبقى داراوشيره ثم سمتها العرب الاهواز وهي كوره يدخل فيها ما خرب وتعطل من الكور القديمه وهي من اذار الكبرى ونهر تيرى وبلد اجترنا بها في نهر الريان فرايت بناء عجيبا وسمعت انها كانت من دجله الى نهر خوزستان فقلت لقاضي الخوزيه وكنت معه في المركب ما الذي دهاها قل نزل عليها المبرقع لما استجاب له الزنج مجاوبوه فجعلوها كما ترى قال وكانت اجل من البصره وذكر ان الناس الى اليوم ينيشون منها اموالا كانوا قد كنزوها واواني من الصفر وغير ذلك والذي عرفت من مدن الاهواز نهر تيرى من اذار الكبرى من اذار الصغرى جوزدك بيروه سوق الابعاء حصن مهدي باسيان شوارب بندم اندورق وسنه جبي واما الدورق فانها كوره تتاخم العراق على السمرنه من مدنها آزر اجم بخساباذ الدز اندبار مراقيان ميراثيان واما رامهرمز فانها كوره تتاخم فارس نزيهه عامره الجبال كثيره النخيل والزيتون والحبوب لا حظ لها في السهل الا اليسير ولا مزارع فيها لقصب السكر ولا يبلغ اليها انهار الاقليم ولهم نهر على حده من مدنها سنبـل ايذج تيرم بازنك لان غروه بايج كوزوك كلهن جليلات

هو الاقليم جار مباهه معتدله الام جنديسابور فانه مع صحتة خشن وهو السوس غير صحيح وكلما قرب من دجله بغداد فهو اصح وبه نخل كثير وليس به جبل شاق ولارمـل دهرالا بين البذان ونهر تيرى قليل التصاري غير كثير اليهود والمجوس وبه مذكرون لهم جلبه وادفى صيت وبه متقرئون الاهواز ورباطات وتصفوا لالعسكر وقبيلتهم نحيه صحيحه بخاصه بصنا ولما عدت منه الى البصره قال لى

اصدقائهم يمزحون اعد الصلوات التي صليتها بخوزستان فانهم يصلونها الى غير القبلة ومذاهبهم مختلفه هواكثر الاقليم معتزله اما العسكر فكلهم واكثر اهل الاهواز ورامهرمز والدورق وبعض اهل جنديسابور واما السوس واجنادها فحنابله وحيه ونصف الاهواز شيعه وبه اصحاب ابي حنيفه كثيره ولهم فقهاء وائمه وكبراء وبالاهاوز ماثكيون

ورسومهم لا يتطلس الا وجيه واكثرها ارديه مربعه والعوام بالمناديل ولفوط ولهم لباقه واذا صلى الامام الغداه بجوامعهم اجتمع عليه الناس فختم بهم ودعا وكذلك بشيرازه والخطباء به يلبسون الاقبية والمناطق على رسم العراق ولا يهللون بعد الجمعه ويلتفت الخطيب يمينا وسمالا ويضجون بالدعا خلف ا صلوات على رسم الشام ومصر ، ويدخلون الحامات بلا ميازر ويكثرون خبر الارز وركوب البقر ووضع حباب الماء في الشوارع والطرق بين الاجناد على كل فرسخ وربما حمل اليها الماء من بعد ورسومهم قريبه من رسوم العراق يختارون ماكبر من الفصوص وجل من اللولو ولا يرى في الاسلام اصح من موازين العسكر ثم الكوفه .

والتجارات به مفيده لان كل سكر تراء ببلدان الاعاجم والعراق واليمن فمن ثم يحمل ويرتفع من تستر الديباج الحسن والانماط وثياب مرويه حسنه وفواكه كثيره ومن السوس السكو الكثير وبر والحزوز ومن العسكر مقانع القز تحمل الى بغداد وبز جيد لسه بقا و ثياب القنب والمناديل وغير ذلك مما يرتفق به اهل الاهواز وستور بصا وانماط قرقوب معروفه ويعمل بنواحي واسط ستور يكتب عليها ماعمل ببصا وتخرج خروجها وليست مثلها ويعمده بالاهاوز فوط من القز حسنه تلبسها النساء ويعمل بنهر تيرى ازركيا رولهم خصائص ليس مثل مري جنديسابور وحلواء الاقليم وخز السوس غير العماثم لان سكب الكوفه نظير له وسكر العنب وبصا الانماط والستور الجيده ويقول حسنه و دستنبوى تستر وقصب السوس ورطب نهر تيرى في غايه الجوده

ومن الاقليم في اللحم والسمك غير الاهواز اربعة ارطال ومن الخبز مكي ومن الاهواز بغدادى في كل شى ونقودهم مثل المشرق الذهب بالدوانيق كل دانق ثمان واربعون تمونه وهي الازره وكل الف درهم وزنت اصفهان فانها تنقص بتستر خمسة وعشرين ثم التستريه تزيد بتستر خمسة واربعه دوانيق وكل مائه درهم وزنت خراسان نقصت خوزستان درهمين وليس يعرفون القيراط

واما المسافات تاخذ من السوس الى قرقوب مرحله الى الطيب مرحله وتاخذ من السوس الى بصا بريد بن ثم الى البلدان مثلها وتاخذ من جندى سابور الى اللور مرحله ثم الى الدز مرحلتين هم الى راىكان مرحله ثم الى كل بايكان ٤٥ فرسخا مفازة ثم الى كرج ابي دلف مرحله وتاخذ من تستر الى قريه الرمل مرحله ثم الى بصا مرحله ، و تاخذ من العسكر الى الحصن مرحله ثم الى الحصن مرحله ثم الى رامهرمز مرحله ، وتاخذ من العسكر الى تستر او الهى الاهواز مرحله مرحله وتاخذ من جنديسابور الى السوس او الى تستر مرحله ومرحلة ومن بيروت الى السوس والبلدان مرحله مرحله وتاخذ من الاهواز الى شورا بريد اثم الى مندم مرحله ثم الى قصبه الدورق مرحله وتاخذ من الاهواز الى سوق الابعاء مرحله ثم الى حصن مهدي مرحله ثم الى قم العضدى مرحله ثم انت في دجلة العراق وتاخذ من حصن مهدي الى بيان في سبخه على الظهر مرحله واعلم ان نهر الاهواز ودجله يفيضان الى بحر الصين بينهما هذه السبخه وكان

الناس في القديم يذهبون في النهر الى البحر ثم يعودون فيدخلون من البحر الى دجله
ثم الى الابله وكانوا على خطر وفي تعب حتى شق عضد الدوله نهرا عظيما من نهرا الاهواز
الى نهر دجله طوله اربعة فراسخ والطريق اليوم فيه وتاخذ من الاهواز الى اجم مرحله
ثم الى آزر مرحله ثم الى رامهرمز مرحله وتاخذ من الاهواز الى اجم مرحله ثم الى
آزر مرحله ثم الى رامهرمز مرحله وتاخذ من الاهواز الى الدورق مرحله ثم الى خان
مرحله ثم الى بصنا مرحله ثم الى قريه الرمل مرحله ثم الى قرقوب مرحله ولها
طريقان اخراوان وتاخذ من الاهواز الى نهر تيرى مرحله ثم الى نهر العباس مرحله
ثم الى الخوزيه مرحله ثم تركب الماء الى الابله مرحله وتاخذ من الاهواز الى
الاسحاقيه مرحله ثم الى البحر المحترق مرحله ثم الى حصن مهدي مرحله وتاخذ من نهر
العباس الى عسكر ابي جعفر مرحله ثم تعبر الى الابله وهي طريق الدواب وتاخذ من
رامهرمز الى سنبل مرحلتين ثم الى ارجان مرحله وتاخذ من رامهرمز الى تيرم مرحله
ثم الى غروه مرحله ثم الى البازير بيردين ثم الى ايدج مرحله ثم الى الدز مرحله
ومن الدز الى الدولاب مرحله ومن الرام الى الزط مرحله وتاخذ من رامهرمز الى نده
مرحله ثم الى جسر جهنم مرحله . (٣٢)

٤ - ب : كتاب : مروج الذهب ومعادن الجواهر

كتابي است که شهرت آن عالمگیر ومولفش ابوالحسن علی بن حسین مسعودی

است .

مسعودی هم مورخ بزرگ عالم است وهم جهانگرد وجغرافی دان .
شاید در نیمه اول قرن چهارم هجری ، کسی به پایه مقامش نرسید . وبا وجود
آنکه قرنهای از حیاتش میگذرد ، مختصر آثاری که از او باقی مانده ، همچنان پویا ومورد
توجه همه محققان عالم اسلام میباشد .
وی در سالهای ۳۰۹ - ۳۳۲ ه . ق به ایران ، هند ، مولتان ، چین ، شام ،
فلسطین ، انطاکیه ، عراق سفر نموده ، وبه سیر وسیاحت پرداخت .
" مسعودی " در کتاب : " مروج الذهب ... " گنجینه فی از اهم موضوعات نظری
عصر خود را چنان بیان داشته ، که نه تنها برای مورخان سندی معتبر بشمار میرود . بل
در تاریخ ادیان ، جغرافی عالم . فرهنگ های رایج جهان ، عجائب بشری و عموما .
وتاریخ اسلام خصوصا از ظهور پیامبر تا سال ۳۴۵ ه . ق مقارن با حیات المطیع لله خلیفه
عباسی جمع جوامع کرده . ونقشی بدیع در فرهنگ اسلام آفریده است .
" مروج الذهب " مسعودی که حدود سال ۳۳۲ ه . ق تالیف شده ، نه تنها
در قلمروی سرزمین های اسلامی ، بل در متن مطالعات تاریخی وجغرافیائی متبعان غربی
از دیر زمان تا کنون جای دارد .
بهر حال از مسعودی متوفی ۳۴۵ ه . ق هر چه گفته شود کم است . فقط به ایمن

(۳۲) - کتاب : احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم ، مقدسی چاپ ۲ ، صفحه ۴۰۲

- ۴۲۰ لیدن ۱۹۶۷ م .

جمله بسنده می‌کنیم که او نه تنها سرآمد زمان خود بود . بل آثار بجای ماندش ، نامش را از سردمداران همیشه جاوید مشرق زمین تب کرد .

ناگفته هویداست که نظر به ذوخصیصه متشخص تاریخ دانی وجغرافیا دانسی : ابوالحسن علی مسعودی مقتضی است که از : " مروج الذهب " وی به اعتبار طرح خوزستان در زمره مسائل جغرافیائی ، در این فصل از کتاب مدنظر آوردیم . و کتاب : " التنبيه والاشراف " وی را ذیل : " متون تاریخی " مورد بررسی قرار دهیم .

مسعودی به شیوه رایج بسیاری از مورخان وجغرافی دانان مانند : یعقوبی و در کتاب : " مروج الذهب " خوزستان واهواز را معادل یکدیگر دانسته ، هر دو کلمه را به یک منظور یعنی : سرزمینی مشتمل بر چند شهر و روستا در پهنه‌ی جنوب غربی ایران بین بصره عراق و دریای پارسی از یک سوی . و اصفهان و فارس از سوئی دیگر : بکار گرفته است .

۱- وی تحت عنوان : " ذکر زمین و دریا و رودها و کوهها " هفت اقلیم و ستارگان وابسته به آن و ترتیب افلاک " به تقسیم بندی اقالیم هفتگانه می‌پردازد . سپس می‌نویسد : " اقلیم اول سرزمین بابل است . و خراسان و فارس و اهواز و موصل و سرزمین جبال . و برج آن حمل و قوس و ستاره آن مشتری است . " (۳۳)

همچنین ذیل بحث : " اخبار دریاها ... " تصریح میکند که : " بصره نیز نهرهای بزرگ دارد . چون نهر شیرین و دیرو نهر ابن عمرو هم میان اهواز و بصره نهرهاست " (۳۴)

" اهواز " در این دو فراز یاد شده ، بعنوان نام سرزمینی چونان خراسان و فارس قصد مسعودی را به سرزمین خوزستان آشکار می‌سازد .

وی ذیل شرح : " ذکر شمه‌ای از اخبار دریاها " به شرح احوالات خوارج در دیار مغرب و مجاور سرزمین حبشه پرداخته ، سپس از : " ابن اغلب تمیمی " کُسه منصور عباسی ولایت تحت نفوذ مدعی مهدویت مغرب را بدو داده یاد میکند که عاقبت ابوعبدالله محتسب : " سال دویست و نود و هفت در ایام مقتدر اورا از محل حکومتش بیرون کرد . که به رافقه رفت . و این محتسب از شهر رامهرمز و از ولایت اهواز بود " (۳۵)

مؤید این بیان دو کلام دیگر " مسعودی " است .

یکی : " ذکر نسب ایرانیان " که آن را چنین نگاشته : " بعضی کسان نیز بر این رفته‌اند که دیگر اقوام ایران و مردم ولایت اهواز از فرزندان عیلامند " (۳۶)

(۳۳) - کتاب : مروج الذهب و معادن الجوهر ابوالحسن علی بن حسین مسعودی . ترجمه فارسی : ابوالقاسم پاینده ، صفحه ۸۲ ، جلد اول ، تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۵۶ ، ۱۳۴۲ ش .

همچنین متن عربی آن : به اهتمام : یوسف اسعد داغر ، مجلد اول ، صفحه ۱۰۲ چاپ دارالاندلس ، بیروت چاپ اول ۱۹۶۵ م = ۱۳۸۵ ه . ق .

(۳۴) - همان ماخذ ترجمه فارسی ، صفحه ۱۱۴ .

(۳۵) - همان ماخذ ، صفحه ۱۶۲

(۳۶) - همان ماخذ ، صفحه ۲۳۲

ودوم چون به ذکر : " شاهان ساسانی که ایرانیان طبقه دومند و اخبارشان " میرسند .
ضمن شرح تاریخ : " شاپورو هرمز " می‌نویسد : " پس از شاپور پسرش هرمز بن سابور
ملقب به دلیر پادشاه شد . و مدت پادشاهی یکسال و بقولی بیست و دوم ماه بود . شهر
رامهرمز را در ولایت اهواز اوبنیاد کرد . " (۳۷) . به عبارت عربی آن : " و
بنی مدینه رامهرمز من کورالاهواز " (۳۸) .

در جای دیگر همین منظور را چنین می‌خوانیم که : " پس از آن شاپور بدیوار
جزیره آمد . و به دیگر دیوار روم حمله برد . و مردم بسیار از آنجا بیاورد و درشوش
و شوشتر و دیگر شهرهای ولایت اهواز اقامت داد . که توالد کردند و در آن دیوار سکونت
گرفتند " (۳۹) . به این عبارت عربی : " و نقل خلقا من اهلها و اسکنهم بلاد
السوس و تستر و غیرها من مدن کورالاهواز . . . " (۴۰)

۲- مقابل و معادل کلمه بانام : " اهواز " ، از نام : " خوزستان " به همان
منظور جغرافیائی و تاریخی یادها میکند . از آنجمله : ذیل : " ذکر شاهان ساسانی
می‌نویسد که : " و ذکر ابوعبیده معمر بن المثنی عن عمر کسری ان کل من ذکر نامن
ملوک آل ساسان الی هذا الملک . و هو هرمز بن نرسی کانوا نیزلون جندیسابور من بلاد
خوزستان " (۴۱) .

در فرازی دیگر ، مسعودی به این همسانی و متعادل بودن دو اسم اهواز و خوزستان
اشاره آشکار دارد . و ذیل ذکر : " ملوک یونان پس از اسکندر " شرح احوال
کلیویاترا " را نگاشته . و سپس به مار خطرناکی اشاره میکند که در سرزمین مابین حجاز
و مصر یافت می‌شده است . و چون نیش‌زند . آنی نمی‌گذرد چنان مرد را از پای درمی‌آورد که
مردم فکر میکنند او به مرگ طبیعی مرده است .

این نوع مار را " کلثویاترا " در اختیار داشته . سپس مسعودی در ادامه کلام
خود می‌نویسد : " من یک قسم از این مار را در بین شهرهای خوزستان که کورالاهواز است
و در راه . شهر دورق و دیار باسیان و فندم در آب دیدم . اندازه این مار یک وجب است .
و در آنجا بنام : " فتریه " خوانده می‌شود " (۴۲) .

تاکید مسعودی به اینکه : " و رأیت نوعا من هذه الحیات بین بلاد خوزستان
من کوره الاهواز لمن اراد بلاد فارس من البصره و هو الموضع المعروف بحان مردویه
(۴۳) به وضوح از خوزستان به عنوان نام منطقه‌ای که " کورالاهواز " نیز نامیده میشود ،
نام برده است .

۳- مسعودی چون به ذکر : " شمه‌ای از اخبار و وصف زمین و شهرها و دلبستگی کسان

(۳۷) - همان ماخذ ، صفحه ۲۴۴ .

(۳۸) - همان ماخذ ، متن عربی ، صفحه ۲۷۴ ، جلد اول .

(۳۹) - همان ماخذ ، ترجمه عربی صفحه ۲۵۴ .

(۴۰) - همان مشخصات ، متن عربی ، جلد اول ، صفحه ۲۸۴ .

(۴۱) - همان مشخصات ، متن عربی ، جلد اول ، صفحه ۲۷۹ .

(۴۲) - همان ماخذ ، ترجمه فارسی ، صفحه ۲۹۸ ، جلد اول .

(۴۳) - همان مشخصات ، متن عربی ، جلد اول ، صفحه ۳۳۷ .

بوطر خویش " می‌پردازد . سندی را ارائه میدهد که از هر جهت قابل توجه و بررسی است . به استناد اهل روایت ، عمر بن خطاب خلیفه ثانی نامه‌ئی را به یکی از حکیمان عصر خود نگاشته ، و از او خواسته بود که : " فصالی، المدن واهویته و مساکنها و ما توشه الترب والاهویه فی سکانها " (۴۴) .

این حکیم در جواب خواسته مکتوب خلیفه وقت ، رساله‌ئی مجمل نوشت . که مسعودی متن کامل آن را در کتاب خود آورده است .

با توجه به اینکه این نامه در نیمه اول " قرن اول " هجری ، یعنی حدود ۱۴۰۰ سال پیش نگاشته شده ، نه تنها به اعتبار منابع اولیه علم جغرافیا حائز کمال اهمیت است . بل باید آنرا از زمره اولین نوشته‌های جغرافیای انسانی پس از اسلام بدانیم

در این نامه ، حکیم از اهم مناطق و سرزمین های مسکونی آن ایام یاد کرده است و ضمن آن صریحا به سرزمین خوزستان به همین لفظ خوزستان اشاره میکند . و درباره مردمانش اظهار نظری کرده است ، که البته صحت باسقم نظرش مورد نظر حقیر نیست .

وی ضمن پاسخنامه ، خود مینویسد : " خوزستان : و اما بلاد خوزستان فهی کوره الاهواز ، تفسد الاحلام و تبیلد الافهام . و تخبث الهم و تستاصل الکرام ، سیاق اهله سوق الانعام و هم الهج الطعام " (۴۵) .

خوزستان : و اما شهرهای خوزستان که همان کوره الاهواز است . هوای تیره دارد . که عقل را تباه ، و فهم را کند . و همت را سست و جوانمردی را ریشه کن میکند . و مردمش را چون گوسفند برانند . که غوغای نادانند " (۴۶)

۵ - ب : کتاب : حدود العالم من المشرق الى المغرب

بر اساس نسخه منحصر بفردی که در سال ۶۵۶ هـ . ق ، به قلم ابوالموید عبدالقیوم بن الحسین بن علی الفارسی استنساخ شده ، مسلم اهل تتبع است که کتاب : " حدود العالم " در سال ۳۷۲ هـ . ق تالیف شده است .

متاسفانه از نام و نشان مولف کتاب خبری نیافتیم ، همینقدر میدانیم که این کتاب جغرافیائی عمومی ، به ابوالحارث محمد بن احمد از سلسله : فریعونیان که در : گوزکانان / شمال افغانستان کنونی / حکمرانی داشته اند ، اهداء گردیده است . بر اساس مطالعات بسیار مفید شرق شناسانی چون : ج . ا . ج . تومانسکی در سالهای ۱۳۰۸ - ۱۳۱۰ و : بارون وروزن و ژوکوفسکی V.A. Zhukovsky مستشرق مشهور : بارتلد در کتابهای : گزارش هیات علمی آسیای مرکزی در سال ۱۸۹۷ و : ترکستان و : تاریخ آبیاری در ترکستان از متن نسخه بهره‌ها گرفت ، و فرازهای فراوانی از آن را به چاپ رسانید .

(۴۴) - همان ماخذ ، متن عربی ، جلد دوم ، صفحه ۳۴ .

(۴۵) - همان ماخذ ، متن عربی ، جلد دوم ، صفحه ۳۷ .

(۴۶) - همان ماخذ ، ترجمه فارسی ، جلد اول ، صفحه ۴۲۵ .

و . و . بارتلد پس از دسترسی به شناخت کامل نسخه ، اهمیت کتاب را دریافت و تصمیم گرفت آن را بطور مستقل به چاپ رساند . ولی طولانی شدن مراحل چاپ ، این مجال را به بارتلد نداد تا در حیاتش چاپ عکسی کتلب را به اتمام رساند .
بعدها : " مینورسکی " بر آن شد که این اثر هزار سال پیش را به زبان انجیسی ترجمه کند . ضمن ارائه متن نسخه ، مجموعه‌ای از مطالعات بارتلد و کوشش‌هایی که مستشرقان قبل از او مبذول داشته بودند ، به طالبان علم تقدیم دارد .
رسال ۱۳۱۴ هـ . ش سید جلال الدین طهرانی ، متن پارسی این کتاب را بر اساس نسخه عکسی بارتلد که در سال ۱۳۴۹ هـ . ق به پایان رسیده بود ، به ضمیمه " گاهنامه " خود به ایرانیان پژوهنده تقدیم داشت .
خوشبختانه اکنون متنی از این کتاب به تصحیح و اهتمام : منوچهر ستوده در دسترس ماست .

این متن که با توجه به نسخه عکسی بارتلد و کوشش‌های حکیمانه ترجمه مینورسکی ، تصحیح و تحقیقی قابل توجه است . ما را راهنمون می‌سازد که از مندرجات با اهمیت چنین میراثی باخبر شویم . (۴۷)
در این کتاب ، از خوزستان و شهرهای آن ، به تفصیل و در مواضع متعدد ، یادها شده است :

مؤلف جغرافی دان کتاب حدود العالم ، در هزار سال پیش نوشته است : " سخن اندر ناحیت خوزستان و شهرهای وی - ناحیتیست مشرق وی پارس است و حدود سپاهان ، و جنوب وی دریاست . و بعضی از حد عراق ، و مغرب وی بعضی از حدود عراق است و سواد بغداد و واسط . و شمال وی شهرها ، ناحیت جبال است و این ناحیتیست آبادان و بسیار نعمت تر از هر ناحیتی کی بدوییوسته است . و اندر روی رودهای عظیم و آبهای روانست و سواها و خرم است و کوهها " بانعم و از وی شکر و جامهای گوناگون خیزد . و پرده‌ها و سوزن کردها و شلوار بند و ترنج شامه و خرما خیزد و مردمان این ناحیت مردمانی اند بسود ... "

پس از این مقدمه ، مؤلف کتاب به وصف جغرافیائی شهرهای خوزستان پرداخته ، می‌نویسد :

- ۱- دز مهدی ، شهریمت خرم و آبادان میان عراق و خوزستان ، بر لب رود نهاده .
- ۲- باسیان ، خان مردونه ، دورق - شهرکهای بست آبادان و خرم و تونگروبا نعمت بسیار و بر لب رود نهاده .

(۴۷) کتاب : حدود العالم من المشرق الى المغرب ، تهران ۱۳۴۰ ، کوشش : منوچهر ستوده .

نسخه عکسی : چاپ لنین گراد ، با مقدمه : بارتلد ، ۱۹۱۳ م ، ۱۹۳۰ م .
نسخه‌ی : سید جلال الدین طهرانی ، تهران ۱۳۵۲ هـ . ق .
ضمیمه کتاب : جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی بین النهرین ، ایران آسیای مرکزی ... تالیف : لسترنج ، ترجمه محمود عرفان ، تهران ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۳۷ ش .

- ۳- دیرا - شهرکیست بنزدیکی کوه بانعمت بسیار .
- ۴- اسک - دهیست بزرگ بیراکوه نهاده وبرسر آن گوه آتشیست کی دایم همی درفشد شب وروز و حرب رقیان آنجا بوده است اندر قدیم .
- ۵- جبی - شهرکیست برلب رود شوشتر خرم وبسیار نعمت ، وابوعلی جبابی معترف ازین شهر بود .
- ۶- سوق الاربعاء - شهریست برلب رود بانعمت بسیار وآبادان .
- ۷- اهواز - شهریست سخت خرم و اندر خوزستان شهری نیست ازین خرم تربیای نعمتهای بسیار ونهادی نیکوی ومردمانی زرد روی وگویند کی هرکه باهواز مقیم شود اندر خردوی نقصان افتد وهمی طیبی کی آنجا بری ازهواء وی بوی او برود و اندر کوههائ وی مار شکنجست .
- ۸- ازم ؟ - شهرکیست خرد بانعمت بسیار .
- ۹- مهر - شهرکیست برلب رود نهاده ومانی را آنجا کشتند .
- ۱۰- عسکر مکرم - شهریست باسواد بسیار وخرم وآبادان وبانعمت وهمه شکرها ، جهان سرخ وسپید وقتند از نجا افتد .
- ۱۱- مسرقان - شهرکی خرم است بانعمت و اندروی خرماء تر باشد سخت نیکو .
- ۱۲- رام اورمزد - شهریست بزرگ وخرم وآبادان وبانعمت بسیار وجای بازرگانان برحد میان پارس وخوزستان .
- ۱۳- بازار سمبیل - شهرکیست بانعمت .
- ۱۴- ایزه - شهریست باسوادهای سخت خرم وآبادان وبانعمت خواسته بسیار وبر لب رود نهاده وازوی دیباهای بسیار خیزد ، ودیای پرده مکه آنجا کنند .
- ۱۵- وندوشاور - شهریست آبادان وبانعمت بسیار وگوریعقوب لیث آنجا است .
- ۱۶- شوش - شهریست تونگر وجای بازرگانان وبارکده خوزستان است وازوی جامه وعمامه خزخیزد وترنج دستانبوی خیزد ، وتابوت دانیال پیغمبر علیه السلام آنجا یافتند .
- ۱۷- منوب ، بردون - دوشهرکست خرم وآبادان وبانعمت بسیار وکشت وبرز .
- ۱۸- بصری - شهریست خرم وباخواسته وپردهائ نیکوکی بهمه جهان به برسد از آنجا خیزد .
- ۱۹- طیب - شهریست خرم وآبادان وازوی شلواربند خیزد سخت نیکوهم چون ازمنی .
- ۲۰- شهر قرقوب شهریست خرم وآبادان وازوی جامهای سوزن کرد خیزد . " (۴۸)
- مؤلف کتاب : " حدود العالم " ذیل : سخن اندر ناحیت عراق وشهرهای وی از حدود ومرزهای عراق یادکرده ، صریحا مینویسد :
- " عراق : ناحیتیست مشرق وی بعضی حدود خوزستان است و بعضی دیگر حدود جبال ، وجنوب وی بعضی خلیج عراقست و بعضی بادیه بصره ومغرب وی " (۴۹)

(۴۸) - متن کتاب : صفحه ۱۳۷ ، ۱۳۸ ، منوچهر ستوده

(۴۹) - متن کتاب : صفحه ۱۵۰ منوچهر ستوده .

۶- ب: کتاب: الرساله الثانيه

مؤلف این رساله جغرافیائی: ابودلف مسعر بن مهلهل می باشد.
اصل آواز " ینبوع " = ینبع بندری در عربستان، کنار دریای سرخ، و مسلم،
که در قرن ۴ ه. ق می زیسته است.
وی پس از سیروس سیاحت در قلمروی سرزمین های مسلمان نشین آن ایام، به دربار
نصر بن سامانی راه یافت. و مورد عنایت خاص قرار گرفت. و با هیئتی به خواستگاری
دختر " قالین " برای " نوح " فرزند " نصر بن احمد " به چین عزیمت کرد، و از آنجا
به هند و سپس به ایران بازگشت.
مدتی در سیستان با صفاریان و مدتی دیگر در " ری " هم مجلس صاحب بن عبیداد
بود.

وی نتیجه تجربیات و اطلاعات حاصله از سیاحت ها را در رساله تحت عنوان:
الرساله الاولی " و: " الرساله الثانيه " به رشته تحریر درآورد (۵۰).
الرساله الاولی وی، اختصاص به ذکر خاطراتش از سیاحت چین دارد. و در الرساله
الثانيه شرح مسافرت های وی را که از آذربایجان آغاز و به خوزستان ختم نموده،
ملاحظه می کنیم.

در واقع رساله دوم وی اختصاص به اوصاف جغرافیائی ایران دارد. و نظر به اهمیت
چنین متنی با زمانه از قرن ۴ ه. ق، به اهتمام محققان بزرگ غربی: بلگاگوف،
خالدوف و مینورسکی تصحیحات متعددی از آن تحقق پذیرفت. و به زیور طبع آراسته
گردید.

از سوی دیگر، اطلاعات مندرج در این رساله متضمن مباحث تاریخی مقارن حیات
مؤلف می باشد. از این رو رساله وی را می توان منبعی معتبر در شناخت حکومت های: آل زیار،
سامانیان، آل مسافر و علویان طبرستان دانست.
وی در این رساله از بافت شهرهای خوزستان به تفصیل سخن رانده و یادهاشی
کرده است:

وی ضمن شرح مسافرت خود به شهرهای خوزستان، از جمله به ذکر رودهای استان
و آثار قدیمی پرداخته، بر اساس بعضی از نسخ خطی موجود، می نویسد:
" از میان سوق الاهواز رودهای متعدد از جمله وادی الاعظم می گذرد و آن آب تستر
است که در کنار آن شهر جاری است. از این رود رودخانه بزرگی جدا شده در داخل شوشتر
جاری میشود. بر روی این رودخانه پل بزرگی قرار دارد که در کنار آن مسجد زیبا و

(۵۰) - مراجعه شود به کتاب: بیتیمه الدهر، عبدالملک شعالی بنی شایبوری، چاپ دمشق ۱۳۰۳ ه. ق
کتاب: تاریخ الادب الجغرافی العربی، کراچکوفسکی، ترجمه عربی ۱۹۵۷ م.
کتاب: سفرنامه ابودلف در ایران، ترجمه: سید ابوالفضل طباطبائی،
انتشارات فرهنگ ایران زمین تهران ۱۳۴۲ ش.

وسعی بنا گردیده . درکنار این رود نیز آسیابهای عجیب و دلوهای آبکشی زیبائی نصب گردیده است

درخوزستان آثار تاریخی مربوط به دوره ساسانی بسیار است .
از آنجا به رامهرمز و آن شهر باشکوهی است که در سر راه دورق واقع است . در این راه که از بیابان بایری میگذرد آتشکده‌هایی وجود دارد . در رامهرمز ساختمانهای عجیب مربوط به دوره عابدیه میباشد " (۵۱)

پ : متون جغرافیایی قرن ۶ ه. ق

۱- پ : کتاب : عجایب المخلوقات

مؤلف این کتاب : محمد بن محمود بن احمد طوسی است که در اواسط قرن ۶ ه. ق کتاب خود را در علم جغرافیا تالیف نمود . و خود آن را به ابوطالب طغرل بن ارسلان بن طغرل یکی از سلاجقه عراق که در سالهای ۵۵۶ - ۵۷۳ ه. ق فرمانروائی داشته ، تقدیم کرده است .

در این کتاب جغرافیای عمومی - م ، و قلمروی اسلام از سرزمین " خوزستان " به همین لفظ ، و شهرهای مهم آن بر اساس ترتیب الفبائی یاد کرده ، در ۹۰۰ سال پیش به پارسی رایج قرن ۶ ه. ق چنین نگاشته است :

" ۱- اهواز - شهر است در خوزستان ، هوای بد دارد . و هر که سالی در اهواز - مقام کند در عقل خود نقصان یابد چنانکه هر که در موصل مقام کند قوت خود زیادت یابد . و هاشمی را طبع دشوار بگردد . چون در اصفهان رفت بخیل و خسیس گردد . و هر خاکی را خاصیتی است . و در اهواز کسی را روی سرخ نبود نه از آن طفلان ، و از بازرگانان و غرباتباه کند . آنجا ماری باشد . واقعی و جرارات قتاله ، و در مقابر قتاله بیشتر بود ، و زید بن محمد آنجا بود سوگند خورد کی شبی چند بار قصد کردم کی خود را با آب اندازم تا غرق شوم (۵۲)

" ۲- تستر شهر است نیکو بر لب نهر المشرقان نهاده در ناحیه خوزستان و آن نهر است کی شاپور ، شادروان را بنا کرد بر در تستر زیرا کی شهر تستر بر تلی بود تا آب بر آن بگذرد و تستر را سنگ و قلعی و عمودها آهنین بنا کرد . و جسد دانیال بتستر بود ، اهل

(۵۱) - کتاب : الرسالة الثانیة به اهتمام : مینورسکی ، قاهره ۱۹۵۵ م ، مسکو -

۱۹۶۰ م ، قسمت ۶۵ . و ترجمه فارسی آن ، با مقدمه و تعلیقات مینورسکی ، تهران

۱۳۴۲ ه. ش . صفحه ۸۹ = سفرنامه ابودلف در ایران .

(۵۲) - کتاب : عجائب المخلوقات تالیف : محمد بن محمود بن احمد طوسی ، صفحه ۱۸۴ ، به

اهتمام : منوچهر ستوده . تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۴۵ ش .

شوش را قحط رسید جسد دانیال بخواستند . ایشان تابوت را بشوش فرستادند تا قحط برفت تابوت را پنهان کردند در قعر دریا و سوگند خوردند پیران شوش کی تابوت درین شهر نیست . پس از کودکان بپرسیدند . کودکان دلیلی کردند بر تابوت پس عادت افتاد در آن شهر گواهی کودکان (۵۳) .

۳- خوزستان - ولایتی است پر نعمت اما هوای فاسد دارد و اهل وی اندک بدخوی باشند . و از آن ولایت گریزان . چون اهل اصفهان کی بهراقلیمی کی روند صنفی ببینند از اهل اصفهان و خوزستان . یکی سبب آنکه حرص دارند بر جمع مال دیگر آنک بر نتابد ! از بسیاری مردم سیم آنک مردم از جای نیک انتقال کمتر کنند . و علی ابن ابیطالب گفت " کی دجال از اصفهان برآید . و بر مقدمه وی مردی نام وی مهران ، اصل وی از خوزستان ، همه عالم را خراب کند . مگر مکه و مدینه و بیت المقدس " . و ازین سبب گویند کی خرابی عالم عالم و قحطها ابتدا از اصفهان برخیزد . و خوزستان زمینست سهل و جویهای روان دارد و آبرایخ نبندد . اهل وی زرد روی باشند و ترار و تنگ خوی و متاع آن : شکر و قند و ترنج و لیمو و پنج انگشت و جامه‌ها و نیکو و دیباچه‌ها فاخر و جریـــرو ابریشم بسیار و خطه‌یست آبادان و شهرها بسیار و دیه‌ها بسیار و مایل بعبادات و دینداری و متعبد . و اینست صوره این دیار (۵۴) .

۴- رامهرمز - شهرست نیکو در حدود خوزستان (۵۵) .

۵- مدینه شوش - شهرست بخوزستان ابن مقفع ا گوید : اول سورکی بنا کردند بعد از طوفان نوح سور شوش بود و ششتر و گویند کی سام بن نوح بنا کرد . و این شعر را ابوموسی الاشعری گشود در عهد عمر بن الخطاب (۵۶) .

۲- پ: کتاب: فارس نامه

کتاب: فارس نامه تالیف پژوهشگری است ، بنام ابن البلخی که در حوالی سال ۵۱۰ هـ . ق آن را تالیف کرده است .
فارس نامه از جمله متون مهم فارسی است ، که حاوی جغرافیای سرزمین فارس و مقدمه‌ای در تاریخ ایران قبل از اسلام ، و فتوحات مسلمین در فارس میباشد .
" ابن البلخی " کتاب خود را بنام : سلطان محمد فرزند دوم : ملک شاه سلجوقی تقدیم کرده ، که در سالهای ۴۹۸ - ۵۱۱ هـ . ق سلطنت داشته است .
فارس نامه ابن بلخی ، قدیم ترین کتاب جغرافیائی سرزمین فارس است ، که از قرون گذشته به دست ما رسیده است .
در سال ۱۹۲۱ م ، به همت دوتن از مستشرقین مشهور ، یعنی لسترنج و نیکلسون

(۵۳) - همان ماخذ ، صفحه ۹۹ .

(۵۴) - همان ماخذ ، صفحه ۲۱۵-۲۱۶ .

(۵۵) - همان ماخذ ، صفحه ۲۸۸ .

(۵۶) - همان ماخذ ، صفحه ۲۴۰ .

نخستین چاپ فارسی در کمبریج منتشر گردید .

در ایران برای اولین بار : الله کرم خان حیات داودی قسمت مربوط به —
جغرافیای فارس را در شهر به طبع رسانید . سپس جلال الدین طهرانی ، چاپ جدید
از آن را در سال ۱۳۱۳ هـ . ش ارائه نمود .

ابن بلخی به مناسبت های مختلفی ، از سرزمین خوزستان که در مجاورت استان
فارس قرار گرفته ، یاد های تاریخی و جغرافیائی متعددی کرده است .

در قسمت نخست کتاب که اختصاص به تاریخ سلسله های ایرانی پیش از اسلام دارد ،
چون به شرح تاریخ سلطنت : اردشیر بن بابک میرسد ، می نویسد :

" و از آثار او آنست که بیارس یک کوره ساختست آنرا اردشیر خوره گویند و فیروز-
آباد از جمله آنست و چند پاره شهر و نواحی و در اعمال عراق و بابل چند جایگاه ساختست
و همه را بنام خویش باز خوانده است و به اردشیر کی دارالملک کرمانست او بنا کرد و
اهواز و خوزستان و شهری است حره نام از موصل و این جمله او بنا کردست " . (۵۷)
ذیل شرح پادشاهی : شاپور بن اردشیر نوشته است :

" بی شاپور از اعمال پارس ، ابن بیشاپور در اول طهمورث کرده بود پیش از جمشید
و آنرا دین دلا گفتندی پس اسکندر رومی آنرا خراب کرد و ابن شاپور بن اردشیر آنرا به
حالت عمارت باز آورد و بی شاپور نام نهاد اکنون بشاپور میخوانند ، بلاد شاپور در
همسایگی جنبد ، نواحی است از اعمال پارس کی بسرحد خوزستان پیوسته است ، شاپور
خواست خوزستان ، این شاپور خواست پهلوی الا شترست ، جندی شاپور خوزستان ، اصل نام
این اندیو شاپور است و اندیو پهلوی نام انطاکیه است یعنی این شهر که انطاکیه شاپور
است و عرب لفظ آن گردانیده اند و جندی شاپور نویسد ، شاذ شاپور از میسان ، و بروایتی
گفته اند شادروان شوستر او بست اما درست تر از میسان ، و بروایتی گفته اند شادروان
شوستر او بست اما درست تر آنست که شاپور ذوالاکتاف بست ، و مدت ملک او سی و یک سال
و نیم بود " (۵۸) .

ابن بلخی در قسمت دوم کتاب خود که اختصاص به وصف جغرافیائی سرزمین فارس
دارد ، از خوزستان به کثرت و تعدد نام برده است . از آن جمله :

ذیل شرح " شکل ارکان پارس " حدود غربی فارس چنین شناسانده است : " رکن
غربی متاخم اعمال خوزستانست بر صوب دریاء عمان سرحد آن ارجان است ... " (۵۹) .
در وصف موقعیت جغرافیائی شهر : " مهربان " می نویسد : " هرکی از پارس براه
خوزستان بدریا رود و آنک از بصره و خوزستان بدریا رود همگان را راه آنجا باشد و ... (۶۰)
و چون به ذکر " مسافتها " رسیده ، می نویسد : " و از شیراز تا سر
حد خوزستان شصت و دو فرسنگ ، منزل اول جویم پنج فرسنگ ، منزل دوم خلار

(۵۷) - کتاب : " فارس نامه " به اهتمام : لسترنج و نیکلسون ، صفحه ۱۶ ، چاپ
۱۹۲۱ ، کمبریج .

(۵۸) - همان ماخذ ، صفحه ۶۳ .

(۵۹) - همان ماخذ ، صفحه ۱۲۱ .

(۶۰) - همان ماخذ ، صفحه ۱۵۰ .

ت : متون جغرافیایی قرن ۵۷۰ ق.

۱ - ت : کتاب : معجم البلدان

با عظیم ترین دائره المعارف جغرافیائی قرن هفتم هجری قمری .
مولف این کتاب معظم : یاقوت بن عبداللہ رومی حموی است ، که اهل سیروتراجم
اورا از ائمه الجغرافین اسلام خوانده اند .
وی که در سال ۵۷۴ ه . ق تولد یافت ، اصلا از مردم روم و بزرگ شده بغداد
است .

نخست نزد : عسکر الحموی تاجر شغلی داشت . و در جهت کارهای تجاری اربابش
بود ، که موفق شد به کیش از جزائر ایران سفر کند . و چون بازگشت ، عسکر الحموی
وفات کرده بود . لذا از مال مانده اش سهمی به او اختصاص یافت . و همین مال اساس
تصمیم وی به سفر و گذر تجاری ، و در پی شور و شوق پژوهشی ره سپرد .
یاقوت حموی بیشتر به سرزمین های قلمروی شرقی عالم اسلام آن روزگار سفر
نمود . و عاقبت در حلب اسکان گرفته ، به تالیف و تصنیف آثار بزرگی توفیق
یافت . که در اندک مدتی نام و نشانش در کانونهای علمی جهان اسلام منتشر . و تا کنون
به عنوان یکی از نامهای درخشان جغرافی دانان عالم اسلام معروف مجامع جغرافیائی شرق
و غرب است .

به استثنای کتاب : معجم البلدان کتابهای مرجعی چون : معجم الادب والمشتک
وضعا والمعترق صفا . و دهها کتاب و رساله ادبی و تاریخی دیگر از خود بجای گذارد .
و در سال ۶۲۶ ه . ق درگذشت .

تالیف کتاب معجم البلدان وی ظاهرا "در سال ۶۲۳ ه . ق به اتمام رسید . و یاقوت
آن را به صورت فرهنگ جغرافیائی بسیار حجیم و مفصل ، و بر اساس ترتیب الفبائی تنظیم
و نگارش نمود .

این نگارش نه تنها از مراجع مهم جغرافیائی است . بل به گفته صاحب نظران
از جغرافیا و تاریخ و ادب قدیم مرجعی است از اعظم مراجعی که میشود به آن اعتماد
کرد .

از این کتاب به همت محققان و مصححان بزرگ چاپ های متعددی شده
است ، که میتوان به چاپ : ووستنفلد در لیبزیک ۱۸۶۶ م و طبع پنج جلد رحلی

آن در کشورهای عربی اشاره نمود . (۶۲)

یا قوت حموی در اوائل قرن ۷ هـ . ق در کتاب : " معجم البلدان " از کلمه خوز و خوزستان یاد کرده است . و اطلاعات جغرافیائی خود را درباره سرزمینی که به آن نام شهرت دارد ، به تفصیل نگاشته است . سپس بر اساس حروف الفبائی در مجلدات متعدد این دانشنامه ، به توصیف شهرهای خوزستان پرداخته است ، که ذیلا و عینا جهت استحضار پژوهندگان معروض میگردد :

۱- درباره واژه " خوز " می نویسد : " خوز : بضم اوله ، و تسکین ثانیه ، و آخره زای : بلاد خوزستان یقال لها الخوز ، و اهل تلك البلاد یقال لهم الخوز وینسب الیه ، و منهم : سلیمان بن الخوزی ، روی عن خالد الخدا ، و ابی هاشم الرمانی ، حدث عنه عبدالله بن موسی ، و عمرو بن سعید الخوزی ، حدث عنه عباد بن صهیب " .

۲- درباره " خوزستان " به همین لفظ می نویسد :

خوزستان : بضم اوله ، و بعدالواو لساکنه زای و سین مهمله ، و تاء مثناه من فوق ، و آخره نون : هو اسم جميع بلاد الخوز المذكره قبل هذا ، و استان کالنسبه فی کلام الفرس ، قال شاعر یهجوهم :

بخوزستان	اقوام
عطا یا هم	مواعید
دنا نیرهم	بیض
و اعراضهم	سود

و قال المضر جی بن کلاب السعدی احد بنی الحارث بن کعب بن سعد بن زید منا به بن تیم شہد و اوقائع المہلب بن ابی صفرہ للخوارج فقال : الا یا من لقلب مستجن x بخوزستان قد مل المزونا * * * لہا ن علی المہلب ما الاتی * * * اذا ماراح مسرورا بطینا * * * الالیة الریاح مسخرات * * * ل حاجتنا ، یرحن ویغتدینا * * * قال ابو زید : ولیس بخوزستان جبال و لارمال الاشی یسیریتا خم نواحی تسترو جندیسا بوروناحیه ایدج و اصہان ، و اما ارض خوزستان فاشبه شی بارض العراق و هوائها و صحتها ، فان میاها طیبہ جاریہ و لا اعراف بجمیع خوزستان بلاد ما و ہم من الابرار لکثیرہ المیاء جاریہ بها ، و اما تربتها فان ما بعد عن دجلہ الی ناحیہ الشمال اییس واضح ، و ما کان قریباً من دجلہ فہو من جنس ارض البصرہ فی السبخ و کذلک فی الصہ ، قال : ولیس بخوزستان موضع بجمد فیہ الماء و یروح فیہ السلج ، و لا تخلو ناحیہ من نواحیہا المنسوب الیہا من النخل ، و ہی و خمہ و العلل بہا کثیرہ خصوصاً فی الغرباء المترددین الیہا ، و اما ثمارہم و زروعہم فان الغالب علی نواحی خوزستان النخل ولہم عامہ الحبوب من الحنطہ و الشعیر و الارز فیخیزونہ و هو لہم قوت کرستاق کسکر من واسط ، و فی جمیع نواحیہا ایضاً قصب السكر الا ان اکثرہ بالمسرقان و یرفع جمیعہ الی عسکر

(۶۲) - مراجعه شود به کتاب : وفيات الاعیان تألیف : ابن خلکان ، جلد ۵ صفحہ

۱۷۸ ، چاپ مصر ۱۹۴۹ م .

کتاب : شذرات الذهب تألیف : ابن عماد ، جلد ۵ ، صفحہ ۱۲۱ ، چاپ

دارالافاق الجدیدہ ، بیروت .

کتاب : معجم البلدان ، یا قوت حموی ، جلد ۲ ، صفحہ ۴۰۴ ، چاپ بیروت ، دارصادر ۱۹۷۷ م .

مكرم وليس في قصبه عسكر مكرم شي كثير من قصب السكر وكذلك بتستر والسوس وانما يحمل اليها الفصب من نواح اخر ، والذي في هذه الثلاثه بلاد انما يكون بحسب الاكل لان يستعصر منه سكر ، وعندهم عامه الثمار الاالجوز وما لا يكون الابلاد الصرود . واما لسانهم فان عامتهم يتكلمون بالفارسيه والعربيه ، غير ان لهم لسانا آخر خوزياليين بغيراني ولاسرياني ولاعربي ولافارسي ، والغالب على اخلاق اهلها سوء الخلق والبخل المفرط والمنافسه فيما بينهم في النزر الحقيق ، والغالب على الوانهم الصفرة والنحافه وخفه اللحى ووفور الشعر ، والضخامه فيهم قليل ، وهذه صفه لعامه ببلاد الجروم ، والغالب عليهم الاعتزال ، وفي كورهم جميع الملل ، وتتصل زاويه خوزستان هذه بالبحر فيكون له هور ، والهور كالنهر يند من البحر ضاربا فيكون له هور ، والهور كالنهر يند من البحر ضاربا في الاض تدخله سفن البحر اذا انتهت اليه ، فانه يعرض وتجتمع مياه خوزستان بحصن مهدي وتنفصل منه الى البحر فتتصل به ويعرض هناك حتى ينتهي في طرفه المد والجزر ثم يتسع حتى لايري طرفاه ، قالوا : وغزا سبور ذوالاكتاف الجزيره وآمد وغير ذلك من المدن الروميه فنقل خلقا من اهلها فاسكنهم نواح خوزستان فتناسلوا وقطنوا بتلك الديار ، فمن ذلك الوقت صار نقل الديباج التستري وغيره من انواع الحرير بتستر والخز بالسوس والستور والفرش ببلاد بصنا و متوث الى هذه الغايه ، والله اعلم " (٦٣) .

٣- دربارہ : " دورق " يا " شادگان " فعلى مي نويسد : دورق : بفتح اوله وسكون ثانيه ، راء بعدها قاف . بلد بخوزستان ، وهو قصبه كوره سرق يقال لها دورق الفرس ... (٦٤) .

٤- دربارہ شوش مي نويسد : " السوس : بضم اوله ، وسكون ثانيه ، وسيئ مهلمه اخرى ، بلفظ السوس الذي يقع في الصوف : بلده بخوزستان فيها قبردانيال البني ، عليه السلام ، قال حمزه : السوس تعريب الشوش ، بنقط الشين ومعناه الحسن والتره والطيب واللطيف ... " (٦٥) .

٥- دربارہ : عسكر مكرم مي نگارد : " عسكر مكرم : بضم الميم ، وسكون الكاف ، وفتح الراء وهو مفعول من الكرامه : وهو بلد مشهور من نواح خوزستان منسوب الى مكرم بن معزء الحارث احد بني جعونه بن الحارث بن نمير بن عامريئ صمصمه ، وقال حمزه الاصبھاني : رستقباد تعريب رستم كواد ، وهو اسم مدينه من مدن خوزستان حربها العرب في صدر الاسلام ثم اختطت بالقرب منها المدينه التي كانت معسكر مكرم بن معزء الحارث صاحب الحاج بن يوسف ، وقيل : بل مكرم مولى كان للحجاج ارسله الحاج بن يوسف لمحاربه خرزاد بن باس حسين عصى ولحق بايدج وتحصن في قلعه تعرب به " (٦٦) .

٦- دربارہ : ايذه تصريح ميكند : " ايذج الذال معجمه مفتحه ، وجيم : كوره وبلد بين خوزستان واصهبان ، وهي اجل مدن هذه الكوره قال ابوسعيد : ايذج

(٦٣) - همان ماخذ ، جلد ٢ ، صفحه ٤٥٤ - ٤٥٥ .

(٦٤) - همان ماخذ ، جلد ٢ ، صفحه ٤٨٣ .

(٦٥) - همان ماخذ ، جلد ٣ ، صفحه ٢٨١ .

(٦٦) - همان ماخذ ، جلد ٤ ، صفحه ١٢٣ .

فی موضعین ، احدهما بلدة من كورة الاهواز وبلاد الخوز ... وقال ابوبکر محمد بن موسى : ایدج من بلاد خوزستان ، ينسب اليها بوالقاسم الحسين بن احمد بن الحسن الايدجي " (٦٧) .

٧- ياقوت حموي ، درباره : اهواز به تفصيل در کتابش سخن رانده ، و در معنی ورشه لغوی آن آراء مختلفی را ياد آورده است . که غالب آن مقرون به صحت نیست . ولی من حيث المجموع آنچه را که خود از نظر جغرافیائی نگاشته است همان است که قرنهای متمادی - جغرافی دانان و مورخان به آن نظرونکرش میذول میداشتند .

وی می نویسد : " الاهواز : اسمها هرمز شهر وهي الكورة العظيمة التي ينسب اليها سائر الكور ، وفي الكتب القديمة ان سبور بني بخوزستان مدينتين سمى احدهما باسم الله عزوجل ، والاخرى باسم نفسه ثم جمعها باسم واحد وهي هرمز داد سبور ، ومعناه عطاء الله لسبور ، وسمتها العرب سوق الاهواز يريدون سوق هذه الكورة المحوزة ، او سوق الاخواز ، بالخاء المعجمة ، لان اهل هذه البلاد باسمها يقال لهم الخوز ، وقيل : ان اول من بنى الاهواز اردشير وكانت تسمى هرمز اردشير ، وقال صاحب كتاب العين : الاهواز سبع كور بين البصرة وفارس ، لكل كورة منها اسم وجمعهن الاهواز ولا يفرد الواحد منها بهوز ، واما طالعتها فقال بطليموس : بلد الاهواز طوله اربع وثمانون درجة وعرضه خمس وثلاثون درجة واربع دقائق تحت احدى عشرة درجة من السرطان وست وخمسين دقيقة ، يقابلها مثلها من الجدى ، وببيت عاقبتها مثلها من الميزان ، لها جزء من الشعري الغميضاء ، ولها سبع عشرة دقيقة من الثور من اول درجة منه ، قال صاحب الزيج : الاهواز في الاقليم الثالث ، طولها من جهة المغرب خمس وسبعون درجة وعرضها من ناحيه الجنوب اثنتان وثلاثون درجة ، والاهواز : كورة بين البصرة وفارس وسوق الاهواز من مدنها كما قدمناه

و كورة الاهواز : سوق الاهواز ورامهرمز وايدج وعسكر مكرم وتستر وجنديا سبور وسوس وسرق ونهر تيري ومآذر ، وكان خراجها ثلاثين الف الف درهم ، وكانت الفرس تقسط عليها خمسين الف الف درهم ، وقال مسعر بن المهلهل : سوق الاهواز تخترقها مياه مختلفة ، منها : الوادي الاعظم وهو ماء تستر يمر على جانبها ومنه ياخذوا عظيم يدخلها ، وعلى هذا الوادي قنطرة عظيمة عليها مسجد واسع ، وعليه ارحاء عجيبه ونوا غير بديعه ، و ما وه في وقت المدودا حمري صب الي الباسيان والبحر ، ويخترقها وادي المسرقان وهو من ماء تسترايض ويخترق عسكر مكرم ، ولون مائه في جميع اوقاف نقصان المياه ابيض ويزداد في ايام المدود بياضا ، وسكرها اجود سكر الاهواز ، وعلى الوادي الاعظم شاذروان حسن عجيب متقن الصنع معمول من الصخر المهندم يحبس الماء على انها رعدة ، وبازائه مسجد لعلی بن موسی الرضا ، رضي الله عنه ، بناه في اجتيازه به وهو مقبل من المدينة يريد خراسان ، وبها نهر آخر يمر على خاقاتها من جانب الشرق ياخذ من وراءه و يعرف بشوراب ، وبها آثار كسرويه ، قال : وفتح الاهواز فيما ذكر بعضهم على يد حرقوص بن زهير بتامير عتبه بن عزوان ايام سيره اليها في ايام تمصيره البصرة وولايته عليها ، وقال البلاذري : عرا المغيرة شعبه الاهواز في ولايته بعد ان شخصى عتبه ابن عزوان من البصرة في آخر

سنه ۱۵ ، او اول سنه ۱۶ ، ... " (۶۸)

۸- درباره رود : مسرقان که همان رود شوشتر است ، می‌نویسد :
مسرقان : بالفتح ثم السكون والراء مضمومه . وكاف وآخره نون . هونهــر
بخوزستان علیه عده قری وبلدان ونخل یسقی ذلک كله ومبدوه من تستر ، كان اول من
حفره اردشیر بهمن بن اسفندیار وهواردشیر الاقدم ... " (۶۹)

۲- ت : کتاب : المشترك وضعاً والمفترق صقاً

این کتاب یکی دیگر از آثار جغرافیائی یاقوت حموی است که شرح فضل ومقامش
به اجمال تحریر شد .
کتاب : المشترك ... را ووستنفلد در سال ۱۸۴۶ م . منتشر نمود . این کتاب
مختصری است از آنچه در معجم البلدان وی ملاحظه میشود . برایین اساس مطمئنیم که قبل
از معجم از تالیف آن فارغ شده است .
این کتاب مکرر چاپ ، وخوشبختانه ترجمه آن توسط مرحوم محمد پرویــــــــــــن
گنابادی به گنجینه ادب پارسی تقدیم شده است .
یاقوت حموی در این کتاب ، بسان کتاب : معجم البلدان به ترتیب حـــــــــــــروف
الفبائی به شرح ووصف جغرافیائی شهرها وبلاد پرداخته ، ذیل هریک ، اطلاعات مختصری
را نگاشته است :

۱- درباره شوشتر می‌نویسد :

تستر : نام دوجایگاه است : ۱- شهر بزرگ بنامی است از بزرگترین شهرهای
خوزستان که گروه بسیاری از خداوندان فضل بدان منسوب اند . ۲- کوهی است در
بغداد ... (۷۰) .

۲- درباره : خوز می‌نویسد :

" نام همه بلاد خوزستان است و آن اقلیم پهناوری است مشتمل بر شهرها وقلعه‌ها
ودهکده‌ها ، میان بصره وفارس وکوه لر . ومردم آنجا را خوز گویند " (۷۱) به
عبارت متن عربی کتاب المشترك : " خوز : بضم الحاء وسكون الواو وزای (الاول)
اسم لجمع بلاد خوزستان وهی اقلیم واسع یشتمل علی مدن کثیره وقلاع وقری بین
البصره وفارس وجبل اللر " (۷۲)

(۶۸)- همان ماخذ ، جلد اول ، صفحه ۲۸۴ - ۲۸۶ .

(۶۹)- همان ماخذ ، جلد ۵ ، صفحه ۱۲۵ - ۱۲۶ .

(۷۰)- کتاب : المشترك وضعاً والمفترق صقاً ، تالیف : یاقوت حموی : WUSTENFELD

۱۸۴۵ ، چاپ ۱۸۴۶ م صفحه ۸۱ .

همچنین پارسی آن بعنوان : برگزیده مشترک ، یاقوت حموی ، ترجمه : محمد

پرویــــــــن گنابادی ، صفحه ۴۴ ، تهران ابن سینا ۱۳۴۴ ش .

(۷۱)- همان ماخذ ، صفحه ۷۸ .

(۷۲)- متن عربی ، صفحه ۱۶۴ ، : باب خوز ثلاثه مواضع .

- ۳- درباره : " دورق " تصریح میکند :
- " دورق - نام سه جایگاه است : ۱- شهرنامی است از ناحیه های خوزستان (۷۳).۰۰۰۰ .
- ۴- درباره : شوش می آورد که :
- " سوس ، شهری قدیمی است در خوزستان که در آن آرامگاه دانیال است " (۷۴) .
- و

۳- ت : کتاب : آثار البلاد و اخبار العباد

مؤلف این کتاب مهم جغرافیائی ، زکریا بن محمد بن محمود القزوینی است .
وی یکی از جغرافی دانان و ادباء و محدثین مشهور تاریخ علوم اسلامی می باشد ،
که در سال ۶۸۲ ه . ق درگذشت .

آثار البلاد قزوینی ، از قرن ۱۹ میلادی تا کنون ، ترجمه ها و چاپ های متعددی از
آن در اروپا و عالم اسلامی صورت پذیرفت . و بر این اساس چنان مورد شهرت مجامع علمی و
اسلامی جهان است ، که اظهار هر سخنی از آن و مؤلف متبحرش ، به کتابها و رسالات نیازمند
است (۷۵)

کتاب : آثار البلاد به عنوان یکی از اهم منابع جغرافیائی - ایرانی - اسلامی
در قرن ۷ ه . ق در رابطه با موضوع این مقدمه ، از اهمیت خاصی برخوردار است .
قزوینی در اثر خود نام این سرزمین را همان واژه مشهور خوزستان دانسته ، و از آن
واژه را به هاء ، ضمن شرح شهرهای آن یادها کرده است :

- ۱- در شرح و وصف جغرافیائی شهر : " دورق " می نویسد : " دورق بلیده بخوزستان
قال مسعربن مهلهل فی اعمالها معادن کنیره . و بها آثار قدیمه لقباد بن دارا (۷۶).۰۰۰ (۷۶)
- ۲- قزوینی چون " فارس " را توصیف میکند ، جدود آن را در ارتباط همجواری با
خوزستان به همین لفظ چنین دانسته است : فارس : الناحیه المشهوره التي یحیط من شرقها
کرمان . ومن غربها خوزستان ، ومن شمالها مغازه خراسان ومن جنوبها البحر " (۷۷) .

(۷۳) - همان ماخذ ، صفحه ۸۷ .

(۷۴) - همان ماخذ .

(۷۵) - مراجعه شود به کتاب : الخطط التوفیقیه الجدیده ، علی مبارک ، جلد ۱۰

صفحه ۸۳ ، مصر ۱۳۰۴ - ۱۳۰۶ ه . ق .

کتاب : معجم المطبوعات العربیه والمعربیه ، یوسف الیان سرکیس ، صفحه ۱۵۰۷
چاپ مصر ۱۳۴۶ ه .

کتاب : کشف الظنون ، حاجی خلیفه ، صفحه ۱۱۲۶ - ۱۲۲۷ .

کتاب : التعریف بالمورخین ، عباس الغراوی ، جلد ۱ صفحه ۱۱۴ - ۱۱۶ ، چاپ
بغداد ۱۳۷۶ ه . ق .

(۷۶) - کتاب : آثار البلاد و اخبار العباد ، قزوینی ، صفحه ۱۹۴ ، چاپ بیروت ، دار صادر .

(۷۷) - همان ماخذ ، صفحه ۲۳۲ .

- ۳- درباره " ایدج = ایزه ، از شهرهای خوزستان می‌نویسد : " مدینه بیـــــ
 اصفهان و خوزستان کثیره الزلازل ، بهامعادن کثیره " (۸۷) .
- ۴- درخصوص : حویزه ، از شهرهای کوچک سرزمین خوزستان می‌نویسد : " الحویزه
 کوره بین واسط والبصره و خوزستان فی وسط البصائح فی غایه الرداءه ... " (۷۹) .
- ۵- پیرامون : طیب می‌نویسد : " بلیده بین واسط و خوستان قال داود بن
 احمد الطیبی - مدینه طیب من عماره شیث بن آدم علیه السلام " (۸۰)

ث : متون جغرافیایی قرن ۸ ه.ق

۱- ث : کتاب : تقویم البلدان

این کتاب یکی از آثار معبر جغرافیائی مسلمانان است . و مولف آن مـــــردی
 ادیب ومورخ وجغرافی دانی بنام : ابوالفدا عمادالدین اسماعیل بن علی بن محمود ...
 امیران حکومت : ایوبی مصر می‌باشد .

وی یکی از رجال برجسته ممالیک مصر بود ، و امیر حمایه که به حسن سیره مـــــورد
 توجه خاص : الملك الناصر بود . و تا آخر عمر به احترام وبزرگی زندگی کرد . تا اینکه
 در سال ۷۳۲ ه . ق درگذشت .

شهرت وی در تاریخ به امارت وحکومتش نیست . معروفیتش اولا : به خاطر تبحری
 بوده که در انواع علوم رایج زمانش از طب ونحو ومنطق وفلسفه وتفسیر تا عروض وتاریخ
 وجغرافیا داشته است . وثانیا : مرهون تالیفات جامعی است که از خود بجای گذارد .
 و تاکنون مشهور ومحل رجوع محققان ومستشرقان است (۸۱)

از تاریخ ، کتاب : مختصر تاریخ البشر را در شرح حوادث عالم ، از قبل از
 اسلام تا سال ۷۲۹ ه . ق تالیف نمود . و در جغرافیا کتاب : تقویم البلدان را
 وی کتاب : تقویم البلدان خود را در سال ۷۲۱ ه . ق به پایان رسانید . و بر
 اساس نسخه خطی موجود در کتابخانه لیدن که مورد تصحیح شخص مولف یعنی " ابولفسداه "
 قرار گرفته ، قسمت هائی از موضوعات کتابش ، پیش از سال ۱۶۵۰م در اروپا طبع گردید .

(۷۸) - همان ماخذ ، صفحه ۳۰۲ .

(۷۹) - همان ماخذ ، صفحه ۳۵۸ .

(۸۰) - همان ماخذ .

(۸۱) - مراجعه شود به کتاب : النجوم الزاهره ، ابن تغری بردی ، جلد ۹ صفحه ۲۹۲ .

کتاب : دائره المعارف الاسلامیه ، جلد ۱ صفحه ۳۸۶ .

کتاب : الاعلام - قاموس تراجم ، خیرالدین الزرکلی ، جلد ۱ ، صفحه ۳۱۷ .

کتاب : فوات الوفیات ، ابن شاکر الکتبی ، جلد ۱ ، صفحه ۱۶ - ۱۹ .

بعدها این کتاب در سالهای ۱۸۴۰ و ۱۸۴۶ م . (پاریس) و ترجمه فرانسوی آن توسط
REINAUD (۱۸۴۸ پاریس) ، (۱۸۸۳ م ، پاریس) چاپ و انتشار یافت .

بر اساس نسخه چاپی : رینود و دیسلان که بسال ۱۸۴۰ در پاریس منتشر گردید .
ابوالفداء در کتابش ، به تفصیل از " خوزستان " به همین لفظ سخن رانده . و شهرهای
تابع آن را توصیف نموده است .

با وجود آنکه بیشتر مستندات ابوالفداء در این توصیفات جغرافیائی به کتاب
المشترک یا قوت حموی ، و ابن حوقل و در اعراب اسامی به : اللباب ، " ابن اثیر "
مستند است . ولی معلوم است که در تنظیم مطالب به منابع دیگری نیز دسترسی داشته .
و خود صاحب نظرانه به تالیف آن پرداخته است .

وی در سال ۷۲۱ ه . ق تحت عنوان : ذکر خوزستان ، خوزستان و شهره ر ———
آن را از شرق و غرب و جنوب و شمال چنین وصف کرده است :

" قال فی المشترک و یقال لخوزستان ، ایضا الخوز بضم الـ المعجمه ثم
واو و زاء معجمه قال وخوزستان اقلیم واسع یشتمل علی مدن کثیره بین البصره و بین
فارس و قد نسب الیها بلفظ الخوز بشر کثیر لما فرغ من العراق انتقل الی خوزستان
والذی یحیط بخوزستان من الغرب رستاق واسط و دور الراسی و یحیط بها من جهة الجنوب
من عبادان علی البحر الی مهربان الی الدورق الی حدود فارس والذی یحیط بها من
الجهة الشرقیة الی جهة الجنوب حدود فارس واما من الجهة الشرقیة الی الی
جهة الشمال فحدود اصفهان و بلاد الجبل و یفصل بین فارس و بلاد الجبل و اصفهان هناك
نهر طاب والذی یحیط بخوزستان من جهة الشمال حدود الصیمر و الکرخه و جبال اللور و
بلاد الجبل الی اصفهان و خوزستان فی مستو من الارض و لیس بها جبال و هی کثیره المیاء
الجاریه و یجتمع میاء خوزستان و تعرض و تتصل بالبحر عند حصن مهدی و یقع فی هـ ذه
المیاء المجتمع المد والجزر لاتصالها بالبحر و من کور الاهواز جرخان قال فی اللباب
بضم الجیم و سکون الزاء المهمله و خاء معجمه ثم الف و نون قال و هی بلده بقرب
السوس من کور الاهواز و من تلك البلاد دستوا من اللباب بفتح الدال و سکون السین
المهملتین و ضم المثناه الفوقیه و واو و الف و هی ایضا بلده من بلاد الاهواز و من
بلاد الاهواز سوق الاربعاء قال فی المشترک سوق الاربعاء بلد بنواحی خوزستان قال و
سوق الثلاثاء محله ببغداد و من سوق الاربعاء الی عسکر مکرم سته فراسخ و من تلک
البلاد رستاق الزط ... ارجان ... قال ابن حوقل هی کوره متاخمه لفارس قال فی العزیزی و بینها و بین
ارجان اربعه فراسخ ذکر شی من مسافات خوزستان من عسکر مکرم الی الاهواز مرحله و من
الاهواز الی الدورق اربع مراحل و کذلک من عسکر مکرم الی الدورق و من عسکر مکرم الی
سوق الاربعاء مرحله و جبی بخاء سوق الاربعاء و من سوق الاربعاء الی حصن مهدی مرحله
و من السوس الی بطنی مرحله خفیفه و من السوس الی متوٹ مرحله و من تلک البلاد مدینه
باسیان قال ابن حوقل هی مدینه متوسطه یشق النهر فی وسطها و منها الی حصن مهدی
مرحلتان و یسلک بینهما فی الما و کذلک من الدورق الی باسیان و کل ذلک فی نهر تستر
و باسیان حیث الطول عد نه والعرض ل و من نواحی خوزستان بلاد اللور و هی بلاد خصیه
و غالبها الجبال و هی متصله بخوزستان و لکن افردت عنها قال ابن حوقل و غالب بلاد
اللور جبال و کان قديما من خوزستان و ذکر فی کتاب الاطوال انها حیث الطول عدد و

والعرض لسا وجبل اللور هو بين تستر واسبها وامتداد هذا جبل طولاً نحو ستة ايام وفيه خلق عظيم من الاكراد وبه ملوك لهم من اللباب لور بصم اللام وسكون الواو وفي آخرها راء مهمله هي من رستاق خوزستان قال و في ظني انها جبال بها يقال لها لورستان منها عمار بن محمد اللوري الذي يروي حكاية الجوزه والموزه والسلسله بالتبسم والضحك ومن مدن تلك الجهات بصني قال في العريزي ومنها الى السوس سبعه فراسخ ومنها متوث من اللباب يفتح الميم وضم المثناء الفوقيه وسكون الواو وفي آخرها ثاء مثلثه وهي من مدن خوزستان المشهوره قال في اللباب هي بين قرقوب وبين الاهواز قال في العريزي وبين متوث والسوس تسعه فراسخ ومنها ريشهر وهي بلد من اقليم خوزستان " (٨٢)

آنگاه به صورت تدوين جدولی ، به تقويم بلاد خوزستان پرداخته ، تحت عنوان: تاسع الاقليم العرفيه وهو خوزستان به ذکر عرض وطول جغرافيايی ، و مشخص نمودن اقليم حقيقي و عرض هريك از بلاد ، ضبط صحيح اسماء ، همت گماشته است .

٢- ث : كتاب : نزهة القلوب

مؤلف اين كتاب ، همان : حمدالله بن اتابك مستوفي قزويني ، است كه مجملی از شرح حال و مقامش ذیل متون تاريخی قرن ٨ كتاب : گزيده خواهد آمد .

كتاب : نزهة القلوب حمدالله مستوفي ، يكي از اهم ميراث جغرافيايی ايراني- پارسی است ، كه وی آن را يازده سال پس از تاليف : تاريخ گزيده يعنی در سال ٧٤١ هـ . ق در شرح مملكت ايلخانان مغول و عجائب ربع مسكون و هيئت و جغرافيا و اراضي و ممالك و كواكب به رشته تحرير درآورده است .

از اين كتاب چاپی سنگی در دست داريم كه به سال ١٣١١ هـ . ق در بمبئی و به اهتمام : مرحوم ميرزا محمد ملك الكتاب شيرازی صورت پذيرفته است . و اروپائيان با ترجمه انگليسی آن شهرت جهانی گذشته وی را در مجامع جغرافيايی جهان امروز احيا نمودند .

اهم اين نسخ ، اولاً : چاپی است كه به اهتمام : لسترنج در سال ١٩١٣-١٩١٥ م درلیدن هلند انتشار يافت . و ثانياً : ميتوان به تصحيح و ترجمه : استفالسون در سال ١٩٢٨ م لندن ، و اهتمام : شارل شفر در ١٨٩٨ م پاریس اشاره نمود .

حمدالله مستوفي در اوائل قرن ٨ هـ . ق ، ضمن مواضع متعددی از كتاب : "نزهة القلوب" به سرزمين پهناور خوزستان به همين لفظ اشاره ، و اطلاعات جغرافيايی خود را پيرامون آن ، تحت فصل مستقلى به رشته تحرير درآورده است .

١- در باب يازدهم تحت عنوان : در ذكر بلاد خوزستان می نویسد :

(٨٢) - كتاب : تقويم البلدان ، السلطان الملك المويد عماد الدين اسمعيل بن محمد

بن عمر - معروف به ابی الفداء ، چاپ فرانسه ، به تصحيح REINAUD پاریس

١٨٤٥ م . صفحه ٣١٢ - ٣١٣ .

"دوردوازده شهرست وبغایت گرم . حدودش تا ولایت عراق عرب و کردستان و لرستان و فارس پیوسته . حقوق دیوانیش در زمان خلفاء زیادت از سیصد تومان این زمان بوده است و در این عهد سی و دو تومان و نیم بر روی دفترست . اما توقیری نیکو دارد و دارالملکش شهر تسترست .

"تستر- در تلفظ شوستر خوانند . و از اقلیم سیم است . طولش از جزایر خالداات " فدک " و عرض از خط استوا " لاک " هوشنگ پیشدادی ساخت و خراب شده بود . اردشیر بابکان تجدید عمارت آن کرد و شکلش بر مثال اسب ساخت . شاپور ذوالاکتاف چون از روم بایران رسید و بر قیصر غلبه کرد و پادشاهی یافت قیصر را الزام نمود تا بعد از تدارک خرابی که درین ملک کرده بود آب شوستر را مثالته گردانید و بر آن سدی عظیم بست ، وجوی دشت آباد که مدار ولایت تستر بر آنست بسبب آن بند جاری شد و در مسالک الممالک گوید که از آن محکمتر بندی بر هیچ آب نبسته اند ، اما بند امیر که بعد از تالیف مسالک الممالک در فارس عضالدوله دیلمی بر آب کربسته است از آن عظیم ترست . و شاپور ذوالاکتاف در شستر عمارات عالییه کرد . دور آن شهر پانصد گام است و چهار دروازه دارد و هواش بغایت گرم است و اکثر بهار و تابستان دروباد سموم وزد چنانکه به شب نیز آید و بدین سبب بر ماها نیارند خفتن . اما آبش نیک هاضم است چنانکه در آن گرمای اعتماد بر آب (را) اغذیه غلیظ خورند و مضر نبود . و زمینش مرتفع تمام است و از نیکویی زمین شخم بیک دراز گوش کافی بود . غله و پنبه و نی شکر درونیک می آید و پیوسته در آنجا ارزانی بود چنانکه موسم تنگی آنجا هوسر بهتر از فراخی شیراز بود . و مردم آنجا اکثر سیاه چهره و لاغر باشند و بر مذهب ابوحنیفه باشند و نیکو اعتقاد و سلیم طبع و بخود مشغول و در ایشان هیچ فتنه و فضولی نبود کسم سزماییه باشند و در ایشان متمول بنا دارند . شکارگاههای بسیار دارد و در رساله ملک شاهسی گوید : چهار شکارگاهست بزرگ : یکی رخش آباد ، پانزده فرسنگ در دوازده فرسنگ ، دوم دورق و هندویان ، بیست فرسنگ در ده فرسنگ ، سیم مشهد کافی ، ده فرسنگ در شش فرسنگ چهارم حویزه ، بیست فرسنگ در دوازده فرسنگ . و علفزارهای بغایت خوب دارد و از غایت گرما مردم غریب در آن دیار بعد از بهار اقامت نتوانند کرد . و هر غله که در ثور نبریده باشند چون آفتاب بجوزا رسد نتواند برید و تلف شود . و حقوق دیوانی آن شهر بتمغفا مقررست و بر ظاهر شهر قلعه بیست محکم .

"اهواز- از اقلیم سیم است طولش از جزایر خالداات " فح " و عرض از خط استوا " لا " اردشیر بابکان ساخت و آنرا کوره عظیم توابع کرد چنانچه تمامت خوزستان بدان باز خوانند .

"ترب- از اقلیم سیم است و شهری کوچکست و گرمسیر ، برکنار دریا افتاده است چنانکه جزر و مد ماهیانرا با خشکی اندازد و قوت ایشان از آن بود . مردمش قوی هیکل و دراز بالا و صاحب قوت و بیا چهره باشند . باغستان بسیار دارد ، نارنج و ترنج و لیمو و خرما ی خوب در و فراوانست .

"جندی شاپور- از اقلیم سیم است . طولش از جزایر خالداات " فده " و عرض از خط استوا " لایه " شاپور بن اردشیر بابکان ساخت و شاپور ذوالاکتاف در و عمارت بسیار کرد . شهری وسط و گرمسیرست و هوای بد دارد و در آنجا نی شکر بسیار بود .

"حویزه - از اقلیم سیم است . طولش از جزایر خالدات " فده " و عرض از خط استوا " ل " . شاپور بن اردشیر بابکان ساخت و شاپور ذوالاکتاف ساخت . شهری وسطست و گرمسیر و هوای او بهتر از دیگر شهرهای خوزستان بود . حاصلش غله و پنبه و نیشکر بسیارست و در و قوم صابیان بسیارند .

"دزفول - آنرا اندیمشک گفته اند . از اقلیم سیم است . طولش از جزایر خالدات " فده " و عرض از خط استوا " لا " اردشیر بابکان ساخت برد و جانب آن جندی شاپور نهاده است و پلی بر آن آب بسته اند بچهل و دو چشمه ، و درازی آن پل پانصد و بیست گام است و عرض پانزده گام و آنرا پل اندیمشک خوانند و آن شهر را بدان پل باز خوانند . و بر جانب شرقی بالای شهر جویی در سنگ بریده اند و در زیر شهر بارود رسانیده اند و دولایی بزرگ بر آن جوی ساخته چنانکه پنجاه گز آب بالامی اندازد و مدار شهر بر آن آبست . شهری وسطست مواضع بسیار از توابع اوست و محدود قرای شافجرد و مطران مرغزاری است نیم فرسنگ در نیم فرسنگ و تمامت نرگس خود روست . و هم در این حدود درختانند آنرا زرین درخت گویند شکوفه زرد بسیار بقادار دارد اما ثمره نیم دهد .

" دستگرد - از اقلیم سیم است او رمزد بن شاپور بن اردشیر بابکان ساخت و قلعه کلین محکم دارد و هوایش بغایت گرم است و متعفن .

"رامز - طولش از جزایر خالدات " فده " و عرض از خط استوا " لا " او رمزد بن شاپور بن اردشیر بابکان ساخت و رام هرموز خوانند ، بمرور رامز شد . شهری وسطست و هوای گرم دارد . حاصلش غله و پنبه و نیشکر فراوان بود .

"سوس - از اقلیم سیم و شهری وسطست و گرمسیر . مهالیل بن قینان بن انوش بن شیث بن آدم (عم) ساخت و این اولین شهر است که در خوزستان بنا کردند و هوشنگ بر آن عمارات افزود و آنجا قلعه محکم ساخت و بر آن قلعه دیگر ساخت که درغایست استحکام بود شاپور ذوالاکتاف تجدید عمارت آن شهر کرد و شاپور خوزه خواند ، و شکلش بر مثال باز نهاده بود . گوردانیال پیغمبر (عم) آنجاست . بر جانب غربی آن شهر در میان آب . و در آنجا ماهیان انسی اند و از مردم نگریزند و کس ایشانرا نرنجانند .

"طرازک - شهری وسطست . و در آنجا نیشکر بهتر و بیشتر از دیگر مواضع خوزستان و عظیم و فراوان باشد .

"عسکر محکم - از اقلیم سیم است . طولش از جزایر خالدات " فدک " و عرض از خط استوا " لامه " شاپور ذوالاکتاف تجدید عمارتش کرد و بروج شاپور خواند . برد و جانب آب دودانگه بستر نهاده است . و در اول بلفظ لشکر خواندند و لشکر بن طهمورث دیو بند ساخته . شهری بزرگست ، از همه ولایات خوزستان هوای آن خوشترست . اما در و عقارب بسیارست و قتال .

"مسرکان - از اقلیم سیم است . طولش از جزایر خالدات " فده " و عرض از خط استوا " لا " . اردشیر بابکان بر آب جویی برید و بر آن جوی دیهها آن ولایت ساخت . شهری وسطست و ولایت بسیار دارد و همه گرمسیر " (۸۳)

(۸۳) - کتاب : نزهة القلوب ، بخش نخست از مقاله سوم . تالیف : حمد الله مستوفی ، به

کوشش : محمد دبیر سیافی ، صفحه ۱۳۰ - ۱۳۴ ، تهران ، طهوری ۱۳۳۶ ش .

۲- در باب اول ، تحت عنوان : در ذکر بلاد عراق عرب از حدود و ثغور عراق یاد کرده ، می نویسد :

حدودش تا بیابان نجد و دریای پارس و ولایت خوزستان و کردستان و دیاربکر پیوسته است " (۸۴) .

۳- در باب دهم : ذکر بقاع کردستان را نگاشته ، ضمن آن به حدود کردستان قرن ۸ هـ . ق اشاره نموده ، می نویسد :

" و حدودش بولایات عراق عرب و خوزستان و عراق و عجم و آذربایجان و دیاربکر پیوسته است " (۸۵) .

۳- ث : کتاب : صور الاقالیم

نام دیگر این کتاب : هفت کشور است . که از مولفی ناشناخته در سال ۷۴۸ هـ . ق بجای مانده است .

مؤلف جغرافی دان این کتاب ، نتیجه مطالعات خود را به : امیر مبارزالدین محمد از سلاطین آل مظفر که در سالهای ۷۱۳ - ۷۵۹ هـ . ق استقرا ، یافته بود ، تقدیم داشته است .

متنی است مهم ، و از نظرگاه متون جغرافیائی قدیم پاریسی از اهمیت و توجهی خاصی برخوردار است .

در این کتاب ، از خوزستان به همین لفظ ، ذیل فصل ثالث ، که در : ذکر اقالیم ثالث از باب دوم نگاشته ، چنین یاد کرده است :

" بعد از آن وقتی در خوزستان و بایبی در افتاد . و بسیاری از مردوزن بمردند و باقی دماغشان مخط گشت و دیوانه شدند . و به حکم : الجنون فنون اقتضای دیوانگی ایشان آن بود که هیچ جامه نمی پوشیدند . و می گفتند که ما چنین سبکتریم . و کارها آسانتر و بهتر می توانیم کرد . و جامه نمی باید خرید . حکیمی در آن میان بود که اطعمه و اشربه موافق می خورد . و محافظت و معالجت دل و دماغ خویش میکرد . و به قاعده خویش جامه می پوشید . اهل آن ولایت به اتفاق گفتند که این حکیم دیوانه است . یعنی بخلاف ما جامه می پوشد " (۸۶) .

۴- ث : کتاب : مراد الاطلاع علی اسماء الامکنه والبقاع

ذیل ذکر متون جغرافیائی قرن ۷ هـ . ق از : یاقوت حموی ، و کتاب عظیمش : معجم البلدان به اجمال سخن رانیدیم . و یادآور شدیم که این کتاب به ترتیب الفبائی

(۸۴) - همان ماخذ ، صفحه ۲۹ .

(۸۵) - همان ماخذ ، صفحه ۱۲۷ .

(۸۶) - کتاب : صور الاقالیم یا هفت کشور به تصحیح : دکتر منوچهر ستوده ، صفحه ۵۹ -

۶۰ ، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۳ هـ . ش .

وباحجم زیاد تالیف شده است .

در قرن ۸ هـ . ق جغرافی دان ومورخ وادیبی ، بنام : صفی الدین عبدالـمـومن بن عبدالحق البغدادی ، کتاب ، معجم البلدان رامورد بازنویسی مجدد قرار داد . و آنگاه ازهرنظر پیراسته ومختصر نمود وآن را : مراد الاطلاع علی اسماء الامکنه والبقاع نام نهاد که درواقع همان : مختصر معجم البلدان ، یاقوت حموی است .

ابن عماد درکتاب : شذرات الذهب از : بغدادی به عنوان عالم بغداد یاد کرده ، ومی نویسد : که وی متولد سال ۶۵۸ هـ . ق بود که نزد استادانی بزرگ درشام ومصر وعراق ومکه معارف زمان را بیاموخت ، وازحدود سیصد دانشمند اجازه گرفت . ودر علم فرائض وحساب وجبر ومقابله وهندسه ، فضائلی ویژه کسب کرد .

بغدادی تا آخر عمر به تدریس و تالیف مشغول بود . ودرهمه زمینه ها ، آثار برجسته ئی ازخود بیادگار گذارد ، که اهم آنها : " شرح المحرر " در فقه ، تحقیق الامل در علم اصول و جدل ، و شرح العمده . و ادراک الغایه فی اختصار الیهدایه است . به استثنای این تالیف ، " ابن عماد " تصریح میکند که وی کتب مهمی را تلخیص نمود که اهم آنها یکی : " واختصر تاریخ الطبری فی اربع مجلد " . و دیگری اختصر معجم البلدان لیا قوت (۸۷) می باشد .

کتاب : مراد الاطلاع از نظرگاه پژوهندگان ، تنها اختصار عالمانه معجم البلدان نیست . بل وی قصد داشته آن رامورد تصحیح قرار داده ، وازروائیددورش سازد . واین امکان را برای محققان فراهم سازد که به سهل وسادگی پاسخ نیاز پژوهشی خود را بیابند .

دراین راه چنانچه خود در مقدمه آورده ، مراد الاطلاع تنها مختصر معجم نیست . بلکه اصلاحی است از آن ، ومبرا کردن آن از اشتباهات ومکررات .

این کتاب یک بار در سال ۱۸۵۰ م (لیدن ، چهارمجلد) به چاپ رسید . و در سال ۱۳۱۵ ق نیز چاپ سنگی آن را در ۴۲۹ صفحه ، (طبع تهران) می بینیم .

اخیرا از این کتاب نسخ متعددی در کشورهای عربی چاپ ومنشر شده ، که اهم آنها ، همان نسخه چاپ : دار احیاء الکتب العربیه (۱۹۵۴ م قاهره) می باشد .

بغدادی در این کتاب که از آثار او اائل قرن هشتم هجری قمری است از " خوز " و " خوزستان " توصیفات یاقوت را تائید وبه کلامی اجمالی ولی شامل وکافی آنها را هم مستقل ومجزا . وهم ذیل شرح جغرافیائی بلاد خوزستان به رشته تحریر در آورده است . که ذیلا بقدر کفایت به آن استناد میکنیم :

۱- درباره کلمه " خوز " از نظرگاه تاریخی وجغرافیائی می نویسد : خوز : بالضم ، ثم السکون ، و آخره زای : بلاد خوزستان یقال لها الخوز لانها اسم

(۸۷)- کتاب : شذرات الذهب تالیف : ابن عماد ، صفحه ۱۲۱ - ۱۲۲ - جزء ۶ .

ومراجعه شود به مقدمه کتاب مراد الاطلاع علی اسماء الامکنه والبقاع ، علی محمد الجبای ، جزء اول ، مصر : دار احیاء الکتب العربیه ۱۹۵۴ م . و کتاب : کشف الظنون ، جاجی خلیفه ، جزء ۵ . صفحه ۶۲۵ .

لاهلها " (۸۸) .

۲- و حدود خوزستان را چنین دانسته است که : خوزستان بضم اوله ، و بعدالواو والساکنه زای ، وسین مهمله ، وتاء مثناه من فوق ، وآخره نون . وهواسم لجميع بلاد الخوز ، وهونواحی اهواز ، بین فارس وواسط والبصره . وجبال اللور المجاوره لاصبهان . واستان فی کلام العجم کالنسبه " (۸۹) .

۳- درباره دورق می‌نویسد : دورق : بالفتح ، ثم السكون وراء ، بعدها قاف بلد بخوزستان ، وهی قصبه کوره یقال لها : دورق الفرس " (۹۰)

۴- واما درباره اهواز وهم معادلی آن باخوزستان ، می‌نویسد : اهواز : آخره زای وکان اسمها فی ایام الفرس خوزستان ، وقیل اسمها هرمز شهر و هـی کوره عظیمه . قال صاحب کتاب : المعنی ، هی سبع کور بین البصره و فارس ، لکل کوره منها اسم . والاهواز یجمعهن ولاینفرد الواحد منها هوز . واهل هذه البلاد با- سرها یقال لهم الخوز " (۹۱) .

۵- درباره شوشتر می‌نگارد : تستر : بالضم ، ثم السكون ، وفتح التاء الاخری وراء : اعظم مدینه بخوزستان الیوم . وهوتعریب ششتر بخوزستان انهار کثیره ، اعظمها نهرتستر ، بنی علیه سابور الملك شاذروان من عجائب الابنیه یكون طولہ نحو میل ... " (۹۲)

۶- درباره شوش گفته است : السوس : بالضم ، ثم السكون ، وسین اخری : بلده بخوزستان ، وجد فیها جد دانیال قد من فی نهرها تحت الماء وغمرقره . وموضع ظاهر یزار ... " (۹۳)

۷- درباره رامهرمز نگاشته است : رامهرمز : ومعنی رام بالفارسیه المراد : مدینه مشهوره بنواحی خوزستان ، والعامه یسمونها رامز ، اختصارا " (۹۴) .

۸- بغدادی پیرامون جندی شاپور آورده است : جندیسابور : بضم اوله ، وتسکین ثانیه وفتح الاول ، ویاء ساکنه ، وسین مهمله ، والف ویاء موحده مضمومه ، وواو ساکنه ، وراء مدینه بخوزستان (۹۵)

۹- ایذه را چنین مورد توصیف جغرافیائی قرار داده : " ایذج : الذال المعجمه مفتحه ، وحیم : کوره وبلد بین خوزستان واصبهان وهی اجل مدن هذه الكوره ، بها قنطره من

(۸۸) - کتاب : مراد الاصلاح علی اسماء الامکنه والبقاع ، بغدادی ، تحقیق وتعلیق :

علی محمد الجبایوی ، صفحہ ۴۹۰ جلد ۱ ، چاپ قاهرہ ۱۹۵۴ م .

(۸۹) - همان ماخذ ، صفحہ ۵۴۰ ، جلد ۲

(۹۰) - همان ماخذ ، صفحہ ۱۳۵ ، جلد ۱ .

(۹۱) - همان ماخذ ، صفحہ ۲۶۲ ، جلد ۱ .

(۹۲) - همان ماخذ ، صفحہ ۷۵۵ ، جلد ۲ .

(۹۳) - همان ماخذ ، صفحہ ۵۹۶ ، جلد ۲ .

(۹۴) - همان ماخذ ، صفحہ ۵۹۷ ، جلد ۲ .

(۹۵) - همان ماخذ ، صفحہ ۳۵۱ ، جلد ۱ .

عجائب الدنيا (٩٦)

١٥- " مسروقان : بالفتح ، ثم السكون ، والواء مضمومه وقاف و آخره نون :
نهر بخوزستان عليه عدة مری و بلدان ، میدوه من تستر ، اول من حفر اردشیر و
هو النهر الجاری بباب تستر ، المتوسط لعسكر مکرم " (٩٧)

٥- ث : کتاب : نخبة الدهر فی عجائب البر والبحر

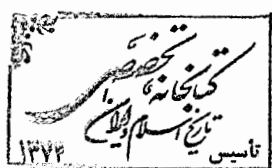
به تصریح : حاجی خلیفه این کتاب را : " شیخ شمس الدین ابی عبدالله محمد
بن ابی طالب الانصاری الصوفی الدمشقی ، شیخ الربوه (٩٨) تالیف کرده است .
شیخ الربوه متولد ٧٢٧ هـ : ق کتابش را بسان کتاب : عجائب المخلوقات ،
قزوینی ، به ٩ باب تقسیم ، و مورد نگارش قرار داده است .
غربی ها نخستین بار این کتاب را به اهتمام A. MEHER در لیبزیک ١٩٢٨ م
به چاپ رساندند . سپس بر اساس متن تصحیح شده مذکور ، چاپ های متعددی از آن در
کشورهای اسلامی - عربی ارائه شد .
شیخ الربوه ، در این کتاب جغرافیائی از سرزمین خوزستان یادها کرده است .
آنچمله :

ذیل فصل مستقلی تحت عنوان : الفضل الرابع فی وصف بلاد فارس و خوزستان
البریه الساحلیه می نویسد : " بلاد خوزستان و معناه بلاد خوز و کانت تسمی
الآخواز فعربت بالاهواز ! و تجتمع علی سبع کور سوق الاهواز وهی من بناء اردشیر و
کوره سوق دورق تسمی دورق الفرسیناها قباد من فیروز و کوره تستر بناها شستربن
فارس و عربت بتستر (٩٩) .
" السوس من اعمال خوزستان " (١٠٠)
" و بمدینه رامهرمز من بلاد خوزستان
" فی مدینه عسكر مکرم من خوزستان " (١٠١)
.....

-
- (٩٦) - همان ماخذ ، صفحه ١٣٦ ، جلد ١ .
(٩٧) - همان ماخذ ، صفحه ١٢٦٩ ، جلد ٣ .
(٩٨) - کتاب : کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون ، حاجی خلیفه ، جلد ٢ ، صفحه
١٩٣٦ ، چاپ استانبول ، ١٩٤٣ م .
(٩٩) - کتاب : نخبة الدهر ... ، شیخ الربوه ، چاپ لیبزیک ، صفح ١٧٧ - ١٧٨ ، ١٩٤٣ م
و چاپ افست آن ، مکتبه المثنی ، بغداد .
(١٠٠) - همان ماخذ ، صفحه ٩٦ .
(١٠١) - همان ماخذ ، صفحه ١١٩ .

فصل سوم

واژه خوزستان در متون تاریخی



الف: متون تاریخی قرن ۳ ه.ق

۱- الف: کتاب: تاریخ یعقوبی

مؤلف این کتاب مهم تاریخی سده دوم هجری، احمد بن ابی یعقوب اصفهانی، معروف به ابن واضح یعقوبی است. که از بزرگان، مورخان و سیاحان مسلمان ایرانی است.

وی ابتداء در خدمت: طاهریان خراسان "بسر می برد". سپس به جهانگردی پرداخت و عالم اسلامی دوران حیاتش را دید. در حدود سال ۲۶۰ ه. ق به هند و مصر و بلاد مغرب رفت. و بعد از سال ۲۹۲ ه. ق در مغرب وفات یافت.

کتاب تاریخ وی از امهات کتب تاریخی شرق است، که شهرت آن در تمامی قرون و اعصار مشهور، و معروف پژوهندگان بود.

یعقوبی در تاریخ خود چون به وصف قلمروی جغرافیائی حکومت های ایرانی قبل از اسلام می پردازد، سرزمین خوزستان فعلی را به شیوه رایج جغرافی دانان و تاریخ دانان ایرانی - اسلامی، "اهواز" خوانده ذیل فصل: "وكانت منازل ملوک الفـــــــرس" می نویسد: "والاهواز وکورها جندیسابور والسوس ونهرتیری ومنادر وتستر وایذج ورام هرمز" (۱) سپس آن را از قلمروی عراق و قهستان و کرمان و فارس تفکیک، به ذکر حوادث تاریخی واقع شده در آن سرزمین، می پردازد.

(۱) - کتاب: "تاریخ یعقوبی"، یعقوبی، متن عربی، چاپ نجف ۱۳۵۸، و چاپ

۱۳۸۴ ه. به اهتمام: سید محمد صادق بحر العلوم، ج ۱، صفحه ۱۵۴.

و ترجمه فارسی آن از: دکتر محمد ابراهیم آیتی، صفحه ۲۱۸، معتمد اول، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ سوم ۱۳۵۶ ش.

ب: متون تاریخی قرن ۴ ه. ق

در میان آثار انگشت شماری که از قرن چهارم هجری به دست ما رسیده است. آثار مورخان بزرگ اسلامی: محمد بن جریر طبری. واعثم کوفی و ابوالحسن علی بن حسین مسعودی و ابن مسکویه، بیش از همه مورد نظر مورخان و محققان ایرانی و عربی است:

۱. ب: کتاب: اخبار الرسل والملوک

محمد بن جریر بن یزید بن خالد طبری متولد سال ۲۲۴ یا ۲۲۵ ه. ق، اصلاً از مردم آمل طبرستان است. و مطلعان او را از ائمه فقه و حدیث و تفسیر و نحو و شعر و لغت اواخر قرن ۳ و اوایل قرن ۴ ه. ق دانسته اند.

استشهار وی به: مورخ کبیر، معلول شهرت کتاب تاریخش بنام: "تاریخ الامم والملوک" یا "اخبار الرسل والملوک". یا تاریخ کبیر می باشد. که وقایع عمومی جهان را از آغاز خلقت تا رخ داده های سال ۳۰۲ یا ۳۰۹ ه. ق، نگاشته است.

طبری در موارد متعددی کلمه "خوزستان" را به عنوان نام این قسم از سرزمین پارسیان، در تاریخ خود ثبت کرده است. از آن جمله: ذیل مبحث فرمانروائی: "کیخسرو بن سیاوش" می نویسد: "و ذکر آن عده من اولاد کیسه جد کیخسرو الاکبر و اولاده هم کانو مع کیخسرو فی حرب الترك و ان ممن کان معه کی ارش بن کیسه و کان مملکا علی حوزستان و مایلینها من بابل و کی به ارش و کان مملکا علی کرمان و نواحیها و کوسی اوجی ... (۲) که ترجمه فارس آن چنین است: "گویند چند تن از فرزندان کیسه جد اعلای کیخسرو و فرزندان شان در جنگ ترکان همراه وی بودند. از جمله کی ارش پسر کیسه سلطان خوزستان و نواحی بابل و مجاور آن و" (۳)

چنانچه پژوهندگان مطلعند، طبری در سال ۳۱۰ ه. ق درگذشت و حدود ۴۰ سال پس از مرگش، این متن مهم تاریخی توسط: "ابوعلی محمد بن محمد بن بلعمی وزیر: اسماعیل بن احمد سامانی به پارسی پخته ئی برگردانده شد. که به: تاریخ بلعمی و به عنوان یکی از آثار گنجینه ادب پارسی شهرت عام یافت.

کلمه "خوزستان" و قدمت آن در متن ترجمه بلعمی، نه تنها به اعتبار "تاریخ طبری" مورد نظر است. بل به لحاظ نخستین متون فارسی در زمینه تاریخ عمومی جهان تا قرن چهارم هجری قابل توجه می باشد.

(۲) - کتاب: تاریخ الامم والملوک، لابن جریر الطبری، چاپ مصر، مطبعه الاستقامه

۱۳۵۷ ه. = ۱۹۳۹ م (۸ مجلد). صفحه ۶۱۷ مجلد اول، به اهتمام DEGOEJE چاپ BRILL ۱۸۸۱ - ۱۸۸۲. و همچنین: به ترجمه فارسی آن: ابوالقاسم

پاینده، جلد ۳، صفحه ۴۳۲، تهران بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۲، مراجعه شود.

(۳) - همان ماخذ، چاپ بریل - دخویه، مجلد اول، صفحه ۶۹۱.

ابوعلی محمد بلعمی متوفی ۳۲۹ یا ۳۶۶ هـ . ق در ترجمه مجمل خود از تاریخ طبری ، ذیل مبحث : اندر خبر کیخسرو بن سیاوخش و ضمن شرح ماجرای قتل " سیاوخش " می نویسد : " ابوجعفر زراکشت موبد که در عهد خلیفتی " معتصم " بوده است . گویند چند تن از اولاد اپیوه جد کیخسرو و الاکبر و فرزندان شان درین حرب ترک با کیخسرو بودند و از آن جمله یکی کی آرش بن کی پیوه بود که برخوزستان . و آن اطراف تابابل پادشاه بود " (۴) ...

۲- ب : کتاب : التنبیه والاشراف

ابوالحسن علی بن حسین مسعودی متوفی سال ۳۴۵ هـ . ق که آثار وی از جمله منابع عمده تاریخ ایران قدیم . و قرون اولیه اسلامی است . هم به عنوان سیاح و جغرافی دان . و هم در مقام یکی از مورخان بزرگ عالم اسلام شهرت خاص و عام دارد . بدین لحاظ به یک اعتبار اثر : " مروج الذهب " وی را در فصل : متون جغرافیائی ... مورد بررسی قرار دادیم . و کتاب تاریخی : " التنبیه والاشراف " او را در این فصل مد نظر می گیریم . تا نام وی از سلسله طبقات مورخان اسلامی نادیده گرفته نشود . مسعودی در این کتاب ، ذیل مبحث : " ذکر ملوک الفرس الثانیه و هم الساسانیه ... " می نویسد : " وقول من قال منهم جميعا ان الملك سينتقل من ولد اسماعيل الى ولد اسحاق وهذا هو الاغلب على باطنه عصرنا من اصحاب التاويل مع من ينازعهم هل ذلك في ولد العيص ام في المصطفين من ولد ان عمران ولذوى المعرفه منهم في ذلك الغار ورموز واعراض وغير ذلك من اخبارهم والفر من ايامهم مما اخذنا عن علمائهم كالموايذه والهرابذه وغيرهم من ذوى المعرفه باخبارهم بارض العراق و خوزستان و فارس و کرمان و سجستان و الماهات و غیر ذلک من ارض الاعاجم ... " (۵)

۳- ب : کتاب : تجارب الامم و ذیل آن

تجارب الامم از آثار بسیار با اهمیت ایرانیان در قلمروی تاریخ نگاری است . " ابن مسکویه " مورخ و فیلسوف ایرانی - اسلامی حوادث تاریخی را تا نیمه اول قرن چهارم به رشته تحریر درآورد ، از اهواز و سرزمین خوزستان و وقایعی که در آن سرزمین

(۴) - کتاب : تاریخ بلعمی - تکلمه و ترجمه تاریخ طبری ، ترجمه ابوعلی محمد بن محمد بلعمی ، تصحیح : محدثی بهار ملک الشعراء به کوشش : محمد پروین گنابادی صفحه ۶۱۶ ، جلد ۱ ، تهران : کتاب فروشی زوار ، چاپ ۲ ، ۱۳۵۳ ش .

(۵) - کتاب : " التنبیه والاشراف " : للمسعودی ، چاپ مصر ۱۳۵۷ = ۱۹۳۸ م . و چاپ بیروت ، مکتبه خیاط ، ۱۹۶۵ ، صفحه ۱۱۰ ، و چاپ لیدن ۱۸۹۴ م . به اهتمام : DEGOEJE . همچنین ترجمه پارسی آن : ابوالقاسم پاینده ، صفحه ۱۰۳ ، تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۹ .

برحادثه رخ داده ، یادهای فراوان کرده است . ودراین که سرزمین ایرانی بامردمی
پارسی است ، بی تردیدزمان رامیشکافد (۶) .

ذیل این تاریخ ، یعنی درشرح وقایع ۲۵ ساله ازسال ۳۶۹ تا ۳۹۳ هـ . ق تاریخی
دیگرنگاشته شده که به ذیل کتابتجارب الامم شهرت دارد .

این کتاب را ابوشجاع محمدبن حسین الروذراوری وزیر : " مقتدی بالله "
تالیف کرده تا آنرا تکمیلی دیگر بخشد .

" حافظ ذهبی " درکتاب : " تاریخ الاسلام " خود شرح فضائل و مناقب وی را ذیل
ترجمه سال ۴۸۸ هـ . ق آورده ، و " ابن خلکان " درکتاب : " وفيات الاعیان " تصریح
می کند که : " انه عمل ذیلا علی کتاب تجارب الامم

وی درذکر حوادث سال ۳۸۴ و ذیل : " شرح ماجری علیه امره فی هذا الوجه و
ظفرهم بعساكر - مصمام الدوله وانهزامه من بین ایدیهم " می نویسد : " لما شارفوا
السوس انهزم اصحاب مصمام الدوله عنها ودخلوها . وتقدم ارسلان تکین الکرکیـری
فی سربه من الغلمان الی جندی سابور ودفعوا من کان بها وانتشرت الاتراک فی اعمال
خوزستان وعلت کلمتهم و ظهرت علی الدیلم بسطتهم ووصل مصمام الدوله الی الاهواز
(۷)

ذیل همین سنه ، تحت فصل : " ذکر مارتیه فخرالدوله فی تجهیزالجیش الی
الاهواز " تصریح میکند : " لماعرف فخرالدوله ذو عسکر بهاء الدوله من اعمال خوزستان
جرد العساكر " (۸)

پ : متون تاریخی قرن ۵ هـ ق

۱- پ : کتاب : تاریخ یمینی

محمدبن عبدالجبار عتبی متوفی سال ۴۲۷ هـ . ق ، از مورخان و شعرا عهد
سلطان محمود سبکتکین تاریخ معتبری نگاشت ، که آن را بنام عین الدوله سلطان
محمود سلجوقی ، تاریخ یمینی نام گذارد .
وی که عهده دار انشاء و دفتر : " سلطان محمود " بود ، یکی ازفضای قرن پنجم
هجری است ، که پس ازتوطن درنیشابور ، تا آخر عمر درکنار : شمس المعالی قابوس
ابن وشمگیر صاحب : قابوس نامه بسر برد .

(۶) - مراجعه شود به : تجارب الامم چاپ لندن ، با مقدمه لئون کاپیتان ۱۹۰۹ م . لندن
به اهتمام دوگوی ، ۸۷۱ . و چاپ مصر : ۱۳۵۶ ق .

(۷) - کتاب : ذیل کتاب تجارب الامم ، ابوشجاع ، چاپ مصر : به اهتمام : فرج الله
زکی الکردی ، صفحه ۲۵۵ ، ۱۶۱۶ م ، و چاپ اکسفورد ، ۱۹۲۱ ، توسط : هـ . فـ . امه روز .

(۸) - همان ماخذ ، صفحه ۱۶۹ .

اصل تاریخ یمینی به زبان عربی تحریر شده است. ولی بعدها در اواخر قرن ۶ هـ. ق یکی از دبیران سلجوقی بنام: "ابو اشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی" متوفی اوائل قرن ۷ هـ. ق، آن را به پارسی پخته و محکمی ترجمه کرد.

از این روی تاریخ مذکور هم، به اعتبار سال تالیف آن در قرن پنجم. و هم به لحاظ متن پارسی آن در قرن هفتم هجری، از اعتبار خاصی برخوردار است.

در این کتاب تاریخی با کلمه: خوزستان که به قسمت جنوبی سرزمین ایران بین فارس و بصره اطلاق میشده، روبرو می شویم.

در ترجمه فارسی ابو اشرف، که اخیراً به چاپ رسیده چنین میخوانیم:

۱- ذیل شرح: حکایت حال قابوس و فخرالدوله می نویسد: "و سب این حال آن بود که رکن الدوله راسه پسر بود. که اهلیت پادشاهی داشتند. عضالدوله ابوشجاع. و موید الدوله بویه. و فخرالدوله علی. و ممالک عراق و خوزستان و فارس و کرمان. و دیگر مواضع که در تدبیر دیوان او بود بر سه سهم قسمت کرد.

۲- ضمن شرح: "ذکر رسیدن ابوالعباس تاش به جرجان" مینگارد: "و فخر الدوله از وصول این خبر وقوع این حادثه سخت مضطرب و مزعج شد. و بر عزم انظار و طلب ثار بر جانب قومش رحلت کرد و تاش را از جرجان بخواند.... چون به قومش رسیدند. نصر ننگ مرگ دید دهن باز کرد و عقاب اجل پروبال گشاده و چنگال تیز کرد. جز زهار و اعتدار و استغفار روی ندید. تاش را شفیع ساخت. و فخرالدوله.... از سر انتقام برخاست. و از آن جایگاه آهنگ محاربت برادرزاده خویش بهاء الدوله به سن عضالدوله کرد. سب و وحشتی که میان ایشان حادث شده بود. و بالشکری جرار روی به خوزستان نهاد. و بدرین حسویه با جمهوری عالم از چشم کرد. در خدمت لوا و رایست او مجتمع بود. و اعمال خوزستان با تصرف گرفت...."

۳- تحت عنوان: "ذکر امیر ابواحمد محمد بن السلطان یمین الدوله و امین الله محمود" به حکایتی اشاره میکند که در آن "خوزی" و انتساب او را به خوزستان چنین میخوانیم:

"و در اثناء این حال از دیار عراق مردی برخاست که با شجره علویان انتما میکرد و چنان مینمود که بر سالت از صاحب مصر پیش سلطان میرود، و نامه ای مسطور و حملی موفور بحضرت او می رساند و تانیسا بور بیامد و بسبب نسب و صلف شرف مباهات می نمود، و ادلال و مفاخرت میکرد. و از سر شط و تحامل حرکت کرد و به هرات رفت بر عزم غزنه و سلطان مثال فرمود تا او را با نیسا بور بردند تا علی روس الملاء و الاشهاد رسالتی که دارد ادا کند، تا نزاقت مجلس سلطان از حواله قبول سخن او لایح و واضح گردد و غبار تهمتی بر حاشیه طهارت عرض او ننشیند. و چون او را با نیسا بور آوردند و از اقوال و افعال او کشف کردند در صحبت او چند کتاب یافتند که اهل باطن تصنیف کرده بودند.....

او را بحضرت سلطان فرستادند و در مجلسی غاص با عیان و ایامه و قضات و وجوه فقها و غزات حاضر کردند و حسن بن طاهر بن مسلم علوی از شاهدان آن مشهد و حاضران آن محفل بود.

وقصه این سید بزرگوار آن بود که در سادات طالبیه از فرزندان حسین اصغر ازجد او وجیه تر و نبیه تر کس نبود و بیسار حال و کثرت مال از همه گذشته بود و معز خلیفه

مصر کس بدو فرستاد و دختر او از بهر پسر خویش عزیز میخواست ، و سبب این خطیب آن بود که او در سرای خویش رقعهای یافت این قطعه بر آن نوشته .

شعر

ان كنت می آل ابی طالب
فان راك القوم كفوا " لهم
فام من سفه خوزیه

فاخطب الی بعض بنی طاهر
فی باطن الامر وفی الظاهر
یعض منها البطر بالاخر

و این شاعر مدار او را با خوزستان بدان نسبت کرده است که مادر جد او محمد بن عبدالله بن میمون خوزی بود و مسلم از مصاهرت معز و موصلت او بر استعفا بود ، و او را کفو نمی شناخت ، جواب باز داد که هریک از دختران من در حاله نکاحی است ، و معز بدین سبب او را محبوس کرد و هر چه بدومی شناخت از حطام دنیاوی بستد ، و عاقبت بردست او هلاک شد ، و بر کیفیت حال او کس را وقف نیفتاد . بعضی گفتند او را بقتل آوردند و پنهان در خاک کردند ، و قومی گفتند از حبس بگریخت و در بعضی ازوادی حجاز منقطع شد ... " (۹)

۲- پ : کتاب : سیر الملوك ، سیاست نامه

ابوعلی حسن بن علی طوسی ، ملقب و مشهور به : خواجه نظام الملک یکی از اکابر و عتلا بزرگ تاریخ سرزمینهای شرقی اسلام ، و از عقلای وزرای عصر حکومت " آل بارسلان " و " ملک شاه سلجوقی " در طول سالهای ۴۵۵ - ۴۸۵ ه . ق مجموعه دینی از تواریخ اعمال و کردار و گفتار حاکمانی خردمند تألیف نمود . که چون نحوه مملکت داری از آن مستفاد میشود ، نامش را : " سیر الملوك " یا " سیاست نامه " گذارد . وی که پایه گذار مدرسه : " نظامیه " بغداد و اصفهان و نیشابور بود ، تا سال ۴۸۵ ه . ق به احترام تمام زیست . و کتابش به عنوان یکی از اهم مراجع و منابع تاریخ و اخلاق مسلمانان ، همیشه مورد توجه فاضلان و عالمان است . نخستین بار : " شارل شفر " مستشرق فرانسوی : " سیاست نامه " را در سال ۱۸۹۱ = ۱۳۱۰ ه . ق . در پاریس به چاپ رساند . که بعدها مرحوم : " محمد قزوینی " و به اهتمام مرتضی مدرس چهاردهی بر اساس همان چاپ شارل شفر ، به زیور طبع نویسن در آوردند . در این متن اصیل نیمه اول قرن پنجم هجری با کلمه " خوزستان " به عنوان نام یکی از سرزمین های پنهان و ایرانی در جنوب غربی ایران ، روبرو می شویم :

۱- ضمن شرح وقایع یعقوب لیث صفاری با خلیفه عباسی می نویسد : " چون خلیفه

(۹) - کتاب : " تاریخ یمینی " تصنیف : ابونصر محمد بن عبدالجبار ، لاهور ۱۳۰۰ ه . ق و کتاب : " ترجمه تاریخ یمینی " ، ابوالشرف جزخادقانی ، به اهتمام : دکتر جعفر شعار ، تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۴۵ ش . همچنین چاپ سنگی ، تهران ۱۲۷۳ ه = ۱۸۵۵ م . به اهتمام : میرزا بهاء الدوله ، فرزند فتحعلی شاه ، رقی ، ۴۶۰ ص . و صفحه ۳۶۸ - ۳۷۲ .

قوت گرفت ، لشکر را بفرمود تا جمله حمله بردند . و یعقوب لیث باول حمله شکست شد . و بهزیمت سوی خوزستان رفت " (۱۰)

۲- حکایتی را نقل میکند که : " در ایام سعد وقاص د، سواد بغداد و واسط و انبار و آن نواحی تا در خوزستان و بصره عاملی بود جهود و مردمان این ناحیتها که یاد کرده شد قصه ی نبشتند با میرالمومنین عمر رضی الله عنه . و از این عامل جهود تظلم کردند . و بنالیدند و " (۱۱)

۳- در فصل چهل و پنجم ، تحت عنوان : " بیرون آمدن سینباد گبر بر مسلمانان از نیشابور بری و فتنه او به بالا گرفت " . نهضت سندباد و انتشار دعوت و بدعت وی اشاره نموده ، می نویسد : " چندین سپاه سالاران منصور را بکشت و لشکرها را بشکست تا بعد هفت سال جهود عجلی را بکشت و نام زد کردند .

جهود لشکر خوزستان و پارس را گرد کرد و به سپاهان آمد و حشر سپاهان و تازیان قم و عجلیان کره را با خود ببرد و بدری شد . و سه روز بایستاد و با سینباد گبر کارزار کرد سخت . روز چهارم در میان میارزی سینباد بردست جهود کشته شد و ... " (۱۲)

۴- در فصل چهل و ششم به شورش " قرمطیان " (۱۳) اشاره نموده ، ماجرای قلع و قمع آنان را بازگو میکند . و عجیب است که خواجه نظام درسیاق و جملات مذکوره خوزستان را " خوز " خوانده است :

" دیگر روز دانشمندان با نامه های عاملان در شهر بتظلم بدرسرای وزیر شدند و از او درخواستند تا پادشاه را آگاه کند از بیرون آمدن قرمطیان . مگر ابوعلی عمدا تاخیر کرد تا دانشمندان گفتند " اگر او با ایشان یار نیستی تاخیر نکیدی . " پس ابوعلی برملا با سلطان بیگفت . فرمان داد که محفلی سازند و ایشان را حاضر کنند و دانشمندان حاضر آیند و مناظره کنند و بدان روی که از حکم شریعت و مسلمانی و احسان آن بروند پس دیگر روز ابوعلی بلعمی محفلی ساخت درسرای سلطان و ابواحمد مرغزی را که باضی حضرت بود با جمله ایمه و اعیان بخواند و سران قرامطه و هر که را شناختند .

از متکلمان ایشان کس فرستادند و بیاوردند ، بدیدند با افسان سخنی شرعی نبود عتیق یک چشم را صد تازیانه بزدند و بخوارزم فرستادند تا همانجا بزدان در بمرود

(۱۰) - کتاب : سیرالملوک تالیف : ابوعلی حسن طوسی ، خواجه نظام الملک ، به اهتمام

هیوبرت دارک . تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، چاپ دوم ، صفحه ۲۲ ، ۱۳۴۷

همچنین : تهران ، به تصحیح : عبدالرحیم خلخالی ، ۱۳۱۰ ش . تهران ، براساس

چاپ شفر ، با بادداشتهای : محمد قزوینی . به اهتمام : مرتضی چهاردهی ، ۱۳۳۴ . و

چاپ : زوار ۱۳۴۴ . تهران ، زیر نظر : علی حسوری ، چاپ طهوری ۱۳۴۳ .

(۱۱) - همان ماخذ ، صفحه ۲۳۰ .

(۱۲) - همان ماخذ ، صفحه ۲۷۹ - ۲۸۰ .

(۱۳) - برای توضیح ، مراجعه شود به کتاب : اسلام در ایران ، بطروشفسکی . ترجمه :

کریم کشاورز . فصل یازدهم : " اسماعیلیان ، قرمطیان و غلات شیعه " ، صفحه

۲۹۳ ، چاپ ۱۳۵۰ .

ابوالفضل زنگرز را صد تازیانه زدند و با اهل و فرزندان با موی فرستادند تا هم آنجا بمرد . و بکتوزن را با ابوالقاسم که وکیل پارس و خوز بود بالشکری بقالقان فرستادند ایشان بیرون از آن که بکشتند چهار صد مرد معروف را که مقرآمده بودند بگرفتند و شصت هزار دینار بستند و مقدار صد هزار درم بیت المال آوردند و دیگر بحکم فرمان متقاضیان فارس و خوز فرستادند " (۱۴) .

هـ- حکایت ۳۱ از فصل چهل و ششم را اختصاص به مبحثی تحت عنوان : " بیـــــرون آمدن محمد برقی بر مذهب باطنی بخوزستان و بصره بالشکر زنگیان " داده ، می نویسد :
و در سنه خمس و خمسين و مائتين هجری محمد بن علی برقی علوی خروج کرد به اهواز و زنگیان خوزستان و مردم بصره را چند سال فریفته بود و دعوت کرده و وعده ها نهاده و بر آن وعده خروج کرد و زنگیان با او یکی شدند اول اهواز بگرفت و پس بصره بگرفت و جمله خوزستان بگرفت و همه زنگیان خواجگان خویش را بکشتند و نعمت زنان و سراهای ایشان بدست فرو گرفتند و چندین بار لشکر معتمد را بکشتند و چهارده سال و چهار ماه و شش روز در بصره و خوزستان پادشاهی بکرد . و آخر گرفتار شد و آن همه زنگیان را بکشتند . در آخر ماه صفر سال بردویست و هفتاد این محمد برقی را بگداد آوردند و بکشتند . و مذهب او چون مذهب مزدک و بابک و ابوزکریا و خرمة دین و قرامطه بود در همه معانی . " (۱۵)

ت : ستون تاریخی قرن ۶ هـ ق

۱- ت : کتاب : مجمل التواریخ و القصص

متاسفانه نام مولف کتاب را نمی شناسیم . ولی مسلم است که کتاب در سال ۵۲۰ هـ . ق ، و ظاهراً " توسط مردی از مردم همدان نگاشته شده است .
اگرچه این کتاب یکی از اهم منابع موثق تاریخ " غزنویان " و سلجوقیان است . ولی نظر به عام بودن مباحث تاریخی آن ، خصوصاً " در ذکر احوال پادشاهان هند و ایران و ترک و مشرق زمین ، نسخه را بصورت یکی از ماخذ تاریخ عمومی عالم در آورده است .

مرحوم : ملک الشعراء بهار ، برای نخستین بار ، این کتاب را نصیح . و به سال ۱۳۱۸ به زیور طبع آراسته نمود . و در مقدمه به تفصیل در اهمیت نسخه ، محققانه و به شیوه ادبا و مورخان قلم فرسائی کرد .
در صفحات متن کتاب ، به کرات ، با شرح حوادث اقلیمی و برومی شویم که مورخ مسخر کتاب ، نام آن را " خوزستان " ثبت کرده است :

(۱۴) - همان ماخذ ، صفحه ۳۰۳ .

(۱۵) - همان ماخذ ، صفحه ۳۱۵ - ۳۰۶ .

۱- ذیل شرح : " پادشاهی شاپور ذوالاکتاف هفتاد و دو سال " پس از شرح منازعات وی با اعراب می نویسد : " از آن پس سوی مردم روم رفت . برسان رسولات ، تـــــــ گرفتار گشت . و در چرم خرد و ختنش . و ملک روم ایران خراب کرد . تا شاپور را کنیزکی خلاص داد . و پیامد و رومیان را غلبه کرد . و روایتی گویند : از لشکرگاه رومیان بگریخت بدر شهر گندشاپور . و در شهر شد و آنرا قصه است . پس همه خرابیهای رومیان هم بدست ایشان عمارت کرد . و فولی (۱۶) کرد بسرحد خوزستان که هنوز بجاست ، و آنرا اندیمشک رومی کرد . و او از جمله اسیران بود . و شهر کرخه کرد " (۱۷)

۲- تحت عنوان : " پادشاهی اردشیر بابکان چهارده سال و دوماه بود " بــــ اعدامات و کارنامه اعمال دوران فرمانروائی اردشیر بابکان اشاره نموده . می نویسد : " و همت بعمار ت عالم آورد و جمع علوم و تصانیف ، که در ایران هیچ دفتر علم قدیم نماند که سکندر نسوخت ، و آنچ خواست بروم فرستاد ، و از عمارت و شهرها (که کرد) یکی نود اردشیر خواند و آن اردشتر است ، و دیگر هرمز اردشیر خواند ، و آن سوق الاهوازست و یکی اردشیر حوره خواند ، و آن پیروز آبادست از پارس و پیش از آن گورخاندندی ، و گوروگار ، و نامست ازگو (و) کنده ، نه چنان گور که مردمان را کند که در آن وقت پارسیان (را) ناوس بود . گورخود ندانستندی ، و هن اردشیر ، شهرست برکنار دجله العوار بزمین میسان و بصریان بهمن شیر خوانند ، و فرات ، میسان . و تستر اندر خوزستان و آن شوشتر است . و رامهرمز اردشیر (و) آن رامز است . و دیگر جایهـــــــ پراکنده چون وهشت اردشیر ، و به اردشیر ، و استاد اردشیر ، و هرمز اردشیر . و شهر بود در یکی بازاریان بودند ، و در دیگر مهتران ، و پهلوی (یکی را) هوجستان و اجار (۱۸) خواندندی ، آنست که معرب سوق الاهواز گفتند ، و دیگر راهومشیر ، و بوقــــــ آمدن عرب آنرا خراب کردند . سوق الاهواز بماند که هنوز بجایست ، اهواز خوانند ، و شهر قدیم را اثر نیست ، ناحیت بدان باز خوانند ، و تن اردشیر شهری است بحری ، و آن این چنین خوانند که دیوارش برتن مردم نهاد یک جمینه گل بود و دیگر از تن مردم و پارس و سواد و مداین ، جماعت که برایشان عاصی شده بودند ، و برایشان خشم گرفته بود ، این همه شهرها تمام کرد اندر کرمان ، و پارس ، و سواد ، و مداین ، و هر یکی را نام خدای تعالی و نام خود نهادست ، و از آن بهری بجاست ، و بسیاری خراب ، ولیکن نامهمـــــــ خلافت ایست . و آب احفاها ن قسمت فرمود کردن ، و آب خوزستان ، و جوبهائ مشرق او فرمود کردن ، و اردشیر بابکان خواندندی ، و آنچ اعتبارست ، و با صخر بمرگ از جهان فـــــــ شد " (۱۹) .

۳- در ذکر فرزندان سام بن نوح ، ضمن اشاره به چگونگی تاریخ بنیاد شهر اهواز ، آن را سرزمین " خوزیان " خوانده است .

(۱۶)- فول : لهجه ای از پول که پل باشد . و مراد شوشتر است .

(۱۷)- کتاب : مجمل التواریخ والقصص به تصحیح ملک الشعراء بهار ، صفحه ۶۶-۶۷ به همت :

محمد رضائی . دارنده کلاله خاوری . تهران ۱۳۱۸ ش .

(۱۸)- ذیل میحث واژه شناسی حوز و هوز اشاره شد ، مراجعه شود .

(۱۹)- همان ماخذ ، صفحه ۶۱-۶۲ .

"عالم بن سام رادوپسر بود ، یکی خوراسان ، و دیگر هیطل ، و ایشان بر اثر عم برفتند یافت بن نوح علیه السلام ، و خوراسان ازین روی جیحون بایستادند ، و مقام ساختند فرزندان او پیوستگان ، و جمله خوراسان بنام وی باز خوانند . و هیطل از آن سوی ماورالنهر و زمین شکینان ، و هیتالان ، رفت که آنرا هیاطله خوانند ، و اضافت بنام هیطل ، و بسیاری گشتند و بناها ساختند عظیم . الاسور بن سام رادوپسر بودند یکی رانام فارس بود و دیگری راهواز ، و هردو برفتند ، کشور فارس بود باز خوانند ، و زمین خوزیا نرا جمله کوره الاهواز خوانند بنام اهوازی الاسور ، و نخستین عبارت در آن ناحیت اهواز بودست ، و هر کسی بر آن جایگاه که مقام گرفت سخن بر آن نوع گفت که اکنون گویند در این ولایتها ، اگر چه هم متغیر باشد و زیادت . نورد بن سام رادوپسر بود ، یکی رانام آذرباد ، و دیگر رارمیان ، و ایشانند ، که آذربایگان و آرمینیه بنامشان منسوبست و نسل مردم این هردو زمین بآذرباد و آرمیان ابنا برد کشد واللله . علم . کرمان بن سام راپسری بود نام او مکران ، و بروایتی کرمان و مکران هردو برادر بودند و پسر آن مورد بن سام ، واللله اعلم . (۲۰)

۴- ذیل عنوان : " فتوح اندر عراق " به تاریخ متصرفات اسلامی در قرن اول هجری اشاره نمودند می نویسد :

" چون سال پانزدهم بود ابو عبیده حمص بگشاد و قنسرین و قیساریه و اجنادین و جمله در این تاریخ بر مسلمانان گشاده گشت ، و پنج یک غنیمتها بجانب مدینه فرستاد و حصار ایلیا را بگشاد ، و بعضی گویند آنوقت گشاد که عمر بشام رفت بتن خویش و هم این سال شهربصره را بنا فرمود کردن بردست عتبه بن غزو ان المازنی و آن زمین سنگستان سپیده بود ، از جهت آن بصره نام نهادند ، و اندیشید که عجم سوی عمان و هندوان و آن حدود روند و آیند ، خواست تا آن راه دریا و پارس و خوزستان و هرجابسته باشد ، و از آن جایگاه توانند هرجایگاهی یاوری اسلام کردن ، و هم درین سال مال بسیار جمعه آمده بود در شهر مدینه از خمس غنیمتها ، پس امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه دیوان بنهاد با اتفاق اصحاب ، و مرتبه هر کسی پیدا کرد از اهل بنی هاشم ، و اهل بیت پیغامبر ، و اهل بدر " (۲۱) .

۵- پیرامون دانیال نبی ، به تاریخ بخت نصر در شوش اشاره کرده می نویسد :
" چنین روایت کنند در کتاب سیر که بخت نصر بشهر شوش دار ، از نواحی خوزستان بوده است . و اورانی یا دکنند که بدان لهراسب راه می خواهد ، اما املی ندارد . که بخت نصر را در همه کتابهای رهام گودرز گویند . " (۲۲) .

۲- ت : کتاب : الانساب

ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی السمعانی ، متوفی سال

(۲۰) - همان ماخذ ، صفحه ۱۴۹ .

(۲۱) - همان ماخذ ، صفحه ۲۷۳ .

(۲۲) - همان ماخذ ، صفحه ۴۳۶ .

۵۶۲ هـ . ق مولف کتاب : الانساب می باشد ، که از اعظم منابع معتبر در طول قرنهای متعادی است .

اصالت و عظمت چنین کتابی ، نام : " سمعانی " و کتاب انسابش را در ردیف چند کتاب انگشت شمار فرهنگ عربی اسلامی : " ابن قتیبه ، و ابن حزم اندلسی " می یابیم . که بیشک در علم انساب ، که یکی از رشته های عمومی تاریخ اسلام است . نام های بی همتا و بی مثالی بشمار می آیند .

در این کتاب که نسخه ای از آن را : د . س . مرجلیوت در سال ۱۹۱۲ بجای رسانید از خوزستان به مناسبت ذکر انساب خوزی نسیان پارسی ، تحت عنوان : الخوزی یاد کرده ، می نویسد :

" الخوزی هذه النسبه الى موضعين احدهما خوزستان . وهي كورالاهواز يقال لها الخوز . والنسبه اليها الخوزی . والثاني الى شعب الخوز . وهي محله بمكة . اما الانساب الى الخوز ، وهي بلاد خوزستان بين فارس والبصرة : سليمان الخوزی ... " (۲۳)

۳- ت کتاب : راحة الصدور وآية السرور

یکی از مشهورترین مراجع موجود درباره تاریخ فرمانروائی سلجوقیان در تاریخ اسلامی - ایران ، کتاب : " راحة الصدور وآية السرور " ، نجم الدین ابوبکر محمد بن علی بن سلیمان رواندی است . که از طرف مولف به : " سلطان غیاث الدین کیخسرو " از : سلجوقیان روم اهداء و تقدیم شده است .

بی تردید از نظر همه محققان ، تالیف و نگارش این کتاب در سال ۵۶۹ هـ . ق به پایان رسیده است .

در این کتاب ، از ولایت و اقلیم و سرزمین و شهرهای خوزستان بکرات ذکر و ثبت شده است ، که ذیلاً به یادی از آنها بسنده می کنیم :

وی ضمن شرح پیشینه های باستانی و تاریخی " رایشتر " (۲۴) می نویسد : " از جمله حوادثی که در قرن ششم در ایشتر اتفاق افتاد ، یکی آن بود ، وقتی طغرل پسر محمد ملک شاه با سمت ولایت عهدی سنجر بعراق میرفت . میان او و برادرش مسعود ، چند بار مصادف بود . در هزیمت بجانب خوزستان میرفت . خواجه قوام الدین درگزینی را که وزیر او بود بردر ایشتر بیاویخت که سرگردانی خویش همه از او می دانست . " (۲۵)

(۲۳) - کتاب : الانساب تالیف : ابی سعید عبدالکریم سمعانی ، به اهتمام : د . س . مرجلیوت ، چاپ ۱۹۱۲ . و افسست آن توسط : مکتبه المثنی بغداد ، قاسم محمد الراحب ، صفحه ۲۱۲ .

(۲۴) - در لرستان .

(۲۵) - کتاب : راحة الصدور وآية السرور ، راوندی بتصحیح : مجتبی مینوی ، صفحه ۲۰۸ - ۲۰۹ ، تهران امیرکبیر ۱۳۳۳ ش .

همچنین : بتصحیح : محمد اقبال ، جلد ۲ چاپ لیدن ۱۹۲۱ م .

همچنین کتابهای : سلجوقنامه ظهیری ، خواجه ظهیرالدین نیشابوری و کتاب :
زبدہ التواریخ صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر حسینی

ث : متون تاریخی قرن ۷ هـ ق

۱ - ث : کتاب : عیون الانباء فی طبقات الاطباء

این کتاب ، تالیف : ابن ابی اصیبعه ، پزشک و تذکره‌نویس دمشق است . کـــه
کتابش شهرت خاصی در میان دانشمندان شرقی و غربی تاریخ علوم اسلامی دارد .
وی کتابش را در سال ۶۲۸ هـ . ق تحریر ، و در سال ۶۴۰ هـ . ق به بازنویسی توأم با
تکمیل و اتمام ، آن را به انجام رسانید .
با توجه به اهمیتی که خاورشناسان اواسط قرن نوزدهم میلادی به این کتاب
مبذول داشتند . چاپها و ترجمه‌های متعددی از آن انتشار یافت .
در باب هشتم ، که به شرح احوالات پزشکان سریانی در ابتدای دولت عباسیان
پرداخته ، از : ماسرجویه طبیب نقلها و قولها می‌آورد .
از آنجمله می‌نویسد : "یوسف گفت : ایوب بن حکم نقل کرد : که من نزد نشسته
بودم . و او در کاروره نگاه میکرد . در این بین مردی خوزی نزدش آمد . و به او گفت :
من مبتلی بدردی شده‌ام . که هیچکس بآن مبتلی نشده است . ماسرجویه از او پرسید :
دردت چیست ؟ وی گفت : صبح که از خواب بیدار میشوم چشمانم تاریک و " (۲۶)

۲ - ث : کتاب : الکامل فی التاریخ

این کتاب تالیف : عزالدین ابی الحسن علی بن ابی‌الکرام معروف به : ابن اثیر
(۵۵۵ - ۶۳۰ هـ . ق) می‌باشد . که تاریخ بشر را از آغاز خلقت تا سال ۶۲۸ هـ . ق ، به
رشته تحریر درآورد .
این تاریخ ، که به قول محققان نمودار اوج تاریخ‌نویسی به شیوه رعایست
سنن در تاریخ تمدن اسلامی است ، از موقعیت خاصی برخوردار ، و او را در زمره مورخانــــی
چون : " ابن خلدون " ، " مسعودی " ، " یعقوبی " معروف متتبعان و مشهور
محققان تاریخ شناس نمود .

(۲۶) - کتاب : عیون الانباء فی طبقات الاطباء تالیف : ابن ابی اصیبعه ترجمه فارسی :
سیدجعفر غضبان . و دکتر محمود نجم‌آبادی ، چاپ تهران ۱۳۴۹ .

ابن اثیر دردوران فرمانروائی : اتابکان زنگی موصل بسر می برد . و به خاطر همین تقرب ، اگرچه موجب طرفداری علنی از خاندان زنگی ها گردید . ولی مطلعین را اتفاق نظر است ، که این سهو و نقص ها بهیچ وجه از ارزش کار بزرگ وی نمی کاهد . زیرا بی تردید ، صفحات آن مبین دقت نظری است که در میان تاریخ نویسان آن ایام به کلی بی نظیر بوده است . تا آنجا که در وصفش به نام " کامل " اکتفا کرده اند .

از اینرو : " الکامل " ابن اثیر در طول قرون متمادی بصورت یکی از اها مهم مراجع و منابع تاریخ عمومی مفصل و مستقلى ، مورد توجه محققان شرقی و مستشرقان غربی است . خصوصا پس از اتمامی که : " تورنبرگ TORNBERG " نسبت به تنظیم و چاپ آن در اروپا از خود نشان داد ، آن را در تمامی مجامع علمی و فرهنگی جهان اسلامی و شرق شناسی ، از منزلت خاصی برخوردار نمود .

در این کتاب ۱۲ جلدی تصحیح : TORNBERG که در سال ۱۸۶۷ م در مطبعه بریل بچاپ رسید ، از خوزستان و خوز به عنوان نام سرزمینی از سرزمینهای جنوبی پارسیان و ایرانیان و عجم ها به کرات ، و بنابه مقتضیات مباحث تاریخی این سرزمین ، ذکر و یاد شده است . که تفصیل همگی آنها از یک سوی موجب کسالت است . و از سوی دیگر عدم ذکر همگی آنها ، موجب عدم توجه جامع و اساسی پژوهندگان به ریشه و نفوذ این کلمه در تمامی ادوار تاریخ ایران از دوران های بس دور ، تا اوج عظمت تمدن اسلامی و ایرانی در قرن هفتم هجری است .

لذا این اهمیت را به زحمت ، براهختصار بی کسالت خواننده ترجیح داده ، به ذکر مجمل و رئوس آن در طول تاریخ ، و با توجه به رعایت ترتیب سنین وقایع و حوادث یادآور می شویم .

قبل از ذکر مستندات ، به دو نکته باید توجه داشت . اولاً : آوردن کسالت آور همه وقایعی که در آن از خوزستان نام برده شده است ، دلیل دیگری هم دارد . و آن پرکردن خلأئی است که این مقدمه در رابطه با آن روبروست . و منطقی است که به عنوان نمونه از همه متون مهم و جامع عربی تاریخ عالم و اسلام ، یک متن را به تفصیل و دیگر متون را به اجمال برگزار کنیم ، که کرده و در نظر خواهیم داشت . ثانیاً : کلیه مستندات را مانند دیگر متون مهم ، به زبان مولف یعنی عربی ذکر می کنیم . تا رعایت امانت در اصل و سندیت آن شود (۲۷) .

۱- در جلد اول ، صفحه ۵۶ ، به ذکر : " الاحداث التي كانت من لدن ملك شيت الى ان ملك يرد " پرداخته ، و ذیل آن در صفحه ۵۷ می نویسد : " و اما نساب ابو بوالفرس فقد ذكرت ما قالوا في مهلائيل بن قينان وانه هوا وشهجن الذي ملك الاقاليم السبعة . وبينت حول من خالفهم . وقال هشام ابن الكلبي : انه اول من بنى البناء واستخرج المعادن واما رهل زمانه باتخاذ المساجد . وبنى مدينتين كانتا اول ما بنى على ظهر الارض من المدائن . وهما مدينه بابل ، وهي بالعراق . ومدينه السوس

(۲۷) - براساس کتاب : الکامل فی التاریخ ، ابن اثیر ، مجموعه ۱۳ جلدی ، چاپ مطبعه بریل ۱۸۶۵ م . و افسست آن ، بیروت ۱۳۸۵ هـ = ۱۹۶۵ م . دار صادر ، دار بیروت .

بخوزستان ، وکان ملکه اربعین سنه

۲- درجلد اول ، صفحه ۲۶۱ ، به شرح : " مسيربخت نصرالى بنى اسراييل " میپردازد . و ذیل ضمن آن به احوالات دانیال نبی اشاره دارد . و سپس در صفحه ۲۶۸ می نویسد : " واما دانیال ، فانه اقام بارض بابل و انتقل عنها ومات ودفن بالسوس من اعمال خوزستان " .

۳- در صفحه ۲۸۰ ذیل : " ذکر اخبار اردشیر بن بابک و ملوک الفرس " به تاریخ زندگانی و اقدامات و کشورگشایی های اردشیر پرداخته ، در صفحه ۳۸۳ پس از شرح جنگ با " اردوان " می نویسد : " ثم سار الى همدان فافتتحها ، والى الحبل و آذربيجان و ارمينية والموصل ففتحها عنبوه و ثم سار من جوالى البحرين ، فاضطر ملكها الى ان رمى نفسه من حصنه فهلك . وعاد الى المدائن فتوج ابنه سابور بتاجه فـلى حياته وبنى ثمانى مدن ، منها : مدينة الخط بالبحرين ، ومدينة بهر سير مقابل المدائن ، وکان اسمه به اردشیر فعربت به سير ، و اردشیر خره ، هى مدينة فیروزآباد ، سماها عضدالدوله بن بويه كذلك . وبنى بكرمان مدينة اردشیر ايضا فعربت بردشیر ، وبنى بهمن اردشیر على دجلة عند البصرة ، والبصريون يسمونها بهمن شیر ، و فرات ميسان ايضا " وبنى رامهرمز بخوزستان ، وبنى سوق الاهواز ، وبالموصل بود اردشیر " .

۴- درجلد دوم ، ذیل شرح حوادث سال ۱۷ هجری قمری ، در صفحه ۵۴۲ به : " ذکر الخبر بمن فتح الاهواز و مناذر ونهرتیری " می پردازد . و می گوید بنابه روایتی در سال ۲۰ هجری صورت گرفت : و سپس ادامه می دهد : " وکان السبب فى هذا الفتح انه لما انهزم الهرمزان يوم القادسيه . وهواحد البيوتات السبعه فى اهل فارس . و كانت امته منهم مهرجا نقذق و كور الاهواز . فلما انهزم قصد خوزستان فمالكها وقاتل بها من ارادهم ، فكان الهرمزان يغير على اهل ميسان و دستيميسان من مناذر ونهرتیری فاستمد عتبه بن غزوان سعاد " فامده بنعيم بن مقرر و " .

۵- درجلد هشتم : ابن اثیر ذیل شرح حوادث سال ۲۰۰ هـ . ق به " ذکر هرب ابى السرايا " اشاره میکند ، و ذیل آن در صفحه ۳۰۹ می نویسد : " فى هذه السنه هرب ابوالسرايا من الكوفه ، وکان قد حصره فيها . ومن معه هرثمه ، وجعل يلزم قتالهم حتى ضجروا ، وتركوا القتال ، فلما رأى ذلك ابوالسرايا . تهيأ للخروج من الكوفه ، فخرج فى ثمانائه فارس وکان هربه سادس عشر المحرم . واتى القادسيه وسار منها الى السوس بخوزستان فلقى مالا " قد حمل من الاهواز ، فاخذه ، و قسمه بين اصحابه " .

۶- در جلد هفتم ، ابن اثیر ذیل حوادث سال ۲۶۲ هجری قمری به تاریخ منازعات یعقوب لیث صفار با خلیفه عباسی : الموفق ، پرداخته ضمن آن در صفحه ۲۹۱ می نویسد : " وسار یعقوب الهزيمه الى خوزستان ، فنزل جندیسابور ، وراسله العلبوى البصرى يحثه على الرجوع الى بغداد " .

۷- درجلد هشتم : ابی اثیر پیرامون حوادث سال ۳۱۹ هـ . ق ، به تاریخ مرداویج و طبرستان پرداخته ، ذیل فصل : " ذکر ملک مرداویج اصیهان " در صفحه ۲۲۹ ، از نام خوزستان چنین یاد میکند : " ثم انفذ مرداویج طائفه اخرى الى

اصبهان ، فملکوها واستولوا علیها ، وبنواله فیها مساکن احمد بن عبدالعزیز بن ابی دلف العجلی ، والبساتین ، فسار مرداویج الیها فنزلها وهواربعین الفا . وقیس خمیس الفا ، وارسل جمعا " آخر الی الاهواز ، فاستولوا علیها وعلی خوزستان . وجبوا اموال هذه البلاد والنواحي ، وقسمها فی اصحابه ، وجمع منها الكثير فاذخره "

۸- درجلد هشتم . صفحه ۳۱۴ ، سخن را از حوادث سال ۳۲۴ هـ . ق آغاز میکند . و به تفرقه و تشتت فرمانروایان قلمروی خلافت اشاره نموده ، ضمن آن در صفحه ۳۲۲ می- نویسد : " واما باقی الاطراف مکانت البصره فی ید ابن رائق . و خوزستان فی ید البریدی ، وفارس فی ید عمادالدوله بن بویه . و کرمان فی ید ابی علی محمد بن الیاس "

۹- درجلد نهم : صفحه ۶۱ به حوادث سال ۳۷۹ هـ . ق میپردازد . و ضمن آن تحت عنوان : ذکر مسیر فخرالدوله الی العراق وماکان منه " . مسیر حرکت فخرالدوله بن رکن الدوله را ازری به همدان برای استیلاء برعراق و بغداد مورد نظر انداخته ، می- نویسد : " فتجهز وسار الی همدان ویسیر فخرالدوله علی خوزستان "

۱۰- درجلد نهم : ذیل شرح حوادث سال ۳۸۰ هـ . ق در صفحه ۷۵ تحت عنوان : " ذکر مسیر بهاء الدوله الی الاهواز " می- نویسد : " فی هذه السنه سار بهاء الدوله عن بغداد الی خوزستان عازما علی قصد فارس واستخلف ببغداد ابانصر خواشاده ووصل الی البصره ودخلها ، وسارعنها الی خوزستان " . سپس در صفحه ۷۷ می- نویسد : " فی هذه السنه قبض بهاء الدوله علی وزیره ابی منصور بن صالح بن واستوزر را بانصر سابور بن اردشیر قبل مسیره الی خوزستان " سپس حوادث سال ۳۸۱ هـ . ق را در صفحه ۷۹ برشمرده ، در صفحه ۹۱ می- نویسد : " فیها ایضا قبض بهاء الدوله علی ابن ابی نصر خواشاده . و ابی عبدالله بن طاهر ، بعد عوده ————— خوزستان " .

۱۱- درجلد نهم ، صفحه ۹۶ به ذکر حوادث سال ۳۸۳ هـ . ق پرداخته ، تحت عنوان ذکر : ملک مصمام الدوله خوزستان . در صفحه ۹۷ می- نویسد : " فی هذه السنه ملک مصمام الدوله خوزستان " . و ضمن برشمردن علت و اسباب آن می- نویسد : " فجهز مصمام الدوله عسکره وسیرهم الی خوزستان "

۱۲- ابن اثیر در صفحه ۱۱۶ ، جلد نهم ، حوادث سال ۳۸۶ هـ . ق را برشمرده ، و آنگاه در صفحه ۱۲۸ ، از جمله حوادث مذکور را چنین نگاشته است : " و فیها توفی ابوالاغرد بیس بن عقیف الاسدی بخوزستان و ابوطالب محمد بن علی بن عطیه المکی صاحب : قوت القلوب ، روی انه صنف قوت القلوب . وکان قوته غروق البردی " .

۱۳- در صفحه ۱۳۳ ، جلد نهم ، از جمله حوادث سال ۳۸۷ هـ . ق را وفات العلاء ابن الحسن دانسته ، و می- نویسد : " فی هذه السنه توفی ابوالقاسم العلاء ابن الحسن نائب مصمام الدوله بخوزستان وکان موته بعسکر مکرّم . وکان شهما " ، شجاعا حسن التدبیر "

۱۴- درجلد نهم ، صفحه ۱۵۰ به تفصیل از : " ملک بهاء الدوله فارس و خوزستان " در سال ۳۸۹ هـ . ق ، و در رابطه با حکومت سلجوقیان یاد کرده است . و آنگاه مسیر حرکت این لشکر کشی را که منجر به تسلط وی بر فارس و خوزستان گردید . چینی

خوانده است : " وركب بهاء الدوله من الغدالى باب السوس الى رامهرمز فاستولوا عليها وعلى ارجان وغيرها من بلاد خوزستان " و سپس در سال ۳۹۰ هـ . ق به استيلا بهاء الدوله اشاره کرده ، عاقبت در صفحه ۱۶۲ تصريح ميکند که : " فى هـ ... هذه السنه استعمل بهاء الدوله ابا على الحسن بن استاذ هرهمز على خوزستان ، وكان است قد فسدت احوالها بولايه ابي جعفر الحجاج لها ، ومصادرتة لاهلها فعمرها ابو على ، و لقبه بهاء الدوله : عميد الجيوش ... " . سپس در سال ۳۹۳ ، ابن اثير به جنگ بين ابو على عميد الجيوش و ابي جعفر الحجاج اشاره کرده ، ضمن آن در صفحه ۱۷۴ مي نويسد : فلما امن ابو على سار من العراق ، بعد الهزيمة ، الى خوزستان ، و بلغ السوس ... " و از اينروى ابو على از بهاء الدوله تقاضاى كمك نمود . ولذا بهاء الدوله : " فسار اليه الى خوزستان لاجل ابي العباس بن واصل ، صاحب البطيحه ... " .

در شرح حوادث سال ۳۹۵ هـ . ق ، ابن اثير بار ديگر به عاقبت ماجرا پرداخته ، مي نويسد : " قد ذكرنا انهزام عميد الجيوش من ابي العباس بن واصل ، فلما انهزم اقام بواسط . و جمع العساكر عازما على العود الى البطائح . و كان ابو العباس قد ترك بها نائبا " له ، فلم يتمكن من المقام بها ، ففارقها الى صاحبه ، فارس . فلما عميد الجيوش اليها نائبا " من اهل البطائح . فعسف الناس ، واخذ الاموال ولبس يلبثت الى عميد الجيوش . فارسل الى بغداد واحضر مذهب الدوله . وسير معه العساكر فى السفن الى البطيحه ولم يعترض عليه ابن واصل ، فاشتغل عنه بالتجهيز الى خوزستان وحفر نهرا " الى جانب النهر العضى بين البصرة والاهواز . وكثير ماوه وكان قد اجتمع عنده جمع كثير من الديلم وانواع الاجناد " .

ولى در سال ۳۹۷ هـ . ق ماجراى قتل ابي العباس بن واصل پيش مي آيد . و ابن اثير ضمن شرح آن واقعه به پيروزي و تسلط عميد الجيوش اشاره نموده ، آنگاه مي نويسد که وي چون ابن واصل را کشت : " وحمل راسه الى بهاء الدوله ، و طيـف بخوزستان وفارس . وكان بواسط عاشر صفر " .

۱۵- در جلد نهم ، ذيل حوادث سال ۴۱۵ هـ . ق پس از بيان وفات سلطان الدوله و ملك ولده ابي كاليجار در صفحه ۳۲۹ مي نويسد : " فاستقر لابي الفوارس كرمان وفارس ، ولابي كاليجار خوزستان ، وعاد ابو الفوارس الى شيراز ، وسار ابو كاليجار الى ارجان " . سپس در سال ۴۱۶ هـ . ق پس از ذكر فتح سومنات توسط يمين الدوله در صفحه ۳۴۶ مي نويسد : " فى هذه السنه ، فى ربيع الاول توفى الملك مشرف الدوله ابو على بن بهاء الدوله بمرض حاد ولما توفى مشرف الدوله خطب ببغداد بعـد موته لايه الى طاهر جلال الدوله . وهو بالبصرة وطلب الى بغداد . فلم يصعد اليها . فقطعت خطبه ... ، وخطب لابي اخيه الملك ابي كاليجار بن سلطان الدوله بن بهاء الدوله فى شوال ، وهو حينئذ صاحب خوزستان " .

۱۶- در جلد نهم ، ذيل شرح حوادث سال ۴۲۱ هـ . ق به ذكر ملك مسعود بن محمود بن سبكتكين اشاره ميکند . و حوادث مسير حرکت لشکرش را به همدان تا اصفهان نگاشته در صفحه ۳۹۵ مي نويسد : " وسار الى خوزستان ، فبلغ الى تستر ليطلب من الملك ابي كاليجار نجده " .

۱۷- در جلد نهم ، ابن اثير از جمله حوادث مهم سال ۴۲۵ را از صفحه ۴۳۳ تا

صفحه ۴۳۹ آورده است . و از جمله یاد میکند که در این سال : " و منها هبت ريح سوداء بنصيبين فقلعت من بساتينها كثيرا من الاشجار ... وفيها كثر الموت بالخواتين فسي كثير من بلاد العراق . والشام . والموصل و خوزستان "

۱۸- در جلد نهم ، صفحه ۵۲۷ ، از جمله وقایع سال ۴۳۶ هـ . ق را فوت قاضی ابوالحسن خوانده ، و درباره اومی نویسد : " وفيها توفي القاضي ابوالحسن عبدالوهاب بن منصور بن المشتري قاضي خوزستان وفارس . وكان شافعي المذهب . "

۱۹- در صفحه ۵۴۵ جلد نهم . حوادث سال ۴۴۰ هـ . ق را رقم زده است . و آنگاه به مرگ الملك ابی كاليجار در این سال اشاره میکند که پس از او فرزندش الملك الرحيم جانشین گردید . سپس در صفحه ۵۴۸ به قلمروی حکومتش چنین تصریح میکند : " واستقر ملكه بالعراق وخوزستان والبصرة " سپس در صفحه ۵۵۰ می نویسد : لافى هذه السنة سار الملك الرحيم من بغداد الى خوزستان "

ابن اثیر پس از تفصیل حوادث زمانه ملك الرحيم به نگارش تاریخ سال ۴۴۳ هـ . ق پرداخته ، در صفحه ۵۷۲ می نویسد : " وفيها فى المحرم اجتمع جمع كثير من العرب والاكراد . وقصدوا شرق من خوزستان وبهنوها وبهبوادورق فارسل اليهم الملك الرحيم جيشا ... " .

در صفحه ۵۸۸ از جمله حوادث سال ۴۴۴ هـ . ق را استیلاء الملك الرحيم بر بصره دانسته ، ضمن آن می نویسد : " فلما دخل البصرة وردت اليه رسل الديلم بخوزستان يبذلون الطاعة ، ويذكرون انهم مازالوا عليها "

۲۰- ابن اثیر در صفحه ۵۹۱ ، ج ۹ ، از اهم حوادث و وقایع سال ۴۴۴ هـ . ق را زلزله ای دانسته است ، که در خوزستان بوقوع پیوست . و در این خصوص می نویسد : " وفيها زلزلت خوزستان وارجان وايدج وغيرها من البلاد ، زلازل كثيرة . وكان معظمها بارجان والضع "

۲۱- ابن اثیر در صفحه ۳۶۸ ، جلد ۹ ، ضمن شرح وقایع سال ۴۱۹ هـ . ق نوشته بود که در این سال منصور بن الحسين برجزي را دبیسیه استیلا یافت و این جزیره را نظیر ابن اثیر : " وهى تجاوز خوزستان " سپس در صفحه ۶۵۰ از جمله رویدادهای سال ۴۵۰ هـ . ق را مرگ وی دانسته ، در این خصوص می نویسد : " وفيها مات شهاب الدولة ابوالفوارس منصور بن الحسين الاسدي صاحب الجريرة ، عند خوزستان . واجتمعت عشيرته على ولده صدقه ... "

۲۲- در جلد دهم ، صفحه ۶۱ ، از جمله حوادث سال ۴۶۲ هـ . ق را مرگ : تاج الملوك هزارسب فرمانروای خوزستان میدانند . و می نویسد : " وفيها ، فى شهر رمضان توفي تاج الملوك هزارسب بن بنكير بن عياض باصبيان وهو عائد من عند السلطان الى خوزستان "

۲۳- در صفحه ۱۱۶ ، جلد دهم ، می نویسد که از مرگه وقایع سال ۴۷۲ هـ . ق : " وصل السلطان ملكشاه الى خوزستان متصيدا " .

۲۴- در صفحه ۱۴۵ ، جلد دهم ، از زلزله ای در خوزستان و فارس یاد کرده ، که در سال ۴۷۸ هـ . ق به وقوع پیوست : " وفيها كانت زلزلة شديدة بخوزستان و فارس وكان اشدها بارجان ، فسقطت الدور ، وهلك تحتها خلق كثير "

۲۵- در شرح حوادث سال ۴۹۲ هـ . ق به موضوعی تحت عنوان : " ذکر ابتداء ظهور السلطان محمد بن ملکشاه " اشاره نموده ، و ضمن شرح وقایعی حول آن ، در صفحه ۲۸۸ ، جلد دهم می نویسد : " واتفق قتل مجدا الملك البلاسانی واستباحش العسكر من السلطان برکیارق ، و فارقه و ساروا نحو السلطان محمد ، فلقوه بخرقان فصاروا معه ، و ساروا نحو الری . و كان السلطان برکیارق لما فارقه عسكره سار مجدا " الی الری ، فاتاه بها الامیرینال بن انوشکین الحسامی و وصل الیه ایضا عز الملك منصور بن نظام الملك فسار من الری اصبهان ، فلم یفتح اهلها له الابواب فسار الی خوزستان "

۲۶- ابن اثیر ذیل حوادث سال ۴۹۴ هـ . ق به شرح جنگ بین سلطان برکیارق و محمد و قتل موید الملك به تفصیل سخن رانده است . ضمن این شرح در صفحه ۳۰۳ جلد ۱۰ می نویسد : " وقد ذکر ناسنه ثلاث وتسعين واربعائه انهزام السلطان برکیارق من اخیه السلطان محمد ، وتنقله فی البلاد ، الی اصبهان ، وانه لم یدخلها ، و سار منها الی خوزستان ، واتی عسکر مکرم "

۲۷- در صفحه ۳۱۵ ، جلد دهم به قلاع مریدان اسماعیلیه که اهم مواضع جنگی آنان با سلطان برکیارق بوده است ، اشاره میکند . از جمله آن قلاع را در صفحه ۳۱۹ چنین می نویسد : " ومنها قلعه الناظر بخوزستان ... " . " وقلعه خلادخان وهی بین فارس و خوزستان "

۲۸- در صفحه ۳۶۹ ، جلد دهم : به ماجرای صلح بین سلطان برکیارق و محمد در سال ۴۹۷ هـ . ق اشاره میکند و ضمن و ذیل این ماجری در صفحه ۳۷۰ می نویسد : " و كان السلطان برکیارق حسین بن علی و الخطبه له بها ، و بالجبل و طبرستان و خوزستان و فارس و دیاربکر و الجزیره و بالحرمین الشریفین "

۲۹- در سال ۴۹۹ هـ . ق که منکبرس ابن عم سلطان محمد ، بر علیه پسر عمش عصیان نمود . ابن اثیر حکایت را در صفحه ۳۹۸ بازگو کرده و ذیل همین حادثه در جلد دهم می نویسد : " و قبضوا علیه بالقرب من اعمالهم ، وهی یلده خوزستان ، و تفرق اصحابه و اخذوا منکبرس الی اصبهان "

۳۰- در صفحه ۵۲۶ ، جلد ۱۰ ، از جمله صفات و سیرت سلطان محمد را که ذیل شرح وفات وی در سال ۵۱۱ هـ . ق بر شمرده است ، چنین نوشته است : " کان عادلا " احسن اسیره ، شجاعا " فمن عدله انه اشتری ممالیک من بعض التجار ، و احالهم بالثمن علی عامل خوزستان "

۳۱- در سال ۵۲۶ هـ . ق به ذکر حال السلطان مسعود و سلطان سلجوقشاه و سلطان داود ، اشاره کرده ، در صفحه ۶۷۵ جلد ۱۰ ، می نویسد : " ثم ان الملك سلجوقشاه ابن السلطان محمد سار اتا بکه قراجه الساقی صاحب فارس و خوزستان فی عسکر کثیر الی بغداد "

۳۲- اهم حوادث سال ۵۳۰ هـ . ق ، مربوط به منازعات قدرت بین سلطان مسعود و الراشد بالله است . ابن اثیر در صفحه ۴۶ ، جلد ۱۱ ، در حاشیه این حوادث می نویسد : " و فیها سار قراشقر فی عساکر کثیره فی طلب الملك داود ابن السلطان محمود ، فاقام السلطان مسعود ببغداد فانهزم داود و اقام قراشقر بآذربایجان و اما دارد فانه قصد خوزستان فاجتمع علیه هناك عساکر کثیره من الترمکان ... فقصد

تستر و حاصرهما "

۳۳- در سال ۵۳۲ هـ . ق به ذکر جنگ بین سلطان مسعود و ملک داود ، پرداخته در صفحه ۶۰ جلد ۱۱ می نویسد : " لما فارق الراشد بالله ، اتابک زنگی من الموصل سار نحو اذربيجان فوصل مراغه وكان الامير منكب برس صاحب فارس ونائبه بخوزستان الامير بوزابه "

در همین سال قتل الراشد بالله مورد توجه ابن اثیر قرار گرفته ، در مطلع شرح چگونگی آن در صفحه ۶۲ ، جلد ۱۱ ، اشاره میکند که : " لما وصل الراشد بالله الى همدان وسار الراشد بالله الى خوزستان مع الملك داود ومعهما خوارزم شاه فغار بالحويزه ، فسار السلطان مسعود الى بغداد ليمنعهم عن العراق "

۳۴- در سال ۵۴۶ هـ . ق ، به قوت : خلیفه المظفر ابن اردشیر ، بخوزستان در صفحه ۱۵۷ جلد ۱۱ ، تصریح کرده است .

۳۵- در صفحه ۲۳۷ جلد ۱۱ ، ذیل شرح حوادث سال ۵۵۳ هـ . ق ، تحت عنوان : " ذکر ملک شاه خوزستان " می نویسد : " فی هذه السنه ملک ملک شاه ابن السلطان محمود بلد خوزستان واخذه من شمله التركماني " و آنگاه در سال ۵۵۵ هـ . ق که سال وفات ملک شان بن محمود است ، در صفحه ۲۶۳ می نویسد : " ولما مات اخرج اهل اصفهان اصحابه من عندهم . وخطبوا السلیمان شاه واستقر ملکه بتلك البلاد . وعاد شمله الى خوزستان فاخذها كان ملک شاه تعلب عليه منها "

۳۶- در سال ۵۸۷ هـ . ق ، قتل قزل ارسلان رخ داد . وابن اثیر در صفحه ۷۵ از جلد ۱۲ ، ضمن شرح ماجری می نویسد : " وقد ذکرنا انه ملک البلاد ، بعد وفاته اخيه البهلوان ، ملک اران ، واذربيجان وهمدان واصفهان والری . و ما بینها ، واطاعه صاحب فارس و خوزستان "

۳۷- در سال ۵۸۹ هـ . ق خلیفه الناصر لدين الله بر قلاع خوزستان تسلط یافت . وابن اثیر در صفحه ۱۰۴ ج ۱۲ می نویسد : " وفيها ملک الخلیفه قلعه من بلاد خوزستان "

۳۸- در سال ۵۹۰ هـ . ق : " خلع الخلیفه الناصر لدين ابی عبدالله محمد بن علی المعروف بابن القصاب . خلع الوزارة وحکم فی الولاية وبرزفی رمضان و سار الى بلاد خوزستان " ، صفحه ۱۰۸ ، جلد ۱۲ .

ایضا در سال ۵۹۲ هـ . ق در صفحه ۱۲۴ تصریح میکند که : " ولما سار مویدالدین بن القصاب الى خوزستان سار فی صبه "

۳۹- در سال ۶۰۲ هـ . ق ، امیر طاشکیکن مجیرالدین فوت میکند . ابن اثیر در این خصوص ، در صفحه ۲۴۱ ، جلد ۱۲ می نویسد : " فی هذه السنه فی جمادی الاخره ، توفي الامیر طاشکیکن مجیرالدین ، امیر الحاج بتستر وكان قد ولاه الخلیفه علی جمیع خوزستان . وكان امیر الحاج سنین کثیره . وكان خیرا صالحا " حسن السیره ، کثیره العباده ، یتشیع "

۴۰- در سال ۶۰۳ هـ . ق که جنگ خلیفه با والی لرستان است . تاریخ آن مورد توجه ابن اثیر قرار گرفته . و در صفحه ۲۵۶ ، جلد ۱۲ می نویسد : " فی هذه السنه فی رمضان سار عسکر الخلیفه من خوزستان مع مملوکه سنجر وهو کان المتولی لتلك

الاعمال " سپس در سال ۶۰۷ هـ . ق به عصیان سلطان سنجر : ' مملوک الخلیفه بخوزستان و سیرا العساکرا لیه " اشاره میکند . و در صفحه ۲۸۹ ، جلد ۱۲ می نویسد : " کان قطب الدین سنجر ، مملوک الخلیفه الناصر لدین الله ، قدولاه الخلیفه خوزستان بعد طا شتکین ، امیر الحاج کما ذکرناه "

۴۱- در سال ۶۰۷ هـ . ق امیر الحاج مردم خوزستان ، علاء الدین محمد سرزند امیر مجاهد الدین یاقوت بود . که به تصریح ابن اثیر در صفحه ۲۹۵ ، جلد ۱۲ : " کان ابوه قد ولاه الخلیفه خوزستان ... "

۴۲- در سال ۶۲۲ هـ . ق جلال الدین بن خوارزم شاه به خوزستان و عراق وارد می - شود . و ابن اثیر در صفحه ۴۲۵ ، ج ۱۲ ، در این خصوص می نویسد : " فی اول هذه السنه وصل جلال الدین بن خوارزم شاه محمد بن تکش الی بلاد خوزستان و العراق " سپس ابن اثیر ذیل شرح همین حوادث ، در صفحه ۴۲۸ می نگارد که : " وفي مده مقام جلال الدین بخوزستان و العراق ثارت العرب فی البلاد یقطعون الطريق ، وینهبون القری و یخیفون السیل . فنال الخلق منهم اذی شدید . واخذوا فی طریق العراق قفلیسن عظیمین کانا سائرین الی الموصل "

۳- ث : کتاب : سیرت جلال الدین منکبرنی

این کتاب را : شهاب الدین محمد خرنذی زیدری نسوی که خود حوالی سال ۶۳۹ هـ ق منشی دیوان : سلطان جلال الدین بن سلطان محمد خوارزمشاه بود ، آن را در تاریخ حوادث و وقایع اواخر عهد : " خوارزمشاهیان " ، به عربی تالیف کرد . به استثنای ترجمه فارسی (۲۸) و فرانسوی آن (۲۹) در سالهای اخیر ، متن ترجمه شده از آن در قرن ۷ هـ . ق نگاشته شده است ، که متأسفانه هویت مترجم آن از نظر ما مجهول می باشد . ولی نسخه های خطی معتبری موید آن است . خوشبختانه پس از مقابله نسخ ، متن موثق از آن ، توسط : مجتبی مینسوی تصحیح ، و به اهتمام وی در سال ۱۳۴۴ هـ . ش چاپ گردید .

در این متن فارسی قرن هفتم ، به سان متن عربی آن ، از خوزستان به عنوان نام سرزمین بین بصره استان و فارس . و از مرز بلاد فرس نام برده است . از آنجمله مولف تحت سرفصل : " ذکر مسیر سلطان بصوب خوزستان می نویسد : " چون سلطان بسا برادر خود غیاث الدین مستولی شد . و او را همچون یکی از امراء تابع امر و رای خود گردانید . بخوزستان رفت . و زمستان آنجا برآورد ، و از آنجا ضیاء الملک علاء الدین

(۲۸)- کتاب : " ترجمه سیره جلال الدین منکبرنی " ، نورالدین محمد نسوی زیدری ترجمه . محمد علی ناصح . تهران ۱۳۳۴ ش .

(۲۹)- کتاب : سیره سلطان جلال الدین منکبرنی ، تالیف : محمد بن احمد النسوی طبع هوداس ، پاریس ۱۸۹۲ م .

همچنین چاپ بیروت ، دارالفکر العربی ۱۹۵۳ م .

محمد نسوی رابدیوان عزیز برسالت فرستاد . و مضمون جزتغنت وعتاب نبود ... " (۳۰)

۴ - ث : کتاب : جهانگشای جوینی

تاریخ جهانگشای ، تالیف : علاءالدین عطا ملک جوینی ، مشهورترین ماخذ مطالعه در تاریخ مغولان از : " چنگیزخان " تا جانشینانش و " خوارزمشاهیان " و " اسمعیلیه " می باشد ، که نگارش آن در سال ۶۵۸ هـ . ق به پایان رسیده است .

کتاب درسه مجلد ، به همت واهتمام : محمد قزوینی ، تصحیح . و در سال ۱۹۱۶ در مطبعه بریل هلند ، به نفقه : اوقاف گیب چاپ و انتشار یافت .

جوینی ، ذیل : " ذکر احوال سلطان غیاث الدین " ، از سرزمین خوزستان چین یاد میکند که : " چون سال سنه تسع عشره وستمابه شد ، غیاث الدین قصد فارس کرد . اتابک شهر را خالی بماند لشکر او در شهر رفتند ، و نماز کردند . و از آنجا به خوزستان رفتند . و بعدها که مظفرالدین وجه السبع مقالتی رفت ، مصالحه جستند و مراقبت کردند . چون فصل زمستان بود ، درری عزیمت کردند . ناگاه " (۳۱) تا آنجا که ماجرای توطئه نافرجام قتل سلطان جلال الدین را توسط سلطان غیاث الدین شرح داده ، سرانجام می نویسد : " و سلطان جلال الدین لشکر بیرون کشید او را خواص لشکر خود بازگشت . و بر راه لور عزم خوزستان کرد "

همچنین تحت عنوان : " ذکر حسن صباح و دعوت جدید لاجدها الله تعالی به داستان " اسمعیله " پرداخته . که شرح حال خود را در این رابطه چنین نوشته است : " امیر الجیوش با من بود . بقصد من میان بریست بحدی که الزام کردند تا مرا با جماعتی فرنگان بر راه کشتی بجانب مقرب گسی کردند . دریا در آشوب بود . کشتی را با شام انداخت . و آنجا مرا واقعه افتاد ، از آنجا ب جلب آدمم . و از آنجا براه بغداد و خوزستان با صفهان رسیدم . در ذی الحجه سنه ثلاث و سبعین و اربعمانه " (۳۲) .

(۳۰) - کتاب : " سیرت جلال الدین منکبرنی " جلال الدین بن سلطان محمد خوارزمشاه .

تصنیف : شهاب الدین محمد حرنردزی زیدری نسوی ، ترجمه : از مترجم مجهول در قرن ۷ هـ . ق به تصحیح : مجتبی مینوی صفحه ۱۳۸ - ۱۳۹ ، تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۴ هـ . ش

(۳۱) - کتاب : تاریخ جهانگشا نوشت : علاءالدین عطا ملک جوینی . به سعی واهتمام :

محمد قزوینی . چاپ افست ، از روی چاپ سال ۱۹۱۶ م . مطبعه بریل لیدن ، صفحه ۲۰۱ - ۲۰۵ جلد دوم . تهران ، انتشارات : اسماعیلیان .

(۳۲) - همان ماخذ ، جلد سوم . براساس چاپ مطبعه بریل لیدن ۱۳۵۵ هـ = ۱۹۳۷ م . صفحه ۱۹۱ تهران ، چاپ افست ، اسماعیلیان .

۵- ث: کتاب: تاریخ شاهی قراختائیان

این کتاب تاریخی است، از: قراختائیان که در بین سالهای ۶۲۰ - ۷۵۰ م در کرمان حکومت داشتند، توسط مولفی ناشناخته در قرن ۷ ه. ق نگاشته شده است. وی در فصل تحت عنوان: صفت عدل و احسان... از "خوزستان" چنین یاد کرده که: "حاجی محمد سنبادگانی یکی از صلحا و تجار بود، حکایت کرد که در شهر شصت و شصت و یک به شوشتر خوزستان رسیدم. با جماعتی از تجار متوجه کاروان سرای گشتم که در آن شب به آن موضع نزول کنم... " (۳۳)

۶- ث: کتاب: تاریخ مختصر الدول

مولف این کتاب: ابن عبری است که از طرف پدر، نسبش به یهودیان میرسد. وی در سال ۱۲۲۵ میلادی بدنیا آمد. و در هنگام حمله مغولان در سال ۱۲۴۳ م به انطاکیه رفته، و در آنجا سکونت اختیار کردند. "ابن عبری" بازبانهای عبری و سریانی و عربی آشنائی کاملی داشت. و در رشته الهیات و ادب. و طب از چهره های معروف زمان خود بود. وی که از روحانیون مسیحی بود، در سال ۱۲۴۶ م به مقام اسقفی "کلیسای یعقوبی" نائل آمد. مسافرت های وی در دوران فرمانروائی مغولان، این امکان را برای او میسر ساخت، تا تجربیات خود را با دانش اندوزی زمانه اش از وی شخصیتی ممتاز در میان مسیحیان بسازد. تا آنجا که چون به سال ۱۲۸۶ م در "مراغه آذربایجان" وفات کرد، همه طوایف مسیحی، از: نسطوریان و "ارمنی ها" و "یونانیان" همگام با نسطوریها، از مقام وی تجلیل ها بعمل آوردند. کتاب: "مختصر تاریخ الدول" وی که از عمده تالیفات وی به زبان عربی می باشد، در سال ۱۶۶۳ م در آکسفورد به چاپ رسید. که بعدها "چاپ صالحانی" آن را در بیروت: ۱۸۹۰ ملاحظه میکنیم. همچنین ترجمه آلمانی وی در سال ۱۷۸۳ م. کتاب: مختصر الدول وی از چند جزء تشکیل شده. اولاً: قسمت نخست آن را از کتاب: "وقایع" خود که قبل از آن به سریانی نوشته، و قسمت مربوط به تاریخ ایران و اسلام را از منابع تاریخی رایج قلمروی اسلامی اخذ کرد. و از آنجائیکه وی در عصر مغولان بسر می برد، شرح تاریخ مغولان را از کتاب: جهانگشای جوینی گرفته است. بهر حال اثر وی در میان متون تاریخی - عربی مورد توجه و نقد و بررسی محققانی پس از او نیز واقع شده است.

ابن عبری در این متن تاریخی نیمه اول قرن هفتم ه. ق از سرزمین فعلی

(۳۳) - کتاب: تاریخ شاهی قراختائیان به اهتمام و تصحیح: محمد ابراهیم باستانی پاریزی صفحه ۱۱۶، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۵ ه. ش.

خوزستان ، به عنوان خوزستان یاد کرده ، و از آن در جریان شرح وقایع تاریخی نامها برده است :

۱- ضمن شرح وقایع سیاسی و نظامی دوران خلافت : " المعتمد بن المتوکل " می نویسد : " وفي آخر دولة المعتمد تحرک بسواد الكوفة قوم يعرفون بالقرامطه . و كان ابتداء امرهم ان رجلا " فقيرا قدم من ناحية خوزستان الى سواد الكوفة . وكان يظهر الزهد والتشف و يسف الخوص و ياكل من كسبه فاقام على ذلك مدة . وكان اذا قعداليه رجل ذاكره امرالدين وزهد في الدنيا واعلمه انه يدعوالى امام من اهيل بيت النبی علیه السلام " (۳۴)

۲- ذیل شرح حوادث دوران خلافت : " المستظهر بن المقتدی " و ماجرای برکیارق و سلطان سنجر می نویسد : " وفي سنة ثلث وتسعين جرى حرب بين السلطان برکیارق وبين اخيه السلطان محمد . وانهزم برکیارق وتنقل في البلاد الى اصفهان . ولم يدخلها وسار الى خوزستان " (۳۵)

۳- ایضا " در شرح دولت نهم از ملوک العرب المسلمین ، به وقایع سال ۵۴۷ هـ . ق اشاره نموده می نویسد : " وفي سنة سبع واربعين توفي السلطان مسعود بن محمد بن ملكشاه بهمدان . وكان عهده الى ملكشاه ابن اخيه السلطان محمود فخطب لــــه الامير خاصك بالسلطنة رتب الامور وقررها بين يديه . ثم قبض عليه . و ارسل الى اخيه الملك محمد وهو بخوزستان يستدعيه . وكان قصده ان يحضر عنده فيقبضه ويخطب لنفسه بالسلطنة " (۳۶)

همچنین کتاب : نظام التواريخ ، قاضی بیضاوی در ۶۸۰ هجری قمری .

ج : متون تاریخی قرن ۸ هـ.ق

۱- ج : کتاب : تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولت های اسلامی

مؤلف این کتاب : صفی الدین محمد بن علی ، مشهور به : ابن طقطقی است که آن را جهت : فخرالدین عیسی بن ابراهیم موصلی نگاشته است .

این طقطقی که از طریق : ابراهیم طباطبایه حضرت حسن بن علی میرسد ، نقیب علویان بود . و کتابش را مشتمل بر بحث مختصری در آداب رهبری ، و شرح احوال خلفا تا : مستعصم در سال ۷۰۱ هـ.ق را به رشته تحریر درآورد .

باتوجه به انتخاب مآثرانه مؤلف از مواد حکایتی فراوان ، متن : تاریخ فخری

(۳۴)- کتاب : تاریخ مختصر الدول ، ابن عبری ، الدولة التاسعة ، صفحه ۱۴۹ ، چاپ بیروت

(۳۵)- همان مأخذ ، صفحه ۱۹۷ .

(۳۶)- همان مأخذ . صفحه ۲۰۸

در سالهای ۱۸۶۰ ، ۱۸۹۵ و ۱۹۱۰ ، وباترجمه‌هایی به زبان اروپائی چاپ و انتشار گردید . همچنین ترجمه پاژی آن که به عنوان : تجارب السلف (۳۷) توسط : هندوشاه سنجر صورت پذیرفت ، دلیل دیگری است ، از توجه محققان و مورخان به متن تاریخ فخری .
در این کتاب از سرزمین مشتمل بر بلاد اهواز . ویاخوزستان ، مکرر یاد شده ، که اهم آن درفصول نخستین آن است :

۱- در فصل اول ، ذیل : داستانی ظریف می‌نویسد : " در روزگار ناصردین الله داستانی جالب و ظریف بوقوع پیوست . که بدنیت آن را در اینجا نقل کنیم . ناصردین از فرزند خود دوپسر داشت . که بلاد خوزستان را تیول آنها کرده بود و ایشان بدانجا رفته اقامت گزیده بود " (۳۸)

۲- ذیل شرح : وزارت مویدالدین ابوالمظفر محمد بن احمد بن قصاب می‌نویسد : " مویدالدین میان ریاست شمشیر و قلم جمع کرد . و لشکر کشید . و به فتح‌هایی نایل شد . و به بلاد خوزستان رفته ، آن را گشود . و امور قواعد آن جا را که از بزرگترین امرای لشکر به شمار می‌آمد ، فرستاده دل او را بدست آورد . و کلیه امور را به عهده او نهاد " (۳۹)

۳- ذیل شرح اقدامات و چگونگی احوالات : وزارت ابوالفتح فضل بن جعفر بن فرات به شرح مجملی از زندگانی پرفراز و نشیب : ابن مقله اشاره کرده ، به نقل از ابوالحسن ثابت بن سنان در وصفش می‌نویسد : " وی مردی بیباک و نظر بلند و نیک نفس و بلند همت بود . همواره به خدمات دولتی اشتغال داشت . و حالاتی گوناگون از قبیل سختی و آسایش و مصادره و عزل برایش پیش آمد . نظر بلندی و پیردلی و بلند همتی او را به گرد آوردن لشکر و دست زدن به کارهای بزرگ واداشت . و سپس نواحی خوزستان و بصره را تصرف کرد و (۴۰)

۲- ج : کتاب : جامع التواریخ

این کتاب تالیف : رشیدالدین فضل الله همدانی (۶۳۸ - ۷۱۸ ه . ق) وزیر دانشمند ، و پزشک حاذق دولت : ایلخانیان مغول می‌باشد .
تالیف این تاریخ به امر : غازان ، آغاز گردید . و تا زمان الجایتو ادامه یافت .

رشید الدین فضل اله همدانی ، در تالیف چنین کتابی از تمامی امکانات و

(۳۷)- این کتاب را مرحوم : اقبال آشتیانی ، تصحیح ، و به اهتمام وی در سال ۱۳۱۳ ه . ش چاپ رسانید . چاپ دومی نیز از این کتاب توسط : انتشارات طهوری ، در سال ۱۳۴۴ ش انتشار یافته است .

(۳۸)- کتاب : تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولت‌های اسلامی ، تالیف : ابــــــــــــــن طقطقی ، ترجمه : محمد وحید گلپایگانی ، صفحه ۸۱ ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۵۰ ش و متن عربی آن ، چاپ ۱۹۱۰ م .

(۳۹)- همان ماخذ ، فصل دوم . صفحه ۴۳۵ ، درباره دولتهای اسلامی .

(۴۰)- همان ماخذ ، فصل دوم ، صفحه ۳۸۵ - ۳۸۶ .

وسائل و دسترسی به اسناد و خاطرات رجال و امراء برخوردار بود . لذا طبیعی است که می‌بایستی تاریخ وی در زمینه وقایع مغولان شامل جامع باشد .

جامع التواریخ ، از اهم کتب مهم تاریخ عمومی اسلامی - ایران بشمار میرود . که در سال ۷۱۸ هـ . ق با عمر : " خواجه رشیدالدین " پایان رسید .

نظر به اهمیت خاصی که اسناد و مدارک این کتاب در میان تتبعات چینی ، مغولی اسماعیلی و بطور کلی اسلامی - ایرانی دارد . مورد توجه خاص محققان و مستشرقان قرار گرفته ، و تاکنون از اعتبار آن اندی نکاسته است .

این کتاب توسط : ادگار بلوشه فرانسوی (۴۱) و برزن روسی (۴۲) و کاترمر فرانسوی (۴۳) و مکرر در اروپا و ایران بچاپ رسیده است .

در تصحیح جدید متن جامع التواریخ ، که مورد مراجعه و مطالعه راقم این سطور بوده ، نام " خوزستان " عنوان اقلیمی پهناور در جنوب ایران می‌باشد که در بعضی از صفحات آن مکتوب ، و در اوایل قرن ۸ هـ . ق زبانه مردم این سرزمین و آن سرزمینها بوده است .

رشید الدین فضل الله همدانی ، ذیل مبحث مفصل : حسن صباح . در فصل : " ذکر استخلاص قلعه گردکوه و حدود دامغان " از ماجرای تاریخ مبارزات و نهضت اسماعیلیه در ایران یاد کرده ، می‌نویسد که حسن صباح : " هفده ماه بقاهره معزیه بود . و هفده ماه به اسکندریه . و در دریا سرگردان . و از آنجا براه بغداد و خوزستان باصفهان آمد . آخر ذی الحجه ثلث و سبعین و اربعمانه . و از آنجا بین دو کرمان شد . و یکچندی دعوت کرد . و باصفهان آمد . و از آنجا بفریم و شهریارکوه شد . و چهار ماه آنجا متمام کرد . و از آنجا بخوزستان رفت و " (۴۴)

و

ذیل کتاب جامع التواریخ ، کتابی نگاشته شد که به شیوه مورخان ، وقایع سالهای ۷۰۳ تا ۷۸۱ هـ . ق را به رشته تحریر درآورد .

مولف این کتاب : حافظ ابرو ، خود مورخی عالیفدر و از مفاخر ایرانی است . حافظ ابرو در این کتاب ، که به : ذیل جامع التواریخ رشیدی شهرت یافت ، به ذکر : " سلطنت شهزاده ساطی بیک " پرداخته ، آن را تحت حوادث سال ۷۳۹ هـ . ق مورد بررسی قرار داده است .

حافظ ابرو ضمن فرازی از وقایع مقارن سلطه شهزاده ساطی بیک می‌نویسد :
" امیر اشرف بن تیمور تاش را خاص خود گردانید و پسران امیرا کرنج ولایات

(۴۱) - چاپ لیدن ، ۱۳۲۹ هـ . ق = ۱۹۲۹ م .

(۴۲) - چاپ پترزبورگ ، با ترجمه روسی آن .

(۴۳) - چاپ پاریس ۱۸۲۶ م ، با ترجمه فارسی آن .

(۴۴) - کتاب : جامع التواریخ - قسمت اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفیقان تالیف : خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی . به کوشش : محمد تقی دانش‌پژوه . و محمد مدرسی زنجان ، صفحه ۱۰۳ ، تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۳۸ هـ . ش .

کردستان و خوزستان فروگرفتند و فارس را اتباع امیرمحمودشاه اینجو تصرف نمودند و در اصفهان سید جلال امیرامیران و عمادالدین لبنانی و اکابر " (۴۵)
 آنگاه به : " ذکر وقایع و حوادث شهر سته اربعین و سبعمائه " پرداخته
 ضمن آن می‌نویسد : " سلیمان خان از تبریز و امیرسورغان نیز از قزاقان در رسیدند و
 در اوجان غلبه عظیم جمع شد و از طرف بغداد امیر شیخ حسن ایلکانی با جهان تیمورخان
 و لشکرهای بغداد و عراق عرب و دیاربکر و خوزستان بر عزم رزم ایشان آهنگ آذربایجان
 کرده بوده و به حدود آب‌نغنو رسیده ... " (۴۶)

۳ - ج : کتاب : روضة اولی الالباب فی معرفه التواریخ والانساب

تاریخی است که بنام مولفش : فخرالدین ابوسلیمان داود البناکتی متوفی
 ۷۳۰ هـ . ق به : تاریخ بناکتی شهرت دارد .

بناکتی که تالیف کتاب خود را در شوال سال ۷۱۷ هـ . ق بپایان رسانید .
 پیرامون تاریخ عمومی عالم از خلقت آدم تا جلوس : ابوسعید خان ایلخانی نگاشته است .
 وی که شاعر دربار غازان خان بوده ، ظاهراً " اساس تالیف خود را از کتاب :
 جامع التواریخ رشید الدین فضل الله همدانی ، اقتباس و تقلید کرده است .

در موارد متعددی بناکتی و به مناسبت شرح وقایع تاریخی از خوزستان به عنوان
 نام دشتی وسیع ، با شهرهای از قلمروی ایرانیان نام برده است ، که اهم آنها را
 ذیلاً " می‌نگاریم :

۱- تحت عنوان : " سام بن نوع تا ابراهیم خلیل صلوات الرحمن علیه " می‌نویسد :
 " سام بن نوح اورا پنج پسر بود : ارفخشذ ، ارم ، لاود ، غیلام ، اشود . خوزستان
 را غیلام عمارت کرد . و شهر نینوا و رجبه واکله و مداین را اشود . و بلاد ارمین را
 ارم " (۴۷)

۲- تحت عنوان : " کیانیان اند . و ایشان نه پادشاه اند " می‌نویسد :
 " و در جامع المعارف حصینی آورده است که دانیال . و عزیز را بختنصر اسیر کرد . بختنصر
 خوابی دید . دانیال تعبیر کرد . از آن سبب عزت یافت . و دانیال در ناحیت سوس از
 خوزستان وفات یافت " (۴۸)

۳- تحت عنوان : " ساسانیان " به شرح حال : اردشیر بابک می‌پردازد . و سپس
 می‌نویسد : " و از آثار او یکی کوره اردشیر است ، از فارس و یزدان شیراز و

(۴۵) - کتاب : ذیل جامع التواریخ رشیدی ، حافظ ابرو ، به اهتمام : دکتر خانابا
 بیانی ، صفحه ۲۰۴ ، تهران ، انجمن آثار ملی ۱۳۵۰ .

(۴۶) - همان ماخذ ، صفحه ۲۰۸ - ۲۰۹ .

(۴۷) - کتاب : تاریخ بناکتی تالیف : فخرالدین ابوسلیمان داود بن تاج الدین
 البناکتی ، به اهتمام : دکتر جعفر شعار ، صفحه ۱۲ ، تهران : انتشارات انجمن

آثار ملی ۱۳۴۸ هـ . ش

(۴۸) - همان ماخذ ، صفحه ۳۱ .

- کرمان و اهواز از خوزستان و جزیره ازموصل و خطه ازبحرین بانهاد . و حفر رود مسرقان کرد . و مدت پادشاهی او چهارده سال . و گویند چهل سال و دوماه بود " (۴۹)
- ۴- چون به شرح : " شاه پور بن اردشیر " میرسد ، می نویسد : " و از آثار او بلاد شاپور ازکوه گیلویه ازاعمال فارس ، جندی شاپور ، ازخوزستان و شاد شاپور ازسجستان است . و مدت پادشاهی او سی سال و دوماه بود . " (۵۰)
- ۵- ذیل شرح : " هرمز بن شاپور " می نویسد : " و رامهرمز از خوزستان او عمارت کرد . و مدت پادشاهی او سی سال بود . " (۵۱)
- ۶- در صفحه ۲۰۵ به ذکر : " طبقه سوم - خلفای بنی عباس " می پردازد . و آنگاه ذیل شرح : " الناصرالدین الله ابوالعباس احمد بن المستضی " سی و چهارمین خلیفه عباسی می نویسد : " و وزیر ناصر ، ابوالفضل محمد بن علی بن احمد بود که به ابی البیضاء مشهور بود . امیرالمؤمنین او را از شیراز استدعا فرمود در سنه اربع و ثمانین و خمسه خلعت وزارت پوشید . و او را بعد از فتح خوزستان به گرفتن بلاد عجم فرستاد " (۵۲)
- ۷- در صفحه ۲۱۹ ، به ذکر تاریخ : " دیالمه " می پردازد . و آنگاه ذیل احوالات عمادالدوله ابوالحسن علی بن بویه دیلمی می نویسد : " عمادالدوله در پی او به فارس آمد . و از آنجا به خوزستان رفت . و آن ممالک بگرفت و مال بغداد در تصرف درآورد . و در خطبه بعد از خلیفه او را دعا کردند " (۵۳)
- ۸- ذیل شرح تاریخ : " سلجوقیان " به احوال سلطان مغیث الدین ابوالفتح ملک شاه بن محمود بن محمد ، می پردازد . و سپس می نویسد : " در ایام او چند افواج تراکمه از نواحی قباچان بیامدند . یعقوب بن ارسلان با قومی انبوه خوزستان را اختیار کرد " (۵۴)

۴- ج : کتاب : تاریخ گزیده

حمدا لله بن اتابک حمد مستوفی قزوینی متوفی سال ۷۵۰ ه . ق صاحب تاریخ گزیده از مشاهیر مورخان ایرانی در قرن هشتم هجری بوده است . وی این کتاب را که شرح تاریخ پیامبران و بزرگان و دول و ملوک از آغاز خلقت تا زمان حیات وی می باشد ، در سال ۷۲۰ ه . ق به غیاث الدین محمد بن رشید الدین تقدیم نمود . تاریخ گزیده به عنوان یکی از کتب معتبر تاریخ عالم عموماً " . و اسلام و ایران

(۴۹) - همان ماخذ ، صفحه ۴۸ .

(۵۰) - همان ماخذ ، صفحه ۵۱ .

(۵۱) - همان ماخذ ، صفحه ۵۲ .

(۵۲) - همان ماخذ ، صفحه ۲۰۵ .

(۵۳) - همان ماخذ ، صفحه ۲۲۰ .

(۵۴) - همان ماخذ ، صفحه ۲۲۸ .

خصوصاً "موردتوجه همه مورخان پس از او ، و محققان و متبتعان بوده است .
قسمتهای مختلف و منتخبی از این کتاب توسط مستشرقانی چون : ژول گانتن (۵۵)
براون (۵۶) ، ونیکلسون (۵۷) . و یک بار متن کاملی از آن بصورت فاکسی میسل از
روی متن نسخه سال ۸۵۷ هـ . ق ، از طرف : " اوقاف کیب " در لیدن هلند (سال
۱۹۱۰ م منتشر گردیده است .

قزوینی در این کتاب به مقتضای طرح مباحث تاریخی ، از خوزستان سرزمین
پارسیان ، بکرات نام برده است :

۱- تحت عنوان دانیال می نویسد : " بعد از مرگ بهمن بابیت المقدس آمد و
عمارت کرد . بنی اسرائیل را بیاورد . و خدای تعالی او را معجزه علم رمل داد . و او مدتی
بنی اسرائیل را رهنمونی کرد . پس بولایت خوزستان رفت . و آنجا درگذشت " (۵۸)
۲- ذیل شرح پادشاهی : معزالدوله از آل بویه می نویسد : " احمد بن بویه
به فرمان برادر با استخلاص کرمان رفت به مکران رفت و بصلح ، خراج مقرر کرد
و با مردم کوچ و بلوچ جنگ کرد . دست چپ او را در آن جنگ بینداخت چون حجت یافت پیش
برادر رفت . و از آنجا به خوزستان شد . و مسخر کرد . و ملک بصره و واسط مسلم
گردانید " (۵۹)

۵- ج : کتاب : شیراز نامه

به تصریح مرحوم قزوینی ، مولف این کتاب : ابوالعباس معین الدین احمد
شیرازی است که تالیف کتاب خود را ظاهراً " در سال ۷۵۷ هـ . ق بپایان رسانده است .
شیراز نامه که یکی از منابع قابل توجه محققان در وصف شیراز و تاریخ مزارات
آن است ، از جمله اسناد معتبر تاریخ ایرانی است .
ابوالعباس در این کتاب به اعتبار ارتباط بعضی وقایع تاریخی با سرزمین
خوزستان ، مکرر از خوزستان نام برده است :
تحت عنوان : " ذکر عمادالدوله ابوالحسن علی بن بویه " از مبحث : " طبقه اولی
در ذکر سلطنت آل بویه و حکومت دیالمه در خطه شیراز و ممالک فارس " می نویسد : " میان
مرداویج ووشمگیر و عمادالدوله مصالحت رفت ، و اصفهان به عمادالدوله استخلاص یافت .
و از اصفهان عزم خوزستان کرد و مسخر گردانید . و به مدینه السلام بغداد رفت و در
آنجا " (۶۰)

(۵۵) - چاپ پاریس ۱۹۰۳ م .

(۵۶) - روزنامه : انجمن همایونی آسیائی اکتبر ۱۹۰۰ - ژانویه ۱۰۹۱ م .

(۵۷) - با همکاری براون ۱۹۱۳ م .

(۵۸) - کتاب : تاریخ برگزیده حمدالله مستوفی قزوینی ، به اهتمام : دکتر عبدالحسین
نوائی ، صفحه ۵۲ تهران : امیرکبیر ۱۳۳۹ ش .

(۵۹) - همان ماخذ ، صفحه ۴۲۲ .

(۶۰) - کتاب : " شیراز نامه " ، ابوالعباس به کوشش : اسماعیل واعظ جوادی صفحه ۴۷ ←

ذیل : " طبقه سیوم درذکر سلطنت و شرح ایالت آل سلغر د شهر سنه تسع و
ثلثین و خمسایه " می نویسد : " یعقوب بن ارسلان باجمعی از لشکریان قصبه خوزستان
برای اقامت اختیار کرد " (۶۱)

همچنین کتابهای : " تاریخ و صاف " شهاب الدین عبدالله بن عزالدین فضل الله
شیرازی در ۷۱۲ هـ . ق . و کتاب : " تاریخ شیخ اویس " ، ابوبکر قطبی اهری در سال
۷۶۱ هـ . ق . و کتاب : " مواهب اللہی " معین الدین بن جلال الدین محمد یزدی در ۷۶۷
هـ . ق و : " مجمع الانساب " ، محمد بن علی بن محمد شبانکاره ، در ۷۴۳ هـ . ق و کتاب
منهاج الطالبین علا قزوینی در سال ۷۷۷ هـ . ق .

چ : متون تاریخی قرن ۹ هـ.ق

۱ - چ : کتاب : مقدمه کتاب العبرودیوان المبتداء والخبر
مشهور به : مقدمه ابن خلدون تالیف : مورخ و جامعه شناس والامقام عالم اسلام :
عبدالرحمن بن خلدون ، متوفی ۸۰۸ هـ . ق است .
این کتاب که به عنوان مقدمه تاریخی مفصل بنام العبرودیوان نگاشته
شده است ، چنان در طی قرون و اعصار از شهرت جهانی برخوردار است که حقیر از بیـ
آن عاجز و موجب تفصیل مطلب ، و احیاناً ترک چهارچوب نظری این مقدمه و مقال خواهد
بود . و باید که به دهها کتاب و رساله و مقاله مراجعه نمود .
ابن خلدون در این کتاب به تفصیل بیان وضعیت جغرافیائی عالم پرداخته ، و ضمن
شرح خصوصیات جغرافیائی مناطق که به شیوه قدما به اقالیم هفتگانه عالم تقسیم نموده
از " اقلیم سوم یاد میکند که ولایت : خوزستان را از زمره آن میخواند .
می نویسد : " و تحت بلاد فارس الی الشمال عند طرف البحر بلاد خوزستان و منها
الاهواز و تستر و جندی سابور و السوس و رام هرمز و غیرها و ارجان و هی حدما بین فارس
و خوزستان و فی شرقی بلاد خوزستان جبال الاکراد " (۶۲)

← بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۰ .

(۶۱) - همان ماخذ ، صفحه ۷۰ .

(۶۲) - کتاب : مقدمه ابن خلدون ، به اهتمام کاترمر ، چاپ پاریس ۱۸۵۸ م . و بیروت

۱۹۵۶ م .

همچنین ترجمه فارسی آن ، توسط مرحوم محمد پروین گنابادی ، جلد اول ، صفحه

۱۱۸ ، تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۳۶ ش .

چاپ قدیم ، صفحه ۵۳ ، جزء اول .

۲ - چ : کتاب : ظفرنامه

مولف این کتاب : شرف الدین علی یزدی است که به گفته : علشیر نوائی در کتاب : " مجالس النفايس " کمال او مورد اعتراف مردم سراسر جهان است .
شرف الدین متولد ۸۳۸ یا ۸۱۸ ه . در خدمت ابراهیم سلطان پسر شاهرخ بسر می برد .

اثر مذکور شامل دو قسمت عمده می باشد . یکی مقدمه که به شجره نامه تیمور اختصاص دارد . و دیگری قسمت اساسی که تاریخ تیمور را شامل می باشد .
در قرن ۱۸ ، ظفرنامه با اختصار اندکی بزبانهای فرانسوی و انگلیسی چاپ شد ۶۳ . و " کریمسکی " ترجمه ایتالیائی آن را ارائه داد . و به استثنای چاپ محمد عباسی ، چاپی به اهتمام : عصام الدین اورونیایوف در ۱۹۷۲ م ، در ازبکستان ، تاشکند در دسترس می باشد .
شرف الدین در این کتاب از سرزمین خوزستان با همین محدوده فعلی ، ذکرهای متعدد کرده است .

از آنجمله : " و در هشتم جمادی الاول سنه اربع و تسعين و ستمایه موافق قوتیل در او جان بر تخت نشست و غازان خانکه پدرش ارغون خان بود او را حکومت خراسان داده بود متابعت نکرد و از آنجا لشکر کشیده متوجه باید و شد باید و نیز لشکر آراسته در مقابل آمد و محاربه عظیم واقع شد بعد از آن هریکی باده سوار در میان هر دو صف بهم رسیدند و فرود آمده در باب صلح سخن گفتند و قرار بر آن شد که ولایت عراق عجم و فارس بکر و آذربایجان و اران و ارمن و کرjestان و روم باید و را باشد و عراق عجم و فارس و خراسان و خوزستان و لرستان و آجدر و دغازان خان را بود و بر این جمله عهد بستند غازان خان معاودت نموده بدماوند آمد و در ماه ذی القعدة بالشکر آراسته بازگشت " (۶۴)
همچنین : " و امیر حاجی سیف الدین از راه یزد عازم درگاه عالمپناه گشت و شاهزاده تمامی خوزستان و لرستان و آن نواحی را در تحت ضبط آورد " (۶۵)
و

(۶۳) - ترجمه انگلیسی : دارابی ، ۱۷۲۳ م

ترجمه فرانسه : یتی دلاکروا ، ۱۷۲۲ م .

کلکته : مولوی محمد زاهد ، ۱۸۸۷ م .

تهران : امیرکبیر ، ۱۳۳۶ ش .

ظفرنامه = فتح نامه صاحبقرانی

(۶۴) - کتاب : " ظفرنامه " ، شرف الدین علی یزدی ، به اهتمام عصام الدین

اورونیایوف ، صفحه ۱۵۸ ، چاپ ازبکستان ، ۱۹۷۲ .

(۶۵) - همان ماخذ ، صفحه ۶۰۲

۳ - ج : کتاب : انیس الناس

تالیف : شجاع مورخ دوران حکومت : مغیث الدین ابوالفتح ابراهیم سلطان تیموری در فارس (۸۰۷ - ۸۲۸ هـ . ق)
" شجاع " که : " انیس الناس " را در سال ۸۳۰ هـ . ق تصنیف کرده ، تاریخ را توأم با حکایات پند آمیز ، لطافت خاصی بخشیده است .
" شجاع " در این کتاب ، پس از شرح حکایت : " شیروخرگوشان " به این نتیجه میرسد که :

" پس در مثل این صورت شجاعت عظیمی و مبارزت کبری اشتغال براستعمال رای و تدبیر بود . همچنانچه عالیجناب خلایق ملاذ ممالک پناه الشیخ الامیر الکبیر الحسیب النسیب محب الدین و محبوب العالمین ابن الخیر ابوالخیر الجزری که یکی از بندگان پایه سریر سلطانی است . برین صورت ارتکاب فرمود و با وجود وقوع آن نوع شجاعت و دلیری به نفس نفیس با معدودی چند به میان یاغیان فرمود . و مستمالشان گردانید معاودت نمود ، بعد ازین معنی به رای صایب و فکر ثاقب ایشان رابط فرموده مأخوذ گردانید . و بعد از حصول مقصود بعضی که واجب القتل و لازم الدفع بودند . مندفع فرمودند و جمعی که صلاح ملک در ربودن ایشان بود تربیت فرمود . و خلاصشان گردانید . و امین و خوشحال و ایمن و فارغ البال گشتند . لاجرم اشتغال براین تدبیر سبب آن شد که مملکت خوزستان بی مزاحم و بی مشوش شد . و بصره و جزایر نیز مسخر گشت " (۶۶)

۴ - ج : کتاب : مجمل التواریخ

مؤلف این کتاب : فصیح الدین احمد بن محمد ، مشهور به : فصیح خوافی (۸۴۹ - ۷۷۷ هـ . ق) است و از این روی تاریخ وی به : مجمل فصیحی اشتهار دارد .
وی دیوان دار تشکیلات : سلطان شاه رخ و بایسنقر تیموری بود و چون از ادب و معارف دوران خود ، سرشته‌ئی داشته اقدام به تالیف کتابی نمود که حوادث عالم را تا وقایع سال ۸۴۵ هـ . ق ، به رشته تحریر درآورد .
کتاب وی در میان مورخان و دانشمندان یکی از ماخذ موثق تاریخ ، خصوصاً در شناخت جریانات مقارن حیات فصیحی ، بشمار می‌آید .
مجممل التواریخ فصیحی ، اگر چه درهرات تالیف شده ، ولی به شهرت تمام " خوزستان " در میان همه مورخان و محققان و مردم سرزمینهای اسلامی توجه داشته ، و از آن ، ضمن شرح حوادث تاریخی یاد کرده است :

۱- در شرح حوادث سال ۷۳۹ " سنه تسع و ثلاثین و سبعمائیه " می‌نویسد : کنه از وقایع این سال : " فرستادن شیخ حسن چوپانی امیرزاده محمد بن امیر اسن قتلغ و امرای

(۶۶) - کتاب : انیس الناس تالیف شجاع ، به کوشش : ایرج افشار ، صفحه ۳۸۴ ، تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۵۰ هـ . ش .

کرنج و امراء قوم اوبرات را بسلطانيه که نهب و غارت و تاراج و مصادرات نمودند .
گرفتن اميرزاده محمد و امراي اميراکرنج و پسران او ولايت کردستان و خوزستان
را " (۶۷)

۲- از جمله وقايع سال ۷۴۰ هـ . ق : " سنه اربعين و سبعائه " : " حرب سليمان
خان و شيخ حسن کوچک و پيرحسن بن شيخ محمود چوپاي با جهان تمورخان و شيخ حسن بزرگ
و لشکرهاي بغداد و عراق عرب و خوزستان و مزار جهان تمورخان بود .

خلع کردن اميرشيخ حسن بزرگ جهان تمورخان را که بخاني برداشته بود " (۶۸)

۳- ضمن ذکر حوادث سال ۸۱۱ هـ . ق " سنه احدى عشره و ثمانمايه " مي نويسد :

" رفتن اميرزاده پيرمحمد بن اميرزاده عمرشيخ از شيراز بيورش خوزستان و چون بنزد يك
آنجا رسيد . خان سعيد برلاس از دزفول و شيخ زاده از حويله و توکل از شوشتر بعهد و ميثاق
بيرون آمدند و عنایت يافته در ملک ديگر ارامن حفظ گشتند " (۶۹)

۴- و از رويداهاي سال ۸۲۵ هـ . ق : " خمس و عشرين و ثمانمايه " : " فتح
شوشتر با تمامي خوزستان بردست مخدوم زاده عالميان ابراهيم سلطان بهادر ... " (۷۰)

۵ - ج : کتاب : مطلع السعدين و مجمع البحرين

مؤلف اين کتاب : کمال الدين عبدالرزاق سمرقندي (۸۸۷ - ۸۱۶ هـ . ق) است
که در دستگاه سلطان شاه رخ تقرب خاصي داشته است .

اين کتاب در شرح حوادث قلمروي فرمانروايي : ابوسعيد ايلخاني ، و ابوسعيد
تيموري مي باشد ، که نام کتاب نيز به همين اعتبار انتخاب شده است .

مطلع السعدين ، يکي از اهم منابع مراجعه به شناخت تاريخ تيموريان و
قلمروي تحت سلطه آنها است .

از اين متن پارسي قرن نهم هجري ، چاپهاي متعددي شده ، که اهم آنها : طبع
لاهور در سال ۱۹۴۶ م (۷۱) . و چاپ فرانسوي آن در سال ۱۸۴۳ م توسط : " گاترمر " مي باشد .

در اين متن تاريخي ، کلمه " خوزستان " را به عنوان نام سرزميني از سرزمينهاي
اين مرز و بوم چنين مورد استناد مي يابيم :

۱- اميرشيخ حسن با زماندگان خواجه غياث الدين محمد را طلب فرمود . و در
رعايتشان مساعي جميله بذل نمود . اميرمسعود شاه ولد ملک شرف الدين محمود شاه
اينجو و خواجه شمس الدين زکريا که داماد و خواهرزاده وزير سعيد بود ، هر دو را وزارت داد

(۶۷) - کتاب : مجمل فصیحی ، فصیح احمد بن جلال الدين محمد خوافي ، به تصحيح :

محمود فرخ ، صفحه ۵۵ ، چاپ مشهد : کتابفروشي باسان ۱۳۳۹ ش

(۶۸) - همان ماخذ صفحه ۵۸ .

(۶۹) - همان ماخذ ، صفحه ۱۸۹

(۷۰) - همان ماخذ ، صفحه ۲۵۲

(۷۱) - به اهتمام و تصحيح : محمد شفيع لاهوري چاپ سنگي در ۱۵۵۴ صفحه .

وسلطان شاه نبیره امیرنوروز راجهت قتل بغداد خاتون که او مباشر او بود به عسدم فرستاد . و به جغتوورفته بقیه قوم اویرات را برانداخت . و به تبریز آمد شهزاده ساتی بک و پسرش امیرسیورغان را به موغان روان ساخت و امیر شیخ حسن در تبریز به عشرت مشغول شده و ندای انا و لا غیر برآورد . امرا هوای مخالف کرده ، امیر محمود ایسن قتل به خوزستان رفت . و از آنجا به موسی خان پیوست . و امیر علی جعفر به خراسان افتاد " (۷۲)

۲ - در ذکر وقایع سال ۷۳۹ ه . ق کمال الدین عبدالرزاق به : " حکایت شهزاده ساتی بک بنت الجایتو سلطان " اشاره مفصل کرده ، ضمن آن می نویسد : " شهزاده ساتی بک و چوپانیان به آذربایجان واران رفتند و امیر شیخ حسن بزرگ در سلطانیه اقامت نمود . و ضمنا کار مخالفت موکد شد . امیر حاجی طغای ملک دیار بکردر ضبط آورد . و قرا جری تیمورتاش شده و قوم اویرات بر بغداد و عراق عرب استیلا یافتند . و امیر از تننا حاکم بعضی مملکت روم شد . و بعضی امیر ملک اشرف بن تیمور تاش خاص خود گردانید . و پسران امیر اکرنج ولایات کردستان و خوزستان گرفتند . و ممالک فارس را اولاد و اتباع امیر محمود شاه اینجو تصرف نمودند " (۷۳)

۳ - همچنین ذیل حوادث سال ۷۳۹ ه . ق ، به : " ذکر پادشاهی جهان تیمورخان " اشاره نموده ، ضمن آن ، ایضا " از " خوزستان " چنین یاد میکند : " امیر شیخ حسن ایلکانی چون از مساعدت پادشاه و سپاه خراسان نومید شد . و امثال این وقایع نیت اندیشه برگماشت . و خاطر بر آن داشت که تدبیر این واقعه چه نوع کند . و جیران کسر از کدام رهگذر نماید . رای بر آن قرار گرفت که شهزاده جهان تیمورخان ایسن الا فرنگ خان بن گیخاتو خان بن ابقان خان را که اول عزالدین گفتندی نامزد پادشاهی کرد و وزارت ممالک برخواجه شمس الدین زکریا مقرر داشت . و زمستان به بغداد رفته برولایات عراق عرب و دیاربکر و خوزستان روان شد " (۷۴)

۴ - در شرح وقایع سال ۷۴۰ ه . ق : " وقایع سنه اربعین و سیمایه " می نویسد : " . . . و امیر شیخ حسن بزرگ با جهان تیمورخان و لشکرهای بغداد و عراق عرب و دیاربکر و خوزستان بر عزم رزم ایشان به حدود جغتو رسیدند " (۷۵)

همچنین کتابهای : " تاریخ مبارک شاهی " ، یحیی بن احمد بن عبداللله السهرندی در سال ۸۳۸ ه . ق . کتاب : منتخب التواریخ معینی ، معین الدین نطنزی در ۸۱۶ ه . ق و کتاب : ظفرنامه شامی ، نظام الدین عبدالواسع شامی ۸۲۸ ه . ق . کتاب تاریخ کبیر ، جعفر بن محمد یزدی در ۸۵۰ ه . ق کتاب : فردوس التواریخ خسروی عابد ابرقوهی در ۸۰۸ ه . ق . و

(۷۲) - کتاب : مطلع السعدین و مجمع البحرین " تالیف : کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی ، صفحه ۱۳۳ ، به اهتمام : دکتر عبدالحسین نوائی ، تهران : طهوری ۱۳۵۳ ش .

(۷۳) - همان ماخذ ، صفحه ۱۳۹ - ۱۴۰ .

(۷۴) - همان ماخذ ، صفحه ۱۴۳ - ۱۴۴ .

(۷۵) - همان ماخذ ، صفحه ۱۵۵

ح: متون تاریخی قرن ۱۰ ه.ق

۱- ح: کتاب: حبیب السیر فی اخبار افراد بشر

این کتاب که بنام: خواجه حبیب الله ساوجی وزیر خراسان، به: حبیب السیر نامگذاری شده، تالیف: خواند میر است، که آن را در طول سالهای ۹۲۷ - ۹۳۰ ه. ق به رشته تحریر درآورد.

این کتاب، تاریخی مفصل در شرح وقایع انبیاء و ملوک قدیم ظهور اسلام و خلفاء اموی و عباسی و دیگر رویدادهای بوقوع پیوست در سرزمینهای اسلامی تا تسلط تیموریان و روی کار آمدن صفویان است. که مورخ مدح و آن را تا سال ۹۳۰ ه. ق به پایان رسانده است. و خود در سال ۹۴۲ ه. ق درگذشت.

اهمیت این کتاب، نزد مورخان بعدی و محققان و مستشرقان بیشتر به لحاظ فصول آخر کتاب، یعنی آخرین سالهای حکومت تیموریان. و اولین سالهای روی کار آمدن صفویان است.

در این کتاب کلمه خوزستان، نام همیشگی سرزمین جنوب غربی ایران، به کرات ضمن ذکر تواریخ و حوادث قبل از اسلام و ایران بعد از اسلام ذکر و یاد شده است:

۱- در ذکر اولاد " سام بن نوح " یادآور میشود که: " بروایتی حضرت واهب العطایا سام رانه پسر بخشید. از فخذ که ابوالانبیاء است. و کیومرث که پسر ملوک عجم است. و اسود که بقول صاحب بناکتی شهر نینوی و رجب و مدائن از بناهای اوست. و بن و شام و روم پسران اویند. و نورج که میان مورخان از جزنای نامانده و لاود که فراعنه مصر از نسل او پیداگشتند و عیلم که تعمیر خوزستان بوی منسوب و ۷۶) تحت عنوان: " گفتار مربیان از وقایع ایام سلطنت شاپور دوالکثاف ...

ما جری دستگیری شاپور توسط قیصر روم اشاره کرد. و عاقبت الامر می نویسد: " فیصر فرمود تا شاپور را در خام گاو گرفتند. آنگاه سپاه فراوان فراهم آورده بملک عجم شتافت و شاپور را همراه خویش گردانید. و بروایتی او را در جلو میدوانید و قیصر در مملکت ایران ویرانی بسیار کرده، در وقتی که بمحاصره قلعه جندشاپور از ولایت خوزستان مشغول بود " (۷۷)

۳- تحت عنوان: " ذکر بعضی از غرایب روزگار ... " می نویسد که: " از ابن ابی الجلاء مردیست که چون در ایام حکومت متوکل در بعضی قری اهواز و خوزستان شخصی وفات

(۷۶) - کتاب: " تاریخ حبیب السیر " تالیف: خواند میر، زیر نظر: دکتر محمد

دبیر سیاقی، صفحه ۳۲ - ۳۳، جلد اول، چاپ دوم، تهران: انتشارات

خیام ۱۳۵۳ ش.

(۷۷) - همان ماخذ، صفحه ۲۱۹.

یافته ، چون جنازه او را برگرفتند . مرغی بر آن نشست و بزبان خوزی گفت که ایزد تعالی این میت را و هر که بجنازه او حاضر گشته همه را بیا مرز " (۷۸)

۴- ضمن شرح : " خلافت الراشد بالله ابو جعفر منصور بن المسترشد بالله " در عصر سلاجقه و منازعات او با سلجوقیان می نویسد : " چون مسعود از جمعیت اعدا خبر یافت ، متوجه مراغه شد . و راشد مستعد قتال گشته در موضع پنج انگشت بین الجانبین آتش جنگ و شین سمت اشتغال پذیرفت . و هزیمت بر جانب راشد افتاده با تفاق داود راه خوزستان پیش گرفت . و از خوزستان با صفهان شتافته " (۷۹)

۵- ضمن شرح وقایع ایام خلافت الناصر لدین الله می نویسد که وی در سنه تسعیر و خمس مائه مویدالدین محمد بن قصاب را که منصب وزارت داشت . لشکری داده بجانب خوزستان روان کرد " (۸۰)

۶- در بیان وقایع زمان یعقوب لیث صفاری می آورد که : " یعقوب بخوزستان گریخته آنجا لشکری جمع کرد . و در سنه خمس و ستین و ماتین با زروی بیغداد آوردند " (۸۱)

۷- ضمن شرح حکومت آل بویه ، در ذکر حکومت صمصام الدوله ابوکالیجار مرزبان بن عضالدوله " به صلحنامه صمصام الدوله و بهاء الدوله بن عضالدوله اشاره کرده که از آنجمله : " ایالت بلاد فارس و ارجان متعلق بصمصام الدوله باشد . و در عراق عرب و خوزستان بهاء الدوله پادشاهی نماید " (۸۲)
و به همین سان در صفحات ۵۲۰ ، ۵۲۶ الی ۵۲۸ . صفحه ۵۵۹

۲- ح : کتاب : احسن التواریخ

مؤلف این کتاب : حسن بیک روملو از مقربان شاه طهماسب و محمد خدا بنده بوده است .

وی که حوالی سال ۹۸۵ هـ . ق وفات کرد ، ظاهراً " تاریخ مفصلی نوشته کوه آنچه باقی مانده ، مجلدی است که اهم موضوعات آن در شرح وقایع حوادث سلطنت شاه رخ تیموری تا انتهای دوران شاه اسماعیل دوم صفوی می باشد .

احسن التواریخ یکبار به تصحیح : چارلس نارس سیدن ، در کلکته ، به سال ۱۹۳۱ م طبع گردید .

در این کتاب به مناسبت وقایع تاریخی ، نام اهم اقالیم ایران را خوزستان خوانده . و این کلمه رایج حواص و عوام را به فراوانی ذکر کرده است :

۱- ذیل شرح وقایع سال ۸۱۰ هـ . ق به بیان : احوال " میرزا پیر محمد بن

(۷۸) - همان ماخذ ، جلد ۲ ، صفحه ۲۷۱

(۷۹) - همان ماخذ ، صفحه ۳۲۱ - ۳۲۲ .

(۸۰) - همان ماخذ ، صفحه ۳۲۷ .

(۸۱) - همان ماخذ ، صفحه ۳۴۷ .

(۸۲) - همان ماخذ ، صفحه ۴۳۲ .

میرزا عمر شیخ " پرداخته است . ضمن این شرح می نویسد : " و در آن اوان که سلطان احمد در خوزستان بود ، پسرش از بغداد بی رخصت روانه آذربایجان گردید . . . (۸۳)

۲- از سال ۸۲۲ ه . ق به تفصیل از لشکر کشیدن : " شاهرخ " به جانب آذربایجان و وفات یافتن قرایوسف ترکمان " سخن رانده است . ضمن این سخن می نویسد که : فرمان داد تا : " تواچیان لشکرهای جهان را از سرحد خطای تاحد آذربایجان و از سرحد قلماق تادشت قباچاق . و از اقصادی ترکستان تا وسط هندوستان برای یورش آذربایجان حاضر گردانند مقرر شد که ده هزار دیگر اضافه کنند و از ممالک محروسه از کاشغر و ترکستان و خراسان و کابل و طخارستان و عراق و فارس و خوزستان و طبرستان و کرمان و سواحل عمان اسلحه جنگ از شمیر و نیزه و تیر خدنگ از اموال ممالک به قیمت وقت گرفته به معسکر همایون آورند " (۸۴)

۳- از جمله وقایع سال ۸۲۳ ه . ق : " محاربه نمودن شاهرخ پادشاه با اولاد قرایوسف ترکمان " بود که چون مسعدلو و پسرش علی بیک دستگیر شدند . و به نزد شاهرخ آوردند : آن حضرت محامد حضرت پروردگار به جای آورده فتح نامه ها به اطراف بلاد عراق و فارس و خراسان و کرمان و خوزستان و سواحل عمان ارسال نمود " (۸۵)

۴- از جمله وقایع سال ۸۲۵ ه . ق : " میرزا ابراهیم بن شاهرخ پادشاه با بهادران دشمن گذار علم عزیمت به جانب خوزستان برافراخت " (۸۶)

۵- در سال ۸۳۲ ه . ق شاهرخ برای لشکرکشی به آذربایجان و : " محاربه نمودن با اسکندر ترکمان " . فرمان داد : " عساکری که در ممالک ترکستان و ماوراءالنهر و بدخشان و کابل و زابل و تمامی خراسان و کرمان و فارس و خوزستان بود در حرکت آمده متوجه معسکر همایون گشتند " (۸۷) .

۶- از جمله وقایع سال ۸۵۸ ه . ق فتنه سید محمد بن سید فلاح بود که چون دعوی امام زمانی کرده بود با آشوب و کشتار : " بر تمام خوزستان چون حویزه و ذرفول و ششتر استیلا یافت " (۸۸)

۳- ح : کتاب : تقاوة الآثار فی ذکر الاخبار

تالیف : محمود بن هدایت الله افشهای نطنزی ، در حوالی سال ۹۹۸ ه . ق می باشد .

نطنزی مورخ زمان " شاه عباس اول " بود . و کتاب خود را در شرح سالهای نخست

(۸۳) - احسن التواریخ ، صفحه ۱۰۹ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱ .

(۸۴) - همان ماخذ ، صفحه ۱۳۲ - ۱۳۳ .

(۸۵) - همان ماخذ ، صفحه ۱۳۸ .

(۸۶) - همان ماخذ ، صفحه ۱۹۵ - ۱۹۶ .

(۸۷) - همان ماخذ ، صفحه ۳۴۵ .

(۸۸) - همان ماخذ ، صفحه ۳۴۵ . ۱۱۶

حکومت شاه عباس صفوی که تماماً " مصروف قلع و قمع سران قزلباس و یایغان و بیگانگان شده بود ، نگاشته است :

۱- در این کتاب ، متن نامه‌ئی را از : " عبدالموء من خان بنواب پادشاه سکندر شاه فریدون مکان " آورده . که ذیل آن به جوابیه آن که : " باشاره نواب شهریار کشورستان " تصریح کرده است .

در قسمتهای خاتمه این جوابیه ، چنین میخوانیم : " فرمان قضا جریان صادر گردد که بیست هزار نمازی تازی سوار در ملازمت نواب کامگار اخوی محمد قلی سلطان در خدمت نواب سپهر رکاب ربوی حاجی محمد خان سرداران لشکریان چنگیزخانی را برداشته بدان حدود روند . و اهل عیال ایشان را اسیر نموده بدرگاه عالمپناه آورند . و خود بنفس نفیس بالشکرهاى عراق و فارس و گیلان و مازندران و استرآباد و آذربایجان و خوزستان ممالک اورا بنوعی قتل و غارت نمائیم که تا قیام قیامت بر صفحه روزگار بنماند " (۸۹)

۲- تحت عنوان : " گفتار در بیان ارتفاع لوای کشورگشای به جانب مملکت خراسان و ذکر طلوع نیز فتح از شعله شمشیر پادشاهی جهانگیر مانند خورآسان " به شرح وقایع سالهای ۹۹۷ - ۱۰۰۶ ه . ق پرداخته ، سپس می‌نویسد : " تا آنکه در تاریخ سته ست و الف که خاطر عساطر نواب عالی مفاخر از ضبط و ربط مهمات گیلان و مازندران و لرستان و سایر ممالک جمع گردیده بغیر از مهم تسخیر مملکت خراسان که اهم مهمات بود ، اندیشه دیگر نماند . لاجرم فرمان مطاع به اجتماع سپاه ممالک محروسه از عراق و آذربایجان و گیلان و مازندران و جرجان و کرمان و فارس و کوه گیلویه و خوزستان . و از الوسات و احشامات و اعراب و صجرانشینان ولایت مذکور ، شرف نفاذ یافت ... " (۹۰)

همچنین کتابهای : تاریخ ایلچی نظام شاه دکنی ، خورشاه ابن قبادالسیحنی در سال ۹۷۰ ه . ق . کتاب : لب التواریخ ، یحیی بن عبداللطیف حسینی سیفی قزوینی در ۹۴۸ ه . ق و تاریخ ابوالخیر خانی ، مسعود بن عثمان کوهستانی در ۹۴۷ ه . ق و : عالم آرای امینی ، قاضی فضل الله بن روزبهان خنجی در ۹۲۱ ه . ق و

(۸۹) - کتاب : نقاوه الاثار فی ذکر الاخیار - تألیف : محمود بن هدایت افوشه‌ای نطنزی ، به اهتمام : دکتر احسان اشراقی ، صفحه ۵۵۹ ، تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۵۰ ه . ش .

(۹۰) - همان ماخذ ، صفحه ۵۸۴ - ۴۸۵ .

خ: متون تاریخی قرن ۱۱ ه.ق

۱ - خ: کتاب: شرفنامه

تاریخی است مفصل از ایالات کرد، که آن را: "امیر اشرف خان بدلیسی" معروف به میرشرف در سال ۱۰۰۵ ه. ق تحریر کرده است. این کتاب که یکی از اهم منابع شناخت: اتابکان "و": "فرمانروایان لر" است مولفی دارد که خود در دستگاه: "شاه طهماسب اول"، "و" شاه اسماعیل ثانی" بسر می‌برده، و بعدها به حکومت عثمانی ره سپرد..... این کتاب ابتداء توسط: ولادیمیر ولیامینوف زورف به سال ۱۸۶۰ - ۱۸۶۲ م، در دو مجلد: پترز بوغ طبع گردید. سپس چاپی دیگر از آن، در قاهره، به سال ۱۳۰۴ ه. ق صورت پذیرفت. در این کتاب از ایالت خوزستان که به همین سرزمین فعلی آن اطلاق می‌شده، اشارات متعدد دارد:

۱- در فصل دوم، ذکری از: حکام دینور، که به: حسنویه، اشتهاار دارند، به میان آورده، و رابطه آنان را با: آل بویه برشمرده است. پس از وفات حسنویه بح حسین، فرزندش بدر بن حسنویه بجانشینی وی نشست. و میرشرف می‌نویسد: "بدر بن حسنویه بعد از پدر بحکومت رسید. و در سنه ثمان و ثمانین و ثلثمایه عظیم الشان شده، چنانچه زدیوان بغداد او را نصرالدوله لقب نهادند. و او از دینور تا اهواز و خوزستان و بروجرد و اسدآباد و نهاوند از قلاع و جبال و صحاری آنجا را در تصرف داشت...." (۹۱)

۲- ذیل فصل سوم، به حکومت: اتابک شمس الدین آلبارغون و اتابک یوسف شاه بن آلبارغون که در دوران هلاکو و فرزندش حاکم لرستان بودند. اشاره کرده، سپس بدلیسی تصریح میکند که: "ابقاخان، بن هلاکو خان" نسبت به اتابک یوسف شاه توجه خاصی داشت. زیرا وی: "در بعضی معارک و اسفار نسبت بابقاخان خدمات پسندیده آورده منظور نظر عنایت و التفات گشت. و ایالت خوزستان و کوه کیلوله و شهر خیابروزان و جربادقان نیز تعلق بوی گرفت" (۹۲).

۳- در فصل چهارم، نام ولایات "لر کوچک" را برشمرده، سپس می‌نگارد که اینها: "اگرچه زبان لری دارند اما لراصل نیستند. و دیگر از قریای لر نیستند. روستای اند و این طوایف تا شهر سنه خمسين و خمسمایه هرگز سردار علیحه نداشته اند. و مطیع

(۹۱) - کتاب: شرفنامه، تاریخ مفصل کردستان تالیف: امیرشرف خان بدلیسی، به

تصحیح و تعلیق: محمدعباسی، چاپ افست، صفحه ۳۸ - ۴۰ تهران: علی اکبر علمی، ۱۳۴۳ ه. ش.

(۹۲) - همان ماخذ، صفحه ۵۰ - ۵۱.

دارالخلافة بوده اند . و چون بديوان سلاطين عراق متعلق شدند حسام الدين شوهلـى از ترکان افشـرى تابع سلجوقيان حاکم آن ديار و بعضى از خوزستان بود و " (۹۳)

۴- ذيل شرح احوالات : " عزالدین کرشاسف بن نورالدین محمد " می نویسد : " در همان روز که برادرش فوت کرد متکفل امورا مارت و متصدى مهام حکومت گشت و ملکه خاتون خواهر سلیمان شاه ابوه که زن برادرش بود بچاله نکاح درآورد چون ایمن خبر در بغداد مسموع حسام الدین خلیل شد بعزم استخلاص لرستان متوجه خوزستان شد و از آنجا بالشکر کران آهنگ جنگ عزالدین کرشاسف کرده عازم لرستان شد " (۹۴)

.....

۲- خ : کتاب : جامع مفیدی

این کتاب ، در اواخر قرن یازدهم ، به قلم : " محمد مفید مستوفی بافقی " که در سال ۱۰۷۷ هـ . ق مستوفی اوقاف یزد بود . به رشته تحریر درآورده است . کتاب ، در تاریخ یزد است . مجلد دوم آن در تاریخ صفویه ، و فرمانروائی شاه سلیمان صفوی . و مجلد سوم آن در تاریخ علماء و شعراء و بزرگان یزد . از اهمیـت خاصی برخوردار است :

۱- در جلد اول این کتاب که مشتمل بر هفت مقاله در تاریخ یزد تا آخر عهد تیموریان می باشد . از ایالتی که آن را خوزستان می گفتند به کرات یاد کرده ، که از آن جمله است ذیل : " ذکر مجلی از سوانح ایام سعادت فرجام پادشاه مطاع جلال الدین شاه شجاع است . "

محمد مفید مستوفی بافقی می نویسد : " خلاصه کلام آنکه چون مدت بیست و پنج سال از سلطنت پادشاه مرحوم شاه شجاع گذشت . و در بلاد ایران خصوصا " عراق عجم و فارس و کرمان و آذربایجان و خوزستان و کردستان با بعضی از ولایت خراسان که تحتاه سلاطین غزنوی و سنجری است لوای سلطنت افراخت و کوس عدالت اوبه گوش خواص و عوام رسید . (۹۵)

۲- در جلد سوم ، ذیل : " خاتمه ، فصل رابع " روایت " ابن ابی الجلاه را نقل میکند که قبل از این از کتاب حبیب السیر نقلش کردیم .

جامع مفیدی این روایت را به این لفظ نگاشته است : " دیگر آنکه ابن ابی الجلاه روایت کرده که در بعضی از قرای اهواز خوزستان شخصی وفات یافت . چون جنازه او را برگرفتند . مرغی بر آنجا نزول کرده به زبان خوزی گفت که خدای تعالی این میت را و هر که بر جنازه او حاضر گشته همه را بیا مرزید . و این غرایب را ابن جوزی در کتاب تلخیص از محدثین حبیب هاشمی نقل کرده است " (۹۶)

(۹۳) - همان ماخذ ، صفحه ۵۷ .

(۹۴) - همان ماخذ ، صفحه ۶۳ .

(۹۵) - کتاب : جامع مفیدی ، تألیف . محمد مفید مستوفی بافقی ، جلد اول ، مقاله

ششم صفحه ۱۴۰ ، به کوشش : ایرج افشار ، تهران : اسدی ۱۳۴۲ هـ . ش

(۹۶) - همان ماخذ ، صفحه ۸۶۱ ، جلد سوم ، ۲ .

۳ - خ : کتاب : فردوس در تاریخ شوشتر

این کتاب ، تالیف : علاء الملک حسینی شوشتری مرعشی ، از علمای قسطنطنیه ۱۱ هـ . ق است .

علاء الملک حسینی ، معلم : محمد شجاع بن شاه جهان ، پادشاه هند بوده ، و در این امر تردیدی نمی‌باشد . اگرچه بعضی‌ها به تردید گفته‌اند که وی متوفی سال ۱۰۱۹ هـ . ق است .

۱- در کتاب : " فردوس در تاریخ شوشتر و برخی مشاهیر آن " پیرامون : " در خوزستان " چنین نگاشته است : " و در خوزستان آنها بسیار راست و اعظم آنها نهر شوشتر است که ملک شاپور شادروان آن را ساخت تا آب آن مرتفع شده و در اندرون شهر که در مکان رفیع واقع شده جاری گردید . و این شادروان از عجایب بناهای عام است ... " (۹۷)

۲- در محفل اول شرحی طولانی از : " السيد السند الكامل المويد قباء الدين نورالله بن محمد شاه الحسيني المرعشي الشوشتری " به نگارش در آورده . ضمن آن به خوزستان به عنوان نام سرزمینی که شوشتر و از بلاد آنند ، اشاره‌های متعددی نموده است :

از آنجمله درباره‌اش می‌نویسد که : " چون از اجتماع اقسام فضل و کمال به شوشتر مراجعت نمود تمام ولایت خوزستان در ملک تصرف و تسخیر سلاطین مشعشع انتظام یافته بود " (۹۸)

۳- ایضا " ضمن وصف و شرح مقام نورالله بن محمد شاه الحسيني می‌نگارد که : " حضرت پادشاه غفران پناه شاه اسماعیل صفوی - انارالله برهانه - به تسخیر ممالک خوزستان متوجه شدند . و چون بعد از کشتن سیدعلی والی خوزستان و تسخیر شهر خویزه و قتل عام طایفه مشعشع بی توقف به شوشتر نزول اجلال فرمود " (۹۹)

۴- مولف فردوس در تاریخ شوشتر ، از جمله تالیفات این عالم بزرگوار شوشتر را کتابی دانسته که آن در علم طب تالیف نموده‌بود ، که : " در معالجات آن موافقت آب و هوای ولایت خوزستان را رعایت فرموده‌اند . " (۱۰۰)

۴ - خ : کتاب : خلاصة البلدان

این کتاب را صفی الدین محمد بن محمد هاشم حسینی قمی به سال ۱۰۷۹ هـ . ق در

(۹۷) - کتاب : فردوس در تاریخ شوشتر و برخی از مشاهیر آن ، تالیف : علاء الملک

حسینی شوشتری ، به تصحیح : میرجلال الدین حسینی ارموی محدث ، صفحه ۱۲

تهران : انجمن آثار ملی ، ۱۳۵۲ هـ . ش .

(۹۸) - همان ماخذ ، صفحه ۱۸ .

(۹۹) - همان ماخذ ، صفحه ۱۹ .

(۱۰۰) - همان ماخذ ، صفحه ۱۲ .

انساب بنی‌هاشم و مقابر آنها در ایران نگاشته است که موضوعات آن بین تاریخ و جغرافیاست .

متأسفانه اطلاعات زیادی از احوالات وی . و نظر محققان درباره کتابش در دست نیست . همینقدر مسلم است که آن از زمره کتب اوایل قرن ۱۱ ه . ق است که بدست ما رسیده است .

در این کتاب ، صفی‌الدین فمی ، به مناسبت ذکر اولاد علی بن الحسین ، نامی از سرزمین خوزستان برده ، که چون نظر به قدمت نسخه ، مورد توجه است . آن را خاطرنشان می‌سازیم :

" در بعضی از تواریخ چند فرزند دیگر نسبت به حضرت علی بن الحسین (ع) داده‌اند . و از آن جمله مهدی و هادی و ناصر که به ولایت قم به دیه‌جمران مدفونند . و جعفر و حسین و ابراهیم که ایضا " به شهر قم به دروازه کمیدان مدفونند . و از خوزستان به قم افتاده‌اند . و شش ماه و ده روز در قم بودند ... " (۱۰۱) .

همچنین کتابهای : احسن التواریخ حسن بیک روملو . و تاریخ عالم‌آرای عباسی اسکندر بیک ترکمان ۱۰۴۳ ه . ق . و : "صفوه‌الصفاء" ابن البزاز

اسکندر بیک ترکمان ، در کتاب : "عالم‌آرای عباسی" که شرحی جامع از وقایع سلطنت شاه عباس صفوی است ، ذیل تاریخ ۱۰۳۷ ه . ق می‌نویسد که در این سال : " توجه نمودن امام قلیخان بتسخیر ولایت بصره : از تاریخی که عراق عرب بحیطه و تصرف اولیاء قاهره درآمده همیشه فتح و تسخیر ولایت بصره که از یکطرف بعراق عرب و از طرف دیگر بولایت خوزستان و فارس قلمرو همایون پیوسته پیشنهاد همت والا بود فی‌الحقیقه تابع بغداد است " (۱۰۲)

درباره : " اسامی ارباب مناصب " از ماموریت : طهماسب‌قلی سلطان ولد محمد سلطان قرابیات حاکم شوشتر و دزفول و خوزستان " (۱۰۳) یاد کرده است .

د : متون تاریخی قرن ۱۲-۱۳ ه.ق

از میان اهم منابع تاریخی تالیف شده در طول حکومت‌های افشاری و زندیه و قاجاری ، بیش از پیش منابع ذیل در دسترس محققان است . که از آن میان به نمونه‌هایی اشاره نموده ، از تفصیل و تشریح صرف نظر می‌نمائیم .

(۱۰۱) - کتاب : خلاصه البلدان ، تالیف : صفی‌الدین محمد بن محمد هاشم حسینی قمی ، به کوشش : حسین مدرسی طباطبائی ، صفحه ۹۳ ، چاپ قم ، ۱۳۹۶ ه . ق

(۱۰۲) - کتاب : " عالم‌آرای عباسی " ، اسکندر بیک ترکمان ، نیمه دوم ، جلد دوم چاپ گلشن ، اصفهان ۱۳۵۰ . صفحه ۱۰۷۴ .

(۱۰۳) - همان مأخذ ، صفحه ۱۰۸۲

کتاب : مجمل التواریخ ، ابوالحسن ابن محمد امین گلستانه . نامه عالم
آزای نادری ، محمد کاظم وزیر مرو . کتاب : تاریخ جهانگشای نادری ، میرزامهدی
خان استرآبادی . کتاب : تاریخ گیتی گشای ، میرزامحمد صادق موسوی اصفهانی .
کتاب : تاریخ زندیه ، علی رضا شیرازی . کتاب : منتخب التواریخ مظفری ، صدیق
الممالک شیبانی . کتاب : منتظم ناصری ، محمد حسن خان اعتمادالسلطنه . کتاب :
الماثر والاثار ، محمد حسن خان اعتمادالسلطنه . کتاب : مآثر السلطانیه ، عبدالرزاق
بیگ نبلی . کتاب : حقایق الاخبار ناصری خور موجی . کتاب : ناسخ التواریخ
میرزا محمد تقی خان لسان الملک سپهر کاشانی . کتاب : روضه الصفا میرزاقلی هدایت :

۱ - د : کتاب : حقایق الاخبار ناصری

این کتاب ، تالیف : میرزا سیدجعفر خان حقایق نگار خورموجی که به عنوان
مورخ مخصوص در دولت قاجار خدمت میکرد . در کتاب خود ، تاریخ مخسری از قاجار و نسبت
تاریخ مفصلی از سلطنت ناصرالدین شاه ، تا سال ۱۲۸۴ ه . ق به رشته تحریر در
آورد . و خود در سال ۱۳۰۱ ه . ق در عراق عرب درگذشت .
وی از اطلاق خوزستان بر سرزمینی مشتمل بر بلاد شوشتر و حویزه و اهواز و دزفول ...
بیاد کرده ، و آن را ثبت کرده است .

از جمله این تصریحات در ذکر وقایع سال ۱۲۶۸ ه . ق است که آن را تحت عنوان
" بیان اعتزال رکن الدوله و سهام الدوله از لرستان و خوزستان و استقلال احتشام الدوله
در آن سامان " (۱۰۴) نگاشته است .

همچنین ذیل مبحث تاریخی : " وقایع مستفرقه ممالک محروسه " در سال ۱۲۷۸ ه
ق می نویسد : " عباسقلیخان جوانشیر ، معتمدالدوله وزیر دیوان عدلیه ابراهیم خان
برادر کهتر مشارالیه که به نیابت دیوان عدلیه اقدام می نمود . به اسـ
دیوانخانه سرافراز گردید . و بجهت اختلال امور لرستان و خوزستان حاجی علیخان
ضیاءالملک به رکاب نصرت انتساب احضار ... " (۱۰۵)

۲ - د : کتاب : دره نادره

میرزا مهدیخان استرآبادی متوفی پس از سال ۱۱۷۳ ه . ق مورخ و منشی نادرشاه
افشار در کتاب خود ، ذیل : " در بیان طغیان محمد خان بلوچ و خاتمه کار آن بدبخت
مغرور " می نویسد : " و چون اهل شوشتر دوزخ عصیان نوشیده و بموافقت محمد خان در مخالفت
این دولت کوشیده کالای فساد را اتفاق و فافقه نفاق را انفتاق داده بودند : " انهم
اتخذوا الشیاطین اولیاء من دون الله وهم یحسبون انهم مهتدون " آن ملک دلپذیر را

(۱۰۲) - کتاب : حقایق الاخبار ناصری ، تالیف : محمدجعفر خورموجی ، به اهتمام :

حسین خدیو جم . صفحه ۱۰۹ ، تهران : زوار ۱۳۴۴ ه . ش .

(۱۰۵) - همان ماخذ .

که اصل خوزستان بود چون مصفا و جורستان نموده آن دارتعمما را شهر یغما
ساخت " (۱۰۶)

(۱۰۶) - کتاب: "دره نادره"، به اهتمام: دکتر سید جعفر شهیدی، صفحه ۳۴۷، تهران
انجمن آثار ملی ۱۳۴۱.

فصل چهارم

واژه خوزستان در دیگر متون

به استثنای منابع تاریخی و جغرافیائی ، که قطره‌هایی از دریای وسیعش را بیاد آوردیم . آثار معتبر دیگری از جمله میراث فرهنگی شرق اسلامی - ایرانی بدست ما رسیده که نظر به ویژگی صرفا غیرتاریخی و غیرجغرافیائی آنها ، نمونه‌هایی از آن را در این فصل طبقه بندی و مورد بررسی قرار می‌دهیم .

از زمره این آثار ، می‌توان به : " آثار عرفانی " ، " تفاسیر " ، " جوامع حدیث " ، " معاجم " ، " تراجم " اشاره نمود .

بی تردید معلوم همگان است که در این وادی با صدها متن و کتاب و رساله روبرو می‌شویم . نویسنده این سطور با وجود آنکه در یک فرصت کوتاه به هشتاد و اندی اثر دست‌یابی پیدا نمود . ولی ذکر همگی آنها را موجب ملالت می‌داند :

الف : کتاب : صحیح ، امام بخاری

امام بخاری ، محدث و مولف یکی از صحاح‌سته جوامع حدیث اهل سنت ، و متوفی سال ۲۵۶ هـ . ق در کتاب : " مناقب الانصار " از کتاب : صحیح ، باب : اسلام سلمان الفارسی رضی الله عنه روایتی را نقل میکند :

" حدثنا محمد بن يوسف حدثنا سفیان عن عوف عن ابي عثمان قال سمعت سلمان رضي الله عنه يقول : " اننا من رام هرمز " (۱) .

(۱) - چاپ افست : دارالفکر ، بیروت ، از روی چاپ : دارالطباعة العامة مره باستانبول .

ذیل این حدیث به شماره ۳۹۴۷ ، ابن حجر عسقلانی متفکر بزرگ مصری ، در کتاب :
فتح الباری بشرح صحیح بخاری می نویسد : " انا من اهل رامهرمز . بفتح الراء والمیم
و ضم الهاء والمیم بینهما راء ساکنه ثم زای . مدینه معروفه بارض فارس بقرب عراق
العرب " (۲)

احمد بن محمد الخطیب القسطلانی ، متوفی سال ۹۲۳ مصری النشاه ، در شرح صحیح
بخاری بنام : ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری ذیل حدیث مذکور می نویسد : " رامهرمز
بلده بخوزستان " . (۳)

شیخ الامام العلامة بدرالدین ابی محمد محمود بن احمد العینی متوفی سال ۸۵۵
هـ . ق در کتاب : عمده القاری شرح صحیح البخاری " ذیل احادیث مربوط به : " باب
اسلام سلمان الفارسی رضی الله عنه " حدیث یاد شده را مورد شناسائی قرار داده می نویسد :
قوله من رامهرمز - بالراء و ضم المیم وبالمیم وبالزای وقیل انه بفتح المیم
الاولی . وهی بلدة بخوزستان بضم الخاء المعجمه . وبالزای من بلاد فارس قریب عراق
العرب " (۴)

ب : کتاب : طبقات الشافعیه الكبرى

مولف این کتاب پیژوهشگر بلند آوازه شافعی : تاج الدین ابی نصر عبدالوهاب
بن علی بن عبدالکافی السبکی (۷۲۷ - ۷۷۱ هـ . ق) است .
در این مجموعه مشهور ، " ابن سبکی " ، به مناسبت های از نام خوزستان به
عنوان نام سرزمین جنوبی و غربی " ایران " یادها کرده است :
۱- ذیل شرح احوال : عبدالواحد بن الحسین بن محمد القاضی ، مشهور به
ابوالقاسم الصیمری متوفی ۳۳۶ هـ . ق می نویسد که وی یکی از : " ائمه المذهب " شافعی
بود .

ابن السبکی درباره انتسابش به الصیمری تاکید میکند که : الصیمری - بفتح
الصاد المهمله وسكون الياء المنقوطة باثنتين من تحتها ، وفتح المیم وفي آخره
الراء اراه ، والله اعلم . منسوب الى نهر من انهار البصره يقال له الصیمر ، عليه
عده قری . اما الصیمره فبلد بین ديار الجبل و خوزستان ... " (۵)
۲- ذیل شرح حالات : محمد بن الحسین بن محمد بن عبدالله بن ابراهیم

(۲) - جلد ۷ ، صفحه ۲۷۷ ، به اهتمام : محمد فواد عبدالباقی ، محب الدین الخطیب ، المکتبه السلفیه

(۳) - جلد ۲ ، جزء ۳ ، صفحه ۲۷۰ ، چاپ دارالفکر ، افست از روی چاپ : دارالطباعة
العامة باستانبول .

(۴) - جلد ۹ ، جزء ۱۷ ، چاپ دارالفکر ، بیروت

(۵) - کتاب : طبقات الشافعیه ، ابن سبکی ، تحقیق محمود محمد الطناحی .

عبدالفتاح محمد الحلو . جزء ثالث ، صفحه ۳۳۹ ، ترجمه ۲۱۵ ، چاپ اول ، قاهره

عیسی البابی الحلبي ۱۹۶۵ م = ۱۳۸۴ هـ . ق

الروذراوری - وزیر ابوشجاع ، متوفی سال ۴۸۸ هـ . ق می نویسد :
 " ولد سنه سبع وثلاثین واربعمائے . وكان والده من اهل رودراور . وصاحب
 الامیر کرشاسف بن علاء الدوله ، صاحب همدان واصبهان . وصاحب الامیر ارست ، امیر
 خوزستان ، والبصره وواسط ، ثم استوحش منه ، وجہز امواله الى بغداد . واخفی نفسه
 وولده ، وخرج الى حلب ، ثم توجه الى همدان ... " (۶)

پ : کتاب : وفیات الاعیان وانباء الزمان

نویسنده این کتاب : ابوالعباس شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر —
 خلکان ، مشہور بہ : ابن خلکان است (۶۰۸ - ۶۸۱ هـ . ق)
 کتاب : وفیات ، از اعظم کتب تراجم اسلامی است کہ نظر یہ شهرت عام آن ، از
 تفصیل سخن در این خصوص صرف نظر میکنیم .
 در فصل پنجم ، پیراموی خوزی نسبان ، مواردی را از کتاب وفیات ، ابن خلکان ،
 خصوصاً ذیل شرح : " ابن السکیت خوزی " مورد استناد قرار داده ایم .
 ایضاً " ذیل شرح : ابوبکر احمد بن محمد بن الحسین الارجانی ، ملقب بہ : ناصح
 الدین ، قاضی شوشتر و عسکر مکرّم در حدود سال ۴۶۰ - ۵۴۴ هـ . ق دربارہ اش . وموطن او
 یعنی ارجان ، یا بہبہان فعلی ، می نویسد :
 " وموطن اسرته تستر وعسکر مکرّم من خوزستان " (۷) . " ونقلت من
 دیوانہ انہ کان ینوب فی القضاء ببلاذ خوزستان " (۸) .
 سپس : ابن خلکان در توصیف و شناساندن ارجان ، وجہ تسمیہ : ابوبکر احمد
 بن محمد ، بہ الارجانی ، می نویسد : " والارجان - بفتح الهمزة و تشدید الراء المهمله
 وفتح الحیم . وبعد الالف نون - هذه النسبة الى ارجان - وهي من کورالاهواز ، من
 بلاد خوزستان " (۹)
 سپس بہ توصیف شهر شوشتر کہ ارجانی قاضی آن دیار بود ، پرداختہ ، می نویسد :
 " وتستر - بضم التاء المثناة من فوقها وسكون السين المهمله ، وفتح التاء الثانية
 وبعدها راء - مدینہ مشہورہ بخوزستان " (۱۰)
 پس از این ، و شرح موقعیت عسکر مکرّم . صریحاً " از موقعیت جغرافیائی خوزستان
 یاد میکند . و بہ همین لفظ می نویسد : " وخوزستان - بضم الخاء المعجمه ، وبعده

(۶) - همان ماخذ ، جزء رابع ، صفحہ ۱۳۶ - ۱۴۰

(۷) - کتاب : " وفیات الاعیان " ، ابن خلکان ، صفحہ ۱۳۴ ، جلد ۱ ، بہ
 اہتمام : محمد محیی الدین عبدالحمید . قاہرہ : مکتبہ المصریہ

۱۳۶۷ هـ . ق .

(۸) - همان ماخذ .

(۹) - همان ماخذ .

(۱۰) - همان ماخذ ، صفحہ ۱۳۸ .

الواو راء . ثم سین مهمله . وهواقلیم متسع بین البصره وفارس " (۱۱)

ت : نظری به متون عرفانی

درمیان کتب ورسالات عرفانی ، خصوصا " درشرح طبقات صوفیان و تذکره های عرفاء ایرانی - اسلامی، که از قدیم الایام بدست ما رسیده ، به سرزمین خوزستان اشاره های متعددی شده است .

از این میان ، به ذکر دو متن عرفانی بسنده می کنیم :

۱ - ت : رساله : الوصیه

رساله ثنی خطی از مجموعه رسائل خطی در : " دارالکتب قاهره " به شماره (۱۱) م محامیع فارسی (مورد مطالعه نویسنده این سطور در قاهره بود، که نامش : "الوصیه" و نوزدهمین رساله مجموعه از جمله آثار بیادگار مانده : " علاء الدوله سمنانی " عارف بزرگ ایران ، ومتوفی اوائل قرن هشتم ه . ق است .

این رساله خطی ظاهرا بقلم شخص مولف ، در سال ۷۱۴ ه . ق کتابت شده است . عارف بزرگ ، در این رساله عرفانی ، بخط خود ، ضمن بیان وصایایش به شاگردان . به مناسبتی از : " شیخ نجم الدین کبری " عارف بزرگ ایران یاد کرده ، در ورق ۶ می نویسد : " و شیخ نجم الدین کبری نیز قدس الله سره اول به خدمت شیخ اسماعیل قصری رسید . بعد از آن چون شیخ اسمعیل در وی استعدادی یافت که فراخور نظر شیخ عمار بود ، از خوزستان او را به اخلاط فرستاد "

۲ - ت : کتاب : تذکره الاولیاء

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری ، متوفی حدود سال ۶۲۷ ه . ق آفتاب درخشان تاریخ عرفان اسلامی ایران ، در کتاب مشهور : تذکره الاولیاء چون به ذکر : حسین منصور حلاج میرسد ، می نویسد : " حسین از جنید چون جواب مسایل نیافت متغیر شد . و بی اجازت بتستر شد ، و یک سال آنجا بود . و قبولی عظیم پیدا شد . و او هیچ سخن اهل زمانه را وزنی ننهادی تا او را حسد کردند عمرو بن عثمان در باب او نامه ها نوشت بخوزستان و احوال او در چشم اهل آن دیار قبیح گردانید . و او را نیز از آنجا دل بگرفت باز باهواز آمد و اهل اهواز را سخن گفت و بنزدیک خاص و عام مقبول شد " (۱۲)

(۱۱) - همان ماخذ .

(۱۲) - کتاب : تذکره الاولیاء ، عطار نیشابوری ، نیمه دوم ، به اهتمام : میرزا احمد خاں

قزوینی ، از روی چاپ نیکلسون و ... صفحه ۱۱۶ ، باب ۷۲ تهران : انتشارات مرکزی ، چاپ ۵

ث: کتابهای طب قدیم

مرحوم دهخدا، در "لغتنامه" خود، ازواژه خوز یاد کرده، و می‌نویسد که این کلمه در ارتباط با سرزمین خوزستان: "در نوشته "ابن بیطار" و "محمد بن زکریای رازی" و "ابن سینا" بسیار آمده است. و آنرا گاهی بصورت تذکیر چون: قال الخوز و گاه بصورت تانیث: قالت الخوز آورده‌اند. شاید نام کتابی بوده بنام: فلاحه الخوزیه مانند فلاحه الرومیه و فلاحه النبطیه. و یا بنام طب الخوز که طبرقی پزشکی مردم خوزستان یا مدرسه جندشاپور واقع در خوزستان را بیان می‌کرده". سپس از آثار ابن بیطار و ابوعلی سینا شاهد آورده که:

ابن البیطار در کلمه سمن نوشته است: قالت الخوز سمن البصری منع سمن الافاعی من الوصول إلى القلب".

ابوعلی سینا در کتاب: "قانون" مقاله "مفردات" چاپ طهران صفحه ۱۶۲ نوشته است: "قالت الخوز انها قیبالحاء الکلی"

ج: دائرة المعارف‌ها

در دائره المعارف‌ها یا دانشنامه‌های اسلامی و ایرانی، و بطور کلی شرقی که نوشته شده است، ازواژه خوز و خوزستان و هوز و اهواز به تفصیل سخن به میان آمده، که اهم آنها را ذیلاً" معروض میداریم:

۱- ج: محمد فرید مصطفی وجدی (۱۲۹۵-۱۳۷۳هـ)

از کتاب و فضلا و محققین مصری است که از جمله آثار برجسته عالم عرب در سده ۱۴ هـ. ق. کتاب: دائره المعارف القرن الرابع عشر = العشرین وی می‌باشد.

وجدی ذیل کلمه اهواز سخن ناگفته‌ئی نگفته است. فقط آنچه را که در ارتباط با موضوع این مقدمه است، می‌خوانیم که: "الاخواز مواضع فی خوزستان و موضع الاهواز بین البصره و فارس و کورها اقسامها: سوق الاهواز، و رامهرمز، و ایـدج، و عسکر مکرّم و تستر، و جندیسابور و سوس و سرق و نهرتیری و مناذر". (۱۳)

(۱۳) - کتاب: دائره المعارف القرن العشرين، فرید وجدی، جلد ۶، صفحه ۷۴۹، چاپ: دارالمعرفه، چاپ سوم، بیروت ۱۹۷۳ م.

۲ - ج : دائرة المعارف الاسلاميه

این کتاب که از ربانهای اروپائی و توسط محققان اروپائی، به عربی ترجمه شده است. یکی از اهم آثار تدوین یافته، و مورد استناد محققان اسلامی در قرن اخیر می باشد.

در این دائره المعارف ۱۵ جلدی، در مواضع متعددی از خوزستان و شهرهای آن سخن رانده شده است، که جهت خوانندگان نمونه‌ای از آن را اشاره نموده، مابقی آن را در دیگر مباحث آتی کتاب مورد استناد و رسیدگی قرار خواهیم داد:

مولفان این کتاب عظیم، در توصیف و شناساندن: "دورق" = شادگان، صریحا' می نویسند: "دورق - مدینه - فی خوزستان تعرف، اما" بدورق الفرس. " (۱۴)

ج : مکاتبات تاریخی

در میان اسناد و مکاتبات رسمی زمامداران و منشیان و والیان به فرازهای متعددی روبرو میشویم که رسماً از ولایت و سرزمین خوزستان یادهاشی کرده اند. که به اعتباری بیش از متون تاریخی مورخان از اصالت و سندیت برخوردار است.

در میان هزاران نامه و مکاتبه رسمی، به نمونه‌هایی چند در طول تاریخ تسلط اعراب تا زمامداری شاه اسماعیل صفوی اشاره میکنیم:

در سند رسمی فتحنامه شاهرخ به سلطان محمد غازی مشعر بر غلبه بر قرايوسف و مردن وی چنین می‌خوانیم که: "بسم الله الرحمن الرحيم نحمدک يا من اهلك الامم بسخطه بغیر جنود و....."

فرزند ارجمند میرزا الوغ بک ادامه الله وابقاه را مقرر نمودیم که در حفظ سمرقند توقف کرده، از احوال ما وراء النهر غفلت نوزد. اما موازی ده هزار سوار از لشکرش در ملازمت باشند و برین نسق جمیع عساکر نصرت ما بش از اقصاد ما وراء النهر و خراسان و زابل و کابل و سیستان و کرمان و مازندران و طبرستان و فارس و خوزستان و عراق عجم و دیگر بلاد عالم که در حوزه تصرف ماست. الخ... (۱۵)

در یک سند تاریخی که طی نامه‌ای "اوزون حسن" به سلطان محمد خان ثانی پادشاه عثمانی نگاشته است چنین می‌خوانیم:

"جناب امارت مات ایالت نصاب..... از جمله مخایل این معنی آنکه بعبدار تسخیر ممالک آذربایجان و عراق، عنان عزیمت بجانب فارس معطوف فرمودیم..... و

(۱۴) - کتاب: دائرة المعارف الاسلاميه، ترجمه: محمد ثابت الفندی، احمد

الشتاوی..... جلد ۹، صفحه ۳۲۴، ۱۹۳۳ م.

(۱۵) - کتاب: "اسناد و مکاتبات تاریخی ایران"، گردآورنده: دکتر عبدالحسین نوائی،

صفحه ۲۵۲ بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶

اکنون بفیض الهی تمامی مملکت خوزستان و فارس که از یادی شیاطین خناس انتزاع نمودند،
در دست اقتدار نواب کامگار استقرار دارد . " (۱۶)

در سند رسمی فتحنامه خوارزم که بدست سنجربن ملکشاه صورت پذیرفت و بقلم مخلص
الدین فضل المنشی تحریر گشت چنین میخوانیم :

"مضاد بر دولت قاهره ثبت الله ارکانها عواید نصرت فرمائیید آسمان و میا من فتح
وظفر ربانی است چنانکه این فتح فتحی بزرگ است برای چنان اقتضا کرد که بشارت
این چنین فتح بحضرت عراق و بجوانب اعزه و فرزندان ما طال الله بقاهم و امـــــرا و
سپهسالاران و اولیاء دولت در عراق و فارس و خوزستان و جملگی اطراف این ممالک معروفتر
و مذکورتر رکنی از ارکان دولت و مقربان " (۱۷) .

(۱۶) - همان ماخذ ، صفحه ۵۷۶ .

(۱۷) - کتاب : " اسناد و نامه های تاریخی " از اوایل دوره های اسلامی تا اواخر

عهد شاه اسماعیل " ، به اهتمام : سید علی موید ثابتی ، صفحه ۹۶

طهوری ۱۳۴۶ .

فصل پنجم خوزی نسبان

بی شک در طول تاریخ این سرزمین ، چه بسیار بودند افرادی که چون نسب و زادگاهشان سرزمین خوزستان بوده ، به " خوزی " شهرت داشته‌اند .
چنین عنوانی ، به اعتبار تائید دیگری بر اصلیت و سندیت همیشگی نام ایمن سرزمین به عنوان " خوزستان " ، مورد توجه مولف این سطور است .
در واقع ، جستجوی از خوزی نسبانی که نامشان در طول قرنهای گذشته ، بر صفحات تاریخ و تراجم و انساب ایرانی - اسلامی ثبت شده ، بارها به قدمت و اصلیت این کلمه ، مستندا " رهنمون دیگری است .
البته بدون تردید ، تاریخ از میان توده‌های انسانی ، از آنانی یاد میکند ، که نامشان شایسته جاودانگی باشد . با این تامل و توجه که آنچه از گذشته بدست ما رسیده ، همه آن نامها نیست . بل یادی ناچیز از همه آن شایستگان جاودانه است .
از طرح چنین موضوعی مستند ، بیش از یک نتیجه در ارتباط با موضوع پژوهشش ، مورد نظر نمی‌باشد . و آن استناد به مستندات تاریخی است که نشان میدهد این سرزمین ، همیشه خوزستان بوده است ، که منسوبان به آن را هم " خوزی " گفته‌اند .
بدین روال ، ارتباط خوزی نسبان - با جغرافیای خوزستان . و تاریخ خوزیان مجموعه‌ای از مستندات تاریخی را تشکیل میدهد ، که لفظ و نام خوزستان بر تارک تاریخ ایران جلوه‌گر نقش همیشگی است . یاب به کلام دیگر ، چون نام همیشگی این سرزمین خوزستان بوده ، بسیاری از فرزندان مشهور و برخاسته از آن را خوزی گفته‌اند .
جهت این منظور ، و در راه رسیدن به مطلوب ، تحقیقات گسترده‌ای در منابع معتبر تاریخ و جغرافیا از یک سوی : و از سوی دیگر تراجم و انساب ، صورت پذیرفت .
حاصل این تحقیقات خود نیاز به تالیف مستقلی دارد . ولی آنچه که در این

فرصت مقتضی مراد مطلوب است ، کلام مجمل می باشد :

میتوان خوزی نسبان را در آثار معتبر فرهنگ ایرانی - اسلامی . به سه گروه مختلف تقسیم کرد :

عده‌ئی از خوزی نسبان منسوب به سرزمین : خوزستان هستند و گروهی دیگر منسوب به : شعب الخوز ، " مکه معظمه " . و جمعی دیگر نسبتشان به محله : خوزیان اصفهان است . که به خوزی شهرت دارند .

شناخت تفکیکی هریک ، و اساس ارتباط وجه تسمیه آنها به اعتبار خوزستان ، موضوعی است که می‌خواهیم در خلال معرفی تنی چند از خوزی نسبان ، مختصری از آن را در این فصل بازگو کنیم :

الف : خوزی های منسوب به خوزستان

۱/ الف : سابور بن سهل بن سابور خوزی

بنابه استناد قول : جمال الدین ابن القفطی در کتاب : اخبار العلماء باخبار الحکماء (۱) . و ابن جلجل اندلسی در کتاب : طبقات الاطباء والحکماء (۲) ، سهل بن سابور مشهور به کوسج (۳) از مشهورترین پزشکان مسیحی اوائل عهد خلفای عباسی بوده ، که در سال ۲۱۸ هـ = ۸۳۳ م درگذشت .

به تصریح همین منابع و دیگر ماخذ ، سهل بن سابور از مردم خوزستان - اهواز بوده ، و به خوزی نیز شهرت داشته است . و محققان از کتابش تحت عنوان : الاقربا ذین یادها کرده‌اند .

فرزند وی : سابور بن سهل که در آثار معتبر به شهرت خوزی وی تصریح شده است . یکی دیگر از پزشکان والامقام عصر خود بود . و در پزشکی کار آزموده تراز پدر معرفی شده است .

وی ریاست : بیمارستان جندی شاپور (۴) را بعهده داشت . و مورد توجه خاص : متوکل عباسی و خلفای پس از او بود . تا اینکه در سال ۲۵۵ هـ . ق درگذشت .

ابن ندیم در کتاب : الفهرست (۵) فهرستی از تالیفاتش را ارائه داده که عبارتند از : ابدال الادویه - قوی الاطعمه و مضارها و منافعها - القول فی النوم والیقظه اقربا ذین کبیر که به گفته ابن ندیم : " المعمول علیه فی بیمارستانات و دکا کین

(۱) - صفحه ۱۳۴ - ۱۴۱ ، چاپ مصر ۱۳۲۶ هـ . ق .

(۲) - جلد ۱ ، صفحه ۱۶۰ ، چاپ مصر ۱۹۵۵ م .

(۳) - زیر ایش پهنی داشته ، که باض آن یعنی کوسج شهرت یافت .

(۴) - کتاب تاریخ مختصر الدول ، ابن عبری ، صفحه ۱۴۷ ، الدوله التاسعه ، چاپ بیروت .

(۵) - کتاب : الفهرست ، ابن ندیم صفحه ۴۱۳ .

الصيادلله " " الرد على حسنين "

۲/الف : ابو حفص خوزی

بر اساس استناد مرحوم مدرس در کتاب : ریحانه الادب (۶) به کتاب : ریاض العارفین " . و " مجمع الفصحا " مرحوم رضاقلی خان هدایت ، ابو حفص خوزی فرزند شیخ عبدالله یقظان بوده ، که در سال ۴۷۲ هـ . ق درگذشته است . ابو حفص خوزی یکی از اکابر عرفاء و صوفیه قرن ۵ هـ . ق است که با شیخ : " ابو سعید ابوالخیر " معاصر و معاشر بوده است . وی با توجه به تبحری که در علوم غریبه داشت . او را شیخ الجن والانس لقب داده بودند .

در تذکره ها از این دوشعر لطیف عرفانی او یاد کرده اند ، که جهت مزید استفاده نگاشته میشود :

از بسکه بدیدم ز وصال توفراق
جویای فراق گشتم اندر آفاق
اکنون که بمن فراق تو گشته وفاق
خواهی تویشام باش خواهی بعراق

در کتاب : التوضیح ظاهرا با شخصیت دیگری روبرو می شویم که اونیز به ابو حفص خوزی شهرت داشته است .
التوضیح می نویسد : ابو حفص عمر بن مکی الخوزی الفقیه قدم بغداد وحصل معرفه المذهب والاصول - ثم حج واقام بمکه الی ان مات بها فی صفر سنه سبع وعشیرین و ستمائه وقد جاوز الستین " (۷) .

۳/الف : سلیمان بن مخلد موریانی خوزی

به تصریح : ابن خلکان ، در کتاب : وفيات الاعیان (۸) سلیمان بن مخلد الموریانی الخوزی ، مکنی به ابویوب از وزراء عالی مقام دولت عباسیان در عراق بود .

وی پس از : خالد بن برمک به مقام وزارت منصور عباسی منصوب شد . و از خود در اداره امور مملکت ، لیاقت و کاردانی بسزائی نشان داد .

(۶) - کتاب : ریحانه الادب ، مدرس ، جلد ۷ ، صفحه ۶۴ ، چاپ دوم ، تهران : انتشارات خیام .

(۷) - مراجعه شود به کتاب : الاکمال ، ابن ماکولا ، صفحه ۱۹ جلد ۳ ، چاپ اول ، به تصحیح : شیخ عبدالرحمن بن یحیی المعلمی ، هند ، حیدرآباد دکن مجلس دائره المعارف الشمانیه ۱۹۶۳ م .

(۸) - جلد ۲ ، صفحه ۱۴۴ ، ترجمه : ۲۶۲ ، چاپ : مکتبه النهضه المصریه ۱۳۶۷ هـ . ق .

چرخ روزگار و فتنه و حسادت‌ها منجر گردید که نظر " منصور " نسبت به —وی برگرداند . و منصور در سال ۱۸۳ هـ . ق اورابه عذاب از منصب وزارت برکنار . و اموالش را مصادره نمود .

سليمان بن مخلص خوزی در سال ۱۵۴ هـ . ق درگذشت .

" این خلکان " می‌نویسد : وی به موریانی مشهور است . زیرا : " الموریانی - ضم المیم ، سکون الواو ، و کسر الراء و فتح الیاء المثناء مر تحتها ، و بعد الالف ثون - هذه النسبه الى " موریان " و هی قریه من قری الاهواز . ذکره " ابن نقطه " من اعمال خوزستان " (۹)

در ارتباط با همین انتساب است که شهرت وی را به خوزی ، ذیل ترجمه شرح حالش ، چنین توضیح داده است : " والخوزی - نسبه الى خوزستان - بضم الخاء المعجمه ، و سکون الواو ، و کسر الزاء و سکون السین المعمله و فتح التاء المثناء من فوقها ، و بعد الالف ثون . و هی بلاد بین البصره و فارس ... " (۱۰)

ابن ماکولا متوفی سال ۴۷۵ هـ . ق در کتاب دقیق و عظیم خود : الاکمال فی رفع الارتیاب عن الموتلف والمختلف من الاسماء والکنی والانساب " نام وی را ذیل خوزی نسیان آورده ، و می‌نویسد : " ابویوب الوزیر و يعرف بالخوزی " (۱۱) . یاقوت حموی در کتاب : معجم البلدان ذیل شرح و توصیف موریان با ابن خلکان و ابن ماکولا هم عقیده است که : موریان : قریه من نواحی خوزستان " (۱۲) . و صریحاً تصریح میکند که از جمله منسوبین به این آبادی : " ابویوب الموریانی وزیر المنصور و اسمہ سلیمان ابن ابی سلیمان بن ابی مجالد " (۱۳) است . که : " وقتله المنصور " . ظاهراً همه منابع معتبر تاریخ در گذشته شدن ابویوب خوزی بدست منصور عباسی اتفاق نظر دارند :

ابن اثیر در کتاب : الکامل فی التاریخ (۱۴) ذیل شرح حوادث سال ۱۵۳ هـ . ق می‌نویسد که : " و فیها قبض المنصور علی ابی ایوب الموریانی و علی اخیه و بنی —ی اخیه " . سپس در ضمن شرح وقایع تاریخی سال ۱۵۴ هـ . ق تصریح میکند که : " و فیها هلك ایوب الموریانی ، و اخوه خالد ، و امر المنصور بقطع ایدی بنی اخیه —و ارجلهم و ضرب اعناقهم " .

۴/الف : ابن السکیت خوزی

یعقوب بن اسحق ، ابویوسف ، ابن السکیت ، از یاران علمی : کسائی ، و از

(۹) - همان ماخذ ، صفحه ۱۴۴

(۱۰) - همان ماخذ .

(۱۱) - جزء الثالث ، صفحه ۱۷ ، چاپ حیدرآباد دکن ، دائره المعارف العثمانیه ۱۹۶۳ م .

(۱۲) - جلد ۵ ، صفحه ۲۲۱ . چاپ : دارصادر بیروت ۱۳۹۷ هـ .

(۱۳) - صفحه ۱۵۷ - ۱۵۸ ، بیروت دارصادر ، دار بیروت ۱۳۸۶ هـ .

(۱۴) - جلد ۵ ، صفحه ۴۴۱ . همان مشغبات .

ائمه لغت وادب عربی است . که در سال ۱۸۶ هـ . ق متولد . و به سال ۲۴۴ هـ . ق کشته شد .

ابن ندیم در کتاب : الفهرست " (۱۵) از ابوالعباس ثعلب ، نقل میکند ، که او گفته بود : " یعقوب بن السکیت متصرفا " فی انواع العلم " .

ابن خلکان در کتاب : وفيات الاعیان از قول : ابوالعباس ثعلب ، چنین آورده که : " اجمع اصحابنا انه لم یکن بعد ابن الاعرابی . اعلم باللغه من ابْن السکیت " (۱۶)

وی نه تنها در عصر خود ، پرچم دار علوم عربیه بود . بل یکی از افاضل و اکابر مذهب امامیه است . که در زمره اصحاب خاص حضرت امام محمد تقی . و امام علی نقی ع ، از احترام و شهرت ویژه‌ئی برخوردار است .

با این همه ، در ارتباط با دستگاه عباسیان ، یکی از مقامات مورد احترام متوکل عباسی است . که به تعلیم و تدریس و تربیت پسرانش موظف شده بود . در خصوص نسب " خوزی " و انتساب ابن السکیت به خوزستان ، اختلافی در آثار معتبر تراجم اسلامی نیست .

خیرالدین زرکلی در کتاب : الاعلام - قاموس تراجم صریحا تصریح میکند که ابن السکیت : " اصله من خوزستان بین البصره و فارس " (۱۷)

ابن خلکان ذیل شرح احوال و وقایع زندگانی این امام لغت وادب عرب ، شهرت وی را به خوزی تائید و به آن چنین استناد ادیبانه کرده است : " و حکى ان الفراء سال ابن السکیت عن نسبه ، فقال : خوزی اصلک الله من دورق " (۱۸)
براین اساس ، ابن السکیت ، از خوزی نسبانی است که اصلا " از اهالی دورق = شادگان فعلی بوده است .

همین معنی را ابن ندیم متوفی سال ۳۸۵ هـ . ق در کتاب : " الفهرست " مورد تائید . و به آن چنین تاکید کرده است : " وکان ممن ساله عن نسبه السکیت فقال ما نسبک ، فقال خوزی اصلک الیه من قری دوزق من کوره الاهواز . " (۱۹) .

ابن خلکان ، چون به خوزی بودن شهرت و نسب ابن السکیت اشاره میکند . و به سؤال و جواب بین او و فراء تاکید مینماید . خود ذیل آن می‌کارد ، که : دورق : " وهی بفتح الدال المهمله ، وبعءالواو الساکنه راء ، ثم قاف ، وهی بلیده من اعمال خوزستان من کوره الاهواز " (۲۰) . و سپس تصریح میکند که : " الاهواز : من خوزستان ایضا " .

این عبارت مکتوب در اواسط قرن ۷ هـ . ق ، آنهم در چنین کتاب معتبری در عالم

(۱۵) - صفحه ۱۰۷ - ۱۰۸

(۱۶) - جلد ۵ ، صفحه ۴۴۱ .

(۱۷) - جلد ۹ ، صفحه ۲۵۵ ، چاپ سوم .

(۱۸) - جلد ۵ ، صفحه ۴۴۱ ، چاپ قاهره ۱۹۴۹ م . چاپ اول ، به اهتمام : محمد محیی الدین عبدالحمید

(۱۹) - صفحه ۱۰۷ - ۱۰۸ .

(۲۰) - جلد ۵ ، صفحه ۴۴۱ . همان مشخصات .

اسلامی ، نه تنها در ارتباط با کلمه خوزستان ، قابل توجه است : بل طرح و نگارش آن ذیل شرح خوزی بودن ابن السکیت ، دلیل روشنی بر قبول و اعتقاد ابن خلکان به این موضوع می باشد . زیرا خود در آخرین جمله‌ای که با آن شرح تاریخ زندگانش را به پایان رسانده ، بار دیگر می نگارد که ، منظور از خوزی بودن شهرت ابن السکیت ، یعنی " وقوله خوزی ، بضم الخاء المعجمه وبعد الواو ، هذه النسبه الى خوزستان ، وهو اقليم بين البصره وبلاد فارس " (۲۱) .

ابن عماد حنبلی متوفی ۱۰۸۹ هـ . ق در کتاب معروف عالم اسلام : شذرات الذهب فی اخبار من ذهب ذیل شرح وقایع سال ۲۴۴ هـ . ق ، به گفتگوئی که منجر به قتل وی توسط : " متوکل عباسی " گردید اشاره نموده ، می نویسد : " وكان ابن السکیت يوما عند المتوکل فدخل علیه ابناه المعتز . والموید . فقال له یا یعقوب ایما احب الیک ابنائی هذان ام الحسن والحسین فغض من ابنيه . وذكر محاسن الحسن والحسین من ابنيه . وذكر محاسن الحسن والحسین ، فامر المتوکل الاتراک فدا سوابطنه وحمل الی داره فمات من الغد " (۲۲)

بنابه قول ابن خلکان در کتاب : وفيات الاعیان جواب ابن السکیت را به متوکل عباسی چنین می خوانیم که او گفته بود : " والله ان قنبرا خادم علی رضی الله عنه خیر منك ومن ابنیک ، فقال المتوکل : سلوالسانه من قفاه ، فغلوا ذالک لسه ، فمات " (۲۳)

این ماجری که دلیل آشکار بر عمق ایمان ، و شور و عشق وی به خاندان پیامبر است . موجب گردید که همه تراجم عالم اسلامی ، در سعی بودن وی تردیدی بخود راه ندهند .

بغدادی مانند همی مولفان نخستین تراجم و انساب و تواریخ شیعه ، در کتاب : " هدیة العارفین " صریحا نوشته است که : " کان یتشیع ، توفی " سنه ۲۴۶ " (۲۴)

از آثار برجسته مانده وی که در عالم ادب شرق مکرر به چاپ رسیده است ، می توان به کتابهای : " الالفاظ " (۲۵) . " اصلاح المنطق " (۲۶) . " الاضداد " (۲۷) . " القلب والابدال " (۲۸) اشاره نمود .

(۲۱) - جلد ۵ ، صفحه ۴۴۴ ، همان مشخصات

(۲۲) - جزء ۲ ، صفحه ۱۰۶ ، بیروت : دارالافاق الجدیة

(۲۳) - جلد ۵ ، صفحه ۴۴۳

(۲۴) - جلد ۲ ، صفحه ۵۳۶ ، بیروت : مکتبه المثنی .

(۲۵) - بنام : تهذیب الالفاظ ، براساس نسخه لیدن و پاریس . به اهتمام : الابل لویس

شیخو الیسوعی . ۱۸۹۵ م .

(۲۶) - چاپ : شاکروهارون . قاهره ۱۳۶۸ هـ . ق

(۲۷) - چاپ بیروت ۱۹۱۳ م

(۲۸) - چاپ لایپزیک ۱۹۰۵ م .

۵/الف : سلیمان خوزی

ابوسعید سمعانی ، متوفی ۵۶۳ هـ . ق ، در کتاب : الانساب ، از جمله بزرگان است که به خوزی شهرت داشته‌اند . و منسوب به خوزستان بوده‌اند ، سلیمان خوزی دانسته ، می‌نویسد : " اما الانتساب الی الخوز ، وهی بلاد خوزستان بین فارس و البصره : سلیمان الخوزی ، یروی عنه ابی هاشم " (۲۹)

همین نام وانتساب را : ابن ماکولا متوفی ۴۷۵ هـ . ق در کتاب معتبر : " الاکمال فی رفع الارتیاب " مورد تصریح قرار داده ، می‌نویسد : " واما الخوزی سلیمان الخوزی روی عن ابی هاشم الرمائی عن خالد الخداء ، روی عنه عبیدالله بن موسی " (۳۰)

نظر به شهرت وی در زمره رجال حدیث ، ابن حجر عسقلانی " متوفی ۸۵۲ هـ . ق در کتاب : " لسان المیزان " از او یاد کرده ، می‌نویسد : " سلیمان الخوزی سمع ابی هاشم ذکره العقلی . وقال لایتابع علی حدیثه رواه عنه عبیدالله بن موسی انتهى . وساق علیقه عن عبدالله ان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم کناه باعبدالرحمن ولم یولد له " (۳۱)

۶/الف : عمرو بن سعید خوزی

بنابه استناد کتاب : الانساب ، سمعانی ، عمرو بن سعید الخوزی ، از جمله منسوبین به خوزستان است که : " حدث عن عباد بن صهیب " (۳۲)
عیاد بن صهیب الصبری ، متوفی ۲۱۲ هـ . ق ، که عمرو بن سعید خوزی : را روایت کرده است ، یکی از رجال حدیث است که بنابه ترجمه حال وی در کتاب لسان المیزان ابن حجر عسقلانی : " احد المتروکین وقال البخاری والنسائی وغيرهم متروک " (۳۳) .

۷/الف : قاسم بن عروه خوزی

ابو محمد کنیه ، از شخصیتهای رجالی شیعی است . که به تصریح مرحوم مدرس

(۲۹) - کتاب : الانساب ، سمعانی ، به اتمام : د. س . مرجلیوت ، صفحه ۲۱۲ ، چاپ افسنت از روی نسخه سال ۱۹۱۲ م . بغداد : مکتبه المثنی ، قاسم محمد الرجب

(۳۰) - جلد ۳ ، صفحه ۱۷ ، چاپ ۲ ، دائره المعارف العثمانیه ، حیدرآباد دکن ، هند ۱۳۹۲

(۳۱) - جلد ۳ ، صفحه ۱۱۵ ، بیروت ، موسسه الاعلمی للمطبوعات ، چاپ ۲ ، ۱۹۷۱ م . افسنت از روی نسخه ۱۳۳۵ هـ . - دائره المعارف العثمانیه ، حیدرآباد دکن .

(۳۲) - صفحه ۲۱۲ . همان مشخصات .

(۳۳) - جلد ۳ ، ص ۲۳۰ ، همان مشخصات .

در کتاب : ریحانه الادب : "نسبش ما بین خوزستان ایران و شعب خوز مکه مـردد بوده " (۳۳) .

آنچه مسلم است وی از موالی ابی ایوب موریانی خوزی وزیر منصور عباسی بوده است .

نجاشی در کتاب رجال خود تائید میکند که : " ابو محمد مولی ابی ایوب الخوزی بغدادی ، وبهامات " و در رساله : شرح مسیخته الفقیه منظم یه کتاب : " من لایحضره الفقیه " مرحوم شیخ صدوق اعلی اله مقامه می خوانیم : " القاسم بن عروه ابو محمد ، مولی ابی ایوب الخوزی - نسبه الی شعب الخوز بمکه . المکی . وزیر المنصور - والقاسم بغدادی و بهامات " (۳۵) و ابن بابویه می فرماید که : " وماکان فیه عن القاسم بن عروه - فقد رویته عن ابی رضی الله عنه عن عبد الله ابن جعفر الحمیر عن هارون بن مسلم بن سعدان عن القاسم بن عروه " (۳۶)

نظر راقم آن است که با توجه به صحت اقوال مندرج ذیل شرح : سلیمان بن مغلد موریانی خوزی ، مبنی بر خوزستانی بودن او ، تردیدی در خوزستانی بودن قاسم بن عروه نیست . و این تردد ، ناشی از تردد بعضی از مولفان در مکی بودن سلیمان بن مغلد موریانی خوزی می باشد . که گفتیم با توجه به موریانی بودن وی ، این تردد مقرون به صحت نیست .

محققان جهت شناخت هرچه بیشتر شخصیت رجالی قاسم بن عروه خوزی می توانند به کتب رجالی شیعه : خلاصه ، نجاشی ، الفهرست ، کشی و رجال شیخ مراجعه فرمایند .

ب : خوزی های منسوب به شعب الخوز

شعب در لغت بمعنای : محل شکاف کوه است . و فیروز آبادی در کتاب : القاموس المحيط می نویسد که : " شعب بالكسر الطريق فی الجبل و مسيل الماء فی بطن ارض او ما انفرج بین الجبلین " (۳۷)

نظر به کوهستانی بودن شهر مکه ، و قرار گرفتن مرکز آن در میان چند کوه ، بریدگیها و مسیلهای متعددی در اطراف و اکناف آن مشاهده میشود .

اهم این شعب ها ، که در تاریخ صدر اسلام ، و مرتبط با حوادث تاریخی از شهرت خاصی در میان کتب تاریخ و حدیث و تفسیر برخوردار است : شعب ابوطالب ، شعب علی ، شعب ابن عامر می باشد که به تفصیل در تواریخ و اخبار مکه از آن سخن رفته است .

(۳۴) - جلد ۲ ، صفحه ۱۹۳ ، چاپ ۲ ، انتشارات خیام .

(۳۵) - تالیف : حسن موسوی خراسانی ، پیوست جلد ۴ کتاب : من لایحضره الفقیه ، صفحه ۸۵ ، تهران : دارالکتب الاسلامیه ۱۳۹۰ هـ . ق .

(۳۶) - همان ماخذ .

(۳۷) - جزء اول ، صفحه ۸۸ ، بیروت : دارالفکر ، افسست از روی چاپ قدیم .

از جمله این شعب‌ها ، شعبی است که بنام : شعب المصطلق (۳۸) در مکه

مشهور است .

ابی الولید محمد بن عبدالله بن احمد ازرقی متوفی ۲۲۳ هـ . ق در کتاب بسیار با اهمیت : " اخبار مکه ، شرفها لله تعالى و ما جاء فيها من الآثار " ضمن تصریح به اینکه شعب المصطلق را : شعب الخوز نیز می‌گویند . می‌نویسد : " شعب الخوز : يقال له خيول بني المصطلق ما بين الثنية التي بين شعب الخوز باصلها بيوت سعيد بن عمر بن ابراهيم الخبيري وبين شعب بني كنانة الذي فيه بيوت ابن صيفي الى الثنية التي تهبط على شعب عمرو الذي فيه بير ابن ابي سمير " (۳۹)

براین اساس ، مسلم است که در مکه تحت عنوان : خوز شعبی مشهور است ، که تا کنون نیز معلوم و مشخص اهل مکه می‌باشد .

علت این نامگذاری ، ، در ارتباط با موضوع این کتاب مورد توجه راقم این سطور است . که چرا و چگونه نام : " خوز " از این سرزمین به آن سرزمین رفته است البته تحقیقات و مطالعات ، بخوبی نشان می‌دهد که این نام در اوائل قرن نخست اسلامی ، در آثار معتبر ، ضمن توصیف مولفان اسلامی از وضعیت جغرافیائی مکه ملاحظه می‌شود .

یا قوت حموی در کتاب : معجم البلدان در این خصوص ، صرفا به قول : محمد بن اسحاق الفاکهی مورخ برجسته تاریخ مکه ، استناد کرده که : " شعب الخوز بمکه . قال محمد بن اسحاق الفاکهی فی کتاب مکه : انما سمي شعب الخوز بهذا الاسم . لان نافع بن الخوزی . مولى عبدالرحمن بن نافع بن عبدالحارث الخزاعي نزل . وكان اول من بنى فيه " (۴۰)

ابی الولید محمد ازرقی در کتاب : اخبار مکه ، با تفصیل بیشتری ، در حالیکه میدانیم قول او در تاریخ مکه ، اهم و اکمل و اجمع اقوال است . وجه تسمیه این شعب را به " خوز " مورد نظر قرار داده ، می‌نویسد : " انما سمي شعب الخوز لان نافع بن الخوزی مولى نافع بن عبدالحارث الخزاعي نزل . وكان اول من بنى فيه اسمى به " (۴۱)

نافع بن عبدالحارث الخزاعی کسی است که به تصریح : ابن طهیر جمال الدین محمد جار الله مخزومی ، در کتاب : الجامع اللطیف فی فضل مکه ... " از وایان حکمه در دوران خلافت عمر بن الخطاب بوده است .

وی پس از عزل : المحررین حارثه به ولایت مکه منصوب شد . ولی الفاسی در کتاب شفاء الغرام باخبار البلد الحرام نظر می‌دهد که پس از المحرر ، قنفذ بن عمیر . و عزل او : نافع بن عبدالحارث الخزاعی در سال ۲۳ هـ . ق والی مکه

(۳۸) - کتاب : تاج العروس ، زبیدی ، جلد ۴ صفحه ۳۵ .

(۳۹) - صفحه ۴۸۳ - ۴۸۴ ، چاپ : بیروت ، مکتبه خیاط ، روائع التراث العربی (۲) .

(۴۰) - جلد ۳ ، صفحه ۳۴۵ ، همان مشخصات .

(۴۱) - صفحه ۴۸۳ . بیروت : مکتبه خیاط .

گردید (۴۲) .

نافع بن الخوزی از جمله موالی ، پایرانیان مسلمان شده بود ، که نزد نافع بن عبدالحارث خزاعی که براساس گفتگویی که با خلیفه ثانی . و " ابن ابزی " که گفته شده بود : " استعملت علی اهل الله رجلا " من الموالی " (۴۳) خود نیز ظاهرا " از موالی بوده است .

اساسا " : ازرقی در کتاب : اخبار مکه معتقد است که نافع بن الخوزی ، یکی از موالیانی بوده که نزد عبدالرحمن بن نافع بن عبدالحارث خزاعی بسر می برده . و به کار تجارت مشغول بودند . که : " رجل منهم يقال له نافع بن الخوزی وكانوا يسكنون هذا الشعب فنسب اليهم . وكان اول من بنا فيه " (۴۴) .

از این محله مشهور قدیم مکه ، افراد سرشناسی در تاریخ و فرهنگ اسلام — برخاستند که به خوزی شهرت داشتند .

ابن ماکولا در کتاب : الاکمال (۴۵) از جمله این خوزی نسیان را : ابراهیم ابن یزید الخوزی مکی دانسته ، که به گفته ی : ابن حجر عسقلانی در کتاب : تهذیب التهذیب (۴۶) از رجال حدیث و مولی عمر بن عبدالعزیز بود که در سال ۱۵۱ هـ . ق در گذشت . و در مکی بودن وی تردیدی نیست .

و

بهر حال اگرچه نام خوز در مکه ، از خوزی نسیان خوزستانی مقیم این شعب شهرت یافته . ولی مشهورین خوزی عنوان ، به این شعب ، خوزستانی نبودند . لذا از ذکر تفصیل آن خودداری میکنیم .

پ : خوزی نسیان خوزیون اصفهان

یا قوت حموی در کتاب : معجم البلدان تحت عنوان : الخوزیون می نویسد : الخوزیون : محله با صبهان نزله من الخوز فنسبت اليهم فيقال لها خوزيان . (۴۷) برای این اساس نام محله خوزو خوزی و خوزیون اصفهان از همان ، خوزخوزستان و منسوبین به آنجا شهرت یافته است .

سماعی در کتاب : الانساب صریحا " می نویسد که : " ابوطالب محمد بن علی دعبله الخوزی قدم اصبهان ومسكن سكه الخوز يقال بها كوى خوزيان لنزول اهل الخوزيه — فنسبت السكه اليهم (۴۸)

(۴۲) - صفحه ۲۸۵ ، مکه : مکتبه الشقاقه ، چاپ سوم ۱۳۹۲ هـ . ق

(۴۳) - صفحه ۱۶۱ ، از مجموعه : اخبار مکه ، بیروت مکتبه خیاط

(۴۴) - صفحه ۴۸۴ ، همان مشخصات .

(۴۵) - جلد ۳ ، صفحه ۱۷ ، چاپ : دائرة المعارف العثمانیه ، حیدرآباد دکن ، هند ۱۳۹۲ ، چاپ ۲ .

(۴۶) - جلد ۱ ، صفحه ۱۸۵ ، چاپ : دائرة المعارف العثمانیه ، حیدرآباد دکن ، هند ۱۳۲۷ هـ . ق

(۴۷) - جلد ۲ ، صفحه ۴۰۴ ، همان مشخصات .

(۴۸) - صفحه ۲۱۲ .

صاحب کتاب لغت آنند راج این انتساب را از آن پهلوانی دانسته ، که نامش
خوزان بوده است . و در محله‌ئی از محلات اصفهان سکونت گزید . و بهمین سبب آنجا را
خوزیان خوانده‌اند .

این پهلوان ، از چاکران کیخسرو بن سیاوش بوده است . و مرحوم دهخدا
اشعار منقول ذیل را از شاهنامه فردوسی ، مصدق و موید آن دانسته است :

ابن سیاوش :

بیک دست مرطوس را کرد جای

منوشان و خوزان فرخنده‌رای

✱

که برکشورپارس بود نند شاه

منوشان و خوزان زرین کلاه

✱

بخندید بارستم از قلب‌گاه

منوشان و خوزان لشکرپناه

✱

بسفدان‌درون بود یک هفته بیش

قلیمان و خوزان همی رفت پیش

فصل ششم

نقوش باستانی خوزی‌ها

الف: خوزی‌ها در نقوش باستانی اورنگ‌بران

نقش برجسته خوزی‌ها در حجاریهای تخت جمشید و نقش رستم، جلوه خاصی دارند. هنرپردازان بناهای هخامنشی، با نمایاندن تصاویری از نمایندگان، — مظاهر ملل گوناگون، به صورت حاملان کرسی، خواسته‌اند مظهری گویا از حکومتی را که طوایف بسیاری را شامل می‌شده، بیافرینند.

هرتسفلد *HERZFELD* در کتاب: *IRAN FELSRELIEFS* که به سال ۱۹۱۰ م منتشر شد، برای نخستین بار مقایسه دقیقی از پیکرهای اورنگ‌بران ارائه داد. بعدها این پژوهش در آثار ایران شناسانی چون *SCHMIDT* و *BARNETT* و: *ORANGE* و: *WINGREN* و رساله مستقلی که *GEROLD, WALSER* تحت عنوان:

Die Volkerschaften auf den Reliefs Von Persepolis

به رشته تحریر درآورد، تصحیح و تکمیل گردید. حقیر با توجه به پژوهشهای یادشده، و بررسی عینی، نقوش اقوام اورنگ‌بران را مورد شناسائی قرار داد.

کهن‌ترین آنها، نقش فوقانی آرامگاه داریوش یکم در: نقش رستم می‌باشد. که در بند چهارم، یعنی مضامین سطر سی و یکم تا پایان سطر چهل و هفتم پهلونبشته شصت سطر نخست آن که در پشت نقش پیکر داریوش قرار دارد، هدف و نقطه نظر هخامنشیان

داریوش از کلمه سوم سطر سی و هشتم کتیبه چنین می‌گوید :

[illegible]

برگردان فارسی : " اینک اگرتوبیاندیشی که چندند کشورهائیکه داریوش دارد
پیکرهائی را بنگر که تخت مرا می‌برند . آنگاه خواهی دانست . آنگاه بتومعه معلوم
میشود که مردپارسی خیلی دور از پارس جنگ کرده است " .

این رسم بعدها بعنوان نقشی بمنزله توضیح مصور سنگنوشته ، بر آرامگاه :
داریوش دوم ، اردشیر یکم ، خشیارشا ، اردشیر دوم ، اردشیر سوم ... جاری شد .
تشخیص هویت ملل ، از طریق بررسی طرح لباسهای قومی با پهلونبشته‌های نقوش
اورنگ بران . و با توجه به آثار مورخانی چون : هرودوتوس HERODOZUS از پرده
ابهام بدر . و معلوم پژوهندگان گشته است .

طرح عمومی سی پیکر اورنگ بدست هرشن آرامگاه هخامنشی تقریباً " یکسان
است . ولی اورنگ بران ، به لحاظ جامه ، اسلحه ، آرایش موها بادقتی که میتوان
گفت علمی است ، از یکدیگر متمایز شده‌اند .

در پهلونبشته‌های پارسی ، عیلامی ، بابلی نقش آرامگاه اردشیر سوم هخامنشی
در دامنه کوه رحمت طرف شرقی تخت جمشید چنین می‌بینیم و می‌خوانیم :

۱	𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥 𐎦 𐎧 𐎨 𐎩 𐎪 𐎫 𐎬 𐎭 𐎮 𐎯 𐎰 𐎱 𐎲 𐎳 𐎴 𐎵 𐎶 𐎷 𐎸 𐎹 𐎺 𐎻 𐎼 𐎽 𐎾 𐎿 𐏀 𐏁 𐏂 𐏃 𐏄 𐏅 𐏆 𐏇 𐏈 𐏉 𐏊 𐏋 𐏌 𐏍 𐏎 𐏏 𐏐 𐏑 𐏒 𐏓 𐏔 𐏕 𐏖 𐏗 𐏘 𐏙 𐏚 𐏛 𐏜 𐏝 𐏞 𐏟 𐏠 𐏡 𐏢 𐏣 𐏤 𐏥 𐏦 𐏧 𐏨 𐏩 𐏪 𐏫 𐏬 𐏭 𐏮 𐏯 𐏰 𐏱 𐏲 𐏳 𐏴 𐏵 𐏶 𐏷 𐏸 𐏹 𐏺 𐏻 𐏼 𐏽 𐏾 𐏿 𐐀 𐐁 𐐂 𐐃 𐐄 𐐅 𐐆 𐐇 𐐈 𐐉 𐐊 𐐋 𐐌 𐐍 𐐎 𐐏 𐐐 𐐑 𐐒 𐐓 𐐔 𐐕 𐐖 𐐗 𐐘 𐐙 𐐚 𐐛 𐐜 𐐝 𐐞 𐐟 𐐠 𐐡 𐐢 𐐣 𐐤 𐐥 𐐦 𐐧 𐐨 𐐩 𐐪 𐐫 𐐬 𐐭 𐐮 𐐯 𐐰 𐐱 𐐲 𐐳 𐐴 𐐵 𐐶 𐐷 𐐸 𐐹 𐐺 𐐻 𐐼 𐐽 𐐾 𐐿 𐑀 𐑁 𐑂 𐑃 𐑄 𐑅 𐑆 𐑇 𐑈 𐑉 𐑊 𐑋 𐑌 𐑍 𐑎 𐑏 𐑐 𐑑 𐑒 𐑓 𐑔 𐑕 𐑖 𐑗 𐑘 𐑙 𐑚 𐑛 𐑜 𐑝 𐑞 𐑟 𐑠 𐑡 𐑢 𐑣 𐑤 𐑥 𐑦 𐑧 𐑨 𐑩 𐑪 𐑫 𐑬 𐑭 𐑮 𐑯 𐑰 𐑱 𐑲 𐑳 𐑴 𐑵 𐑶 𐑷 𐑸 𐑹 𐑺 𐑻 𐑼 𐑽 𐑾 𐑿 𐒀 𐒁 𐒂 𐒃 𐒄 𐒅 𐒆 𐒇 𐒈 𐒉 𐒊 𐒋 𐒌 𐒍 𐒎 𐒏 𐒐 𐒑 𐒒 𐒓 𐒔 𐒕 𐒖 𐒗 𐒘 𐒙 𐒚 𐒛 𐒜 𐒝 𐒞 𐒟 𐒠 𐒡 𐒢 𐒣 𐒤 𐒥 𐒦 𐒧 𐒨 𐒩 𐒪 𐒫 𐒬 𐒭 𐒮 𐒯 𐒰 𐒱 𐒲 𐒳 𐒴 𐒵 𐒶 𐒷 𐒸 𐒹 𐒺 𐒻 𐒼 𐒽 𐒾 𐒿 𐓀 𐓁 𐓂 𐓃 𐓄 𐓅 𐓆 𐓇 𐓈 𐓉 𐓊 𐓋 𐓌 𐓍 𐓎 𐓏 𐓐 𐓑 𐓒 𐓓 𐓔 𐓕 𐓖 𐓗 𐓘 𐓙 𐓚 𐓛 𐓜 𐓝 𐓞 𐓟 𐓠 𐓡 𐓢 𐓣 𐓤 𐓥 𐓦 𐓧 𐓨 𐓩 𐓪 𐓫 𐓬 𐓭 𐓮 𐓯 𐓰 𐓱 𐓲 𐓳 𐓴 𐓵 𐓶 𐓷 𐓸 𐓹 𐓺 𐓻 𐓼 𐓽 𐓾 𐓿 𐔀 𐔁 𐔂 𐔃 𐔄 𐔅 𐔆 𐔇 𐔈 𐔉 𐔊 𐔋 𐔌 𐔍 𐔎 𐔏 𐔐 𐔑 𐔒 𐔓 𐔔 𐔕 𐔖 𐔗 𐔘 𐔙 𐔚 𐔛 𐔜 𐔝 𐔞 𐔟 𐔠 𐔡 𐔢 𐔣 𐔤 𐔥 𐔦 𐔧 𐔨 𐔩 𐔪 𐔫 𐔬 𐔭 𐔮 𐔯 𐔰 𐔱 𐔲 𐔳 𐔴 𐔵 𐔶 𐔷 𐔸 𐔹 𐔺 𐔻 𐔼 𐔽 𐔾 𐔿 𐕀 𐕁 𐕂 𐕃 𐕄 𐕅 𐕆 𐕇 𐕈 𐕉 𐕊 𐕋 𐕌 𐕍 𐕎 𐕏 𐕐 𐕑 𐕒 𐕓 𐕔 𐕕 𐕖 𐕗 𐕘 𐕙 𐕚 𐕛 𐕜 𐕝 𐕞 𐕟 𐕠 𐕡 𐕢 𐕣 𐕤 𐕥 𐕦 𐕧 𐕨 𐕩 𐕪 𐕫 𐕬 𐕭 𐕮 𐕯 𐕰 𐕱 𐕲 𐕳 𐕴 𐕵 𐕶 𐕷 𐕸 𐕹 𐕺 𐕻 𐕼 𐕽 𐕾 𐕿 𐖀 𐖁 𐖂 𐖃 𐖄 𐖅 𐖆 𐖇 𐖈 𐖉 𐖊 𐖋 𐖌 𐖍 𐖎 𐖏 𐖐 𐖑 𐖒 𐖓 𐖔 𐖕 𐖖 𐖗 𐖘 𐖙 𐖚 𐖛 𐖜 𐖝 𐖞 𐖟 𐖠 𐖡 𐖢 𐖣 𐖤 𐖥 𐖦 𐖧 𐖨 𐖩 𐖪 𐖫 𐖬 𐖭 𐖮 𐖯 𐖰 𐖱 𐖲 𐖳 𐖴 𐖵 𐖶 𐖷 𐖸 𐖹 𐖺 𐖻 𐖼 𐖽 𐖾 𐖿 𐗀 𐗁 𐗂 𐗃 𐗄 𐗅 𐗆 𐗇 𐗈 𐗉 𐗊 𐗋 𐗌 𐗍 𐗎 𐗏 𐗐 𐗑 𐗒 𐗓 𐗔 𐗕 𐗖 𐗗 𐗘 𐗙 𐗚 𐗛 𐗜 𐗝 𐗞 𐗟 𐗠 𐗡 𐗢 𐗣 𐗤 𐗥 𐗦 𐗧 𐗨 𐗩 𐗪 𐗫 𐗬 𐗭 𐗮 𐗯 𐗰 𐗱 𐗲 𐗳 𐗴 𐗵 𐗶 𐗷 𐗸 𐗹 𐗺 𐗻 𐗼 𐗽 𐗾 𐗿 𐘀 𐘁 𐘂 𐘃 𐘄 𐘅 𐘆 𐘇 𐘈 𐘉 𐘊 𐘋 𐘌 𐘍 𐘎 𐘏 𐘐 𐘑 𐘒 𐘓 𐘔 𐘕 𐘖 𐘗 𐘘 𐘙 𐘚 𐘛 𐘜 𐘝 𐘞 𐘟 𐘠 𐘡 𐘢 𐘣 𐘤 𐘥 𐘦 𐘧 𐘨 𐘩 𐘪 𐘫 𐘬 𐘭 𐘮 𐘯 𐘰 𐘱 𐘲 𐘳 𐘴 𐘵 𐘶 𐘷 𐘸 𐘹 𐘺 𐘻 𐘼 𐘽 𐘾 𐘿 𐙀 𐙁 𐙂 𐙃 𐙄 𐙅 𐙆 𐙇 𐙈 𐙉 𐙊 𐙋 𐙌 𐙍 𐙎 𐙏 𐙐 𐙑 𐙒 𐙓 𐙔 𐙕 𐙖 𐙗 𐙘 𐙙 𐙚 𐙛 𐙜 𐙝 𐙞 𐙟 𐙠 𐙡 𐙢 𐙣 𐙤 𐙥 𐙦 𐙧 𐙨 𐙩 𐙪 𐙫 𐙬 𐙭 𐙮 𐙯 𐙰 𐙱 𐙲 𐙳 𐙴 𐙵 𐙶 𐙷 𐙸 𐙹 𐙺 𐙻 𐙼 𐙽 𐙾 𐙿 𐚀 𐚁 𐚂 𐚃 𐚄 𐚅 𐚆 𐚇 𐚈 𐚉 𐚊 𐚋 𐚌 𐚍 𐚎 𐚏 𐚐 𐚑 𐚒 𐚓 𐚔 𐚕 𐚖 𐚗 𐚘 𐚙 𐚚 𐚛 𐚜 𐚝 𐚞 𐚟 𐚠 𐚡 𐚢 𐚣 𐚤 𐚥 𐚦 𐚧 𐚨 𐚩 𐚪 𐚫 𐚬 𐚭 𐚮 𐚯 𐚰 𐚱 𐚲 𐚳 𐚴 𐚵 𐚶 𐚷 𐚸 𐚹 𐚺 𐚻 𐚼 𐚽 𐚾 𐚿 𐛀 𐛁 𐛂 𐛃 𐛄 𐛅 𐛆 𐛇 𐛈 𐛉 𐛊 𐛋 𐛌 𐛍 𐛎 𐛏 𐛐 𐛑 𐛒 𐛓 𐛔 𐛕 𐛖 𐛗 𐛘 𐛙 𐛚 𐛛 𐛜 𐛝 𐛞 𐛟 𐛠 𐛡 𐛢 𐛣 𐛤 𐛥 𐛦 𐛧 𐛨 𐛩 𐛪 𐛫 𐛬 𐛭 𐛮 𐛯 𐛰 𐛱 𐛲 𐛳 𐛴 𐛵 𐛶 𐛷 𐛸 𐛹 𐛺 𐛻 𐛼 𐛽 𐛾 𐛿 𐜀 𐜁 𐜂 𐜃 𐜄 𐜅 𐜆 𐜇 𐜈 𐜉 𐜊 𐜋 𐜌 𐜍 𐜎 𐜏 𐜐 𐜑 𐜒 𐜓 𐜔 𐜕 𐜖 𐜗 𐜘 𐜙 𐜚 𐜛 𐜜 𐜝 𐜞 𐜟 𐜠 𐜡 𐜢 𐜣 𐜤 𐜥 𐜦 𐜧 𐜨 𐜩 𐜪 𐜫 𐜬 𐜭 𐜮 𐜯 𐜰 𐜱 𐜲 𐜳 𐜴 𐜵 𐜶 𐜷 𐜸 𐜹 𐜺 𐜻 𐜼 𐜽 𐜾 𐜿 𐝀 𐝁 𐝂 𐝃 𐝄 𐝅 𐝆 𐝇 𐝈 𐝉 𐝊 𐝋 𐝌 𐝍 𐝎 𐝏 𐝐 𐝑 𐝒 𐝓 𐝔 𐝕 𐝖 𐝗 𐝘 𐝙 𐝚 𐝛 𐝜 𐝝 𐝞 𐝟 𐝠 𐝡 𐝢 𐝣 𐝤 𐝥 𐝦 𐝧 𐝨 𐝩 𐝪 𐝫 𐝬 𐝭 𐝮 𐝯 𐝰 𐝱 𐝲 𐝳 𐝴 𐝵 𐝶 𐝷 𐝸 𐝹 𐝺 𐝻 𐝼 𐝽 𐝾 𐝿 𐞀 𐞁 𐞂 𐞃 𐞄 𐞅 𐞆 𐞇 𐞈 𐞉 𐞊 𐞋 𐞌 𐞍 𐞎 𐞏 𐞐 𐞑 𐞒 𐞓 𐞔 𐞕 𐞖 𐞗 𐞘 𐞙 𐞚 𐞛 𐞜 𐞝 𐞞 𐞟 𐞠 𐞡 𐞢 𐞣 𐞤 𐞥 𐞦 𐞧 𐞨 𐞩 𐞪 𐞫 𐞬 𐞭 𐞮 𐞯 𐞰 𐞱 𐞲 𐞳 𐞴 𐞵 𐞶 𐞷 𐞸 𐞹 𐞺 𐞻 𐞼 𐞽 𐞾 𐞿 𐟀 𐟁 𐟂 𐟃 𐟄 𐟅 𐟆 𐟇 𐟈 𐟉 𐟊 𐟋 𐟌 𐟍 𐟎 𐟏 𐟐 𐟑 𐟒 𐟓 𐟔 𐟕 𐟖 𐟗 𐟘 𐟙 𐟚 𐟛 𐟜 𐟝 𐟞 𐟟 𐟠 𐟡 𐟢 𐟣 𐟤 𐟥 𐟦 𐟧 𐟨 𐟩 𐟪 𐟫 𐟬 𐟭 𐟮 𐟯 𐟰 𐟱 𐟲 𐟳 𐟴 𐟵 𐟶 𐟷 𐟸 𐟹 𐟺 𐟻 𐟼 𐟽 𐟾 𐟿 𐠀 𐠁 𐠂 𐠃 𐠄 𐠅 𐠆 𐠇 𐠈 𐠉 𐠊 𐠋 𐠌 𐠍 𐠎 𐠏 𐠐 𐠑 𐠒 𐠓 𐠔 𐠕 𐠖 𐠗 𐠘 𐠙 𐠚 𐠛 𐠜 𐠝 𐠞 𐠟 𐠠 𐠡 𐠢 𐠣 𐠤 𐠥 𐠦 𐠧 𐠨 𐠩 𐠪 𐠫 𐠬 𐠭 𐠮 𐠯 𐠰 𐠱 𐠲 𐠳 𐠴 𐠵 𐠶 𐠷 𐠸 𐠹 𐠺 𐠻 𐠼 𐠽 𐠾 𐠿 𐡀 𐡁 𐡂 𐡃 𐡄 𐡅 𐡆 𐡇 𐡈 𐡉 𐡊 𐡋 𐡌 𐡍 𐡎 𐡏 𐡐 𐡑 𐡒 𐡓 𐡔 𐡕 𐡖 𐡗 𐡘 𐡙 𐡚 𐡛 𐡜 𐡝 𐡞 𐡟 𐡠 𐡡 𐡢 𐡣 𐡤 𐡥 𐡦 𐡧 𐡨 𐡩 𐡪 𐡫 𐡬 𐡭 𐡮 𐡯 𐡰 𐡱 𐡲 𐡳 𐡴 𐡵 𐡶 𐡷 𐡸 𐡹 𐡺 𐡻 𐡼 𐡽 𐡾 𐡿 𐢀 𐢁 𐢂 𐢃 𐢄 𐢅 𐢆 𐢇 𐢈 𐢉 𐢊 𐢋 𐢌 𐢍 𐢎 𐢏 𐢐 𐢑 𐢒 𐢓 𐢔 𐢕 𐢖 𐢗 𐢘 𐢙 𐢚 𐢛 𐢜 𐢝 𐢞 𐢟 𐢠 𐢡 𐢢 𐢣 𐢤 𐢥 𐢦 𐢧 𐢨 𐢩 𐢪 𐢫 𐢬 𐢭 𐢮 𐢯 𐢰 𐢱 𐢲 𐢳 𐢴 𐢵 𐢶 𐢷 𐢸 𐢹 𐢺 𐢻 𐢼 𐢽 𐢾 𐢿 𐣀 𐣁 𐣂 𐣃 𐣄 𐣅 𐣆 𐣇 𐣈 𐣉 𐣊 𐣋 𐣌 𐣍 𐣎 𐣏 𐣐 𐣑 𐣒 𐣓 𐣔 𐣕 𐣖 𐣗 𐣘 𐣙 𐣚 𐣛 𐣜 𐣝 𐣞 𐣟 𐣠 𐣡 𐣢 𐣣 𐣤 𐣥 𐣦 𐣧 𐣨 𐣩 𐣪 𐣫 𐣬 𐣭 𐣮 𐣯 𐣰 𐣱 𐣲 𐣳 𐣴 𐣵 𐣶 𐣷 𐣸 𐣹 𐣺 𐣻 𐣼 𐣽 𐣾 𐣿 𐤀 𐤁 𐤂 𐤃 𐤄 𐤅 𐤆 𐤇 𐤈 𐤉 𐤊 𐤋 𐤌 𐤍 𐤎 𐤏 𐤐 𐤑 𐤒 𐤓 𐤔 𐤕 𐤖 𐤗 𐤘 𐤙 𐤚 𐤛 𐤜 𐤝 𐤞 𐤟 𐤠 𐤡 𐤢 𐤣 𐤤 𐤥 𐤦 𐤧 𐤨 𐤩 𐤪 𐤫 𐤬 𐤭 𐤮 𐤯 𐤰 𐤱 𐤲 𐤳 𐤴 𐤵 𐤶 𐤷 𐤸 𐤹 𐤺 𐤻 𐤼 𐤽 𐤾 𐤿 𐥀 𐥁 𐥂 𐥃 𐥄 𐥅 𐥆 𐥇 𐥈 𐥉 𐥊 𐥋 𐥌 𐥍 𐥎 𐥏 𐥐 𐥑 𐥒 𐥓 𐥔 𐥕 𐥖 𐥗 𐥘 𐥙 𐥚 𐥛 𐥜 𐥝 𐥞 𐥟 𐥠 𐥡 𐥢 𐥣 𐥤 𐥥 𐥦 𐥧 𐥨 𐥩 𐥪 𐥫 𐥬 𐥭 𐥮 𐥯 𐥰 𐥱 𐥲 𐥳 𐥴 𐥵 𐥶 𐥷 𐥸 𐥹 𐥺 𐥻 𐥼 𐥽 𐥾 𐥿 𐦀 𐦁 𐦂 𐦃 𐦄 𐦅 𐦆 𐦇 𐦈 𐦉 𐦊 𐦋 𐦌 𐦍 𐦎 𐦏 𐦐 𐦑 𐦒 𐦓 𐦔 𐦕 𐦖 𐦗 𐦘 𐦙 𐦚 𐦛 𐦜 𐦝 𐦞 𐦟 𐦠 𐦡 𐦢 𐦣 𐦤 𐦥 𐦦 𐦧 𐦨 𐦩 𐦪 𐦫 𐦬 𐦭 𐦮 𐦯 𐦰 𐦱 𐦲 𐦳 𐦴 𐦵 𐦶 𐦷 𐦸 𐦹 𐦺 𐦻 𐦼 𐦽 𐦾 𐦿 𐧀 𐧁 𐧂 𐧃 𐧄 𐧅 𐧆 𐧇 𐧈 𐧉 𐧊 𐧋 𐧌 𐧍 𐧎 𐧏 𐧐 𐧑 𐧒 𐧓 𐧔 𐧕 𐧖 𐧗 𐧘 𐧙 𐧚 𐧛 𐧜 𐧝 𐧞 𐧟 𐧠 𐧡 𐧢 𐧣 𐧤 𐧥 𐧦 𐧧 𐧨 𐧩 𐧪 𐧫 𐧬 𐧭 𐧮 𐧯 𐧰 𐧱 𐧲 𐧳 𐧴 𐧵 𐧶 𐧷 𐧸 𐧹 𐧺 𐧻 𐧼 𐧽 𐧾 𐧿 𐨀 𐨁 𐨂 𐨃 𐨄 𐨅 𐨆 𐨇 𐨈 𐨉 𐨊 𐨋 𐨌 𐨍 𐨎 𐨏 𐨐 𐨑 𐨒 𐨓 𐨔 𐨕 𐨖 𐨗 𐨘 𐨙 𐨚 𐨛 𐨜 𐨝 𐨞 𐨟 𐨠 𐨡 𐨢 𐨣 𐨤 𐨥 𐨦 𐨧 𐨨 𐨩 𐨪 𐨫 𐨬 𐨭 𐨮 𐨯 𐨰 𐨱 𐨲 𐨳 𐨴 𐨵 𐨶 𐨷 𐨸 𐨹 𐨺 𐨻 𐨼 𐨽 𐨾 𐨿 𐩀 𐩁 𐩂 𐩃 𐩄 𐩅 𐩆 𐩇 𐩈 𐩉 𐩊 𐩋 𐩌 𐩍 𐩎 𐩏 𐩐 𐩑 𐩒 𐩓 𐩔 𐩕 𐩖 𐩗 𐩘 𐩙 𐩚 𐩛 𐩜 𐩝 𐩞 𐩟 𐩠 𐩡 𐩢 𐩣 𐩤 𐩥 𐩦 𐩧 𐩨 𐩩 𐩪 𐩫 𐩬 𐩭 𐩮 𐩯 𐩰 𐩱 𐩲 𐩳 𐩴 𐩵 𐩶 𐩷 𐩸 𐩹 𐩺 𐩻 𐩼 𐩽 𐩾 𐩿 𐪀 𐪁 𐪂 𐪃 𐪄 𐪅 𐪆 𐪇 𐪈 𐪉 𐪊 𐪋 𐪌 𐪍 𐪎 𐪏 𐪐 𐪑 𐪒 𐪓 𐪔 𐪕 𐪖 𐪗 𐪘 𐪙 𐪚 𐪛 𐪜 𐪝 𐪞 𐪟 𐪠 𐪡 𐪢 𐪣 𐪤 𐪥 𐪦 𐪧 𐪨 𐪩 𐪪 𐪫 𐪬 𐪭 𐪮 𐪯 𐪰 𐪱 𐪲 𐪳 𐪴 𐪵 𐪶 𐪷 𐪸 𐪹 𐪺 𐪻 𐪼 𐪽 𐪾 𐪿 𐫀 𐫁 𐫂 𐫃 𐫄 𐫅 𐫆 𐫇 𐫈 𐫉 𐫊 𐫋 𐫌 𐫍 𐫎 𐫏 𐫐 𐫑 𐫒 𐫓 𐫔 𐫕 𐫖 𐫗 𐫘 𐫙 𐫚 𐫛 𐫜 𐫝 𐫞 𐫟 𐫠 𐫡 𐫢 𐫣 𐫤 𐫥 𐫦 𐫧 𐫨 𐫩 𐫪 𐫫 𐫬 𐫭 𐫮 𐫯 𐫰 𐫱 𐫲 𐫳 𐫴 𐫵 𐫶 𐫷 𐫸 𐫹 𐫺 𐫻 𐫼 𐫽 𐫾 𐫿 𐬀 𐬁 𐬂 𐬃 𐬄 𐬅 𐬆 𐬇 𐬈 𐬉 𐬊 𐬋 𐬌 𐬍 𐬎 𐬏 𐬐 𐬑 𐬒 𐬓 𐬔 𐬕 𐬖 𐬗 𐬘 𐬙 𐬚 𐬛 𐬜 𐬝 𐬞 𐬟 𐬠 𐬡 𐬢 𐬣 𐬤 𐬥 𐬦 𐬧 𐬨 𐬩 𐬪 𐬫 𐬬 𐬭 𐬮 𐬯 𐬰 𐬱 𐬲 𐬳 𐬴 𐬵 𐬶 𐬷 𐬸 𐬹 𐬺 𐬻 𐬼 𐬽 𐬾 𐬿 𐭀 𐭁 𐭂 𐭃 𐭄 𐭅 𐭆 𐭇 𐭈 𐭉 𐭊 𐭋 𐭌 𐭍 𐭎 𐭏 𐭐 𐭑 𐭒 𐭓 𐭔 𐭕 𐭖 𐭗 𐭘 𐭙 𐭚 𐭛 𐭜 𐭝 𐭞 𐭟 𐭠 𐭡 𐭢 𐭣 𐭤 𐭥 𐭦 𐭧 𐭨 𐭩 𐭪 𐭫 𐭬 𐭭 𐭮 𐭯 𐭰 𐭱 𐭲 𐭳 𐭴 𐭵 𐭶 𐭷 𐭸 𐭹 𐭺 𐭻 𐭼 𐭽 𐭾 𐭿 𐮀 𐮁 𐮂 𐮃 𐮄 𐮅 𐮆 𐮇 𐮈 𐮉 𐮊 𐮋 𐮌 𐮍 𐮎 𐮏 𐮐 𐮑 𐮒 𐮓 𐮔 𐮕 𐮖 𐮗 𐮘 𐮙 𐮚 𐮛 𐮜 𐮝 𐮞 𐮟 𐮠 𐮡 𐮢 𐮣 𐮤 𐮥 𐮦 𐮧 𐮨 𐮩 𐮪 𐮫 𐮬 𐮭 𐮮 𐮯 𐮰 𐮱 𐮲 𐮳 𐮴 𐮵 𐮶 𐮷 𐮸 𐮹 𐮺 𐮻 𐮼 𐮽 𐮾 𐮿 𐯀 𐯁 𐯂 𐯃 𐯄 𐯅 𐯆 𐯇 𐯈 𐯉 𐯊 𐯋 𐯌 𐯍 𐯎 𐯏 𐯐 𐯑 𐯒 𐯓 𐯔 𐯕 𐯖 𐯗 𐯘 𐯙 𐯚 𐯛 𐯜 𐯝 𐯞 𐯟 𐯠 𐯡 𐯢 𐯣 𐯤 𐯥 𐯦 𐯧 𐯨 𐯩 𐯪 𐯫 𐯬 𐯭 𐯮 𐯯 𐯰 𐯱 𐯲 𐯳 𐯴 𐯵 𐯶 𐯷 𐯸 𐯹 𐯺 𐯻 𐯼 𐯽 𐯾 𐯿 𐰀 𐰁 𐰂 𐰃 𐰄 𐰅 𐰆 𐰇 𐰈 𐰉 𐰊 𐰋 𐰌 𐰍 𐰎 𐰏 𐰐 𐰑 𐰒 𐰓 𐰔 𐰕 𐰖 𐰗 𐰘 𐰙 𐰚 𐰛 𐰜 𐰝 𐰞 𐰟 𐰠 𐰡 𐰢 𐰣 𐰤 𐰥 𐰦 𐰧 𐰨 𐰩 𐰪 𐰫 𐰬 𐰭 𐰮 𐰯 𐰰 𐰱 𐰲 𐰳 𐰴 𐰵 𐰶 𐰷 𐰸 𐰹 𐰺 𐰻 𐰼 𐰽 𐰾 𐰿 𐱀 𐱁 𐱂 𐱃 𐱄 𐱅 𐱆 𐱇 𐱈 𐱉 𐱊 𐱋 𐱌 𐱍 𐱎 𐱏 𐱐 𐱑 𐱒 𐱓 𐱔 𐱕 𐱖 𐱗 𐱘 𐱙 𐱚 𐱛 𐱜 𐱝 𐱞 𐱟 𐱠 𐱡 𐱢 𐱣 𐱤 𐱥 𐱦 𐱧 𐱨 𐱩 𐱪 𐱫 𐱬 𐱭 𐱮 𐱯 𐱰 𐱱 𐱲 𐱳 𐱴 𐱵 𐱶 𐱷 𐱸 𐱹 𐱺 𐱻 𐱼 𐱽 𐱾 𐱿 𐲀 𐲁 𐲂 𐲃 𐲄 𐲅 𐲆 𐲇 𐲈 𐲉 𐲊 𐲋 𐲌 𐲍 𐲎 𐲏 𐲐 𐲑 𐲒 𐲓 𐲔 𐲕 𐲖 𐲗 𐲘 𐲙 𐲚 𐲛 𐲜 𐲝 𐲞 𐲟 𐲠 𐲡 𐲢 𐲣 𐲤 𐲥 𐲦 𐲧 𐲨 𐲩 𐲪 𐲫 𐲬 𐲭 𐲮 𐲯 𐲰 𐲱 𐲲 𐲳 𐲴 𐲵 𐲶 𐲷 𐲸 𐲹 𐲺 𐲻 𐲼 𐲽 𐲾 𐲿 𐳀 𐳁 𐳂 𐳃 𐳄 𐳅 𐳆 𐳇 𐳈 𐳉 𐳊 𐳋 𐳌 𐳍 𐳎 𐳏 𐳐 𐳑 𐳒 𐳓 𐳔 𐳕 𐳖 𐳗 𐳘 𐳙 𐳚 𐳛 𐳜 𐳝 𐳞 𐳟 𐳠 𐳡 𐳢 𐳣
---	---

۱۶	𐎱 𐎠- 𐎶𐎶 𐎠 𐎥𐎠 𐎠 𐎱 𐎠𐎠 𐎠 𐎠
۱۷	𐎱 𐎠- 𐎶𐎶 𐎠 𐎠 𐎠𐎠 𐎠𐎠 𐎱 𐎠- 𐎠
۱۸	𐎱 𐎠- 𐎶𐎶 𐎠 𐎠 𐎱 𐎱 𐎠 𐎠 𐎠- 𐎠
۱۹	𐎱 𐎠- 𐎶𐎶 𐎠 𐎱𐎠- 𐎠𐎠 𐎠 𐎱 𐎠- 𐎠
۲۰	𐎱 𐎠- 𐎶𐎶 𐎠 𐎠 𐎱 𐎱 𐎠𐎠 𐎱 𐎠𐎠 𐎱 𐎠- 𐎠
۲۱	𐎱 𐎠- 𐎶𐎶 𐎠 𐎠 𐎱𐎠 𐎠 𐎠𐎠- 𐎠𐎠 𐎠
۲۲	𐎱 𐎠- 𐎶𐎶 𐎠 𐎠𐎠 𐎠 𐎱 𐎱𐎠 𐎱 𐎠- 𐎠
۲۳	𐎱 𐎠- 𐎶𐎶 𐎠 𐎠- 𐎠𐎠 𐎠𐎠 𐎠 𐎠
۲۴	𐎱 𐎠- 𐎶𐎶 𐎠 𐎠𐎠 𐎠𐎠 𐎠 𐎠𐎠 𐎱 𐎱𐎠 𐎱 𐎠- 𐎠
۲۵	𐎱 𐎠- 𐎶𐎶 𐎠 𐎠𐎠 𐎠𐎠 𐎠𐎠 𐎱 𐎱 𐎱
۲۶	𐎱 𐎠- 𐎶𐎶 𐎠 𐎠- 𐎠𐎠 𐎠𐎠 𐎠 𐎱𐎠 𐎠 𐎱𐎠 𐎠
۲۷	𐎱 𐎠- 𐎶𐎶 𐎠 𐎠𐎠 𐎠𐎠 𐎱𐎠 𐎠 𐎠- 𐎠
۲۸	𐎱 𐎠- 𐎶𐎶 𐎠 𐎠𐎠 𐎠𐎠 𐎠𐎠 𐎠 𐎠- 𐎠
۲۹	𐎱 𐎠- 𐎶𐎶 𐎠 𐎶𐎶 𐎠𐎠 𐎱 𐎠- 𐎠
۳۰	𐎱 𐎠- 𐎶𐎶 𐎠 𐎠𐎠 𐎱 𐎱 𐎱 𐎱

سومین حمله سنگبوشته : 𐎱 𐎠- 𐎶𐎶 𐎠 𐎠𐎠 𐎠𐎠 𐎠𐎠 𐎠

این خوزی است . مطابق است باردیف اول ، سومین نفر از سمت چپ زیر اورنگ .
تصویر خوزی از لحاظ جامه و تجهیزات ، مانند تصویر پارسی است .
هرتسفلد و اشمیت در آثار خود ، ونهایت تمامی تلاشهای علمی برای تعیین
هویت پیکرهای اورنگ بر ، جامه چین دار پارسی رامین هویت خوزی ها دانسته اند . و :
گرلدوالزر در کتاب خود ، بر اساس شکل ظاهری نقوش ، سی پیکر را به هشت گروه تقسیم .
و گروه یکم را پارسی . و آن را شامل پارسی ها و خوزی ها میداند . و در توصیف آن می نویسد :
" لباس چین دار پارسی . کلاه افراشته پارسی . تیغ کوتاه که در جلو به کمر بند
زده شده . این جامه ، لباس سواری پارسی نیست . بلکه پارسی ها از سرزمین خوزی ها
اقتباس کرده اند ... "

به استثنای نقوش آرامگاه‌های هخامنشی، دونقش از اورنگ بران بر دروازه جنوبی تالار صدستون و دروازه شرقی کاخ سهدری = سه دروازه جاری شده است. که از لحاظ ترتیب، جغرافیائی و نحوه ایستادن و جامه و تجهیزات آنها تفاوتهائی محسوس با آنچه که در آرامگاه‌های تخت جمشید و نقش رستم تراش کاری شده، ملاحظه می‌شود. در درگاه پهن جنوبی تالار صدستون، نمایی از وسعت قلمروی حکومت هخامنشیان بر دویانه غربی و شرقی درگاه، به صورت دو گروه چهارده تائی، نمودار و جاری شده است: تصویر فصل ششم، الف ۱ و ۲.

سحن پیرامون تعیین هویت این اورنگ بران و تطبیق آنها با دیگر نقوش حجاری شده در آثار تخت جمشید و نقش رستم. و نقد و تحلیل آراء مختلف باستان‌شناسان، مجال این مقال نیست. و می‌بایست که به منابع و ماخذ یاد شده رجوع نمود (۲). ولی آنچه راکه: هرتسفلد و: اشمیت و: گرلدوالزر.... محققان بر آن یقین دارند: تصویر خوزی همان اولین نقش سمت چپ ردیف بالای بدنه شرقی درکناره جنوبی است. که دامنی چین دار پارسی پوشیده. و خنجر مایل در جلوه کمزده. چکمه نیم بلند گتردار پیا کرده. و موی بندی دارد که دنباله اش گره خورده است.

مسلح بودن مردخوزی به خنجر و نماینده قوم مادی به تیغ کوتاه مشهور به: اکی نکیز موجب تامل است. و: گرلدوالزر همانند دیگر پژوهندگان تصریح میکند که: نماینده مادی و پیکردوم که در لباس پارسی است. تنها اورنگ برانی هستند که در روی تالار صدستون مسلح نقش شده‌اند. این امر مقام ممتاز ایشان را موکدانه نمایان مینماید.

ب: خوزی‌ها در نقوش باستانی رژه حراج پردازان آپادانا

برپهنه دیوار شرقی و شمالی پلکان آپادانا در تخت جمشید، یکی از شاهکارهای هنری عصر هخامنشی نمایان است.

ترسیمی از بیست و سه هیئت نمایندگی از اقوام و ملت‌هایی که مجموعاً "قلمروی سیاسی - جغرافیائی هخامنشیان را در برهه‌ئی از زمان تشکیل می‌دادند، در سه ردیف، نقشی بدیع دارد.

هر دسته و کشوری را درخت سروی از دسته دیگر جدا می‌سازد. و سرپرست هر دسته که معمولاً از برجستگان آن قوم بوده، پیشاپیش نمایندگان قرار دارد. و توسط یک راهنما و مهماندار که پارسی یا مادی است. به محل بار پذیرائی. راهنمایی می‌شوند.

درجه بندی نمایندگان ملل برای حضور در آپادانا از روی شئون و پایه فرهنگ و سابقه و اهمیت آنها و احیاناً "دوری و نزدیکی صورت می‌گرفته. مثلاً مادی ها و

(۲) از جمله:

B. Tilia, "Recent Discoveries at Persepolis Oxford, 1972."

خوزستانی ها و بابلی ها و آشوریان و باختران بر دیگران برتری داشته اند . و درصـف مقـدم قرار گرفته اند . (۳)

همه پژوهندگان ایرانی و خارجی آثار تخت جمشید قبول کرده اند که بدون هیچ تردیدی هویت دوهیئت نخستین : مادی و خوزی است (۴) .

خیزی ها در این نقوش جاری شده . و به گفته مولف کتاب : جهان داری داریوش : نوآرموی پیچ ، قبا ی بلند چین دار و کفش دگمه دار سه بندی دارند . کمان هائی بسا سـری بشکل سر اردک دشنه و غلاف آن شیرماده و توله هایش برای پرورش در فردوسهای مخصوص به هدیه آورده بودند (۵) تصویر : فصل ششم ، ب ۱ و ۲

مولف کتاب : پایتخت های هخامنشی هم عقیده با نظریه : یونگه ۱۹۴۱ . هرتسفلد ۱۹۴۸ . اشمیت ۱۹۵۳ . بارنت ۱۹۵۷ و الزر ۱۹۶۴ ، ذیل توصیف خود از نقوش خوزی ها اشاره میکند که : " دسته بعدی که توسط یک نفر مادی راهنمایی میکردند . شش نفر از مردمان خوزستان می باشند خوزیان یا سرزمین کهنسال ایلام ، خوزستان کنوسی و بخشی از کوه کیلویه ، قسمت اعظم خاک بختیاری و لرستان تا حوالی کرمانشاهان را شامل می شده . از مغرب به رود دجله و خاک آشور و بابل . از جنوب به خلیج فارس و از شرق به خاک پارس و از شمال به ماد محدود و پایتخت آن شوش بوده است . . . هخامنشیان به واسطه همسایگی و دارا بودن قسمتی از کوه کیلویه که در آن هنگام اوژ گفته می شده ، این کشور را اوژ نامیدند . در فرس پهلوی خووج نامیده شد . خوزستان و اهواز از همیــــــــــــــن واژه گرفته شده است (۶) .

گزارش : گرلدوالزر (۷) که به عقیده حقیر جامع کلیه اطلاعات ایران شناسان پیش از او در توصیف نمودار نمایندگان ممالک بر روی پله کان شرقی آپادانا ، که نقوش آن سالتراز بدنه شمالی آن است . نشان میدهد که : " لباس و ترتیب مقامی هیئت دوم میرساند که آن از سرزمین ایلام است . هر دو توس (کتاب سوم : بند ۹۱) منطقه

(۳) - کتاب : پایتخت های هخامنشی ، تالیف : علی سامی ، صفحه ۱۴۴ . شیراز : دانشگاه شیراز ، ۱۳۴۸ .

(۴) - کتاب : R. D. BARNETT : Assyrische

Palastreliefs . (۵) Persepolis Ira9 19 (1957)

E : HERZFELD : The Persiam Empire

New York 1941

Berlin 1910 --- 1929 --- 1938

E F . SCHMIDT Persopolis (Chicago 1953)

GEROLDWALSER Die Volkerschaftem

(۵) - کتاب : جهان داری داریوش . شهبازی . صفحه ۸۰ ، دانشگاه شیراز ، ۱۳۵۰ .

(۶) - کتاب : پایتخت های هخامنشی ، صفحه ۱۵۰ .

(۷) - کتاب : نقوش اقوام هخامنشی بنابر جاریه های تخت جمشید . تالیف : گرلدوالزر

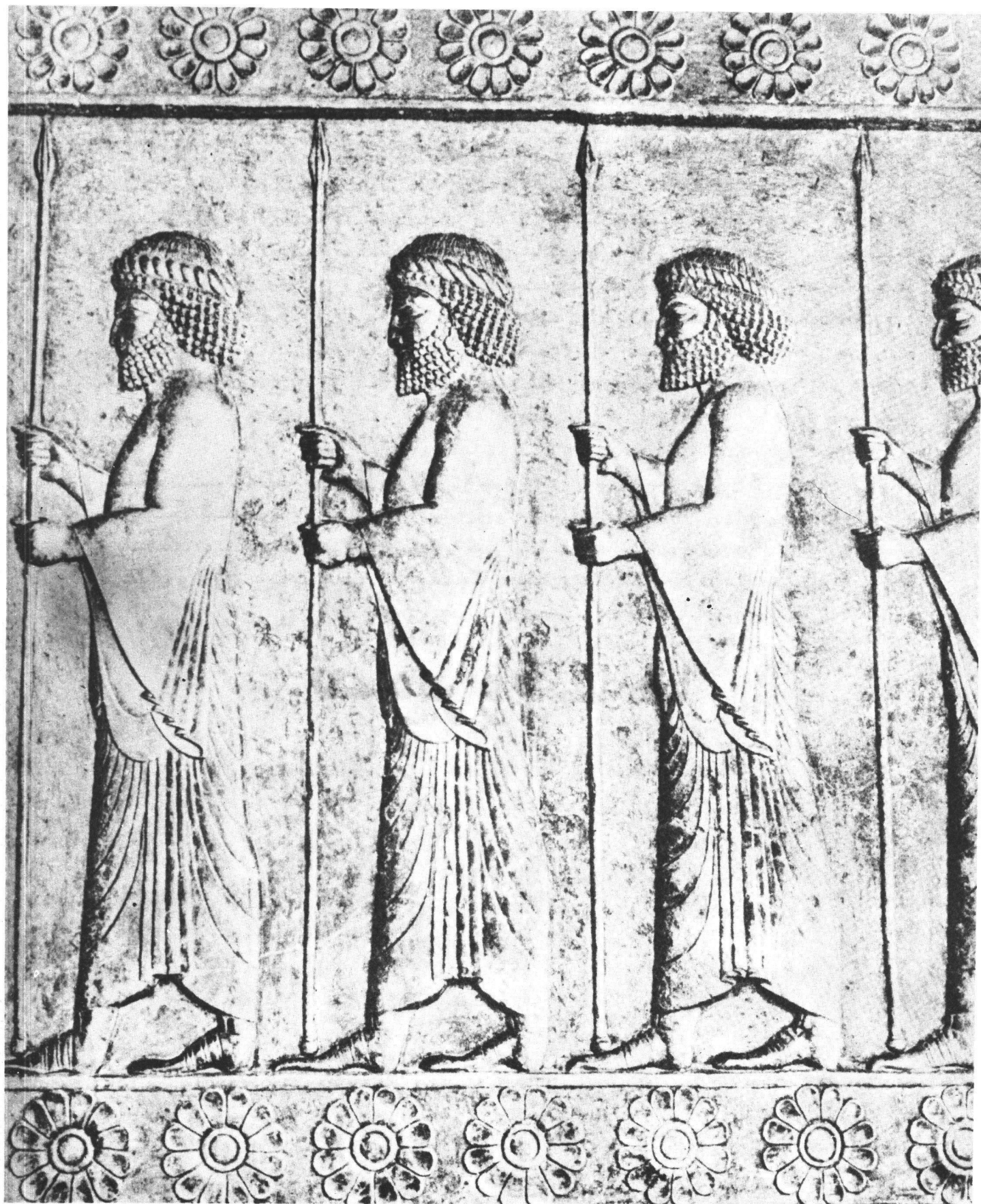
ترجمه : خوبنظر و شهبازی . شیراز ، دانشگاه شیراز ، ۱۳۵۲ .

کوهستانی کیسی ها ، یعنی قبیله‌ای که قسمتی از گروه نگهبانان کاخ ازآنان برگزیده میشد ، رانیز جزو ناحیه تختگاهی شوش محسوب میدارد . ناحیه شوش : که آشیان تمدن بود ، برای هخامنشیان همچون آموزگاری فرهنگی بشمار میرفت

این منطقه به عقیده : والزر همان استان هوژ ، یعنی خوزستان است . و به گفته‌های : هردوت استناد میکند که وی در کتاب سوم ، بند ۹۱ کتابش از شوش و بقیه مملکت کیسی *KISSIOI* (کاسی ها) سخن میگوید . و معتقد است که نام گروه خوزی نگهبانان فرمانروای کیسی هادر فهرست لشکری دریسکوس *Doriscos* (62 , 86 VII *Herodotus*) هم بمیان میآید . آنها سربند (میترا) خوزی بر سردارند . کبه موی پیچی بجای کلاه پارسی بود . والا مانند ایرانیان لباس پوشیده‌اند . خوزیان در حمله به ترموپیل *Thermopyle* به کار گرفته می‌شوند (*Ibid* , VII , 210) نام کیسی ها بایستی با اسم کوسی‌ها *Cossae* که به بابلی *KASSI* می‌شود یکی بوده باشد (۸) .

باتوجه به جامه چین دار پارسی و میترائی که خوزی های عصر هخامنشی بر سر می‌نهادند ، و در حجاریه‌های تخت جمشید این دو ویژگی خاص خوزیان رعایت شده ، باستان شناسان را بدون تردید مطمئن ساخته است که نقوش دوردیف سربازنیزه بدست در ، پلکان شرقی آپادانا ، سربازان خوزی هستند که تنها تفاوتشان با فوج جاودان پارسی ، در کلاه افراشته پارسی آنها است : تصویر : فصل ششم ، ب ۳

تصویر و نقشه‌ها



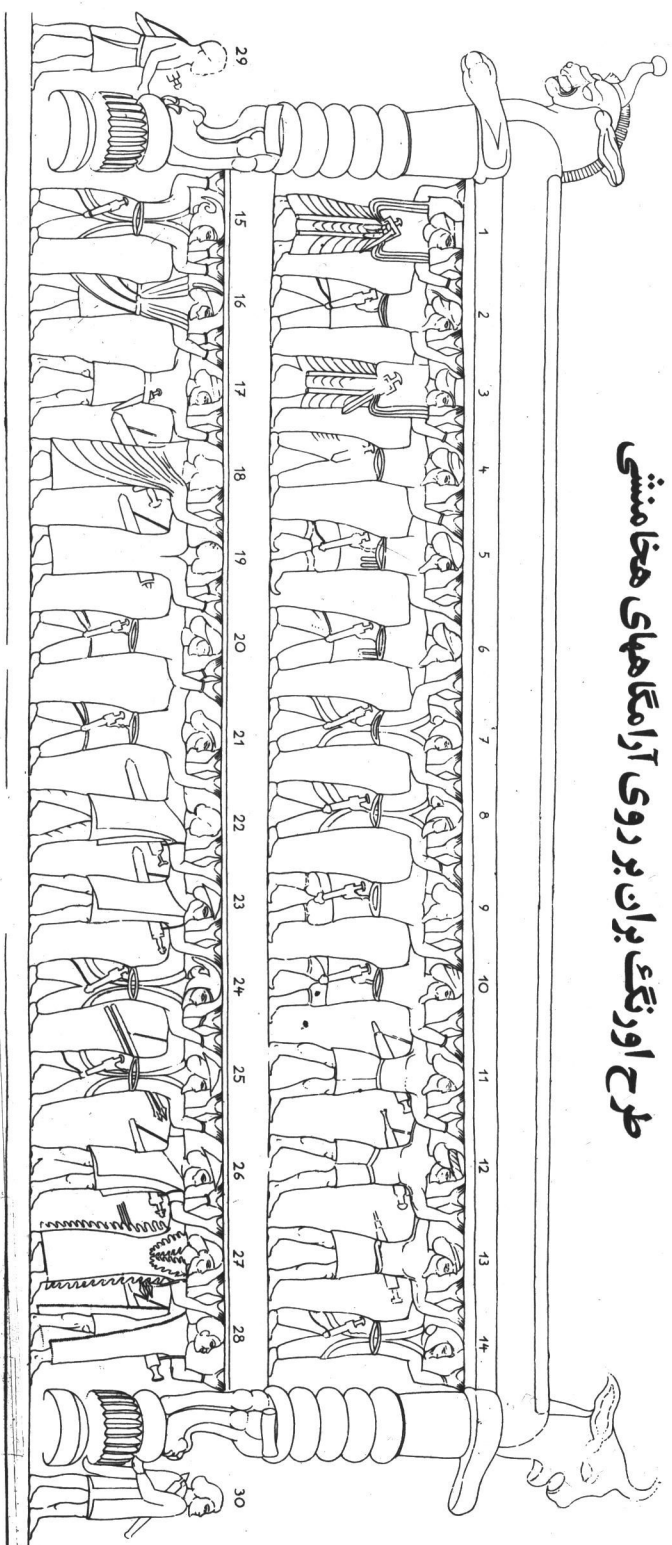
سربازان خوزی در حجاری های تخت جمشید

فصل ششم ، ب ۳



اورنگ بران در طالار صد ستون - گروه غربی
فصل ششم، الف ۲۱

طرح اورنگ بران بر روی آرامگاههای هخامنشی

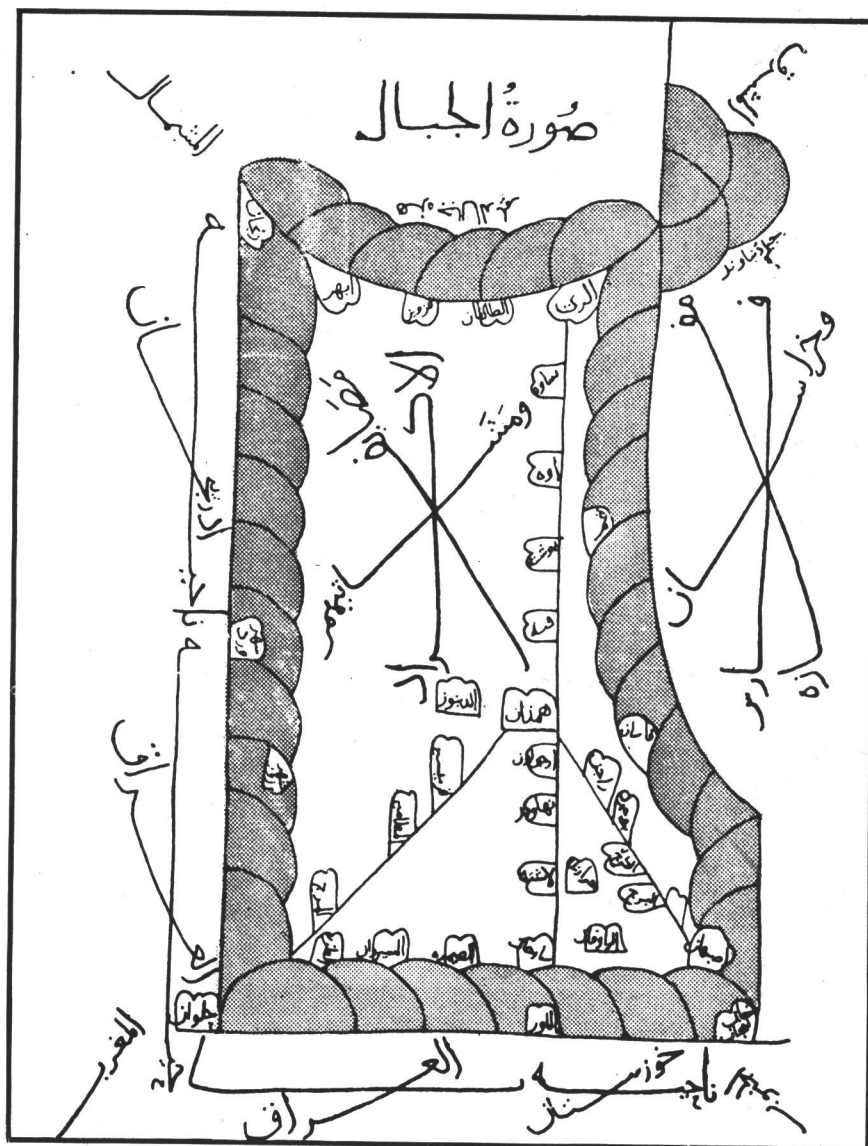




دومین گروه نمایندگان
فصل ششم، ب ۲۱

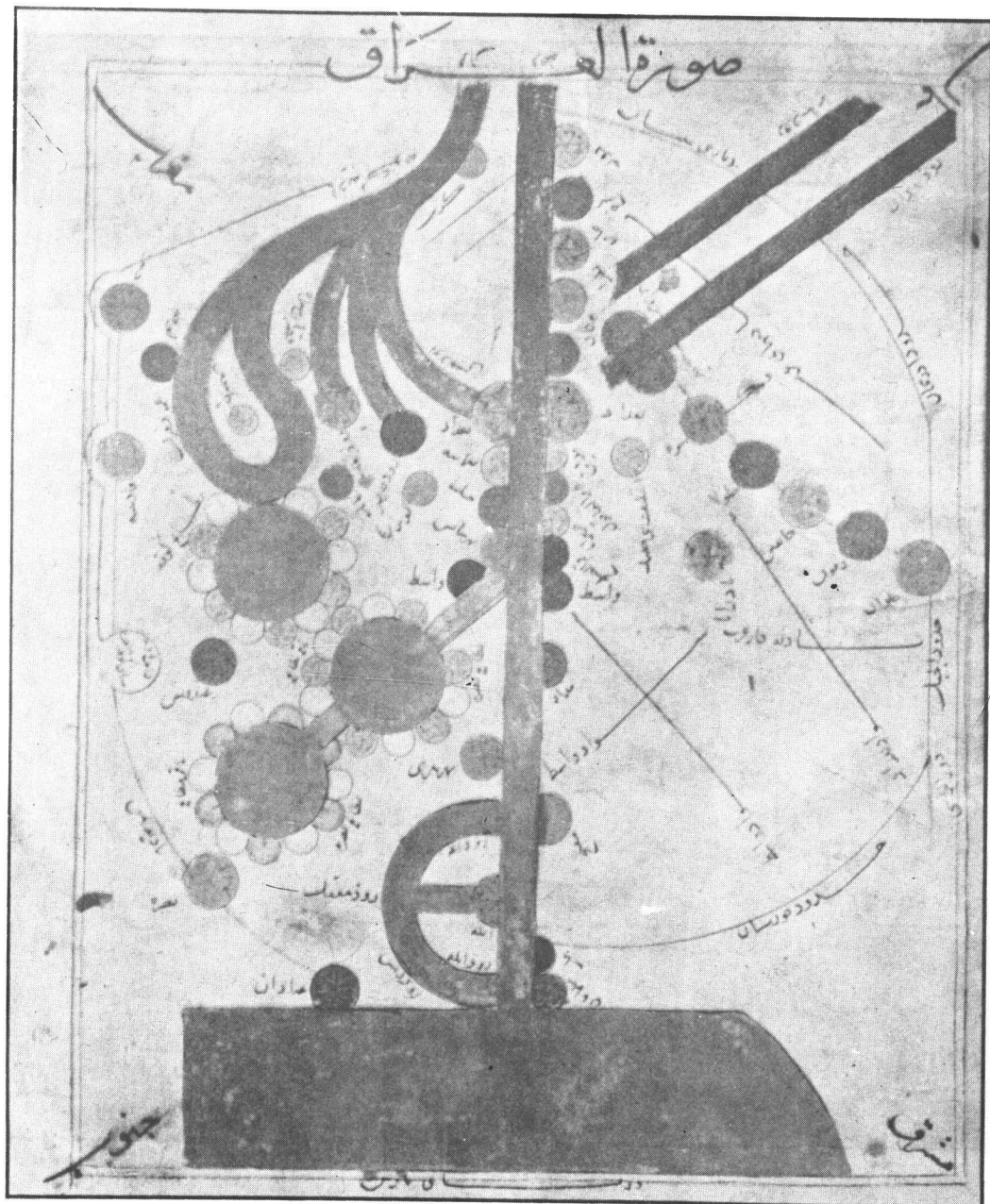


دومین گروه نمایندگان (ایلامی) نفراول و دوم
فصل ششم، الف ۳



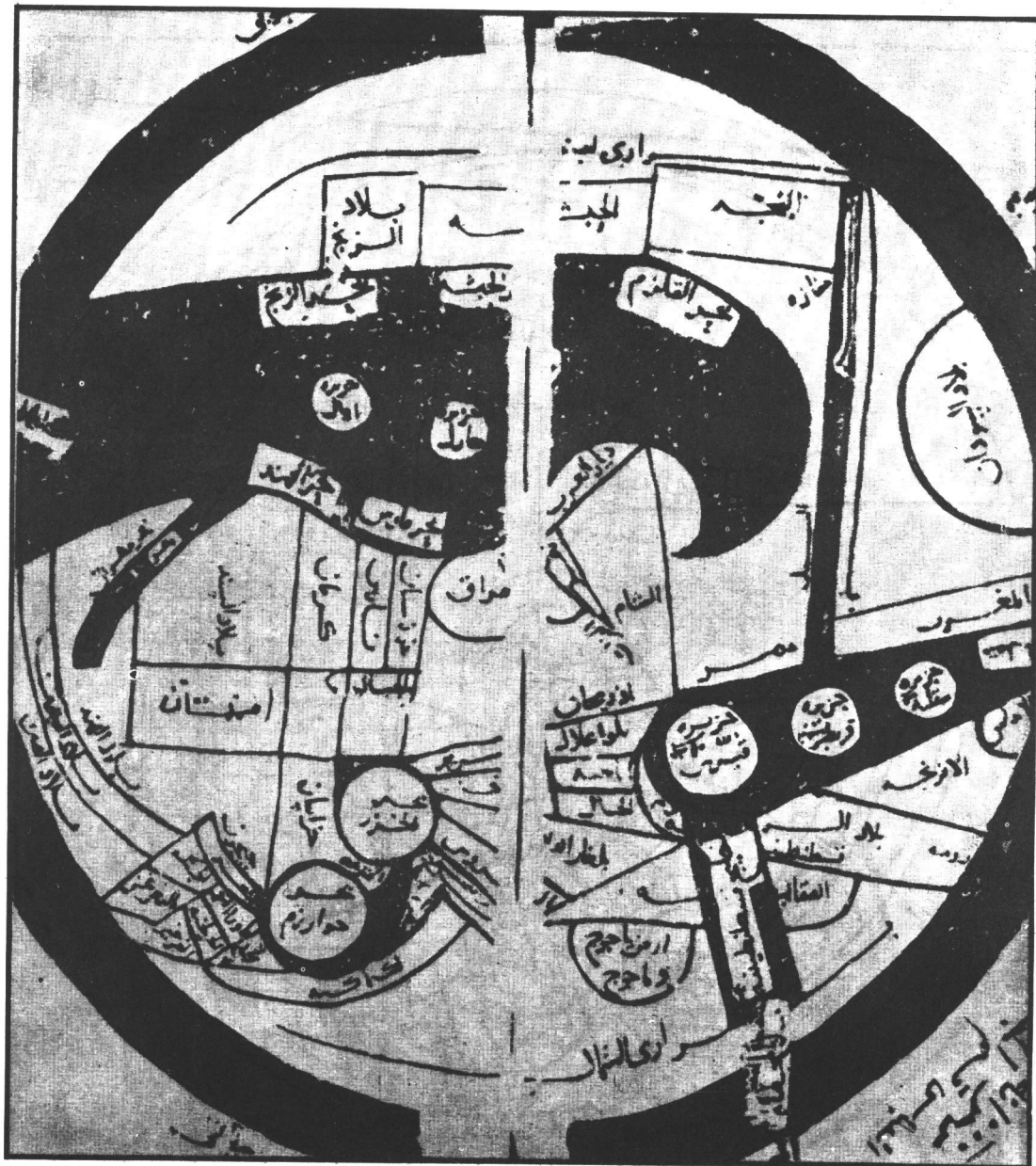
نقشه کوه‌ها، ناحیه و واره خوزستان

کتاب «صورة الارض» ابن حوقل، چاپ دخویه



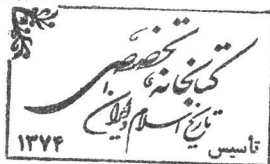
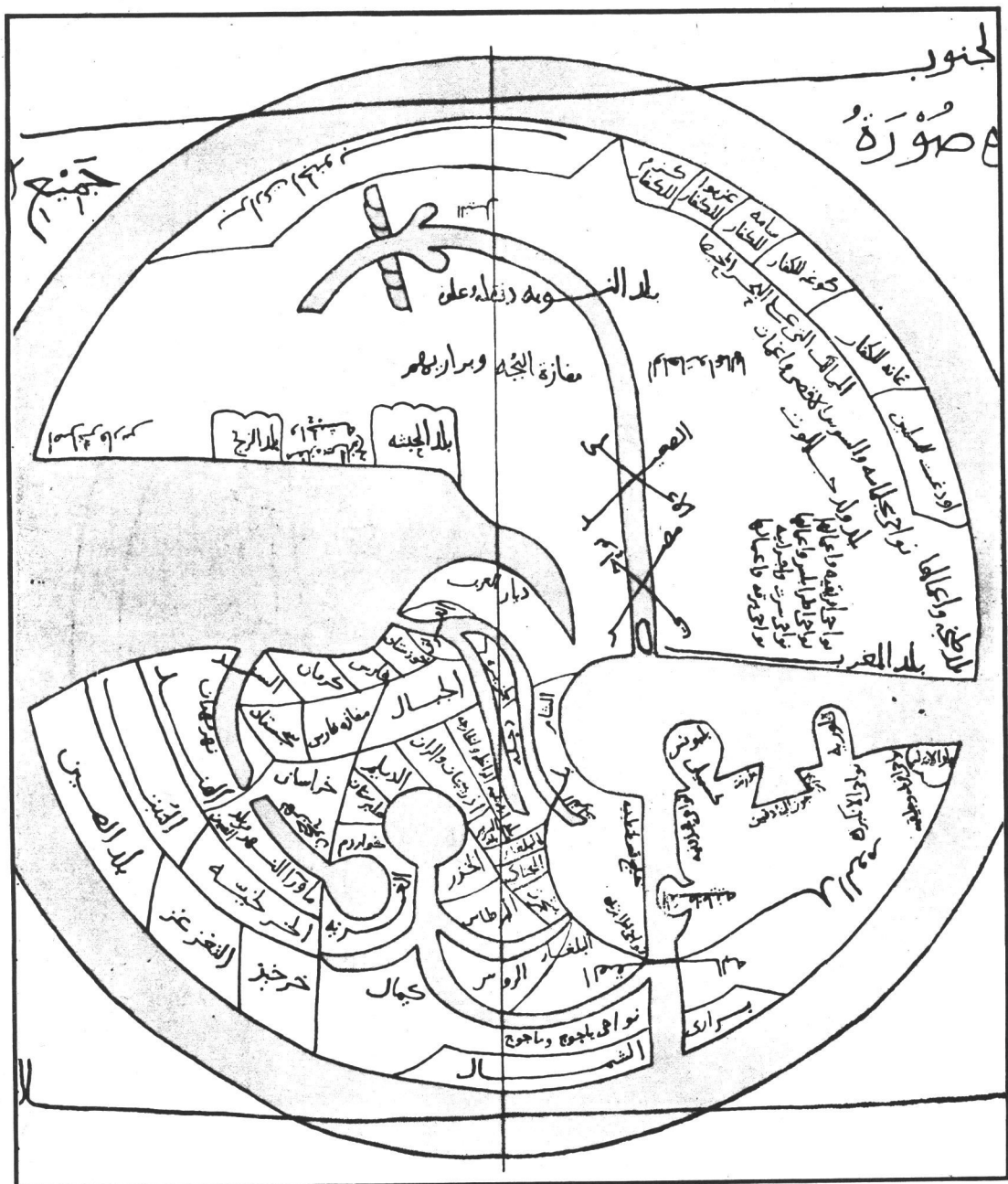
نقشه عراق، نقشه و واژه خوزستان درسرخن پارسی سده پنجم

مسالك و الممالك، استخری، ورق 39 a



نقشه جهان، نقشه و واژه خوزستان ← ابی زید بلخی

کتاب مظهر الخط العربی، ناجی زید الدین، بغداد - ۱۹۶۸ م.



نقشه جهان، ناحیه و واژه خوزستان

کتاب «صورة الارض» ابن حوقل، دارمکتبه الحیاة، بیروت